



از [illegible]
[illegible]
[illegible] یوم پنجشنبه [illegible]

صحیفه سجادیه ع

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ
يَوْمِ الدِّينِ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اِ
هْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ
غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

بسم الله الرحمن الرحيم

حدثنا السيد الاجل نجم الدين بهاء
الشرف ابو الحسين محمد بن الحسن بن احمد
بن علي بن محمد بن عمر بن يحيى العلوي الحسيني
رحمه الله قال اخبرنا الشيخ السعيد ابو عبد
الله محمد بن احمد بن شهريار الخازن خازن

مولانا امير المؤمنين علي بن ابي طالب
عليه السلام في شهر ربيع الاول
من سنة ست عشرة وخمسمائة قراءة
عليه وانا اسمع قال سمعتها على الشيخ
الصدوق ابي منصور محمد بن محمد بن احمد
بن عبد العزيز العكبري المعدل رحمه الله
عن ابي المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب

الشيباني قال حدثنا الشريف ابو عبد الله

شيباني گفت مرا شريف ابو عبد الله

جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر

جعفر پسر محمد جعفر پسر حسن پسر جعفر

بن الحسن بن الحسن بن امير المؤمنين

پسر حسن پسر حسن پسر امير المؤمنين

علي بن ابي طالب عليهم السلام قال حدثنا

علي پسر ابي طالب بر ايشان باد سلام گفت حديث كرد مرا

عبد الله بن عمر بن خطاب الزيات سنة

عبد الله پسر عمر پسر خطاب زيت فروش در سال

خمس وستين ومائتين قال حدثني

دو گفت خبر كرد مرا

خالي علي بن النعمان الاعلم قال حدثني

خال من علي پسر نعمان گفت خبر كرد مرا

عمير

عمير بن متوكل الثقفي البلخي عن

عمير پسر متوكل ثقفي بلخي از

ابيه متوكل بن هارون قال لقيت

پدر او متوكل پسر هارون گفت رسيدم

يحيى بن زيد بن علي عليه السلام

يحيى پسر زيد بن علي بر او باد سلام

بعد قتل ابيه وهو متوجه الى

بعد از قتل پدرش او روی نهاده بود با

خراسان فسلمت عليه فقال

خراسان پس سلام كردم بر او پس گفت مرا

لي من اين اقبلت قلت من الحج فسألني

مرا از كجا مي آيي گفتم از حج پس پرسيد

عن اهله وبني عمه بالمدينة واحفى

از اهلش و پسران عمش و مبالغه كرد

السؤال عن جعفر بن محمد عليه السلم

پرسیدن را از جعفر پسر محمد بر او باد سلام

فأخبرته بخبره وخبرهم وحزنهم على أبيه

پس خبر دادم او را بخبر او وخبر ایشان و اندوه ایشان

زيد بن علي عليه السلام فقال لي

زید پسر علی علیه السلام پس گفت مرا

الباقر

قد كان عمي محمد بن علي أشار على أبي

بدرستی که عم من محمد پسر علی بر ایشان باد سلام اشاره کرد بر پدر من

بترك الخروج وعرّفه إن هو خرج و

بدرست باشتن خروج و بشناسانیدن او را اگر خروج کند

فارق المدينة ما يكون إليه مصير

جدا باز شد از مدینه با آنچه باشد بسوی او بازگشت

أمره فهل لقيت ابن عمي جعفر بن

کار او پس دیدی پسر عم مرا جعفر پسر

محمد

محمد عليه السلام قلت نعم قال

محمد را بر ایشان باد سلام گفتم آری دیدم گفت

فهل سمعته يذكر شيئا من أمري

پس شنیدی یاد میکرد از کار من چیزی

قلت نعم قال بم ذكرني خبرني

گفتم آری گفت آنچه یاد میکرد مرا خبر ده

قلت جعلت فداك ما أحب

گفتم مرا فدای تو کنند دوست ندارم

أن أستقبلك بما سمعته منه فقال

که با پیش تو آیم بآنچه شنیدم از او پس گفت

أبالموت تخوفني هات ما سمعته

بمرگ میترسانی مرا بیار آنچه شنیده

فقلت سمعته يقول إنك تقتل

پس گفتم شنیدم از او که میگفت که تو کشته

وتصلب كما قتل ابوك وصلب

بردار كنند چنانكه بكشتند پدر ترا و بردار كردند

فتغير وجهه وقال يمحو الله ما يشاء

پس بگرديد روى او وگفت ستُرد خداى آنچه خواهد

ويثبت وعنده ام الكتاب يا متوكل

واثبات كند ونزديك اوست اصل كتاب اى متوكل

ان الله عز وجل ايد هذا الامر بنا و

بدرستى كه خداى عزوجل زور داد اين كار را بما و

جعل لنا العلم والسيف فجمعا لنا

داد ما را علم وشمشير پس جمع كرده شد ما را

وخص بنو عمنا بالعلم وحده فقلت

وخاص كرد پسران عم ما را بعلم تنها گفتم

جعلت فداك انى رايت الناس

دا فداى تو كنند بدرستى كه من ديدم مردمانرا

الى ابن عمك جعفر عليه السلام — بن محمد ع

پسر عم تو جعفر بر ايشان باد سلام — پسر محمد

اميل منهم اليك والى ابيك فقال

مايلترند كه بتو وبه پدر تو پس گفت

ان عمى محمد بن على وابنه جعفرا — بن محمد ع

كه عم من محمد پسر على وپسر او جعفر — پسر محمد

عليهما السلام دعوا الناس الى الحيوة

بر ايشان باد سلام خواندند مردمانرا بزندگانى

ونحن دعوناهم الى الموت فقلت

وما ميخوانيم ايشانرا بمرگ گفتم

يا ابن رسول الله اهم اعلم ام انتم فاطرق

اى پسر رسول خدا ايشان داناترند يا شما سر

الى الارض مليا ثم رفع راسه

ديرى پس سر برداشت

أما لأخرجن إليك صحيفة من

آيا بيرون آرم بسوى تو صحيفه از

الدعاء الكامل مما حفظه أبي عن

دعاى كامل از آنچه ياد گرفت او پدر من از

أبيه وإن أبي أوصاني بصونها

پدر او و پدر من وصيت كرد مرا بنگاه داشتن آن

ومنعها غير أهلها قال عمير قال

و باز داشتن از نا اهلش گفت عمير گفت

أبي فقمت إليه فقبلت رأسه و

پدر من كه پس برخاستم و با او شدم و بوسه دادم سر او را

قلت له والله يا ابن رسول الله إني لأدين

و گفتم مر او را بخداى اى پسر رسول خدا كه من طاعت ميدارم

الله بحبكم وطاعتكم وإني لأرجو

خدا را بدوستى شما و طاعت شما و امّى من اميد ميدارم

ان

أن يسعدني في حياتي ومماتي

كه نيك بخت كند مرا در زندگانى من و مرگ من

بولايتكم فرمى صحيفتي التي دفعتها

بدوستى شما پس بينداخت آن صحيفه را كه من بدو دادم

إليه إلى غلام كان معه وقال له

بسوى او غلامى كه بود با او و گفت مر او را

اكتب هذا الدعاء بخط بين حسن و

بنويس اين دعا را بخط روشن نيكو و

اعرضه علي لعلي أحفظه فإني

عرضه كن بر من مگر ياد گيرم از آن كه من بودم

كنت أطلبه من جعفر حفظه

كه مى‌جستم از جعفر خداى نگاه دارد

الله فيمنعنيه قال متوكل فندمت

و از من باز ميداشت گفت متوكل پشيمان شدم

عَلى ما فَعَلتُ وَلَم اَدرِ ما اَصنَعُ

بر آنچه کردم و ندانستم که چه کنم

وَلَم يَكُن اَبُو عَبدِ اللهِ عَلَيهِ السَّلامُ

و نبود ابو عبد الله بر او باد سلام که

تَقَدَّمَ اِلَيَّ اَلّا اَدفَعَهُ اِلى اَحَدٍ ثُمَّ

در پیش با من گفته بود که از آن کسی دهم پس

دَعا بِعَيبَةٍ فَاستَخرَجَ مِنها صَحيفَةً

بخواست عیبه و بیرون آورد از آنجا صحیفه

مُقفَلَةً مَختُومَةً فَنَظَرَ اِلَى الخاتَمِ وَ

قفل بر نهاده و مهر کرده در نگرید بمهر و

قَبَّلَهُ وَبَكى ثُمَّ فَضَّهُ وَفَتَحَ القُفلَ

بوسه داد وش و گریست پس مهر بشکست و گشاد در قفل را

ثُمَّ نَشَرَ الصَّحيفَةَ وَوَضَعَها عَلى عَينِهِ

پس باز کرد صحیفه را و نهاد صحیفه را بر چشم

وامرها

و داد

ان لا

وَاَمَرَّها عَلى وَجهِهِ وَقالَ وَاللهِ يا

و فرود آورد از ابروی خویش و گفت بخدای ای

مُتَوَكِّلُ لَولا ما ذَكَرتَ مِن قَولِ

متوکل اگر نه آن بودی که تو یاد کردی از گفتار

ابنِ عَمّي اِنَّني اُقتَلُ وَاُصلَبُ لَما

پسر عم من که کشته شوم و بردار زنند از دا

دَفَعتُها اِلَيكَ وَلَكُنتُ بِها ضَنينًا

نبدادمی این صحیفه را بتو و بودی بآن بخیل

وَلكِنّي اَعلَمُ اَنَّ قَولَهُ حَقٌّ اَخَذَهُ

ولکن من میدانم که سخن او راست فرا گرفته است آنرا

عَن آبائِهِ وَاَنَّهُ سَيَصِحُّ فَخِفتُ

از پدران او و آن زود باشد که بصحت رسد پس ترسیدم

اَن يَقَعَ مِثلُ هذا العِلمِ

که افتد مانند این علم و این علم

هذا الدُّعاءُ

إلى بني أمية فيكتموه ويدخروه

به بنی امیه پس پوشیده کنند آن را و ذخیره کنند

في خزائنهم لأنفسهم فاقبضها و

در خزاین ایشان بسوی خویش نگه دارند این صحیفه را

اكفنيها وتربص بها فإذا قضى الله

و بگیر این را و کفایت کن [illegible] صحیفه را

من أمري وأمر هؤلاء القوم ما

از کار من و کار این گروه [illegible]

هو قاض فهي أمانة لي عندك حتى

او خواهد گذاردن پس این امانت مرا نزد تو تا

توصلها إلى ابني عمي محمد وإبراهيم

برسانی [illegible] عم من محمد و ابراهیم

ابني عبد الله بن الحسن بن الحسن بن

دو پسر عبد الله پسر حسن پسر حسن پسر

علي

على ابن أبي طالب عليهما السلام فإنهما

بر ابن ابی طالب بر ایشان باد سلام که ایشانند

القائمان في هذا الأمر بعدي قال

به خواستن این کار پس از من گفت

المتوكل فقبضت الصحيفة فلما

متوکل وا گرفتم صحیفه را پس

قتل يحيى بن زيد صرت إلى المدينة

چون کشته شد یحیی پسر زید را باز گشتم به مدینه

فلقيت أبا عبد الله عليه السلام

و دیدم ابو عبد الله را بر او باد سلام

فحدثته الحديث عن يحيى فبكى واشتد

و به او گفتم آن حدیث را از یحیی بگریست و سخت شد

وجده به وقال رحم الله ابن عمي و

اندوه او بر او و گفت رحمت کناد خدا پسر عم من و

لَحِقَهُ بِآبَائِهِ وَأَجْدَادِهِ وَاللهِ يَا
در رساند به پدران او و جدانش والله ای
مُتَوَكِّلُ مَا مَنَعَنِي مِنْ دَفْعِ
متوکل باز نداشت مرا از دادن
الدُّعَاءِ إِلَيْهِ إِلَّا الَّذِي خَافَهُ عَلَى
دعا باو مگر آنکه او ترسیده بود بر
صَحِيفَةِ أَبِيهِ وَأَيْنَ الصَّحِيفَةُ
صحیفه پدرش پس کجاست آن صحیفه
فَقُلْتُ هَا هِيَ فَفَتَحَهَا وَقَالَ هٰذَا
پس گفتم اینک آن بگشاد ازا وگفت این
وَاللهِ خَطُّ عَمِّي زَيْدٍ وَدُعَاءُ جَدِّي
بخدای خط عم منست زید و دعای جد من
عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
علی پسر حسین بر ایشان باد سلام

ثم

ثُمَّ قَالَ لِابْنِهِ قُمْ يَا إِسْمٰعِيلُ فَأْتِنِي
پس گفت به پسر او را برخیز ای اسمعیل و بیار
بِالدُّعَاءِ الَّذِي أَمَرْتُكَ بِحِفْظِهِ وَ
دعای که فرموده بودم ترا بیاد گرفتن آن و
صَوْنِهِ فَقَامَ إِسْمٰعِيلُ فَأَخْرَجَ
نگاه داشتن پس برخاست اسمعیل و بیرون آورد
صَحِيفَةً كَأَنَّهَا الصَّحِيفَةُ
صحیفه که گویا آن صحیفه
الَّتِي دَفَعَهَا إِلَيَّ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ فَقَبَّلَهَا
که داده بود مرا یحیی پسر زید پس بوسه داد آنرا
أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَضَعَهَا
ابوعبدالله بر او باد سلام و نهاد صحیفه را
عَلَى عَيْنِهِ وَقَالَ هٰذَا خَطُّ أَبِي
بر دو چشم و گفت این خط پدر من

عَيْنَيْهِ خ
بر چشمان

وَأَملاءُ جَدِّي عَلَيهِمُ السَّلامُ بِمَشهَدٍ

واملاء جدی منست برابر من با دستخط بحضور

مِنِّي فَقُلتُ يَا ابنَ رَسُولِ اللهِ اِن رَأَيتَ

من نوشته اند گفتم ای پسر رسول خدای اگر بینی

اَن اَعرِضَهَا مَعَ صَحِيفَةِ زَيدٍ وَيَحيَى

که من مقابله کنم آنرا با صحیفه زید و یحیی

فَاَذِنَ لِي فِي ذَلِكَ وَقَالَ قَد رَأَيتُكَ

دستوری داد مرا در آن و گفت دیدم ترا

لِذَلِكَ اَهلاً فَنَظَرتُ فَاِذَا هُمَا اَمرٌ وَاحِدٌ

اهل در آن بنگریدم هر دو نسخه یکی بود

وَلَم اَجِد حَرفاً مِنهَا يُخَالِفُ مَا فِي

و نیافتم از آن که مخالف بود حرفی از آنچه در آن

الصَّحِيفَةِ الاُخرَى ثُمَّ استَأذَنتُ

صحیفه دیگر بود پس دستوری خواستم از

ابَا عَبدِ اللهِ عَلَيهِ السَّلامُ فِي

ابو عبد الله علیه السلام در

دَفعِ الصَّحِيفَةِ اِلَى ابنَي عَبدِ اللهِ

دادن صحیفه بدو پسر عبد الله

بنِ الحَسَنِ فَقَالَ اِنَّ اللهَ يَأمُرُكُم اَن

بن حسن پس گفت بدرستی که خدا فرموده است شما را

تُؤَدُّوا الاَمَانَاتِ اِلَى اَهلِهَا نَعَم

که بگذارید امانتها ای با خداوندانش آری

فَادفَعهَا اِلَيهِمَا فَلَمَّا نَهَضتُ لِلِقَائِهِمَا

بدیشان بده دورا چون برخاستم تا ببینم ایشان را

قَالَ لِي مَكَانَكَ ثُمَّ وَجَّهَ اِلَى مُحَمَّدٍ

گفت مرا بجای خود نگه دار پس کس بمحمد و ابراهیم

وَاِبرَاهِيمَ فَجَاءَا فَقَالَ هَذَا مِيرَاثُ

و ابراهیم بیامدند پس گفت این از آن میراث

محمد و ابراهیم

ابنَ عمّكما يحيى من أبيه قد خصّكما به
پسر عم شما یحیی است از پدر او خاص بکرده است شما را
دُون إخوته ونحن مشترطون
بآن بیرون برادران او و ما شرط کننده ایم
عليكما شرطاً فقالا رحمك الله — فيه
بر شما شرطی — پس گفتند رحمت کند خدا ترا
قل فقولك المقبول فقال لا تخرجا
بگوی سخن تو پذیرفته است پس گفت بیرون مبرید
بهذه الصحيفة من المدينة قالا
این صحیفه را از مدینه گفتند
ولم ذاك قال إنّ ابن عمّكما خاف
چرا گفت بدرستی پسر عم شما ترسید
عليها — عليها أمراً أخافه أنا عليكما قالا
بر این — بران از کاری که من میترسم بر شما گفتند

انّما خاف عليها حين علم أنّه
او ترسید بر آن چون دانست که او را
يقتل فقال أبو عبد الله عليه — قالا
بکشند آن پس گفت ابو عبد الله بر او باد — گفتند
السلام وأنتما فلا تأمنا فوالله
سلام و شما هردو ایمن نباشید بخدای که
إنّي لأعلم أنّكما ستخرجان كما خرج
من میدانم که شما هردو خروج کنید چنانکه او خروج کرد
وستقتلان كما قتل فقاما وهما
و کشته شوید شما را چنانکه او را کشتند پس هردو برخاستند
يقولان لا حول ولا قوّة إلّا
میگفتند نیست حول و قوة الا بخدای
بالله العليّ العظيم فلمّا خرجا
بلند بزرگوار پس چون بیرون رفتند

قال لي ابو عبد الله عليه السلام

گفت ابو عبد الله براو باد سلام

يا متوكل كيف قال لك يحيى ان

ای متوکل چون گفت مر ترا یحیی که

عمي محمد بن علي وابنه جعفر ادعوا

عم من محمد پسر علی و پسر او جعفر میخواندند

الناس الى الحيوة ودعونا الى الموت

ونحن

ما

مردمانرا بازنده کانی میخوانیم ایشانرا با مرگ

قلت نعم اصلحك الله قد قال لي ابن

گفتم آری اصلحك الله گفت مرا پسر

عمك يحيى ذلك فقال يرحم الله

عم تو یحیی این سخن پس گفت رحمت کند خدای

يحيى ان ابي حدثني عن ابيه عن جده

بر یحیی بدرستی که پدر من حدیث کرد از پدر او

عن علي عليه السلام ان رسول الله

الله

خدای

از علی براو باد سلام که رسول

صلى الله عليه وآله اخذته نعسة و

نعسة

خوابی

درود خدای براو باد و بر آل او گرفت اورا

هو على منبره فراى في منامه

او بر منبر او بود پس دید در خواب او

رجالا ينزون على منبره نزو

مردانی که بر می جستند بر منبر او چون بر جستن

القردة يردون الناس على اعقابهم

کپی [illegible] مردمانرا پس ایشان

القهقرى فاستوى رسول الله صلعم

واپس رفتن پس راست بایستاد رسول خدا

جالسا والحزن يعرف في وجهه

از روی نشستن و اندوه می شناختند در روی او

فأتاه جبرئيل عليه السلام بهذه

پس آمد جبرئیل بر او با د سلام بااین

الآية وما جعلنا الرؤيا التي أريناك

آیه وما نکردیم این خواب را که نمودیم تو

إلا فتنة للناس والشجرة الملعونة

گر فتنه مردمان را ودرخت ملعون بنی امیه را می خواهند

في القرآن ونخوفهم فما يزيدهم إلا

درقران و میترسانیم ایشان را و نیفزاید ایشان را مگر

طغيانا كبيرا يعني بني أمية

بازاهی بزرگ یعنی بنی امیه را رسول گفت

قال يا جبرئيل أعلى عهدي يكون

یا جبرئیل ایا بر عهد من باشد و در

وفي زمني قال لا ولكن تدور رحى

روزگار من گفت نه ولیکن بگردد اسیای

الإسلام من مهاجرك فتلبث

مسلمانی از هجرت تو و درنگ کند

بذلك عشرا ثم تدور رحى الإسلام

بدان ده سال پس بگردد اسیای مسلمانی

على رأس خمسة وثلاثين من مهاجرك

بر سر سی و پنج از هجرت تو

فتلبث بذلك خمسا ثم لابد من رحى

پس درنگ کند بدان پنج سال پس چاره نباشد از اسیای

ضلالة هي قائمة على قطبها ثم

گراهی ایستاده باشد بر قطبش پس

ملك الفراعنة قال وأنزل الله

بادشاهی فرعونان قال و فرو فرستاد خدای عز و جل

تعالى في ذلك إنا أنزلناه في

دران بیدرستی که ما فرو فرستادیم در

ليلة القدر وما ادريك ما

شب قدر و چه دانی

ليلة القدر ليلة القدر خير من الف

چیست شب قدر شب قدر بهتر است از هزار

شهر تملكها بنى امية ليس فيها ليلة

بنود

شهر که پادشاه شوند بنو امیه که نیست در آن شب

القدر قال فاطلع الله نبيه عليه

قدر گفت و دید و دریافت خدای عزوجل پیغمبر خود را

السلام ان بنى امية تملك سلطان

سلام بدرستی که بنی امیه پادشاه شوند سلطان

هذه الامة وملكها طول هذه المدة

این امت و ملکشان درازی آن مدت باشد

فلو طاولتهم الجبال لطالوا

یعنی هزار ماه اگر برابری کند با ایشان کوهها

عليها حتى ياذن الله تعالى بزوال

ایشان بر آن کوهها تا فرمان دهد خدای عزوجل بزوال

ملكهم وهم فى ذلك يستشعرون

ملک ایشان و هم در آن در دل میدارند

عداوتنا اهل البيت وبغضنا

دشمنی ما اهل بیت و کینه ما

اخبر الله نبيه بما يلقى اهل بيت

خبر داد خدای عزوجل پیغمبر خود را با آنچه ببینند اهل بیت

محمد واهل مودتهم وشيعتهم منهم

محمد و اهل دوستی ایشان و گروه شیعه اهل بیت محمد از ایشان

فى ايامهم وملكهم قال وانزل الله

در ایام پادشاهی ایشان گفت رسول و فرو فرستاد خدای

تعالى فيهم الم تر الى الذين بدلوا

تعالی در ایشان نمی بینی ایشان را که بدل کردند

نعمة الله كفرا واحلوا قومهم دار

نعمت خدا را بناسپاسی وفرود آوردند گروه ایشان را سرای

البوار جهنم يصلونها وبئس

هلاکت ودوزخ در آتش روند

القرار ونعمة الله محمد واهل بيته

و نعمت خدای محمد است و اهل بیت او

حبهم ايمان يدخل الجنة و

دوستی با ایشان ایمان است که برد در بهشت و

بغضهم كفر ونفاق يدخل

دشمنی ایشان کفر و منافقیست که در برد مردم را

النار فاسر رسول الله صلعم

در دوزخ پس پنهان گفت رسول خدای درود خدا براو باد

ذلك الى علي عليه السلم واهل

این معنی را بعلی براو باد سلام و اهل

بيته قال ثم قال ابو عبد الله عليه السلم

بیت او گفت متوکل پس از آن فرمود حضرت

ما خرج ولا يخرج منا اهل البيت

که خروج نکرده و خروج نخواهد کرد از ما اهل بیت

الى قيام قائمنا احد ليدفع ظلما

تا برخواستن قائم ما کسی برای آنکه دفع کند ستم را

او ينعش حقا الا اصطلمته البلية

یا بلند سازد حقی را مگر آنکه از بیخ بکند او را بلائی

وكان قيامه زيادة في مكروهنا

و بوده باشد قیام او این کار باعث زیادتی در اندوه ما

وشيعتنا قال المتوكل ابن

و پیروان ما گفت متوکل پسر

هرون ثم املى علي ابو عبد الله

هارون پس خواند بر من حضرت

عليه السلام الأدعية وهي خمسة

دعاهای صحیفه را و آن هفتاد و پنج

وسبعون بابا وحفظت منها نيفا

باب بود و نگاه داشتم از آنها

وستين بابا حدثنا أبو المفضل قال

شصت و چند باب روایت کرد ما را گفت

وحدثني محمد بن الحسن بن روزبه

روایت کرد

أبو بكر المدائني الكاتب

نزيل الرحبة في داره قال حدثني

که ساکن رحبه است در خانه خود گفت روایت کرد

محمد بن أحمد بن مسلم المطهري قال

گفت

حدثني

سقط عني منها أحد عشر بابا

افتاده از من از آنها یازده باب

حدثني أبي عن عمير بن متوكل بن هرون

حدیث کرد مرا پدر من از عمیر پسر متوکل پسر هارون

البلخي عن أبيه المتوكل بن هرون

بلخی از پدر او متوکل پسر هارون

قال لقيت يحيى بن زيد بن علي

گفت فرا رسیدم یحیی بن زید پسر علی را

عليهما السلام فذكر الحديث

بر او باد سلام پس یاد کرد حدیث را

بتمامه إلى رؤيا النبي صلى الله

تمام آن تا آن خواب که از پیغمبر صلوات خدای بر او باد

عليه وآله التي ذكرها جعفر

و آل او بود آن خواب که یاد کرد جعفر

بن محمد عن آبائه صلوات الله

پسر محمد از پدران خود درود خدا

عليهم وفي رواية المطهري ذكر الابواب

برايشان باد و در روايت مطهري ياد كرد

على محمد واله

وهي الحمد لله عز وجل الصلوة على

الصلوة

واين دعا هست

حملة العرش الصلوة على مصدقي

الرسل دعاؤه لنفسه وخاصته

دعاؤه عند الصباح والمساء دعاؤه في

المهمات دعاؤه في الاستعاذه

پناه كرفتن بخدا

دعاؤه في الاشتياق دعاؤه في

در آرزومند

اللجا

اللجا الى الله تعالى دعاؤه بخواتيم

در پناه بخدا باز كريختن — در نيكوى عاقبتها

الخير دعاؤه في الاعتراف وطلب

در اعتراف خطيئات

التوبة دعاؤه في طلب الحوائج دعاؤه

در طلب حاجتها

في الظلامات دعاؤه عند المرض

در ظلمها — نزد بيمارى

دعاؤه في الاستقالة دعاؤه على

من الذنوب

در طلب ... از عذاب

الشيطان دعاؤه في المحذورات

لعنت كردن بر شيطان — در آنچه از ترسيدهاند

دعاؤه في الاستسقاء دعاؤه

فی مکارم الاخلاق دعاؤه فی

در طلب ... در خلقهای نیکو

اذا حزنه امر

الاستکفاء دعاؤه عند الشدة دعاؤه

کفایت ... نزد سختی

بالعافیه دعاؤه لابویه دعاؤه لولده دعاؤه

نیکوی حال ... برای پدر و مادر خود ... برای فرزند

لجیرانه واولیائه دعاؤه لاهل

برای همسایگان و دوستان خود ... از برای اهل حفظ

التفزع الی الله

الثغور دعاؤه فی التضرع دعاؤه

حدود اسلام ... در فزع و ترس

اذا قتر علیه الرزق دعاؤه فی

چون تنگ گرفته شود بر او روزی

المعونة علی قضاء الدین دعاؤه

یاری بر گزاردن و ... قرض

بالتوبة دعاؤه فی صلوة اللیل

در طلب توبه ... در نماز شب

دعاؤه فی الاستخارة دعاؤه

در استخاره بهتران ...

فی طلب الستر دعاؤه فی الرضا

در طلب پوشش عیوب و گناه ... عند ... بالقضا

بالقضا دعاؤه عند سماع الر

دعاؤه اذا نظر الی اصحاب الدنیا

رضی بقضا

دعاؤه فی الشکر دعاؤه فی الاعتذار

در شکر گزاری ... در عذر گفتن ... عند

دعاؤه فی طلب العفو دعاؤه

در طلب امرزش

ذکر للموت دعاؤه فی طلب الستر

والوقايه دعاؤه عند ختم القرآن

دعاؤه اذا نظر الى الهلال دعاؤه

لدخول شهر رمضان دعاؤه

لوداع شهر رمضان دعاؤه

للعيدين و يوم الجمعه دعاؤه

في يوم عرفة دعاؤه يوم الاضحى

والجمعة دعاؤه في دفع كيد الاعدا

در دفع مکر دشمنان

دعاؤه

دعاؤه في الرهبه دعاؤه في التضرع

در ترس — در تضرع

والاستكانه دعاؤه في الالحاح

وزاری — در مبالغه کردن بخدا

دعاؤه في التذلل لله تعالى دعاؤه

در فروتنی وافتادگی بنزد خدا

في استكشاف الهموم دعاؤه للضروره

در طلب زایل شدن ترس

دعاؤه عند اليقظه وباقي الابواب

بلفظ ابي عبد الله الحسني رحمه الله

حدثنا ابو عبد الله جعفر بن محمد

الحسني قال حدثني عبد الله بن عمر

بن خطاب الزيات قال حدثني خالي

علي بن النعمان الاعلم قال حدثني

لقب الاسكافته

عمير بن متوكل الثقفي البلخي عن ابيه

متوكل بن هرون قال املى

علي سيدي الصادق ابو عبد الله

جعفر بن محمد قال املى جدي علي بن

الحسين على ابي محمد بن علي عليهم اجمعين

السلام بمشهد مني وكان

من دعائه عليه السلم اذا ابتدا

از دعای او بر او باد سلام هرگاه آغاز کردی

الاول

بالدعا بدا بالتحميد لله عز وجل والثناء عليه

کردی به دعا آغاز کردی بستودن مر خدای عزوجل را وثنای

الحمد لله الاول بلا اول كان قبله

سپاس وستایش خدای را که اول است قدیم بی ابتدا

والاخر بلا اخر يكون بعده

وآخر است باقی بی انتها که دیده بینندگان از دیدن

الذي قصرت عن رؤيته ابصار

او قاصر است

النَّاظِرِينَ وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ

وا ماندند از وصف

الْوَاصِفِينَ ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ

او عالم است مبتدع كائنات و مخترع موجودات

ابْتِدَاعًا وَاخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيَّتِهِ

ایجاد کرد عالمیان را بر طبق مشیت خویش

اخْتِرَاعًا ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ

و بنیاد کرد جهان را بر وفق ارادت

وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ لَا يَمْلِكُونَ

و پدید آورد هر دو جهان را بعد از آنکه هیچ نبود

تَأْخِيرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ إِلَيْهِ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ

هر خلقی را برای امر اراده کرد و هر کس را مجاری تعیین فرمود

تَقَدُّمًا إِلَى مَا أَخَّرَهُمْ عَنْهُ وَجَعَلَ

از آنکه او تقدیر کرد

لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوتًا مَعْلُومًا

روزی هر کس با او پدید و قسمت او را

مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ لَا يَنْقُصُ مَنْ زَادَهُ

مقدر کرد نتواند کسی را کم کردن چون او کم کرده باشد

نَاقِصٌ وَلَا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ

و نتواند افزودن چون او کم کرده باشد

زَائِدٌ ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِي الْحَيَوةِ أَجَلًا مَوْقُوتًا

پس هر کس را اجل معین نموده مقرر فرموده است

وَنَصَبَ لَهُ أَمَدًا مَحْدُودًا يَتَخَطَّى إِلَيْهِ

بایامِ عُمُرِهِ وَيَرْهَقُهُ بِأَعْوَامِ دَهْرِهِ

در دنیا از این میر دو نتواند پس از آن

إِذَا بَلَغَ أَقْصَى أَثَرِهِ وَاسْتَوْعَبَ حِسَابَ

و سال آدمی را با اجل موعود نزدیک میکرداند و زمان زندگی

عمره وقبضه الی ما ندبه الیه من موفور

بسر می آرد و بعضه و تقدیر روی مرگ میراند مردم را [illegible]

ثوابه او محذور عقابه لیجزی الذین

میبیند و هر سال حصه ایشان از عمر قطع میکند چون [illegible]

اساؤا بما عملوا ویجزی الذین احسنوا

[illegible]

بالحسنی عدلا منه تقدست اسماؤه

جزا آن کار [illegible] و مکافات ایشان [illegible] بر خداوند [illegible]

وتظاهرت آلاؤه لا یسئل عما یفعل

[illegible] مقابل باشد [illegible]

وهم یسئلون والحمد لله الذی لو

بحمد [illegible] و سپاس و حمد خود را

حبس عن عباده معرفة حمده علی

بحمد و سپاس خود هدایت نمود اگر او ما را باین فضیلت گر [illegible]

قال الله [illegible] لا یسئل عما یفعل وهم یسئلون

ما ابلاهم من مننه المتتابعة واسبغ

[illegible]

علیهم من نعمه المتظاهرة لتصرفوا فی

[illegible]

مننه فلم یحمدوه وتوسعوا فی رزقه

[illegible]

فلم یشکروه ولو کانوا کذلک

راه طاعت او [illegible]

لخرجوا من حدود الانسانیة الی

[illegible]

حد البهیمیة فکانوا کما وصف

حدود ش

بر گردند پس مانند آن قوم می بودند که حق [illegible] وصف [illegible]

فی محکم کتابه ان هم الا کالانعام بل هم

فرمود

أضلّ سبيلا والحمد لله على ما عرّفنا

سپاس خدایرا دیگر بار بر نعمت پیدا کردن

من نفسه وألهمنا من شكره وفتح

والطاف بیان از الهام آنکه ما را الهام داد معرفت بخشید و بما ابرا کشاد

لنا من أبواب العلم بربوبيّته ودلّنا

العلم ابواب علم پروردگاری خود بر روی ما بکشود و دلالت

عليه من الإخلاص له في توحيده

اخلاص در عبودیت بیان فرمود ما را بتوحید خود

وجنّبنا من الإلحاد والشكّ في أمره

و از شک و الحاد دور کرداند

حمدًا نعمّر به فيمن حمده من خلقه و

حمد خدایرا چنان حمد که بآن زندگانی کنیم در جمله حامدان

نسبق به من سبق إلى رضاه

پیشی گیریم [illegible]

وعفوه حمدًا يضيء لنا به ظلمات البرزخ

حمد که روشن کند ما را بسبب آن [illegible] برزخ

ويسهّل علينا به سبيل المبعث و

و آسان کرداند بر ما راه مبعث را

يشرّف به منازلنا عند مواقف

و تشریف کرداند بآن منازل ما را در موقف اشهاد

الأشهاد يوم تجزى كلّ نفس بما

روز که هر کس جزای عمل خود یابد

كسبت وهم لا يظلمون يوم لا يغني

و بر کسی ظلم نرود روزی که هیچ یار

مولى عن مولى شيئا وهم لا ينصرون حمدًا

از یار کاری کفایت نکند و کسی از [illegible] حمد که

يرتفع منّا إلى أعلى علّيّين في كتاب مرقوم

بالا رود از ما تا اعلی علیین در کتابی مرقوم

يشهده المقربون حمدا تقر به عيوننا
کسانی که بوند نزد او مقربون حمدی که روشن شود چشمهای ما
إذا برقت الأبصار وتبيض به وجوهنا
روزی که چشمها خیره شوند و سپید شود بدان رویهای ما
إذا اسودت الأبشار حمدا نعتق به
روزی که رویها سیاه گردد حمدی که آزاد کرده شویم بدان
من أليم نار الله إلى كريم جوار الله
از عذاب الیم و رسیم بجوار کریم رب رحیم
حمدا نزاحم به ملائكة المقربين و
حمدی که بدان مزاحمت نماییم بر ملایکه مقربین و
نضام به أنبياءه المرسلين في دار
منضم گردیم با انبیاء مرسلین در دار
المقامة التي لا تزول ومحل كرامته
المقام جنت و دار السلام بهشت که زوال ندارد و محل کرامت حق

التي

التي لا تحول والحمد لله الذي اختار لنا
که از حال نگردد و حمد خدایرا که اختیار کرد برای ما
محاسن الخلق وأجرى علينا طيبات
محاسن خلق و جاری گردانید طیبات
الرزق وجعل لنا الفضيلة بالملكة
رزق و مارا فضیلت داد بقدرت
على جميع الخلق فكل خليقته منقادة
بر جمیع خلق و مالکیت پس همه خلق را او مارا منقاد
لنا بقدرته وصائرة إلى طاعتنا بعزته
بقدرت او و فرمان بردارند مارا بعزت او
والحمد لله الذي أغلق عنا باب الحاجة
و حمد خدایرا که ببست از ما در احتیاج
إلا إليه فكيف نطيق حمده أم متى
مگر بسوی او پس کی طاقت داریم حمد او را یا کی میتوانیم

نؤدي شكره لامتى والحمد لله الذي

ادا كردن شكر او را ... و حمد خدايرا كه در خلقت

ركّب فينا آلات البسط وجعل لنا أدوات

القبض ومتّعنا بأرواح الحيوة وأثبت

روان كردانيد ... اعضا و جوارح در ما بنهاد

الأعمال وغذانا بطيبات الرزق و

... و بطيبات رزق روزى داد

أغنانا بفضله وأقنانا بمنّه ثم أمرنا

ليختبر طاعتنا ونهانا ليبتلي شكرنا

امر كرد بعبادت و نهى كرد از معصيت تا امتحان كند ...

فخالفنا عن طريق أمره وركبنا متون

پس خلاف كرديم امر او را ...

زجره فلم يبتدرنا بعقوبته ولم

يعاجلنا بنقمته بل تأنّانا برحمته تكرّماً

وانتظر مراجعتنا برأفته حلماً والحمد لله

الذي دلّنا على التوبة التي لم نفدها

الا من فضله فلو لم نعتدد من فضله

الا بها لقد حسن بلاؤه عندنا

وجلّ احسانه الينا وجسم فضله

عَلَيْنَا فَمَا هٰكَذَا كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي

زيرا كه سنت او در

التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا لَقَدْ وَضَعَ

توبه با پيشينيان نه بر اين حال بود بتحقيق كه برداشت از

عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَلَمْ يُكَلِّفْنَا

چيزى دشوار بر ما را افزون از طاقت تكليف نمود

إِلَّا وُسْعًا وَلَمْ يُجَشِّمْنَا إِلَّا يُسْرًا وَلَمْ

و فوق قدرت ما امر نفرمود بر ما كار آسان

يَدَعْ لِأَحَدٍ مِنَّا حُجَّةً وَلَا عُذْرًا فَالْهَالِكُ

و دشوار و تنگ نگرفت او بر كه را عذرى نگذاشت و حجتى

مِنَّا مَنْ هَلَكَ عَلَيْهِ وَالسَّعِيدُ مِنَّا

بس هالك در ما آن عذر را مجتنب باشد بس هالك كسى كه

مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ

مگر بحرمت و موده و اختيار و نعمت حمد خدا را بهر حمد كه

بر رغبت و طاعت بود كه خود

به أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ وَأَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ — خلائقه

فرشتگان وگرامى ترين خلقان

عَلَيْهِ وَأَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ حَمْدًا

و پسنديده ترين حمد كنندگان كرده اند حمد

يَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبِّنَا عَلَى

كه فاضل باشد بر همه حمدها فاضل و گاهى باشد پروردگار ما

جَمِيعِ خَلْقِهِ ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ — الخلق

بر همه خلق خويش باز حمد خدا را بجاى هر نعمتى كه مارا

لَهُ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ

بندگان گذشته باقيه

وَالْبَاقِينَ عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ

مانده را بعدد آنچه علم او بان احاطه است

مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَمَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ

از اشياء و بجاى هر يكى از آن

منها عددها اضعافا مضاعفة

اضعاف مضاعف بشماران دایم وجاوید

ابدا سرمدا الی یوم القیمة حمدا لا

تا روز قیامت وحمدی

لعدله س

منتهی لحده ولا حساب لعدده و

منتهی نباشد اندازه از او وحساب شمار از او

لا مبلغ لغایته ولا انقطاع لامده

رسیدن بغایت او مقصور نبود وزبان او هم گذر بده کرد

حمدا یکون وصلة الی طاعته وعفوه

حمدی که ما را با طاعت وعفو او پیوند دهد

وسببا الی رضوانه وذریعة الی

وبرضای او سبب گردد وبمغفرت او وسیله شود

معرفته نس

مغفرته وطریقا الی جنته وخفیرا

وبجنت او راه باشد واز عقوبت او

من نقمته وامنا من غضبه وظهیرا

در پناه گیرد واز غضب او ایمن گرداند ویاوری دهد

علی طاعته وحاجزا عن معصیته و

برطاعت او واز معصیت او مانع گردد

عونا علی تادیة حقه ووظائفه حمدا نسعد

براو داوای حق او نصرت کند

به فی السعداء من اولیائه ونصیر به

در جمله سعیدان از دوستان او

فی نظم الشهداء بسیوف اعدائه انه ولی حمید

نظم شهیدان بشمشیر دشمنان او

ب

وکان من دعائه علیه السلام بعد هذا التحمید الصلوة علی رسول الله

بعد از حمد صلوات بر رسول والاد

وبود از دعای او برای او وسلام

والحمد لله الذی من علینا بمحمد نبیه صلی الله

حمد خدای را که بر ما منت نهاد بمحمد نبی خود درود خدای

عليه وآله دون الأمم الماضية و

القرون السالفة بقدرته التي لا تعجز عن

گروهان گذشته بقدرتش که عاجز نشود از

شيء وإن عظم ولا يفوتها شيء وإن لطف

فختم بنا على جميع من ذرأ وجعلنا

شهداء على من جحد وكثّرنا بمنّه على من

قلّ اللهم فصلّ على محمد أمينك على وحيك

ونجيبك من خلقك وصفيّك من عبادك

و گزیده تو از خلق تو و پاک تو از بندگان تو

إمام الرحمة وقائد الخير ومفتاح البركة

امام رحمت و قائد خیر و مفتاح برکت

كما نصب لأمرك نفسه وعرّض فيك

للمكروه بدنه وكاشف في الدعاء إليك

حامّته وحارب في رضاك أسرته

لحمته

وقطع في إحياء دينك رحمه وأقصى

الأدنين على جحودهم وقرّب

جحودهم

الأقصين على استجابتهم لك ووالى

فِيكَ الأَبْعَدِينَ وَعَادَى فِيكَ الأَقْرَبِينَ

وَأَدْأَبَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ وَ

ونزدیکان دور رنج انداخت خود را در تبلیغ رسالت تو

شَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ وَهَاجَرَ

مشغول ساخت خود را بنصیحت اهل دعوت تو و مهاجرت نمود

إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ

بلاد غربت و دور شد از وطن و موضع ولادت

وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ وَ

که انجا انس گرفته بود با رستی انجا کشوده بود تا دین ترا

مَأْنَسِ نَفْسِهِ إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ

مأمن

غالب کرداند و از کافران انتقام بر کشند چندان

وَاسْتِنْصَاراً عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ حَتَّى

و برجفای پای فشرد تا انکه در باره دشمنان تو قصد ها

سلواة

اسْتَتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ

انچه برای دوستان تو میخواست منتظم کردید پس پس

وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ فَنَهَدَ

و تمام شد او را انچه تدبیر کرده در دوستان تو پس اهنگ کرد

إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّياً عَلَى ضَعْفِهِ

بر ایشان فتح خواهنده بیاری تو و زور گرفته بر ضعیفی

بِنَصْرِكَ فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ

دیارهم

بیاری تو و غزا کرد با ایشان در میان سرای ایشان و ناگاه

فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ

در فراخی جایگاه ایشان تا پدید شد فرمان تو

وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

و بالا گرفت سخن تو و اگر چه کراهت داشتند مشرکان

اللَّهُمَّ فَارْفَعْهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى

ای بار خدایا افراشته کن او را بآن رنج که کشید برای تو با یه

الدرجة العليا من جنتك حتى لا

بالا ترین از بهشت تو تا هیچکس

يساوى فى منزلته ولا يكافأ فى مرتبته

برابری او نکند در منزلتی و برابری نکند با او در مرتبتی

ولا يوازيه لديك ملك مقرب ولا

و برابر نکند با او نزدیک تو فرشته و هیچ

نبي مرسل وعرفه في اهله الطاهرين و

پیغمبر مرسل نزد تو [illegible] و شناسا کن او را در اهل بیت پاکیزه

امته المؤمنين من حسن الشفاعة

گروه گرونده اش از نیکویی شفاعت

اهله ر

اجل ما وعدته يا نافذ العدة يا

اکمل خ

بزرگتر آنچه او را وعده داده ای رواکننده وعده و ای

وافي القول يا مبدل السيئات باضعافها

وفي خ

وفا کننده گفتار ای بدل کننده بدیها با اضعاف آن

ملائکه

من الحسنات انك ذو الفضل العظيم

از نیکوییهای بدرستی که تو خداوند فضل بزرگی

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة على

و بود از دعاء او بر او باد سلام در درود بر

ادعیائه خ ن

حملة العرش وكل ملك مقرب

حمل عرش و هر فرشته مقرب

اللهم وحملة عرشك الذين لا يفترون

بار رب و فرشتگان عرش تو بر گرفته اند آنانکه سست

من تسبيحك ولا يسأمون من

از کردن تسبیح تو بر نیایند از یاد کردن را

تقديسك ولا يستحسرون عن

من ن د

و در نمانند از

عبادتك ولا يؤثرون التقصير على

پرستش تو و بر نگزینند تقصیر را بر

الجد في امرك ولا يغفلون عن الوله

کوشش در فرمان تو و غافل نباشند از آرزوم

اليك واسرافيل صاحب الصور الشاخص

بتو و اسرافیل خداوند صور که چشم نهاده

الذي ينتظر منك الاذن وحلول

انکه انتظار فرمان تو میکند که فرود آید

الامر فينبه بالنفخة صرعى رهائن

فرمان تو بیدار کند بدمیدن افتاده گان گرو کردگان

القبور وميكائيل ذو الجاه عندك

گور را و میکائیل خداوند جاه بزرگ نزدیک تو

والمكان الرفيع من اهل طاعتك

و جای بلند از اهل طاعت تو

جبرئيل الامين على وحيك المطا

جبرئیل استوار بر وحی تو آنکه طاعت دارند

في اهل سمواتك المكين لديك المقرب

در اهل آسمانها جای یافته نزدیک تو نزدیک ساخته

عندك والروح الذي هو من امرك

نزدیک و آن روح که او از فرمان

اللهم فصل عليهم وعلى الملائكة الذين من

یا رب صلوات فرست برایشان و بر فرشتگان که ایشان

دونهم من سكان سمواتك واهل الا

زیر ایشانند از ساکنان آسمانها و اهل امانت

على رسالاتك والذين لا تدخلهم

بر پیغامهای تو و آنانکه در نیاید در ایشان

سأمة من دؤوب ولا اعياء من لغوب

سیری از تکرار و دیر کردن و نه درماندگی از رنج

ولا فتور ولا تشغلهم عن تسبيحك

و نه سستی و نه مشغول کند ایشان را از تسبیح تو

لا
الشهوات ويقطعهم عن تعظيمك سهو

آرزوها و باز برد ایشان را از بزرگ داشتن تو فراموش

الغفلات الخشع الابصار فلا يرومون

فروخفتها آنانکه از ترس چشمها در پیش افکنده اند نجویند

الاعناق

النظر اليك النواكس الاذقان الذين قد

در تو نگرند آنانکه سر در پیش افکنده اند آنانکه دراز شد

طالت رغبتهم فيما لديك المستهترون

رغبت ایشان با نزدیک تو شیفتگان

بذكر الائك والمتواضعون دون

بذکر نعمتهای تو فروتنی کنندگان پیش

والذين

عظمتك وجلال كبريائك والذين

بزرگی تو و بزرگواری تو و آنانکه

يقولون اذا نظروا الى جهنم تزفر على

میگویند چون نگاه کنند بدوزخ که بانگ میکند

اهل معصيتك سبحانك ما عبدناك

اهل معصیت تو پاکا تویی که نپرستیدیم ترا

حق عبادتك فصل عليهم وعلى الروحانيين

چنانکه می پرستیدن است صلوات فرست بر ایشان و بر روحانیان

من ملائكتك واهل الزلفة عندك و

از فرشتگان و اهل نزدیکی تو

حمال الغيب الى رسلك والمؤتمنين

آنان که بردارند غیب تو بسوی رسولان تو و آنانکه امین کرده شد

على وحيك وقبائل الملائكة الذين

بر وحی تو و گروههای فرشتگان آنانکه

اختصصتهم لنفسك واغنيتهم عن

خاص کرد ایشان را از برای خود و بی نیاز کرد ایشان از

الطعام والشراب بتقديسك و

خوردن و آشامیدن بعبادت کردن تو و

أَسْكَنْتَهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمٰوَاتِكَ وَ

ساکن کردی ایشان را در میان طبقهای آسمانهای تو

الَّذِينَ عَلٰى أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامِ

آنکسانی که ایشان بر کنارهای آسمانهااند چون فرود آید فرمان بتمام

وَعْدِكَ وَخُزَّانِ الْمَطَرِ وَزَوَاجِرِ السَّحَابِ

وعده تو و آنانکه خزینه داران بارانند و رانندگان میغها

وَالَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ

و آن که آواز راندن او شنوده شود آواز رعدها

وَإِذَا سَبَّحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ الْتَمَعَتْ

و چون تسبیح کنند باد آواز میغها روشن باید

صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ وَمُشَيِّعِي الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ

صاعقها و برقها و پی فرا شوندگان برف و تگرگ

وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ وَالْقُوَّامِ

و فرود آیندگان با قطرهای باران بزمین چون باران آید

عَلٰى خَزَائِنِ الرِّيَاحِ وَالْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ

و آنانکه ایستاده اند بر خزینهای بادها و گماشتگان بکوهها

فَلَا تَزُولُ وَالَّذِينَ عَرَّفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ

از جای بنشوند و آنانکه ایشان را شناسا گردانیده وزن آبها

وَكَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَ

و پیمودن آنچه گرد آن در آید در هم شدن بارانها و

عَوَالِجُهَا وَرُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلٰى أَهْلِ

برهم زدن و رسولان تو از فرشتگان که باهل

الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ

زمین آیند بکراهیت آنچه فرود آید از بلا

وَمَحْبُوبِ الرَّخَاءِ وَالسَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَ

و راحتی که از او دوست دارند و آن میانجیان مهربان

الْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَمَلَكِ الْمَوْتِ

نگاهبانان گرامیان نویسندگان و ملک الموت

اعوانه ومنكر ونكير ورومان فتان القبور

یاران او وان دو فرشته که در گور سؤال کنند وان دو فرشته که در گور

والطائفين بالبيت المعمور ومالك

وانانکه طواف کنند بخانه معمور و مالک

الخزنة ورضوان وسدنة الجنان والذين

خزینه داران و دربان بهشت و ...

لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون

نافرمانی خدای نکنند انچه فرموده ایشان را و بکنند انچه ایشان را

والذين يقولون سلام عليكم بما صبرتم

وانانکه میگویند سلام باد بر ایشان بدانچه

عقبى الدار والزبانية الذين اذا قيل لهم

عاقبت سرای و زبانیه دوزخ وانانکه چون بگویند ایشان را

خذوه فغلوه ثم الجحيم صلوه ابتدروه

بگیرید ... غلش بر نهید پس دوزخ گرم کنید برای او

ومبشر وبشير

يلي

فنعم

سراعا ولم ينظروه ومن اوهمنا ذكره

ومهلتش ندهید وان فرشتگان که در ...

مكانه منك وباى امر وكلته

ولم نعلم

ندانیم جای او از تو و بر کدام کار گماشته اورا

وسكان الهواء والارض والماء ومن منهم

وانانکه ارام دارند در هوا و زمین و آب و آنانکه

على الخلق فصل عليهم يوم تاتى كل نفس معها

... صلوات ده بر ایشان روز ...

سائق وشهيد وصل عليهم صلوة تزيدهم

و گواهش و درود فرست بر ایشان درودی که

كرامة على كرامتهم وطهارة على طهارتهم

کرامتی بر کرامت ایشان و پاکی بر پاکی ایشان

اللهم واذا صليت على ملائكتك ورسلك

یارب وچون صلوات دهی بر فرشتگان تو و پیغمبران تو

وبلّغتهم صلواتنا عليهم فصلّ عليهم بما
[illegible] از ایشان صلوات ما بایشان درود و بفرست برایشان

فتحت لنا من حسن القول فيهم إنك
[illegible] از نیکی گفتار در ایشان

وكان من دعائه عليه السلام جوادٌ كريم
و بود از دعای جواد کریمی تو — او برا او باد سلام

في الصلوة على اتباع الرسل ومصدّقيهم
در درود بر پس روان پیغمبران و راست گوی دارندگان ایشان

اللهم واتباع الرسل ومصدّقوهم من أهل
خداوندا تابعان رسولان بتصدیق و تسلیم از

الأرض بالغيب عند معارضة المعاندين
زمین با [illegible] از آثار و [illegible] که معاندان معارضه

لهم بالتكذيب والاشتياق إلى المرسلين
با ایشان بتکذیب و ارباب اشتیاق بملاقات رسولان

اللهم يا من خصّ محمداً وآله بالكرامة وحباهم بالرسالة وخصّهم بالوسيلة وجعلهم ورثة الأنبياء وختم بهم الأوصياء والأئمة وعلّمهم علم ما كان وما بقي وجعل أفئدة من الناس تهوي إليهم صلّ على محمد وآله الطاهرين وافعل بنا ما أنت أهله في الدين والدنيا والآخرة إنك على كل شيء قدير

الرابع

بحقائق الإيمان في كل دهر وزمان أرسلت
[illegible] ایمان خویش در هر روزی روزگاری که فرستادی

فيه رسولاً وأقمت لأهله دليلاً من لدن
و برپا کردی برای اهل از زمان دلیلی از زمان

آدم إلى محمد صلى الله عليه وآله من أئمة
[illegible] تا زمان محمد که امامت [illegible] از پیشوایان

الهدى وقادة أهل التقى على جميعهم السلام
و قایدان اهل تقی بر جمیع ایشان سلام باد

فاذكرهم منك بمغفرة ورضوان اللهم
[illegible] یاد کن ایشان را الهی از خود بمغفرت و رضوان خداوندا

وأصحاب محمد خاصة الذين أحسنوا
[illegible]

الصحابة والذين أبلوا البلاء الحسن في

صلى الله عليه وآله

نصره وكانفوه واسرعوا الى وفادته

گرفتند و بدرگاه او شتافتند

وسابقوا الى دعوته واستجابوا له حيث

بدعوت او مسابقت و امر او را اجابت نمودند وقتی که

اسمعهم حجة رسالاته وفارقوا الازواج

حجت رسالات خود ایشانرا شنوانید و جدا گشتند از زنان

والاولاد في اظهار كلمته وقاتلوا الاباء

و فرزندان برای اعلای کلمه او جنگ کردند با پدران

والابناء في تثبيت نبوته وانتصروا به

و پسران در اثبات نبوت او و با او نصرت جستند

من كانوا منطوين على محبته يرجون

انانکه منطوی بودند بر محبت او و او امید

تجارة لن تبور في مودته والذين

سود و سودا و انی داشتند در مودت او و انانکه

هجرتهم

هجرتهم العشائر اذ تعلقوا بعروته و

قوم و عشیرت از ایشان هجرت کردند و جدا گشتند و چنگ

انتفت منهم القرابات اذ سكنوا في ظل

در زدند در عروه او و خویشان دور شدند انانکه در سایه

قرابته فلا تنس لهم اللهم ما تركوا

قرابت او ساکن گشتند پس فراموش مکن خدایا جزای

لك وفيك وارضهم من رضوانك

و راضی گردان ایشانرا از رضوان خود

در راه تو ترک دادند و دل بر نصرت دین و تحمل

وبما حاشوا الخلق عليك وكانوا

و همراهی

و راضی گردان ایشانرا و خلق را بر دین تو جمع آوردند

مع رسولك دعاة لك اليك واشكرهم

پیغمبر تو مردم را بسوی تو دعوت نمودند و شکر ایشان

على هجرهم فيك ديار قومهم وخروجهم

بر هجرانی که در راه تو از دیار قوم خود کردند

مِن سَعَةِ المَعاشِ اِلى ضِيقِهِ وَمِن كَثرَتٍ

واز معاش فراخ بتنگی و سختی بردن شدند و بخوار ایشان

فی اِعزازِ دِینِكَ مِن مَظلُومِهِم اَللّٰهُمَّ وَاَوصِل

پس رسید ... از دین تو ... خداوندا و برسان

اِلَى التّابِعِینَ لَهُم بِاِحسانٍ اَلَّذِینَ یَقُولُونَ

تابعین اصحاب که متابعت نکو کردند آنانکه میگفتند

رَبَّنا اغفِر لَنا وَلِاِخوانِنا الَّذِینَ سَبَقُونا

پروردگارا بیامرز مارا و برادران مارا که پیشی گرفتند

بِالاِیمانِ خَیرَ جَزائِكَ الَّذِینَ قَصَدُوا سَمتَهُم

گروند بایمان جزا ده بهترین جزای ... آنانکه قصد کردند سمت اصحاب

وَتَحَرَّوا وِجهَتَهُم وَمَضَوا عَلى شاكِلَتِهِم لَم

وروی بایشان کردند و بر طریقت ایشان رفتند باز

یَثنِهِم رَیبٌ فی بَصِیرَتِهِم وَلَم یَختَلِجهُم شَكٌّ فی

نگردانید ایشان را ... شکی در ...

قفو

قَفوِ آثارِهِم وَالاِئتِمامِ بِهِدایَةِ مَنارِهِم

... از اقتدا بآثار ایشان ...

مُكانِفِینَ وَمُوازِرِینَ لَهُم یَدِینُونَ

صدق عقیدت ...

بِدِینِهِم وَیَهتَدُونَ بِهَدیِهِم یَتَّفِقُونَ عَلَیهِم وَ

...

لا یَتَّهِمُونَهُم فِیما اَدَّوا اِلَیهِم اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ

... خداوندا رحمت کن

عَلَى التّابِعِینَ مِن یَومِنا هٰذا اِلى یَومِ الدِّینِ

بر تابعین از امروز تا بروز دیگر شدن

وَعَلى اَزواجِهِم وَعَلى ذُرِّیّاتِهِم وَعَلى مَن

و بر زنان ایشان و بر ذریات ایشان و بر هر که

اَطاعَكَ مِنهُم صَلوٰةً تَعصِمُهُم بِها مِن مَعصِیَتِكَ

طاعت کنند ترا از ایشان ... از معصیت

بها اس
بان بهرواری

وتفسح لهم في رياض جنتك وتمتعهم بها
و فراخ کنی ایشان را در مرغزارهای بهشت تو و بار برداری
من كيد الشيطان وتعينهم بما على ما
از ایشان با آن از کید شیطان و یاری ایشان دهی بان برانچه
عليه من بر وتقيهم طوارق الليل والنهار
برا از نیکی و نگاه داری ایشان بهر چه فرا پیش مردم آید ببدی از روز
الا طارقا يطرق بخير وتبعثهم بها على
مگر پیش آینده که پیش آید بنیکی و برانگیزی ایشان بان بر
اعتقاد حسن الرجاء لك والطمع فيما
اعتقاد که امید نیکو دارند بتو و طمع در آن که نزد
عندك وترك التهمة فيما تحويه ايدي العباد
که نزدیک تست و ترک تهمت کنند در انچه جمع کرده است دستهای بندگان
اليك والرهبة لتردهم الى الرغبة منك وتزهدهم
بسوی تو و ترسیدن تو باز گردانی ایشان را تا رغبت کنند از تو باشد و زاهد گردانی ایشان

في سعة العاجل وتحبب اليهم العمل
در فراخی دنیا و دوست گردانی بسوی ایشان عمل را
للآجل والاستعداد لما بعد الموت و
برای آخرت و ساختن انچه را پس از مرگ باشد و
تهون عليهم كل كرب يحل بهم يوم
آسان کنی برایشان هر اندوهی را که فرود آید بدیشان از روز
خروج الانفس من ابدانها وتعافيهم
که بیرون آمدن نفسهای ایشان باشد از بدنهای ایشان و عافیت دهی
مما تقع به الفتنة من محذوراتها
از انچه واقع شود بان فتنه از حذر کرده آن و افتادن
وكبة النار وطول الخلود فيها
افتادن بر رو بدوزخ و درازی همیشه بودن در آن
وتصيرهم الى امن من مقيل المتقين
و ایشان را با جای ایمن بری از خوابگاه پرهیزکاران

الأجل

محذورها

المراد بالامن القيلولة النوم في الظهيرة

وكان من دعائه عليه السلم لنفسه واهل
وبود از دعای او بر او باد سلام از برای نفس او واد

ولايته يا من لا تنقضى
دوستان او ای آنکه بپایان

تنقضى عجائب عظمته صل على محمد واله و
بپایان نرسد عجایب بزرگواری او صلوات ده بر محمد وال او

احجبنا عن الالحاد فى عظمتك ويا من
باز دار مارا از کناره گرفتن در بزرگواری خودت وای آنکه

لا تنتهى مدة ملكه صل على محمد واله و
تا نرسد مدت پادشاهی او صلوات ده بر محمد وال او و

اعتق رقابنا من نقمتك ويا من لا تفنى
آزاد کن گردن مارا از عذاب خودت وای آنکه نیست نشود

رحمته

خزائن رحمته صل على محمد واله واجعل
خزینهای رحمت او صلوات ده بر محمد وال او وبکن

لنا نصيبا فى رحمتك ويا من تنقطع دون
برای ما نصیبی در رحمت خودت وای آنکه باز برد پیش

رؤيته الابصار صل على محمد واله وادننا
دیدن او چشمها صلوات ده بر محمد وال او ونزدیک گردان

الى قربك ويا من تصغر عند خطره الاخطار
بنزدیک خودت وای آنکه کوچک شود از بزرگی او بزرگیها

صل على محمد واله وكرمنا عليك
صلوات ده بر محمد وال او وگرامی کن مارا بر خود

ويا من تظهر عنده بواطن الاخبار صل
وای آنکه پیدا شود نزدیک او پوشیده خبرها صلوات ده

على محمد واله ولا تفضحنا لديك اللهم
بر محمد وآل او ورسوا مکن مارا نزدیک خود بار خدایا

اغننا عن هبة الوهابين بهبتك و
بی نیاز کن مارا از بخشش بخشندگان به بخشش خودت و

اکفنا وحشة القاطعين بصلتك

كفايت كن ما را وحشت برندگان به پيوستگى خودت

حتى لا نرغب الى احد مع بذلك و

تا رغبت نكنيم بسوى كسى با بخشش تو

لا نستوحش من احد مع فضلك

از كسى با فضل تو

اللهم فصل على محمد وآله وكد لنا ولا

بار خدايا صلوات ده بر محمد و آل او و كيد كن براى ما و مكن

لا تكد علينا وامكر لنا ولا تمكر بنا وادل

بر ما و مكر كن براى ما و مكر مكن بر ما و دولت

لنا ولا تدل منا اللهم صل على محمد وآله

ده ما را و دولت مده از ما بار خدايا صلوات ده بر محمد و آل او

وقنا منك واحفظنا بك واهدنا

و نگاه دار ما را از خود و نگاه دار ما را بخود و راه نماى ما را

اليك ولا تباعد عنا ان من تقيه

بسوى خود و دور مكن ما را از خود آنكس را كه نگاه دارى

يسلم ومن تهديه يعلم ومن تقربه اليك — منك خ

او را سلامت است و هر كرا كه راه نمايى بداند و آنكس كه تو او را از خود نزديك

يغنم اللهم صل على محمد وآله واكفنا

غنيمت برد بار خدايا صلوات ده بر محمد و آل او و كفايت كن

حد نوائب الزمان وشر مصائد الشيطان

تندى بلاهاى روزگار و شر و بديهاى شيطان

ومرارة صولة السلطان اللهم انما

و تلخى حمله سلطان بار خدايا

يكتفي المكتفون بفضل قوتك فصل على — يكف الكفاة خ

كفايت ميشوند كفايت كنندگان بفضل و قوت تو پس صلوات ده بر

محمد وآله واكفنا وانما يعطي المعطون

محمد و آل او و كفايت كن ما را و اگر ميدهند دهندگان

فصل
صلوات ده

من فضل جدتك على محمد وآله واعطنا

از فضل توانگری تو صلوات ده بر محمد وال او وبده مارا

وانما يهتدي المهتدون بنور وجهك

و راه که میبرند راه برندگان بنور روی تو

فصل على محمد وآله واهدنا اللهم انك

صلوات ده بر محمد وال او و راه نمای مارا بارخدایا توی

من واليت لم يضره خذلان الخاذلين

آنکس که تو دوست داری زیان نکند فروگذاشتن فروگذارندگان

ومن اعطيت لم ينقصه منع المانعين

وآنکس که چیز دهی کم نکند او را نا دادن نادهندگان

ومن هديت لم يغوه اضلال المضلين

وهر که را تو راه نمایی بی راه نکند او را بی راه کردن گمراه کنندگان

فصل على محمد وآله وامنعنا بعزك من

صلوات ده بر محمد وال او وبازدار مارا بعز تو از

عباد

عبادك واغننا عن غيرك بارفادك

بندگان تو وبی نیاز کن مارا از غیر تو ببخشیدن تو

واسلك بنا سبيل الحق بارشادك

و ببر مارا براه حق براه نمودن تو

اللهم صل على محمد وآله واجعل

یارب صلوات ده بر محمد وآل او وبکن

سلامة قلوبنا في ذكر عظمتك وفراغ

سلامت دلهای ما در یاد کردن بزرگی تو و فراغت

ابداننا في شكر نعمتك وانطلاق السنتنا

تنهای ما در شکر نعمت تو و گویا کردن زبانهای ما

في وصف منتك اللهم صل على محمد و

در وصف منت تو یارب صلوات ده بر محمد و

آله واجعلنا من دعاتك الداعين

آل او وکن مارا از خوانندگان تو که خوانند

الیك وهداتك الدالین علیك ومن

از راه نمایندگان تو که دلیل کنند بر تو واز

خاصتك الخاصین لدیك یا ارحم

خاصان تو که خاص باشند نزدیک تو ای بخشنده تر

وکان من الراحمین دعائه علیه السلم

و بود از دعای او بر او باد سلام

عند الصباح والمساء

در وقت بامداد و شبانگاه

الحمد لله الذی خلق اللیل والنهار بقوته

سپاس مر خدای را بیافرید شب و روز را بقوت خویش

ومیز بینهما بقدرته وجعل لکل واحد

و تمیز کرد میان ایشان [illegible] و کرد از بهر هر یک

منهما حدا محدودا وامدا ممدودا یولج

از ایشان حدی پدید کرده و غایتی دراز پیدا کرده در بر

موقوتا

صباح و مسا

کل واحد منهما فی صاحبه ویولج

و هر یکی را از آن دو در همکارش و در بر

صاحبه فیه بتقدیر منه للعباد فیما

و همکارش در و بتقدیری از وی بر بندگان در آنچه

یغذوهم به وینشئهم علیه فخلق لهم

پروردشان با آن و می رویاندشان بر وی پس بیافرید از بهر ایشان

تلبسهم

اللیل لیسکنوا فیه من حرکات التعب

شب تا بیارامند در و از حرکات رنجوری

ونهضات النصب وجعله لباسا

و برخواستن ماندگی و کرد آنرا پوشش

بهظات

لیلبسوا من راحته ومنامه فیکون

تا در پوشند از راحتش و خوابش تا باشد آن

ذلك لهم جماما وقوة ولینالوا به لذة

ایشان را آسایشی و نیروی و تا یابند با آن خوشی

وشهوة وخلق لهم النهار مبصراً لیبتغوا
و آرزوی و بیافرید برای ایشان روز را بیننده تا بجویند
فیه من فضله ولیتسببوا الی رزقه و
درو از فضل او و سبب جویند بروزی او
یسرحوا فی ارضه طلباً لما فیه نیل العاجل
بچرند در زمینش طلب کردن آنچه را که در دریافتن شد بجهت
من دنیاهم و درك الآجل فی اخراهم
از دنیای ایشان و دریافتن آنچه خواهد بودن در آخرت ایشان
بكل ذلك یصلح شانهم و یبلوا
ابنهم بكار كنند كارش را و بازماید و بیازماید
اخبارهم و ینظر كیف هم فی اوقات طاعته
خبرش را و بنگرد که چونند ایشان در وقتهای طاعتش
و منازل فروضه و مواقع احكامه
و منزلهای فریضهایش و در جایگاههای حکمهایش که کرده

ویتسببوا

لیجزی الذین اساءوا بما عملوا و یجزی
تا پاداش دهد آنکسانی را که بد کردند بانچه کردند و پاداش
الذین احسنوا بالحسنی اللهم فلك
کنند آنکه نیکوی کردند به نیکویی بار خدایا تراست
الحمد علی ما فلقت لنا من الاصباح و
ستایش بر آنچه شکافتی برای ما از صبحها و
متعتنا به من ضوء النهار و بصرتنا به
برخورداری دادی مارا بان از روشنی روز و بینایی دادی مارا بآن
من مطالب الاقوات و وقیتنا فیه
از جایهای که طلب کنند قوتها را و نگاه داشتی مارا در آن
من طوارق الآفات اصبحنا و اصبحت
از روز آفتهای آینده شب و روز بامداد کردیم و بامداد کردند
الاشیاء كلها بجملتها لك سماؤها
چیزها همه بجمله آن تراست آسمانها

متعسا

امسینا و امسیت

مِن دابّةٍ
از جنبده

وَاَرضِها وَمَا بَثَثتَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنهُمَا

و زمینش و آنچه پراگنده در هر یکی از ان دو

سَاكِنَةٍ وَمُتَحَرِّكَةٍ وَمُقِيمَةٍ وَشَاخِصَةٍ

ساکن و متحرک و ایستاده و درونده

بطن؛ علن وَمَا عَلَا فِي الهَوَاءِ وَمَا كَنَّ تَحتَ الثَّرَى

و آنچه بالا رفته در هوا و آنچه نهان شده است در زیر خاک

أَصبَحنَا فِي قَبضَتِكَ يَحوِينَا مُلكُكَ وَسُلطَانُكَ

وملكنا يحوينا سلطانك كف

بامداد برخاستیم در قبضه تو و پادشاهی تو فرا گرفته

وَتَضُمُّنَا مَشِيئَتُكَ وَنَتَصَرَّفُ عَن أَمرِكَ

و با هم گرفته است ما را خواست تو و تصرف کنیم از فرمان تو

وَنَتَقَلَّبُ فِي تَدبِيرِكَ لَيسَ لَنَا مِنَ الأَمرِ

و میگردیم از تدبیر تو نیست ما را از کار

إِلَّا مَا قَضَيتَ وَلَا مِنَ الخَيرِ إِلَّا مَا أَعطَيتَ

اللّهمّ

مگر آنچه رانده و نیست ما را از نیکی مگر آنچه

وهذا يوم حا

صباح مسا

وَهٰذَا يَومٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَينَا

و این روز نیست پدید آمده نو و او بر ما

شَاهِدٌ عَتِيدٌ إِن أَحسَنَّا وَدَّعَنَا بِحَمدٍ وَإِن

گواهیست آماده اگر نیکی کنیم وداع کند ما را بستایش و اگر

أَسَأنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

بد کنیم جدا شود از ما بنکوهش بار خدایا صلوات ده بر محمد

آلِهِ وَارزُقنَا حُسنَ مُصَاحَبَتِهِ وَاعصِمنَا

آل او و روزی کن ما را نیکوی صحبت کردن او و نگاه دار

مِن سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارتِكَابِ جَرِيرَةٍ أَو

مجاورته

از بدی جدا شدن او بکاری گناهی یا

اقتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَو كَبِيرَةٍ وَأَجزِل لَنَا فِيهِ

کناهی کوچک یا بزرگ و بسیار ده ما را در و

مِنَ الحَسَنَاتِ وَأَخلِنَا مِنَ السَّيِّئَاتِ

فيه
در او

از نیکیها و تهی کن ما را از بدیها

اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد

واملأ لنا ما بين طرفيه حمداً وشكراً

و پر کن برای ما آنچه میان دو کناره اوست از سپاس و شکر

وأجراً وذخراً وفضلاً وإحساناً اللهم

و مزد و ذخیره و فضل و نیکی بارخدایا

يسّر على الكرام الكاتبين مؤونتنا واملأ لنا

آسان گردان بر فرشتگان گرامی نویسنده گرانباری ما را و پر کن

من حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا عندهم بسوء

از نیکیهای ما دفترهای ما را و رسوا مکن ما را نزد ایشان به بدی

أعمالنا اللهم اجعل لنا في كل ساعة من

کردار ما بارخدایا بگردان برای ما در هر ساعتی از

ساعاته حظاً من عبادك ونصيباً من

ساعات او بهره از پرستش تو و نصیبی از

شكرك وشاهد صدق من ملائكتك

شکر تو و گواهی راست از فرشتگان تو

عبادتك

اللهم

اللهم صل على محمد وآله واحفظنا من

بارخدایا صلوات ده بر محمد و آل او و نگاه دار ما را از

بين أيدينا ومن خلفنا وعن أيماننا و

پیش ما و از پس ما و از راست ما و

عن شمائلنا ومن جميع نواحينا حفظاً

از چپ ما و از همه سوی ما نگاه داشتنی

عاصماً من معصيتك هادياً إلى طاعتك

بازدارنده از نافرمانی تو راه نماینده به فرمان تو

مستعملاً لمحبتك اللهم صل على محمد وآله

نگاه دارنده دوستی تو را بارخدایا صلوات ده بر محمد و آل او

ووفقنا في يومنا هذا وليلتنا هذه

و توفیق ده ما را در روز ما که این روز است و به شب ما که این است

وفي جميع أيامنا لاستعمال الخير و

و در همه روزهای ما به کار داشتن نیکی را و

ولياليّنا

و شبهای ما

هجران الشر وشكر النعم واتباع السنن و

بریدن از بدی و شکر کردن نیکی و پیروی کردن سنتها و

مجانبة البدع والامر بالمعروف والنهي

برکناره بودن از بدعتها و فرمودن بکار شایسته و بازداشتن

عن المنكر وحياطة الاسلام وانتقاص

از کار ناشایسته و نگاه داشتن مسلمانی و کاستن

الباطل واذلاله ونصرة الحق واعزازه

باطل و خوار کردن آن و یاوری دادن حق و عزیز

وارشاد الضال ومعاونة الضعيف اللهم

و راه نمودن گمراه و یاوری کردن ضعیف بار خدایا

صل على محمد وآله واجعله ايمن يوم

صلوات ده بر محمد و آل او و بگردان اورا خجسته ترین روز

عهدناه وافضل صاحب صحبناه و

که پیمان داده ایم و فاضل ترین صاحبی که صحبت کرده ایم و

حر

خير وقت ظللنا فيه واجعلنا من ارضى

بهترین وقتی که بوده ایم در او و بکن ما را از راضی ترین

من مرّ عليه الليل والنهار من جملة خلقك

کسی که گذشته باشد بر وشب و روز از همه آفریدگان تو

اشكرهم لما اوليت من نعمك واقومهم

شکر گزارترین ایشان مر آنچه داده از نعمت تو و ایستاده ترین

بما شرعت من شرائعك واوقفهم عما

بر آنچه نهاده از راههای شرایع تو و باز داشته ترین

حذرت من نهيك اللهم اني اشهدك

از آنچه بپرهیز فرموده از نهی تو بار خدایا من گواه میگیرم ترا

وكفى بك شهيدا واشهد سماءك و

و بس تو گواه و گواه میگیرم آسمان ترا و

ارضك ومن اسكنتهما من ملائكتك

زمین ترا و هر که را که در این دو ساکن کرده از فرشتگان تو

ضى — جميع — همه

وسائر خلقك في يومي هذا وساعتي
و دیگر خلقان تو در این روز من و در این ساعت
هذه وليلتي هذه ومستقري هذا اني
من و شب من نیست و جای آرامگاه من این نیز که
اشهد انك انت الله الذي لا اله الا
من گواهی میدهم که توی الله خدای که نیست خدای جز
انت قائم بالقسط عدل في الحكم رؤف
تو که ایستاده ام بداد دادگر در حکم مهربان
بالعباد مالك الملك رحيم بالخلق و
بر خلق بر بندگان پادشاه مهربان بر خلق و
ان محمدا عبدك ورسولك وخيرتك
آنکه محمد بنده تو و رسول تست و برگزیده تو
من خلقك حملته رسالتك فاداها
از خلقان تو بر وی حمل کردی رسالت خود را پس بگذارد آنرا

صلی الله علیه وآله

وامرته بالنصح لامته فنصح لها اللهم فصل
و فرمودی او را بنصیحت کردن امت خود پس نصیحت کرد ایشان را بار خدایا صلوات ده
على محمد وآله اكثر ما صليت على احد
محمد و آل او صلوات دادی بر یکی
من خلقك وآته افضل ما آتيت احدا من
فاضلترین آنچه دادی یکی را
از خلق تو
عبادك واجزه عنا افضل واكرم ما
بندگان تو و پاداش ده او را از ما فاضلتر و گرامیتر آنچه
جزيت احدا من انبيائك عن امته
پاداش دادی یکی را از پیغمبران از امت او که تو
انت المنان بالجسيم الغافر للعظيم و
منت نهنده بنعمت بزرگ آمرزنده مر گناه بزرگ را
انت ارحم من كل رحيم فصل على
تو بخشاینده ترم بخشاینده صلوات ده بر

عنا
الله

محمد وآله الطيبين الطاهرين الأخيار

محمد و آل او پاکان و پاکیزه گان

وكان من الأنجبين دعائه عليه

و بود از دعای او بر او درود

السلام إذا عرضت له مهمة أو نزلت

سلام هرگاه فرود آمدی بادکاری اندیشه مند

به ملمة و عند الكرب يا من تحل به

بی آمدی او را ای آنکه بگشاید دکاری سخت و بر وقت اندوهها

عقد المكاره ويا من يفثأ به حد

بندهای دشوارها و ای آنکه بشکند به او تیزی

الشدائد ويا من يلتمس منه المخرج

سختیها و ای آنکه جوید از او بیرون آمدن

إلى روح الفرج ذلت لقدرتك الصعاب

براحت فرج خوار گشت بقدرت تو سختیها

وتسببت بلطفك الأسباب و

و سبب یافت بلطف تو سببها و

جرى بقدرتك القضاء ومضت على

برفت بقدرت تو قضا و بگذشت بر

إرادتك الأشياء فهي بمشيتك دون

خواست تو چیزها پس آن بخواست تو بی

قولك مؤتمرة وبإرادتك دون

گفتار تو فرمان بردار است و بخواست تو بی

نهيك منزجرة أنت المدعو للمهمات

نهی تو باز زده است تویی خوانده شده بوی کارهای مهم

وأنت المفزع في الملمات لا يندفع منها

و تویی گریختن گاه در کارهای بزرگ گردانیده نشود

إلا ما دفعت ولا ينكشف منها إلا ما

مگر آنچه باز داری و باز نشود از آن مگر آنچه

بسم الله الرحمن الرحيم

لي خمسة أطفي بهم حر الجحيم الحاطمة

المصطفى والمرتضى وابناهما والفاطمة

بسم الله الرحمن الرحيم

لي خمسة أطفي بهم حر الجحيم الحاطمة

المصطفى والمرتضى وابناهما والفاطمة

بسم الله الرحمن الرحيم

لي خمسة أطفي بهم حر الجحيم الحاطمة

المصطفى والمرتضى وابناهما والفاطمة

كشفت وقد نزل بي يا رب ما قد تكأدني

تو بازبری وفرود آمد بمن ای پروردگار من آنچه رنج آورد ما را

ثقله وألمّ بي ما قد بهظني حمله وبقدرتك

گرانی او وفرود آمد بمن آنچه سنگینی کرد مرا برگرفتن آن بقدرت تو

أوردته عليّ وبسلطانك وجّهته إليّ

در آوردی از بر من وبه پادشاهی تو روی کردی او را بمن

فلا مصدر لما أوردت ولا صارف لما

وبازگرداننده نیست آنچه را که تو آوردی وبازگرداننده نیست آنچه

وجّهت ولا فاتح لما أغلقت ولا مغلق لما

تو فرستادی و نیست گشاینده آنچه را تو بستی و بندنده نیست آنچه

فتحت ولا ميسّر لما عسّرت ولا ناصر لمن

که تو گشادی و آسان کننده نیست آنچه دشوار کردی و نیست یاری کننده آنکه

خذلت فصلّ على محمّد وآله وافتح لي يا

که فروگذاشتی پس صلوات ده بر محمد و آل او و بگشای برای من ای

ربّ باب الفرج بطولك واكسر عنّي سلطان

ای پروردگار در فرج را بفضل خود و بشکن از من پادشاهی

الهمّ بحولك وأنلني حسن النظر فيما شكوت

اندوه را بزور خود و بده مرا نیکویی نظر بآنچه گله کردم

وأذقني حلاوة الصنع فيما سألت وهب لي

وبچشان مرا شیرینی نیکوکاری در آنچه خواستم و ببخش مرا

من لدنك رحمة وفرجا هنيئا واجعل

از نزدیک خود بخشایش و فرجی نزدیک گوارنده و بگردان

لي من عندك مخرجا وحيّا ولا تشغلني

مرا از نزدیک خود بیرون آمدنی زود و مشغول مکن مرا

بالاهتمام عن تعاهد فروضك و

باندوه خوردن از تعهد کردن فرضهای تو و

استعمال سنّتك فقد ضقت لما نزل

بکار داشتن سنتهای تو که تنگ دل شدم بآنچه فرود آمد

قريبا

بي يا رب ذرعا وامتلأت بحمل ما حدث

بمن اى پروردگار من دل بر آمدم به برگرفتن آنچه نو پدید آمد

علي همّا وانت القادر على كشف ما

بر من از اندوه و تو توانايي بر بردن آنچه

منيت به ودفع ما وقعت فيه فافعل

مرا مبتلى کردند و باز داشتن آنچه در آن افتادم پس بکن

بي ذلك وان لم استوجبه منك يا ذا العرش

با من آنرا و اگر چه سزاوار آن نیم از تو ای خداوند عرش

العظيم

آمين آمين يا رب العالمين

وكان من دعائه عليه السلام في الاستعاذة

و بود از دعای او با و سلام در باره استعاذه خواستن

بزرگ

من المكاره وسيء الاخلاق ومذام الافعال

مکروهها و بد خویها و نکوهیده کردارها

اللهم اني اعوذ بك من هيجان الحرص و

یا رب من پناه میخواهم بتو از انگیخته شدن حرص

سورة الغضب وغلبة الحسد وضعف

و تیزی خشم و غلبه حسد و ضعيفی

الصبر وقلة القناعة وشكاسة الخلق

صبر و اندکی قناعت و دشواری خلق

والحاح الشهوة وملكة الحمية ومتابعة

و سخت گرفتن آرزو و پادشاهی حمیت و پیروی کردن

الهوى ومخالفة الهدى وسنة الغفلة

هوی و خلاف کردن راه راست و خواب غفلت

وتعاطي الكلفة وايثار الباطل على

و بر دست گرفتن تکلف و برگزیدن باطل بر

الحق والاصرار على المأثم واستصغار

حق و سخت ایستادن بر بزه و اندک داشتن

المعصية واستكبار الطاعة ومباهاة

معصیت و بسیار داشتن طاعت و برابری کردن

المتكبرين والازراء بالمقلين وسوء

با توانگران و عیب کردن بر درویشان و بد داشتن

الولاية لمن تحت ايدينا وترك الشكر

انانکه در زیر دست ما باشند و دست نداشتن شکر

لمن اصطنع العارفة عندنا او ان نعضد

آنکس که نیکویی کرد با نیکویی نزد ما و از آنکه یاری دهیم

ظالما او نخذل ملهوفا او نروم ما ليس

بیدادگاری را و فرو گذاریم رنج رسیده را یا بجوییم آنچه نیست

لنا بحق او نقول في العلم بغير علم ونعوذ

ما را حقی یا بگوییم در علم بجز دانستن و باز داشت

بك ان ننطوي على غش احد وان

از آنکه در دل گیریم بار خیانت کسی و از آنکه

نعجب باعمالنا ونمد في امالنا ونعوذ

معجب بنشیم بکردار ما یا آنکه درازی دهیم در امیدهای

بك

بك من سوء السريرة واحتقار الصغيرة

ما و باز داشت میخواهیم بتو از بدیهای نهانی و کوچک داشتن گناه کوچک

وان يستحوذ علينا الشيطان او ينكبنا الزمان

و آنکه دست یابد بر ما شیطان و بر گرداند ما را زمانه بسختی

او يتهضمنا السلطان ونعوذ بك من تناول

یا بیداد کند بر ما پادشاه و باز داشت میخواهیم بتو

الاسراف ومن فقدان الكفاف ونعوذ

اسراف و از نایافتن چندانکه بس باشد و باز داشت

بك من شماتة الاعداء ومن الفقر الى

بتو از خرمی اعدا و از درویشی بسوی

الاكفاء ومن معيشة في شدة وميتة

سران و از زیستن در سختی و مردن

على غير عدة ونعوذ بك من الحسرة

بر ناساز و باز داشت میخواهیم بتو از حسرت

الشقاء
بدبختی همه

العظمى والمصيبة الكبرى وأشقى
بزرگ ترین و مصیبت بزرگ ترین و بدبختی

وسوء المآب وحرمان الثواب وحلول
و بازگشتن که بد و نایافتن ثواب و دو آمدن

العقاب اللهم صل على محمد وآله وعذنا
عقوبت یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و باز دار ما را

من كل ذلك برحمتك وجميع
از این همه برحمت تو و همه

المؤمنين والمؤمنات يا أرحم
مردان مومن و زنان مومنه را ای بخشاینده ترین

الراحمين وكان من دعائه عليه السلام في الاشتياق إلى طلب المغفرة
و بود از دعای او بر او سلام ... در سبقت بردن بخشش از

من الله تعالى جل جلاله
از خدای بزرگ ... بند

اللهم صل على محمد وآله وصيرنا
بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او و بگردان ما را

إلى محبوبك من التوبة وأزلنا عن مكروهك
بسوی آنچه دوست داشته از توبه و دور بکن ما را از آنچه ناخوش داشته

من الإصرار اللهم ومتى وقفنا بين
از سخت ایستادن بر گناه بار خدایا هر گاه بایستیم میان

نقصين في دين أو دنيا فأوقع النقص
دو نقصان در دین یا در دنیا در افکن نقصان

بأسرعهما فناء واجعل التوبة في
در آن دو که زود تر باشد ... و بگردان زیادت را در

أطولهما بقاء وإذا هممنا بهمين يرضيك
درازترین آن دو که باقی باشد و چون قصد کنیم به دو چیز که خشنود کنیم

أحدهما عنا ويسخطك الآخر علينا
یکی از آن دو از ما و بخشم آرد ترا دیگری بر ما

فمل بنا الی ما یرضیک عنا واوهن قوتنا

پس میل ده ما را بسوی آنچه خشنود کند ترا از ما و سست کن قوت ما را

عما یسخطک علینا ولا تخل فی ذلک بین

از آنچه بخشم آرد ترا بر ما و مگذار در آن میان

نفوسنا واختیارها فانها مختارة للباطل

نفسهای ما و اختیار او که نفس اختیار کننده باطلست

الا ما وفقت امارة بالسوء الا ما رحمت

مگر آنچه تو نگاه داری که فرماینده است به بدی مگر آنچه رحمت کنی

اللهم وانک من الضعف خلقتنا وعلی

بار خدایا بدرستی که تو از ضعیفی آفریده ما را و بر

الوهن بنیتنا ومن ماء مهین ابتدأتنا

سستی بنا کرده ما را و از آبی خوار ابتدا کرده ما را

فلا حول لنا الا بقوتک ولا قوة لنا

هیچ قوت نیست ما را مگر بقوت تو و قوت نیست ما را

الا

الا بعونک فایدنا بتوفیقک وسددنا

مگر بیاری تو پس زور ده ما را بتوفیق خود و راست گردان ما را

بتسدیدک واعم ابصار قلوبنا عما

براست داشتن خود و کور کن چشمهای دل ما را از آنچه

خالف محبتک ولا تجعل لشیء من

مخالف دوستی تو بود و مگردان هیچ عضوی را از

جوارحنا نفوذا فی معصیتک اللهم

اندامهای ما روان در نافرمانی تو بار خدایا

فصل علی محمد واله واجعل همسات

صلوات ده بر محمد و آل او و بکن جنبشهای نرم

قلوبنا وحرکات اعضائنا و

دلهای ما را و حرکات اندامهای ما را و

لمحات اعیننا فی موجبات ثوابک

نگریستن چشمهای ما را در چیزهایی که واجب کند ثواب ترا

بعونک

لهجات السنتنا

لا تفوتنا حسنةٌ نستحق بها جزاءك ولا

فوت نكند از ما نيكويی كه سزاوار باشيم بآن پاداش ترا و نماند

تبقى لنا سيئةٌ نستوجب بها عقابك

مارا بدی كه مستوجب باشيم بآن عقاب ترا

و من دعائه عليه السلام في اللجأ الى الله عز و جل

اللهم إن تشأ تعف عنا بفضلك وإن

بارخدايا اگر خواهی عفو كن از ما بفضل خود و اگر

تشأ تعذبنا فبعدلك فسهل لنا عفوك

خواهی عذاب كن مارا بعدل خود آسان كن برای ما عفو خود را

بمنك وأجرنا من عذابك بتجاوزك فإنه

بمنت خود و زينهار ده مارا از عذاب خود بدرگذشتن تو مارا كه

لا طاقة لنا بعدلك ولا نجاة لأحد منا

طاقت نيست مارا بعدل تو و رستگاری نيست هيچ يكی را از ما

دون عفوك يا غني الأغنياء ها نحن

بدون عفو تو ای توانگرترين همه توانگران اينك ما

عبادك بين يديك وأنا أفقر الفقراء

بندگان توييم پيش تو و ما درويشترين درويشانيم

إليك فاجبر فاقتنا بوسعك ولا

بتو باز بند درويشی مارا بر توانگری خود

تقطع رجاءنا بمنعك فتكون قد أشقيت

مبر اميد مارا باز داشتن تو پس تو بدبخت كرده باشی

من استسعد بك وحرمت من استرفد

كسی را كه نيكبخت باشد بتو و محروم كرده باشی از آنكه عطا خواهد

فضلك فإلى من حينئذ منقلبنا عنك و

از فضل پس بكه باشد آن هنگام باز گرديدن ما از تو و

إلى أين مذهبنا عن بابك سبحانك نحن

تا كجا باشد شدن ما از در تو پاكا تو ما

المضطرون الذين اوجبت اجابتهم و

بیچاره کانیم انانکه واجب کرده اجابت این ان

اهل السوء الذين وعدت الكشف عنهم

ان رنجوران که وعده کردی که رنج ببری ازایشان

واشبه الاشياء بمشيتك واولى

و مانندترین چیزها بسبب تو و سزاوار

الامور بك في عظمتك رحمة من استرحمك

ترین کارها بتو در بزرگواری تو بخشودن انکس که رحم خواست

وغوث من استغاث بك فارحم تضرعنا

جواب اوردن و فریاد رسیدن انکه فریاد خواست بتو ببخش زاری ما

اليك واغننا اذ طرحنا انفسنا بين يديك

بسوی تو و بی نیاز کن ما را چون بیفکندیم خویشتن را پیش تو

اللهم ان الشيطان قد شمت بنا اذ شايعناه

بار خدایا بدرستی که دیو بحقیقت خرمی میکند باما چون ازپی او

سنتك — اغثنا

على معصيتك فصل على محمد واله ولا

در نافرمانی تو پس صلوات ده بر محمد و ال او

تشمته بنا بعد تركنا اياه لك ورغبتنا عنه

خرم مکن ما را بلای [illegible] بعد ازانکه گذاشتیم ما او را از برای تو و رغبت کردیم ازو

الدعاء الحادی عشر

وكان من دعائه عليه السلام بخواتم الخير

و از دعای او بر او باد سلام بسوی خاتمه خیر

يا من ذكره شرف للذاكرين ويا من

ای انکه یاد کردن او شرفست یاد کننده کان را وای انکه

شكره فوز للشاكرين ويا من طاعته

شکر او رستگاریست شکر کننده کان را وای انکه طاعت او

نجاة للمطيعين صل على محمد واله و

نجاتست فرمان برداران را صلوات ده بر محمد و ال او

اشغل قلوبنا بذكرك عن كل ذكر

مشغول کن دلهای ما را بیاد کرد خود از هر یاد کردنی

وَأَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ وَجَوَارِحَنَا

و زبانهای ما را بشکر خود از هر شکری و اندامهای ما را

بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ فَإِنْ قَدَّرْتَ

بطاعت خود از هر طاعتی پس اگر اندازه کردی

لَنَا فَرَاغاً مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ

ما را پرداختنی از کار پس بگردان آن را پرداختنی

لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ وَلَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَأْمَةٌ

که در نیابد ما را در آن بزه و در نرسد ما را در وی

حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ

تا برگردند از ما نویسندگان بدیها بصحیفه

خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَيَتَوَلَّى كُتَّابُ

تهی از یاد کردن بدیهای ما و برگردند نویسندگان

الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا

نیکیهای از ما شادمان بآنچه نوشتند

مِنْ

مِنْ حَسَنَاتِنَا وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَوتِنَا

از نیکیهای ما پس چون بگذرد روزگار زندگانی

وَتَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا وَاسْتَحْضَرَتْنَا

و ببرد مدتهای عمرهای ما را و حاضر آورد ما را

دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ إِجَابَتِهَا

دعوت تو آنکه چاره نیست از آن و از اجابت آن

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ خِتَامَ مَا

صلوات ده بر محمد و آل او و بکن در آن آخر آنچه

تُحْصِي عَلَيْنَا كَتَبَةُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً

بشمرند بر ما نویسندگان کردارهای ما توبه پذیرفته

لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ

و نداری ما را بر آن برگناهی که اندوخته ایم آن را

وَلَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا

و نه فرمانی که کسب کرده ایم آن را و مدر از ما

ستر استرته علي رؤوس الاشهاد يوم

پوشش که پوشیده از ابر سرهای گواهان از روز

تبلو اخبار عبادك انك رحيم

که بیازمای بندگان خود که تو بخشاینده ای

بمن دعاك ومستجيب لمن ناداك

بان کس که بخواند ترا اجابت کننده ای ازا کسی که ندا کند ترا

وكان من دعائه عليه السلم في الاعتراف وطلب التوبة

و بود از دعای او بر او باد سلام در معترف بودن بگناه و جستن توبه

اللهم الى الله تعالى انه يحجبني عن مسألتك

بار خدایا از خدای عز و جل پرده ی که باز میدارد مرا

خلال ثلث وتحدوني عليها خلة واحدة

۳ خصلت و میدارد مرا بران یک خصلت

امرتني به

يحجبني امر امرت به فابطأت عنه و

باز میدارد مرا فرمان که دادهٔ مرا بان و من درنگ کرده ام ازان

ونهي

عن خ

نهي نهيتني عنه فاسرعت اليه ونعمة

نهیی که باز داشته مرا از و و من شتافته ام بران و نعمتی که

انعمت بها علي فقصرت في شكرها و

تو نعمت کرده بان بر من و من تقصیر کرده ام در شکر ان

يحدوني على مسألتك تفضلك على من

میدارد مرا بر سوال کردن از تو تفضل تو بران

اقبل بوجهه اليك ووفد بحسن ظنه

کسی که روی آرد نزد تو و بیاید به نیکویی گمان خود

عليك خ

اليك اذ جميع احسانك تفضل واذ كل

بسوی تو چون همه نیکوهای تو تفضل است و همه

نعمك ابتداء فها انا ذا يا الهي واقف بباب

نعمتهای تو ابتدا است پس اینک منم ای خدای من ایستاده ام بدر

عزك وقوف المستسلم الذليل وسائلك

عزت تو ایستاده تن سپرده ذلیل و خواننده ترا

إن لم أخلُ في الحالات كلها من إحسانك و لم أسلم مع وفور إحسانك من عصيانك

على الحياء منّي سؤال البائس المعيل مقرٌّ لك

بشرمی که از من است درخواستن بد حال درویش با اقرار

بأني لم أستسلم وقت إحسانك إلا بالإقلاع

که من سلامت نیافته ام وقت نیکویی تو مگر

عن عصيانك ولم أخلُ في الحالات كلها

از نافرمانی مرترا و خالی نبوده ام در همه حالها

من امتنانك فهل ينفعني يا إلهي إقراري عندك

پس هیچ سود کند مرا ای خدای من اقرار نزد تو

بسوء ما اكتسبت وهل ينجيني منك اعترافي

بدی آنچه کرده ام و هیچ برهاند مرا از تو اعتراف

لك بقبيح ما ارتكبت أم أوجبت لي في مقامي

زا براو نشسته ام یا واجب باشد مرا در مقام

هذا سخطك أم لزمني في وقت دعائي

خشم تو یا لازم باشد در وقت دعای من

مقتك سبحانك لا أيأس منك وقد

کینه پاکا تو ناامید نشوم از تو و تو

فتحت لي باب التوبة إليك بل أقول

بازکردی مرا در توبه سوی تو بلکه می گویم

مقال العبد الذليل الظالم لنفسه

گفتار بنده ذلیل بیدادکار خویش

المستخف بحرمة ربه الذي عظمت

استخفاف کننده بحرمت پروردگار خویش آنکه بزرگ شد

ذنوبه فجلّت وأدبرت أيامه فولّت

گناهانش و بسیار شود و پشت برکرد روزگارانش و برگردید

حتى إذا رأى مدة العمل قد انقضت

تا چون دید که مدت کردار درگذشت

وغاية العمر قد انتهت وأيقن أنه

و غایت زندگانی بسرآمد و یقین بدانست که

لا محيص له منك ولا مهرب له عنك
باز خواستن نیست مر او را از تو و جای گریختن نیست او را از تو
تلقاك بالإنابة وأخلص لك التوبة
ما پیش تو آمده به بازگشتن و خالص کرد از برای تو توبه
فقام إليك بقلب طاهر نقي ثم دعاك
پس برخاست بسوی تو بدل پاک پاکیزه پس بخواند ترا
بصوت حائل خفي قد تطأطأ لك فانحنى
باوازی افتاده پنهان فروتنی کرد ترا پس دوتا شد
ونكس رأسه فانثنى قد أرعشت خشيته
و در پیش افکند سر خویش را و دوتا شده بلرزانید ترس او
رجليه وغرقت دموعه خديه
دو پای خود را و غرق کردانید اشکهای او دو رخسار او
يدعوك يا أرحم الراحمين ويا أرحم
او را میخواند ای بخشنده ترین بخشندگان و ای بخشنده

من انتابه المسترحمون ويا أعطف
ترین کسی که بازگشت بسوی او رحمت خواهان و ای مهربان ترین از
من أطاف به المستغفرون ويا من عفوه
هر که گرداگرد او گردیده آمرزش خواهان و ای آنکه عفو بخشش
أكثر من نقمته ويا من رضاه
بیشتر از کینه او و ای آنکه خشنودی
أوفر من سخطه ويا من تحمد إلى خلقه
بیشتر است از خشم ای آنکه ستوده شده است بسوی خلقان
بحسن التجاوز ويا من عوّد عباده
بنیکویی و ای آنکه خو داده است بندگان خود را
قبول الإنابة ويا من استصلح فاسدهم
به پذیرفتن و بازگشتن باو و ای آنکه بصلاح آورده است تباه
بالتوبة ويا من رضي من فعلهم باليسير
بتوبه و ای آنکه خشنود شده است از کردار ایشان باندک

مرکافی / ای انکه

وَيَأْتِي قَلِيلُهُمْ بِالْكَثِيرِ وَيَا مَنْ ضَمِنَ

و مکافات کرداند کہ ایشان را بسیار وای انکه ضامن کرد

لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى

مر ایشانرا اجابت دعا وای انکه وعده داد ایشانرا بر

نَفْسِهِ بِتَفَضُّلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ مَا أَنَا بِأَعْصَى

خود بتفضلش بر نیکوئی پاداشت نیم من نافرمان

مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ وَمَا أَنَا بِأَلْوَمِ

از انکه نافرمانی کرد ترا پس آمرزیدی اورا و نیم من ملامت زده تر

مَنِ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ وَمَا

از کسی که عذر خواست بسوی تو و تو پذیرفتی از وی و نیم

أَنَا بِأَظْلَمِ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ

من ستمکارتر از انکس که توبه کرد بسوی تو و بازگشتی

أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هٰذَا تَوْبَةَ

و توبه میکنم بسوی تو درین جایگاه توبه

نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ

پشیمان شده بر انچه از وی از گناه ترسنده از انچه گرد آمده

عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ

بر وی خالص شرمسار از انچه افتاده است درو

عَالِمٍ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا

دانا بعفو کردن از گناه بزرگ را

يَتَعَاظَمُكَ وَأَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ

بزرگ نیاید و در گذشتن از بزه

الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْعِبُكَ وَأَنَّ احْتِمَالَ

بزرگ که ترا دشوار نیاید و بردباری کردن

الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَادُكَ وَأَنَّ

کارهای زشت رنجور نکند ترا و بدرستیکه

أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الِاسْتِكْبَارَ

دوسترین بندگان تو بسوی تو انکس است که دست بازدارد [illegible]

استغفار

عليك وجانب الاصرار ولزم الا[ستغفار]

کردن بر تو وباکناره شدن از سخت اف ده بر گناه

وانا ابرأ اليك من ان استكبر واعوذ

خواستن پس من بیزارم بسوی تو از انکه بزرگی کنم و پناه میگیرم

بك من ان اصر واستغفرك لما قصرت

بتو از انکه بر گناه سخت باشم و آمرزش میخواهم تو از انکه تقصیر کرده ام

فيه واستعين بك على ما عجزت عنه

درو و یاری میخواهم بتو بر انچه عاجز شده ام از ان

اللهم صل على محمد واله وهب لي

بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او و ببخش مرا

ما يجب علي لك وعافني مما استوجبه

انچه دوست کرداند بر من ترا و عافیت ده مرا از آنچه سزاوارم

منك واجرني مما يخافه اهل الاساءة

از تو و در پناه ده مرا از انچه می ترسند از ان اهل بدی

فانك

اعراف

فانك ملي بالعفو مرجو للمغفرة معروف

بدرستی که تو توانا ده به عفو کردن امید داشته شده بامرزش شناخته

بالتجاوز ليس لحاجتي مطلب سواك

بدر گذاشتن گناه نیست مر حاجت مرا جستن گاهی جز از تو

ولا لذنبي غافر غيرك حاشاك ولا

و نه مر گناه مرا آمرزنده بیرون از تو و نه

اخاف على نفسي الا اياك انك اهل

ترسم بر نفس خود مگر از تو که تو اهل پرهیزکاری

التقوى واهل

اهل

المغفرة صل على محمد وال محمد واقض

امرزشی صلوات ده بر محمد و آل او و بکن

حاجتي وانجح طلبتي واغفر ذنبي و

از حاجت من و روا کن جستنهای من و بیامرز گناه من و

آمن خوف نفسي انك على كل شيء قدير

ایمن کن ترس نفس من که تو بر همه چیز توانائی

الثالث عشر

وذلك عليك يسير آمين رب العالمين

و آن بر تو آسان است بشنو و اجابت کن ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام في طلب الحوائج الى الله تعالى

و بود از دعای پیغمبر او باد سلام در طلب حوائج بخدای عز و جل

اللهم يا منتهى مطلب الحاجات و

بار خدایا ای نهایت جستن حاجت ها و

يا من عنده نيل الطلبات ويا من لا

ای آنکه نزدیک اوست یافتن طلبها و ای آنکه نه

يبيع نعمه بالاثمان ويا من لا يكدر عطاياه

فروشد نعمتهای خود را و ای آنکه تیره نکند عطاهای خود

بالامتنان ويا من يستغنى به ولا

بمنت نهادن و ای آنکه بی نیاز شوند باو و بی

يستغنى عنه ويا من يرغب اليه ولا

نیاز نشوند ازو و ای آنکه رغبت کنند باو و

ولا

طلب حوائج

ولا يرغب عنه ويا من لا تفنى خزائنه

و رغبت نکنند ازو و ای آنکه نیست نشود خزینهای او

المسائل ويا من لا تبدل حكمته

خواستها و ای آنکه بگرداند حکم او را

الوسائل ويا من لا تنقطع عنه

وسیلها و ای آنکه باز برد ازو

حوائج المحتاجين ويا من لا يعنيه دعاء

حاجتهای حاجتمندان و ای آنکه درمانده نکند او را

الداعين تمدحت بالغناء عن خلقك

دعا کنندگان ستودن تو بتوانگری از خلق خود

وانت اهل الغنى عنهم ونسبتهم

و تویی اهل توانگری از ایشان و باز خواندی

الى الفقر وهم اهل الفقر اليك فمن حاول

بدرویشی و هم ایشان اند اهل حاجت بسوی تو که

سد خلته من عندك ورام صرف الفقر

باز بند درویشی خود را از نزدیک تو و بجوید گردانیدن درویشی

عن نفسه بك فقد طلب حاجته في مظانها

از نفس خود بتو بدرستی خسته باشد حاجت خود را از جایگاهی

واتى طلبته من وجهها ومن توجه

وآمده باشد بجستن [illegible]

بحاجته الى احد من خلقك او جعله

بحاجت خویش بیکی از خلق تو یا کردند او را

سبب نجحها دونك فقد تعرض للحرمان

سبب روا [illegible] تعرض کرده باشد از نو

واستحق من عندك فوت الاحسان

وسزاوار شده باشد از نزدیک تو درگذشتن نیکوی را

اللهم ولي اليك حاجة قد قصر عنها

بار خدایا ومر بتو حاجتی باز مانده از آن

جهدی

طلعه حاجاتی

جهدي وتقطعت دونها حيلي و

گذشتن من و باز بریده است از آن حیلهای من و

سولت لي نفسي رفعها الى من يرفع

بر آراست مرا نفس من برداشتن آن حاجت را بسوی کسی که بر دارد

حوائجه اليك ولا يستغني في طلباته

حاجتها خود را بی نیاز نباشد در جستنهای

عنك وهي زلة من زلل الخاطئين و

آن از تو و آن لغزیدن از گناهان خطاکاران و

عثرة من عثرات المذنبين ثم انتبهت

لغزیدنی از لغزیدنهای گناهکاران پس بیدار شدم

بتذكيرك لي من غفلتي ونهضت

بیاد دادن تو مرا از غفلت من و برخاستم

بتوفيقك من زلتي ونكصت بتسديدك

بتوفیق تو از گناه من و برگشتم براست کردن

عن عثرتي وقلت سبحان ربي كيف

از بسر در آمدن من وگفتم پاک پروردگار من چگونه

يسأل محتاج محتاجا وأنى رغب معدم

خواهد حاجتمندی از حاجتمندی وچگونه رغبت کند درویش

يرغب

الى معدم فقصدتك يا الهي بالرغبة و

بدرویشی پس قصد تو کردم ای معبود من برغبت

أوفدت عليك رجائي بالثقة بك

فرود آوردم بر تو امید خود را باستواری بر تو

وعلمت أن كثير ما أسئلك يسير

ودانستم که بسیاری آنچه خواهم از تو اندک است

في وجدك وأن خطير ما أستوهبك

در توانگری تو وبدرستی بزرگ آنچه میخواهم از تو

حقير في وسعك وأن كرمك لا

حقیر است از فراخی عطای تو وبدرستی کرم تو نباشد

يضيق

يضيق عن سؤال احد وان يدك بالعطاء

تنگ نباشد از خواستن کسی وبدرستی که دست تو بعطا

اعلى من كل يد اللهم فصل على محمد و

بلندتر است از هر دستی بار خدایا صلوات ده بر محمد و

آله

آل او

واحملني بكرمك على التفضل ولا تحملني

بردار مرا بکرم خود بر تفضل ومدار مرا

بعدلك على الاستحقاق فما انا باول

بعدل خود بر سزاواری که نیم من نخستین

راغب رغب اليك فاعطيته وهو

رغبت کننده که رغبت کرد بتو وبدادی او را و او

يستحق المنع ولا باول سائل سالك

سزاوار باشد نادادن ونیم نخستین خواهنده که خواهد از تو

فافضلت عليه وهو يستوجب

و تو فضل کردی بر او و او سزاوار باشد

الحرمان اللهم صل علی محمد و آله و
محرومی را بارخدایا صلوات ده بر محمد و آل او و
کن لدعائی مجیبا و من ندائی قریبا و
باش دعای مرا اجابت کننده و از آواز دادن من نزدیک
لتضرعی راحما و لصوتی سامعا و لا
و زاری مرا رحمت کننده و آواز مرا شنونده و
تقطع رجائی عنک و لا تبت سببی منک
مبر امید مرا از خود و باز مبر سبب مرا از خود
و لا توجهنی فی حاجتی هذه و غیرها
و روی مکن مرا در حاجت من که اینست و جز این
الی سواک و تولنی بنجح طلبتی و قضاء
بجز از خود [illegible] برا کردن حاجت [illegible]
قبل زوالی
حاجتی و نیل سؤلی عن موقفی هذا
گذاردن حاجت من و یافتن مراد من پیش از [illegible]
حاجتی
بتیسیرک

قد بورک
طلب حاجت

بتیسیرک لی العسیر و حسن تقدیرک
آسان کردن تو از برای من دشوار را و نیکوی اندازه کردن
لی فی جمیع الامور و صل علی محمد و آله
در همه کارها و صلوات ده بر محمد و آل او
صلوة دائمة نامیة لا انقطاع لابدها
صلواتی همیشه افزاینده که باز بریدن نباشد همیشه را
و لا منتهی لامدها و اجعل ذلک عونا لی
و نهایت نباشد غایت او را و بگردان آن یاری
و سببا لنجاح طلبتی انک واسع کریم
و سبب از برای روا شدن طلبم که تو بسیار عطا کریمی
و من حاجتی یا رب کذا و کذا و تذکر
و از حاجت من ای پروردگار من چنین و چنین و یاد کن
حاجتک ثم تسجد و تقول فی سجودک
حاجت خود را پس سجده کن و بگوی در سجود خود

فضلك أسنى وإحسانك دلّني فأسألك

فضل تو اسن داد مرا و نیکویی تو راه نمود بمن پس میخوام

بك وبمحمد وآله صلواتك عليهم أن لا

بتو و بمحمد و آل او صلوات تو بر ایشان که باز

تردني خائباً إنك سميع الدعاء قريب

نگردانی مرا نا امید که تو شنونده دعایی نزدیک

مجيب

اجابت کننده

وكان من دعائه عليه السلام

و بود از دعای او بر او باد سلام

إذا اعتدي عليه أو رأى من الظالمين ما لا يحب

چون بیداد کرده شدی بر و یا دیدی از ستمکاران دوست نداشتی

يا من لا يخفى عليه أنباء المتظلمين ويا

ای آنکه پنهان نباشد بر و خبرهای تظلم کنندگان و ای

من لا يحتاج في قصصهم إلى شهادات

آنکه محتاج نباشد در قصه‌های ایشان بگواهیهای

الشا

یا کریم

انه على كل شيء رقيب

بیداد ظالم

الشاهدين ويا من قربت نصرته من

گواهان و ای آنکه نزدیک باشد نصرت او از

المظلومين ويا من بعد عونه عن الظالمين

ستم رسیدگان و ای آنکه دور باشد یاری او از ستم کنندگان

قد علمت يا إلهي ما نالني من فلان بن

بدانستی ای خدای من آنچه رسید بمن از فلان پسر

فلان مما حظرت عليه وانتهكه

فلان از آنچه حرام کردی و دریدن

مني مما حجزت عليه بطراً في نعمتك

اوا از من آنچه بازداشته بر او و ناسپاسی در نعمت تو

عنده واغتراراً بنكيرك عليه اللهم

نزدیک او و فریفته شدن بازپرس و دشمن عذاب تو بر او

فصل على محمد وآله وخذ ظالمي وعدوّي

صلوات ده بر محمد و آل او و بگیر بیدادگر مرا و دشمن مرا

عن ظلمي بقوتك وافلل حده عني

از بيداد من بقوت تو وبكن تيزى او را از من

بقدرتك واجعل له شغلا فيما يليه

بقدرت تو وبكن او را مشغول در آنچه نزديك او

وعجزا عما يناويه اللهم وصل على

وعجز از آنكه با او خصومت كند يارب صلوات ده بر

محمد وآله ولا تسوغ له ظلمي وأحسن عليه

محمد وآل او ومگذار او را بر ستم من ونيكو كن

عوني واعصمني من مثل أفعاله ولا

يارى من ونگاه دار مرا از مثل كردار او ومكن

تجعلني في مثل حاله اللهم صل

مرا در مانند حال او يارب صلوات ده بر محمد

على محمد وآله وأعدني عليه عدوى

وآل او ويارى ده مرا بر او يارى

حاضر

حاضرة تكون من غيظي به شفاء و

حاضره كه باشد از خشم من با او شفائى و

من حنقي عليه وفاء اللهم صل

از خشم من بر او وفائى يارب صلوات ده

حنقي

على محمد وآله وعوضني من ظلمه لي

بر محمد وآل او وعوض ده مرا از ستم او

عفوك وأبدلني بسوء صنيعه بي رحمتك

بخشش تو وبدل ده مرا به بدى كردار او با من رحمت

فكل مكروه جلل دون سخطك وكل

پس همه ناخواستها كوچك است جز خشم تو وهمه مصيبت

مرزئة سواء مع موجدتك اللهم

شوى

يارب

فكما كرهت إلي أن أظلم فقني من أن أظلم

چنانكه كراهت داشتى بسوى من كه بيداد كشته شوم

پس نگاه دار مرا از آنكه بيداد كنم

لا اشكو الى احد سواك ولا استعين

نالم بهیچکس جز از تو و یاری نخواهم

بحاكم غيرك حاشاك فصل على محمد

بحاکمی جز بدون تو صلوات ده بر محمد

واله وصل دعائي بالاجابة واقرن

و آل او و پیوند دعای من با اجابت و مقرون گردان

شكايتي بالتغيير اللهم لا تفتني بالقنوط

نالش من بگردانیدن یا رب در فتنه میفکن مرا

من انصافك ولا تفتنه بالامن من انكارك

از انصاف تو و در فتنه میفکن او را با ایمنی از انکار تو

فيصر على ظلمي ويحاضرني بحقي وعرّفه

که بایستد بر بیداد من و حق مرا انکار کند و بشناسان

عما قليل ما اوعدت الظالمين وعرّفني

او را بزودی آنچه وعده کردی ستمکاران را و بشناسان

ما وعدت

ما وعدت في اجابة المضطرين اللهم

آنچه وعده کرده از اجابت کردن بیچارگان بار خدایا

صل على محمد واله ووفقني لقبول ما

صلوات ده بر محمد و آل او توفیق ده مرا بپذیرفتن آنچه رانده

قضيت لي وعلي ورضني بما اخذت

بسوی من و بر من و خشنود کن مرا بآنچه فرا گرفته

لي ومني واهدني للتي هي اقوم واستعملني

بسوی من و از من و راه نمای مرا بآنچه او راست‌تر است و بکار دار

بما هو اسلم اللهم وان كانت الخيرة

بآنچه او سلامت‌تر است بار خدایا و اگر باشد خیر مرا

لي عندك في تاخير الاخذ لي وترك

نزدیک تو در باز پس داشتن گرفتن از برای من و فرو گذاشتن

الانتقام ممن ظلمني الى يوم الفصل و

انتقام کشیدن را از آنکه ستم کرده بمن تا روز قیامت

الحُكمِ

مجمع الخصيم فصلّ على محمّدٍ وآله وايّدني

جای جمع امدن حکم پس صلوات ده بر محمد و آل او و زور ده مرا

منك بنيّةٍ صادقةٍ وصبرٍ دائمٍ واعذ

نیتی راست وصبری دایم و پناه ده مرا

من سوء الرغبة وهلع اهل الحرص وصوّر

از بدی نگاه داشتن و بی صبری اهل حرص و صورت کن

في قلبي مثال ما ادّخرت لي من ثوابك

در دل من مانند آنچه ذخیره کرده برای من از ثواب خود

واعددت لخصمي من جزائك وعقابك

اماده کرده برای خصم من از جزای تو و عقوبت تو

واجعل ذلك سبباً لقناعتي بما قضيت

وگردان آن را سببی برای قناعت من بانچه قضا کرده

وثقتي بما تخيّرت آمين يا ربّ العالمين

واستواری من بآنچه تو اختیار کرده بشنو واجابت کن ای

انّك

دعا غم واندوه

انّك ذو الفضل العظيم وانت على كلّ

بدرستی که تو خداوند فضل بزرگی و تو بر همه چیز

شيءٍ قدير

توانایی

الخامس عشر

وكان من دعائه عليه السلم

و بود از دعای او بر او باد سلام

اذا مرض او نزل به كرب او بلية

چون بیمار شدی یا فرود آمدی باو اندوهی یا بلائی

اللهمّ لك الحمد على ما لم

بار خدایا ترا است سپاس بر آنچه یا آفتی

ازل اتصرف فيه من سلامة بدني

تصرف میکردم در او از سلامتی تن من

ولك الحمد على ما احدثت بي من علّةٍ

و مر ترا است سپاس بر آنچه تو پدید آوردی در من از علت

في جسدي فما ادري يا الهي ايّ الحالين

تن من نمی دانم ای معبود من که کدام یکی از این دو حال

أحق بالشكر لك وأي الوقتين أولى

سزاوارتر است بشکر مر ترا و کدام یکی از دو وقت سزاوارتر

بالحمد لك أوقت الصحة التي هنأتني

بسپاس مر ترا بوقت تن درستی آنکه گوارنده کردی

فيها طيبات رزقك ونشطتني بها

در آن پاکیها و روزی تو و بکشادی مرا بدان

لابتغاء مرضاتك وفضلك وقويتني

جستن رضای تو و فضل تو و نیرومند کردی

معها على ما وفقتني له من طاعتك

با آن بر آنچه توفیق دادی مرا از طاعت تو

أم وقت العلة التي محصتني بها و

یا وقت علت و ناتوانی آنکه پاک کردی مرا بدان و

النعم التي أتحفتني بها تخفيفا لما ثقل به

ای نعمت که تحفه دادی مرا بآنچه سبک کردی بر آنچه

على

على ظهري من الخطيئات وتطهيرا لما

بر پشت من از خطاها و پاک کردن مر آنرا

انغمست فيه من السيئات وتنبيها

که در شدم در وی از بدیها و بیدار کردن

لتناول التوبة وتذكيرا لمحو الحوبة

از برای گرفتن توبه را و یاد دادن ستردن گناه

بقديم النعمة وفي خلال ذلك ما كتب

بقدیم نعمت و در میان آن آنچه بنوشتند

لي الكاتبان من زكي الأعمال ما لا قلب

مرا آن دو نوشته نویسنده از پاکی اعمال آنچه هیچ دلی

فكر فيه ولا لسان نطق به ولا جارحة

اندیشه کرده است در وی و نه زبانی که سخن گفته است و

و هیچ اندامی

تكلفته بل إفضالا منك علي وإحسانا

که رنج آن کشیده است بلکه فضل کرده است از تو بر من و نیکوی

اللهم

من صنيعك الى فصل على محمد وآله

کردن از کردار تو بامن بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او

وحبب الی ما رضیت لی و یسر لی ما

و دوست کن بسوی من انچه پسندیده ای و آسان گردان بر من

احللت بی وطهرنی من دنس ما اسلفت

انچه فرود آوردی بمن و پاک کن مرا از چرک انچه پیش

وامح عنی شر ما قدمت واوجدنی

و بستر از من بدی انچه در پیش فرستادم و بیابان مرا

حلاوة العافية واذقني برد السلامة

شیرینی عافیت را و بچشان مرا خوشی سلامت را

واجعل مخرجی عن علتی الی عفوك

و بگردان بیرون شدن مرا از علت من با عفو تو

ومتحولی عن صرعتی الی تجاوزك

بگردیدن من از افتادن من با در گذشتن تو گناه را

وخلاصي من كربي الى روحك

و خلاص کن از اندوه من با راحت تو

وسلامتي من هذه الشدة الى فرجك

و سلامت من از این سختی با فرج تو

انك المتفضل بالاحسان المتطول

و تو فضل کننده ای به نیکویی کردن نعمت کننده

بالامتنان الوهاب الكريم ذو الجلال

بمنت نهادن بخشنده کریمی خداوند بزرگوار

والاكرام وكان من دعائه عليه السلام

و بزرگ گردانیدن و بود از دعای او علیه السلام

السادس عشر

اذا استقال من ذنوبه او تضرع في طلب

چون طلب درگذشتن کرد از گناهان خود و تضرع و زاری در

العفو اللهم يا من عن عيوبه

عفو بار خدایا ای آنکه از عیبهای خود

برحمته يستغيث المذنبون ويا من

برحمت او فرياد خواهند گناه کاران وای انکه

الیه ذکر احسانه يفزع المضطرون

يا ياد کرد احسان او زاری کنند بيچاره گان

ويا من لخيفته ينتحب الخاطئون يا انس

وای انکه از ترس او بنالند خطاکاران ای انس

كل مستوحش غريب ويا فرج كل

هر رميده غريب وای فرج ده هر

مكروب كئيب ويا غوث كل مخذول

درمانده اندوهگين وای ياور هر فروگذاشته

فريد ويا عضد كل شيء رحمة و

تنها وای بازوی قوت هر حاجتمندی رانده

علما وانت الذي جعلت لكل مخلوق

علم تو و تويی انکه هر بر کردی مهر آفريده را

كل محتاج طريد انت الذي وسعت

و ...

في نعمك سهما وانت الذي تسعى رحمته

از نعمت خود نصيبی و تويی انکه می شتابد رحمت او

امام غضبه وانت الذي عطاؤه اكبر

در پيش خشم او و تويی انکه عطای او بزرگتر

من منعه وانت الذي اتسع الخلائق

از نا دادن او و تويی انکه فراخ اند خلقان

كلهم في وسعه وانت الذي لا يرغب

همه ايشان در توانگری او و تويی انکه رغبت نکند

في جزاء من اعطاه وانت الذي لا

در پاداش کسی که چيزی داده باشد او را و تويی انکه افراط نکند

يفرط في عقاب من عصاه وانا يا الهي

از حد در عقوبت انکسی را که نافرمانی او کرده باشد

عبدك الذي امرته بالدعاء فقال

بنده تو ام انکه فرمودی او را بدعا پس گفت

وانت الذي عفوه اعلى من عقابه

و تويی انکه عفو او بزرگتر است از عقوبت او

لبيك وسعديك ها انا ذا يا رب مطروح

لبيك وسعديك اينک منم اي پروردگار من افکنده

بين يديك انا الذي اوقرت الخطايا

پيش تو منم آنکسي که گران کرده است خطاها

ظهره وانا الذي افنت الذنوب عمره

پشت او را ومنم آنکسي که فاني کرده است گناهان عمر او را

وانا الذي بجهله عصاك ولم تكن

ومنم آنکسي که بسبب ناداني خود نافرماني کرده است ترا وحال

اهلا منه لذلك هل انت يا الهي راحم

آنکه نبودي سزاوار آن يعني از او آيا تو اي خداي من رحم کننده

من دعاك فابلغ في الدعاء ام انت

کسي را که خوانده ترا پس مبالغه کنم در خواندن آيا تو

غافر لمن بكاك فاسرع في البكاء ام انت

آمرزنده کسي را که بگريست پيش تو پس شتاب کنم در گريه کردن آيا تو

متجاوز

افنت

متجاوز عمن عفر لك وجهه تذللا

درگذرنده از کسي که ماليد براي تو روي خود را اندر خاک از خواري

ام انت مغن من شكا اليك فقره توكلا

آيا تو توانگر کننده کسي را که شکوه کرد بسوي تو از فقر خود از روي توکل

الهي لا تخيب من لا يجد معطيا غيرك

اي خداي من نوميد مگردان کسي را که نمي يابد عطا کننده غير از تو

ولا تخذل من لا يستغني عنك باحد

و خوار مگردان کسي را که مستغني نميشود از تو بکسي

دونك الهي فصل على محمد واله ولا

[illegible]

تعرض عني وقد اقبلت اليك ولا

و رو مگردان از من و حال آنکه بتحقيق روي آورده‌ام بتو

تحرمني وقد رغبت اليك ولا

و نوميد مگردان مرا و حال آنکه رغبت کرده‌ام بتو

عليك نسخه

تجبهني بالردّ وقد انتصبت بين يديك

و مرا برنتابی از دست رد و حال آنکه ایستاده ام پیش تو

أنت الذي وصفت نفسك بالرحمة

تو آنکه وصف کرده نفس خود را برحمت

فصلّ على محمد وآله وارحمني وأنت

و رحم کن مرا

الذي سمّيت نفسك بالعفو فاعف عنّي

نام نهاده نفس خود را به عفو کردن پس درگذر از من

قد ترى يا إلهي فيض دمعي من خيفتك

بتحقیق که می بینی روان شدن اشک من از ترس تو

ووجيب قلبي من خشيتك وانتقاض

و اضطراب دل من از بیم تو و لرزیدن

جوارحي من هيبتك كلّ ذلك حياءً

اعضای من از هیبت تو همه اینها از شرمساری

منّي

منّي بسوء عملي ولذلك خمد صوتي

بسبب بدی کردار من و ازین جهت فرو نشسته آواز من

عن الجأر إليك وكلّ لساني عن مناجاتك

از زاری کردن بسوی تو و کند شده است زبان من از مناجات تو

يا إلهي فلك الحمد فكم من عائبة سترتها

پس مر تراست ستایش پس بسا از عیبی که پوشانیدی آن را

عليّ فلم تفضحني وكم من ذنب غطّيته

بر من پس رسوا نکردی مرا و بسا از گناهی که پوشانیدی آن را

عليّ فلم تشهرني وكم من شائبة

بر من پس مشهور نساختی مرا و بسا از چرکنی و زشتی

ألممت بها فلم تهتك عنّي سترها

که نزدیک او بوده ام آن را پس ندریدی از من پرده آن را

ولم تقلّدني مكروه شنارها ولم تبد

و در گردن من ننهادی ناخوشی عیب آن را و ظاهر نکردی

سوآتها لمن يلتمس معايبي من جيراني

بديهاي از براي كسي كه جستجو ميكند عيبهاي مرا از همسايگانم

وحسدة نعمتك عندي ثم لم ينهني ذلك

و رشك برندگان نعمت تو نزد من پس باز نداشت مرا اين

عن ان جريت الى سوء ما عهدته

از روان شدن من بسوي بدي آنچه ديده بودي

مني فمن اجهل مني يا الهي برشده و

از من پس كيست نادان تر از من اي خداي من بخير و صلاح خود

من اغفل مني عن حظه ومن ابعد

و كيست غافل تر از من از نصيب خود و كيست دورتر از من

من استصلاح نفسه حين انفق ما

از اصلاح آوردن نفس خود هنگامي كه صرف ميكنم آنچه

اجريت علي من رزقك فيما نهيتني عنه

جاري ساختي بر من از رزق خود در آنچه نهي كرده مرا از آن

من

من معصيتك ومن ابعد غورا في الباطل

از معصيت خود و كيست دورتر فرو رونده در باطل

واشد اقداما على السوء مني حين اقف

و سخت جرأت كننده بر بدي از من وقتي كه بايستم

بين دعوتك ودعوة الشيطان فاتبع

ميان خواندن تو مرا و خواندن شيطان مرا پس پيروي كنم

دعوته على غير عمى مني في معرفة به و

خواندن او را بدون نابينائي از من در شناخت او و

لا نسيان من حفظي له وانا حينئذ موقن

و نه فراموشي از ياد داشتن من او را و من در اين هنگام يقين دارم

بان منتهى دعوتك الى الجنة و

به اينكه منتهاي خواندن تو بسوي بهشت و

منتهى دعوته الى النار سبحانك

منتهاي خواندن او بسوي آتش پاك خداوندا

فما أعجب ما أشهد به على نفسي وأعدده

چه عجب است آنچه گواهی میدهم آن بر نفس خود و میشمارم او را

من مكتوم أمري وأعجب من ذلك

از پوشیده کار خود و عجب تر از این

أناتك عني وإبطاؤك عن معاجلتي و

بردباری تو است از من و درنگ بودن تو است از زود گرفتن من

ليس ذلك من كرمي عليك بل تأنياً

و نیست این از گرامی بودن من بر تو بلکه از جهت مدارا است

منك لي وتفضلاً منك علي لأن

با من و تفضل تو بر من برای اینکه

أرتدع عن معصيتك المسخطة وأقلع

باز ایستم از نافرمانی تو که بغضب آورنده است و وادارم

عن سيئاتي المخلقة ولأن عفوك عني

خود را از گناهانم که کهنه کننده است و برای اینکه عفو کردن تو از من

أحب إليك من عقوبتي بل أنا يا إلهي أكثر

دوست تر است بر تو از عقوبت کردن من بلکه من ای خدای من بسیار

ذنوباً وأقبح آثاراً وأشنع أفعالاً وأشد

گناهکارترم و قبیح آثارترم و زشت کردارترم و سخت تر اندازنده‌ام

في الباطل تهوراً وأضعف عند طاعتك

خود را در باطل و ضعیف بیدارترم نزد طاعت تو

تيقظاً وأقل لوعيدك انتباهاً وارتقاباً

و کم آگاهی و کم نگاه کنندگی ترم وعید ترا از اینکه

من أن أحصي لك عيوبي أو أقدر على

بشمارم برای تو عیبهای خود را یا قادر باشم بر

ذكر ذنوبي وإنما أوبخ بهذا نفسي

یاد کردن گناهان خود و سرزنش میکنم به این نفس خود را

طمعاً في رأفتك التي بها صلاح أمر

مگر از روی طمع در مهربانی تو که باعث صلاح کار گناهکاران

الْمُذْنِبِينَ وَرَجَاءً لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا

وازروی امید برحمت تو که بآنست

فَكَاكُ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ اللَّهُمَّ وَهَذِهِ رَقَبَتِي

رهائی گردنهای خطا کنندگان خداوندا و این گردن منست

قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بتحقیق که باریک کرده است ازرا گناهان

وَأَعْتِقْهَا بِعَفْوِكَ وَهَذَا ظَهْرِي قَدْ

وازاد کردن مرا بعفو خود واین پشت منست بتحقیق

أَثْقَلَتْهُ الْخَطَايَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

که گران کرده است ازرا خطاها

خَفِّفْ عَنْهُ بِمَنِّكَ يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ

سبک کن پشت مرا بانعام خود ای خدای من اگر گریه کنم بسوی تو

حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنَيَّ وَانْتَحَبْتُ

تا آنکه بیفتد پلکهای چشم من و با واز بلند گریه کنم

يَنْقَطِعَ

يَنْقَطِعَ صَوْتِي وَقُمْتُ لَكَ حَتَّى تَتَنَشَّرَ

منقطع شود آواز من وبایستم برای تو تا آماس کند

قَدَمَايَ وَرَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي

قدمهای من ورکوع کنم برای تو تا اینکه از جای برآید پشت من

وَسَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ وَ

وسجده کنم برای تو تا برآید هردو سیاهی چشم من

أَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِي وَشَرِبْتُ

وبخورم خاک زمین را درازی عمر خود وبیاشامم

مَاءَ الرَّمَادِ آخِرَ دَهْرِي وَذَكَرْتُكَ

آب خاکستر را تمام روزگار خود وباد کنم ترا

فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكِلَّ لِسَانِي ثُمَّ لَمْ

در اثنای این تا اینکه کند شود زبان من پس بالا نکنم

أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِحْيَاءً

چشم خود را باطراف آسمان از روی شرمساری

مِنكَ مَا اَستَوجَبتُ بِذٰلِكَ مَحوَ سَيِّئَةٍ

از تو سزاوار میشوم بانها محو کردن یک گناه

لی
وَاحِدَةٍ مِن سَيِّئاتي وَاِن كُنتَ تَغفِرُ

از گناهان خود و اگر تو بیامرزی

عَنّي
حينَ اَستَوجِبُ مَغفِرَتَكَ وَتَعفو

وقتی که سزاوار باشم امرزش ترا و عفو کنی از من

واجِبٍ
حينَ اَستَحِقُّ عَفوَكَ فَاِنَّ ذٰلِكَ غَيرُ

هنگامی که مستحق شوم عفو ترا پس بدرستیکه آن واجب نیست

استيجابٌ
لي بِاستِحقاقٍ وَلا اَنَا اَهلٌ لَهُ بَل

برای من بسبب استحقاق و نیستم من اهل آن بلکه ازروی استیجاب

عَصَيتُكَ
اِذ كانَ جَزائي مِنكَ في اَوَّلِ ما

زیرا که جزای من از تو در اول آنچه عصیان کردم ترا

لي
النّارَ فَاِن تُعَذِّبني فَاَنتَ غَيرُ ظالِمٍ

آتش بود پس اگر عذاب کنی مرا پس تو ظالم نیستی برای من

طلب امرزش

اِلٰهي فَاِذ قَد تَغَمَّدتَني بِسِترِكَ فَلَم تَفضَحني وَ

ای خدای من پس چون پوشانیدی مرا به پرده خود پس رسوا نکردی مرا

تَاَنَّيتَني بِكَرَمِكَ فَلَم تُعاجِلني وَحَلُمتَ

و مدارا کردی با من بکرم خود پس شتاب نکردی در عقاب و حلم ورزیدی

عَنّي بِتَفَضُّلِكَ فَلَم تُغَيِّر نِعمَتَكَ عَلَيَّ وَلَم

با من بفضل خود پس تغیر ندادی نعمت خود را بر من و

تُكَدِّر مَعروفَكَ عِندي فَارحَم

تیره نکردی احسان خود را نزد من پس بیامرز

طولَ تَضَرُّعي وَشِدَّةَ مَسكَنَتي وَسوءَ

درازی زاری مرا و سختی فقیری و خواری مرا و بدی

مَوقِفي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

جایگاه مرا

قِني مِنَ المَعاصي وَاستَعمِلني بِالطّاعَةِ

و نگاه دار مرا از گناهان و بکار دار مرا بطاعت

وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ وَطَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ

ور روزی کن مرا نیکو بازگشت و پاک گردان مرا به توبه

وَأَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ وَاسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ

و قوت ده مرا بنگاه داشتگی و با صلاح آور مرا به تندرستی

وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ

و بچشان مرا شیرینی آمرزش و بگردان مرا رها کرده

عَفْوِكَ وَعَتِيقَ رَحْمَتِكَ وَاكْتُبْ لِي

عفو خود و آزادکرده رحمت خود و بنویس برای من

أَمَانًا مِنْ سَخَطِكَ وَبَشِّرْنِي بِذَلِكَ فِي

براة امان از غضب خود و بشارت ده مرا بآن در

الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ بُشْرَى أَعْرِفُهَا

خاطر نه در آینده بشارتی که بشناسم آنرا

وَعَرِّفْنِي فِيهِ عَلَامَةً أَتَبَيَّنُهَا إِنَّ ذَلِكَ

و بشناسان مرا در آن علامتی که ظاهر سازم آنرا بدرستیکه این

لا

لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُسْعِكَ وُجْدِكَ

تنگ نیست بر تو در جنب قدرة تو

وَلَا يَتَكَاءَدُكَ فِي قُدْرَتِكَ إِنَّكَ عَلَى

و دشوار نیست بر تو در پیش قدرت تو بدرستیکه تو

وكان من دعائه كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عليه السلام

بهمه چیز توانائی

السابع عشر

اذا ذكر الشيطان واستعاذ منه

ومن عداوته وكيده اَللَّهُمَّ إِنَّا

خداوندا ما

نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

که پناه میبریم بتو از فساد و گردنهای شیطان رانده شده

وَكَيْدِهِ وَمَكَائِدِهِ وَمِنَ الثِّقَةِ بِأَ

و از کید او و کیدهای او و از اعتماد

مانیه ومواعیده وغروره و
به دروغهای او و وعدهای او و فریبهای او
مصائده وان یطمع نفسه فی
و دامهای او و آنکه بطمع اندازد خود را در
اضلالنا عن طاعتک وامتهاننا
گمراه کردن ما از طاعت تو و خوار ساختن ما
بمعصیتک او ان یحسن عندنا
بسبب نافرمانی تو تا آنکه نیکو نماید نزد ما
ما حسن لنا وان یثقل علینا ما کره
آنچه نیکو گردانیده برای ما و آنکه گران کند بر ما آنچه او زشت گردانیده
الینا اللهم اخسأه عنا بعبادتک
بوی ما خداوندا بران او را از پیش ما بسبب پرستش تو
واکبته بدؤوبنا فی محبتک واجعل
و دیگر دور کن او را بسبب جهد ما در دوستی تو و بگردان

بیننا وبینه سترا لا یهتکه وردما
میان ما و میان او پوششی که ندرد او را و بندی
مصمتا لا یفتقه اللهم صل علی محمد
محکم کرده که باز نگشاید او را بار خدایا صلوات ده بر محمد
وآله واشغله عنا ببعض اعدائک و
و آل او و مشغول کن او را از ما ببعضی از دشمنان تو و
واعصمنا منه بحسن رعایتک واکفنا
نگاه دار ما را از او به نیکویی نگاه داشتن تو و کفایت کن ما را
ختره وولنا ظهره واقطع عنا اثره
غدر او و برگردان پشت او و ببر از ما نشان او
اللهم صل علی محمد وآله ومتعنا
بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او و برخوردار گردان ما را
من الهدی بمثل ضلالته وزودنا
از راه راست همانند گمراهی او و توشه ده ما را

خطره خ

امتعنا خ ر

من التقوى ضد غوايته واسلك بنا

از پرهیزکاری ضد گمراهی او

من التقى خلاف سبيله من الردى اللهم

از پرهیزکاری خلاف راه او از هلاکت بار خدایا

لا تجعل له في قلوبنا مدخلا ولا توطنن

مگردان مر او را در دلهای ما جای در آمدن و جای

له فيما لدينا منزلا اللهم وما سول

مر او را در آنچه نزدیک ماست منزلی بار خدایا و آنچه بیاراست

لنا من باطل فعرفناه وإذا عرفتناه

ما را از باطل بشناسان ما را آن و چون بشناسانیدی ما را

فقناه وبصرنا ما نكائده به وألهمنا ما

از آن نگاه دار ما را و بینا گردان ما را آنچه مکر کنیم او را بآن و در دل ما افکن آنچه

نعده له وأيقظنا عن سنة الغفلة

آماده کنیم از برای او و بیدار کن ما را از خواب غفلت

بالرکون

استعاذه

بالركون إليه وأحسن بتوفيقك

بمیل کردن بسوی او و نیکو کن بتوفیق خود

عوننا عليه اللهم وأشرب قلوبنا

یاری ما را بر او بار خدایا آب ده دلهای ما را

إنكار عمله والطف لنا في نقض حيله

بانکار کردن عمل او و لطف کن با ما در شکستن حیله‌های او

بیناد

اللهم صل على محمد وآله وحول سلطانه

بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او و بگردان سلطنت او

عنا واقطع رجاءه منا وادرأه عن

از ما و ببر امید او را از ما و دفع کن از

الولوع بنا اللهم صل على محمد وآله

شیفتگی بما بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او

واجعل آباءنا وأمهاتنا وأولادنا

و بگردان پدران ما را و مادران ما را و فرزندان ما را

وأهالينا وذوي أرحامنا وقراباتنا

و اهلهای ما را — و خویشان ما را — و نزدیکان ما را

وجيراننا من المؤمنين والمؤمنات

و همسایگان ما را — از مؤمنان — و مؤمنات

منه

في حرز حارز وحصن حافظ وكهف مانع

در حصار محکم — و حصار حفظ کننده — و پناه منع کننده

وألبسهم منه جننا واقية وأعطهم

و بپوشان ایشان را برای دفع او زرههای نگاهدارنده و بخش ایشان را

عليه

أسلحة ماضية اللهم واعمم بذلك

سلاحهای برنده — و فراگیر بان

من شهد لك بالربوبية وأخلص

که گواهی داده اند برای او به پروردگاری — و خالص

لك بالوحدانية وعاداه لك بحقيقة

برای تو — به یگانه داشتن — و دشمنی کرده است با او برای تو

اللهم

العبودية واستظهر بك عليه في

در حقیقت بندگی — و یاری جسته است به تو بر او در

معرفة العلوم الربانية اللهم احلل

دانستن — علمهای که منسوب به پروردگار

ما عقد وافتق ما رتق وافسخ ما دبر

آنچه او گره زده — و بگشا آنچه بسته — و فسخ کن آنچه تدبیر کرده

وثبطه إذا عزم وانقض ما أبرم

و بازدار او را هرگاه عزم کند بر کاری — و بشکن هرچه را محکم کرده است

اللهم واهزم جنده وأبطل كيده

و شکست ده لشکر او را — و باطل کن کید او را

واهدم كهفه وأرغم أنفه اللهم اجعلنا

و خراب کن پناه او را — و بمال بینی او را — بگردان

في نظم أعدائه واعزلنا عن عداد

در سلک دشمنان او — و به یکسو کن ما را از شمار

أوليائه لا نطيع له إذا استهوانا
دوستان او اطاعت نکنیم اورا هرگاه فریب دهد مارا
ولا نستجيب له إذا دعانا يأمرنا و
و اجابت نکنیم اورا هرگاه بخواند مارا امر کنیم بدشمنی او
بمنافاته
من أطاع أمرنا ونعظ عن متابعة
کسی را که اطاعت کند امر مارا و پند دهیم در پیروی او کسی را
من اتبع زجرنا اللهم صلّ على
که پیروی کند منع مارا
محمد وآله خاتم النبيين وسيد
که آخر پیغمبران و بهترین
المرسلين وعلى أهل بيته
پیغمبران است و بر اهل بیت او
الطاهرين وأعذنا وأهالينا وإخواننا
پاکیزگان اند و پناه ده مارا و اهالی مارا و برادران

وجميع المؤمنين والمؤمنات مما
و همه مومنین و مومنات از آنچه
استعذنا منه وأجرنا مما استجرنا بك
پناه جستیم ما ازان و زنهار ده مارا از آنچه زنهار خواستیم بتو
من خوفه واسمع لنا ما دعونا به و
از ترس آن و بشنو برای ما آنچه دعا کردیم بآن و
أعطنا ما أغفلناه واحفظ لنا
عطا کن مارا آنچه ترک کرده ایم و نگاه دار برای ما
ما نسيناه وصيّرنا بذلك في درجات
آنچه فراموش کردیم تورا و بگردان مارا بسبب آن در درجهای
الصالحين ومراتب المؤمنين آمين
شایستگان و مرتبهای مومنین اجابت کن
ربّ العالمين
ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام

الثاني عشر

إذا دفع عنه ما يحذر أو عجّل له مطلبه

اللّهم لك الحمد على حسن قضائك

خداوندا مر تراست سپاس بر نیکوئی قضای تو

وبما صرفت عنّي من بلائك فلا

و بسبب آنچه گردانیدی از من از بلای خود پس

تجعل حظّي من رحمتك ما عجّلت

مگردان بهره مرا از رحمت خود آنچه زود گردانیدی

لي من عافيتك فأكون قد شقيت

از عافیت خود پس بوده باشم [illegible]

بما أحببت وسعد غيري بما أكرهت

بآنچه دوست داشته ام و نیکبخت شده باشد غیر من بسبب آنچه ناخوش داشته ام

وإن يكن ما ظللت فيه من هذه

و اگر آنچه بوده باشد آنچه روز بشب آورده ام در آن [illegible]

العافية بين يدي بلاء لا ينقطع

عافیت که با تمام پیش پیش بلائی که منقطع نگردد

ووزر لا يرتفع فقدّم لي ما أخّرت

و گرانی که برطرف نگردد پس پیش انداز برای من آنچه باز پس داشتی

وأخّر عنّي ما قدّمت فغير كثير ما عاقبته

و باز پس دار از من آنچه پیش داشته پس نیست بسیار آنچه آخرش

الفناء وغير قليل ما عاقبته البقاء

فناست و نیست اندک آنچه آخرش بقاست

وصلّ على محمّد وآله وسلّم

التاسع عشر

وكان من دعائه عليه السلام في الاستسقاء

و بود از دعای او بر او باد سلام در باران خواستن

اللّهم اسقنا الغيث بعد الجدب

خدایا سیراب کن ما را بباران بعد از قحط

وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ

وبهن كن برما رحمت خود را بسبب باران تو كه بسيار باشد

مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ

از ابر كه رانده شده باشد به نبات براى گياه زمين تو

الْمُونِقِ فِي جَمِيعِ الْآفَاقِ وَامْنُنْ عَلَى

كه خوش اينده است در همه اطراف و انعام كن بر

عِبَادِكَ بِإِينَاعِ الثَّمَرَةِ وَأَحْيِ بِلَادَكَ

بندگان خود برسانيدن ميوه و زنده گردان بلاد خود را

بِبُلُوغِ الزَّهَرَةِ وَأَشْهِدْ مَلَائِكَتَكَ

برسيدن شكوفه و گواه گير فرشتگان خود را

الْكِرَامَ السَّفَرَةَ بِسَقْيٍ مِنْكَ نَافِعٍ دَائِمٍ

كه گرامی اند و نويسنده كانند به آب دادنی از جانب تو نفع دهنده

غُزْرُهُ وَاسِعٍ دِرَرُهُ وَابِلٍ سَرِيعٍ عَاجِلٍ

بسيارى ان و فراخ باشد ريختن ان سخت درشت بارنده زود رسنده

تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ

زنده گردانی بآن انچه تحقيق مرده است و باز گردانی بآن انچه تحقيق

فَاتَ وَتُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ وَتُوَسِّعُ

فوت شده است و بيرون اورى بسبب آن انچه امدنيست و فراخی بدهی

بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ سَحَابًا مُتَرَاكِمًا هَنِيئًا

بسبب آن در روزيها ابرى بر روى هم نشسته لذيذ

مَرِيئًا طَبَقًا مُجَلْجَلًا غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ

گوارا فرو گيرنده با اواز رعد دوام نباشد باران ان

وَلَا خُلَّبٍ بَرْقُهُ اللَّهُمَّ اسْقِنَا

و فريب دهنده نباشد برق ان خداوندا بده ما را باران

غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيعًا مُمْرِعًا عَرِيضًا وَاسِعًا غَزِيرًا

رواننده گياه بعث خصب بسبب نبات بهن و فراخ بسيار كه باريده

تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ وَتَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ اللَّهُمَّ

بسبب آن گياه ايستاده را و جبر كنی بآن شكسته شده را خداوندا

طيبا

سقيا

تحيي

اسقنا سقيا تسيل منه الظراب و

به ما آبي كه روان شود از آن كوهها را

تملأ منه الجباب وتفجر به الانهار

وپر شود از آن چاهها وبگشايي بآن نهرها

وتنبت به الاشجار وترخص به الاسعار

وبروياني بآن درختان را وارزان كني بآن نرخها

في جميع الامصار وتنعش به البهائم

در همه شهرها وانتعاش بفرمايي بآن چهارپايان

والخلق وتكمل لنا به طيبات

وخلايق را وكامل گرداني براي ما بآن پاكيزه

الرزق وتنبت لنا به الزرع وتدر به

روزيها را وبروياني براي ما بآن زراعت را ودر بشير

الضرع وتزيدنا به قوة الى قوتنا اللهم

پستانها را وبيفزايي ما را بآن قوة بر قوة ما

لا تجعل ظله علينا سموما ولا تجعل

مگردان سايه او را بر ما سموم ومگردان

برده علينا حسوما ولا تجعل صوبه

سردي او را بر ما شوم ومگردان ريزش او را

علينا رجوما ولا تجعل ماءه علينا

بر ما رجوم ومگردان آب او را بر ما

اجاجا اللهم صل على محمد وآل محمد وارزقنا

تلخ شور وروزي كن ما را

من بركات السموات والارض انك

از بركتهاي آسمانها وزمين بدرستي كه تو

وكان على كل شيء قدير دعاء عليه السلام عشرين

بر همه چيز توانايي

في مكارم الاخلاق ومرضي الافعال

وابلغ

اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله وبلّغ بإيماني

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و برسان ایمان مرا

أكمل الإيمان واجعل يقيني أفضل اليقين

کامل‌ترین ایمان و بگردان یقین مرا فاضل‌ترین یقین

وانته بنيّتي إلى أحسن النيّات وبعملي إلى

و منتهی ساز نیت مرا بهترین نیتها و عمل مرا

وفر

أحسن الأعمال اللّهمّ وقوّ بلطفك نيّتي

به بهترین عملها خداوندا و بسیار کن بلطف خود نیت مرا

وصحّح بما عندك يقيني واستصلح

و درست کن بآنچه نزد توست یقین مرا و در صدد اصلاح آر

بقدرتك ما فسد منّي اللّهمّ صلّ على

بقدرت خود آنچه تباه شده است از من

محمّدٍ وآله واكفني ما يشغلني الاهتمام

و کفایت کن از من آنچه مشغول می‌دارد مرا اهتمام

به واستعملني بما تسألني غداً عنه و

بآن و کار فرما مرا در آنچه سؤال میکنی مرا فردا از آن

استفرغ أيّامي فيما خلقتني له وأغنني و

و فارغ گردان روزهای مرا در آنچه آفریده مرا برای آن و توانگر گردان

بالبطر

ووسع

أوسع عليّ في رزقك ولا تفتنّي بالنظر و

و فراخ گردان بر من روزی خود را و مبتلا مساز مرا

تعبدني

أعزّني ولا تبتليني بالكبر وعبّدني لك

و عزیز گردان مرا و مبتلا مساز مرا بکبر و بنده گردان مرا برای خود

ولا تفسد عبادتي بالعجب وأجر للناس

و تباه مگردان بندگی کردن مرا بخودبینی و جاری گردان از برای مردمان

على يديّ الخير ولا تمحقه بالمنّ و

بر دست من خیر را و باطل مگردان آن را بمنت نهادن

وهب لي معالي الأخلاق واعصمني

و ببخش مرا بلندیهای اخلاق و نگاهدار مرا

من الفخر اللهم صل على محمد وآله ولا
از تفاخر
ترفعني في الناس درجة إلا حططتني عند
و بلند مگردان در میان مردمان پایه مگر انکه پست کنی مرا نزد
نفسي مثلها ولا تحدث لي عزا ظاهرا
نفس خودم مانند آن و پدید میاور برای من عزت ظاهر
إلا أحدثت لي ذلة باطنة عند نفسي
مگر انکه پدید آری برای من خواری پنهانی نزد نفس
بقدرها اللهم صل على محمد وآل محمد
بقدر آن عزت
ومتعني بهدى صالح لا أستبدل
و بهره مند ساز مرا براه راست شایسته که بدل نکنم از آن
به وطريقة حق لا أزيغ عنها و
بغیر آن و طریقه حق که نگردم از آن

نية

مکارم الاخلاق

نية رشد لا أشك فيها وعمرني
و نیت نیکویی که شک نکنم در آن و زنده دار مرا
ما كان عمري بذلة في طاعتك فإذا
مادام که زندگانی بکار رود در طاعت تو پس اگر
كان عمري مرتعا للشيطان فاقبضني إليك
زندگانی من چراگاه شیطان شود پس بگیر مرا بسوی خود
قبل أن يسبق مقتك إلي أو يستحكم
پیش از انکه پیشی گیرد دشمنی تو بسوی من یا قوی و ثابت شود
غضبك علي اللهم لا تدع خصلة
غضب تو بر من خداوندا وا مگذار خوی را
تعاب مني إلا أصلحتها ولا عائبة
که عیب کرده شوم مگر انکه اصلاح کنی آن را و نه عیبی که
أؤنب بها إلا حسنتها ولا أكرومة
سرزنش کرده شوم بسبب آن مگر انکه خوب کنی آن را و نه خصلت بزرگی

في ناقصة إلا أتممتها اللهم صل على

که در من ناقص باشد مگر آنکه تمام کنی آنرا

محمد وآل محمد وأبدلني من بغضة أهل

و بدل کن برای من از دشمنی اهل

الشنآن المحبة ومن حسد أهل البغي

عداوت را محبت و از رشک اهل تعدی و تکبر

المودة ومن ظنة أهل الصلاح الثقة

دوستی و از تهمت نهادن اهل صلاح را به وثوق و اعتماد

ومن عداوة الأدنين الولاية ومن

و از دشمنی نزدیکان را به دوستی و از

عقوق ذوي الأرحام المبرة و

عقوق خویشان را به نیکوکاری و

من خذلان الأقربين النصرة ومن

از خوار کردن اقربا را به یاری دادن و

حب

مكارم الأخلاق

حب المدارين تصحيح المقة ومن رد

دوستی مداراکنندگان به درست کردن دوستی و از رد کردن

الملابسين كرم العشرة ومن مرارة

العشيرة

مصاحبان را به مصاحبت کردن نیکو و از تلخی

خوف الظالمين حلاوة الأمنة

ترس ستمکاران به شیرینی امنیت

اللهم صل على محمد وآله واجعل

و بگردان

لي يدا على من ظلمني ولسانا على من خاصمني

برای من دستی بر آنکه ستم کرده است بر من و زبانی بر آنکه خصومت کرده است

وظفرا على من كايدني وقدرة

بمن عاندني وهب لي مكرا

بر آنکه عناد ورزیده با من و ببخش مرا و مکری

و فیروزی بر آنکه کید کرده است با من و مقدرتی بر آنکه

على من اضطهدني وتكذيبا لمن

قهر کرده است بر من و تکذیب مر آنکه

قصبني وسلامة ممن توعدني و

كه عيب كرده است مرا   و سلامتي   از كسي كه وعده داده است مرا

وفقني لطاعة من سددني ومتابعة

و توفيق ده مرا براي فرمان برداري آنكه براه ثواب دارد مرا و پيروي

من ارشدني اللهم صل على محمد و آله

آنكه راه نموده است مرا

سددني لان اعارض من غشني بالنصح

و توفيق ده مرا براي آنكه برابر كنم كسي را كه دغا كرده است با من

واجزي من هجرني بالبر واثيب من حرمني

و پاداش دهم كسي را كه بريده است از من به نكوئي و عوض دهم كسي را

بالبذل واكافي من قطعني بالصلة و اخالف

بخشش و مكافات دهم كسي را كه بريده است از من به پيوند

من اغتابني الى حسن الذكر وان اشكر

كسي را كه غيبت كرده است مرا به نيكوئي ياد كرده و آنكه شكر كنم

الحسنة

مكارم الاخلاق

الحسنة واغضي عن السيئة اللهم صل

نيكوئي را   و چشم پوشم از بدي

على محمد وآله وحلني بحلية الصالحين

و آراسته كن مرا بصفت صالحان

والبسني زينة المتقين في بسط العدل

و بپوشان مرا زينت پرهيزكاران   در گستردن عدل

وكظم الغيظ واطفاء النائرة وضم

و فرو خوردن خشم   و فرو نشاندن آتش عداوت   و جمع كردن

اهل الفرقة واصلاح ذات البين و

گروهي كه متفرق شده اند   و اصلاح كرده ميان مردمان و

افشاء العارفة وستر العائبة و

فاش كردن احسان   و پوشانيدن عيب

لين العريكة وخفض الجناح و

نرمي خوي   و پست كردن بال و

حُسْنِ السِّيرَةِ وَسُكُونِ الرِّيحِ وَطِيبِ

و نیکوی سیره و ساکنی بودن باد و خوش خلقی

الْمُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ وَإِيثَارِ

با مردم و پیشی گرفتن به فضیلت و اختیار کردن

التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ وَالْإِفْضَالِ

تفضل و ترک سرزنش کردن مردم و افضال بر

التقتير

وَالصَّمْتِ عَنِ الْبَاطِلِ وَإِنْ نَفَعَ

غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ

غیر مستحق و گفتن حق و اگر چه اندک باشد

وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي

و اندک شمردن خیر و اگر چه بسیار باشد از گفتار من

وَفِعْلِي وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ فِعْلِي

قولي — گفتار من

و کردار من و بسیار شمردن شر و اگر چه اندک باشد از کردار

وَأَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَلُزُومِ

و کامل گردان این صفتها را برای من به پیوستگی طاعت کردن و همیشه

الجما

مکارم الاخلاق

الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدَعِ وَمُسْتَعْمِلِي

با جماعت مسلمانان و ترک اهل بدعت و بکار برنده

الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

رای اختراع کرده شده

اجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا

كبرت

و بگردان فراخ ترین روزی خود را بر من هر گاه که

وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصِبْتُ وَلَا

و قوی ترین قوت خود را در من هر گاه که به تعب افتم

تَبْتَلِيَنِّي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ

مبتلا مساز مرا به کاهلی کردن در بندگی تو

وَلَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَلَا بِالتَّعَرُّضِ

ض لخلاف

و نه نابینا به از راه تو و نه به متعرض شدن

مَحَبَّتِكَ وَلَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ

[illegible] و نه جمع شدن با کسی که جدا شده باشد از تو

ولا مفارقة من اجتمع اليك اللهم

و نه بمفارقت کسی که فراهم آمده بسوی او

اجعلني اصول بك عند الضرورة

بگردان مرا چنانچه حمله کنم برخصم بتو نزد ضرورت

واسئلك عند الحاجة واتضرع

و سوال کنم از تو نزد حاجت و زاری کنم

اليك عند المسكنة ولا تفتني بالاستعانة

بسوی تو نزد فقر و امتحان مکن مرا بیاری خواستن

بغيرك اذا اضطررت ولا بالخضوع

بغیر تو هرگاه مضطر شوم و نه بفروتنی کردن

لسؤال غيرك اذا افتقرت ولا

برای سوال از غیر تو چون محتاج شوم و نه

بالتضرع الى من دونك اذا رهبت

بزاری کردن بسوی کسی که فرود تست هرگاه بترسم

فا

فاستحق بذلك خذلانك ومنعك و

پس سزاوار شوم بان باب خذلان کردن و منع کردن مرا

اعراضك يا ارحم الراحمين اللهم

و روی گردانیدن ترا ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خدایا

اجعل ما يلقي الشيطان في روعي من

بگردان آنچه را می اندازد شیطان در دل من از

التمني والتظني والحسد ذكرا لعظمتك

آرزو و گمان و حسد یاد کردن

وتفكرا في قدرتك وتدبيرا على

و فکر کردن در قدرت تو و تدبیر کردن بر

عدوك وما اجرى على لساني من

دشمن تو و آنچه را جاری میسازد بر زبان من از

لفظة فحش او هجر او شتم عرض او شهادة

سخن فحش یا هذیان یا دشنام و آبروی کسی یا گواه باطل

باطلٍ او اغتيابِ مؤمنٍ غائبٍ او

یا غیبت کردن مؤمن غایبی یا دشنام

حاضرٍ وما اشبه ذلك نطقاً بالحمد لك

حاضری و آنچه ماند بدین سخن گفتن بستایش تو

واغراقاً في الثناء عليك وذهاباً في

و مبالغه کردن در ثنای بر تو و فرو رفتن در

تمجيدك وشكراً لنعمتك واعترافاً

تعظیم تو و شکر کردن مر نعمت ترا و اعتراف کردن

باحسانك واحصاءً لمننك اللهم

باحسان تو و شمردن مر نعمتهای ترا

صلّ على محمدٍ وآله ولا اظلمنّ وانت

و ستم رسیده نشوم و حال

مطيقٌ للدفع عنّي ولا اظلمنّ

آنکه تو توانائی در دفع ستم از من و ستم نکنم

وانت القادر على القبض منّي ولا

و حال آنکه تو قدرت داری بر نگاه داشتن من و

اضلّنّ وقد امكنتك هدايتي

گمراه نشوم و حال آنکه بتحقیق ممکنست ترا راه نمائی من

ولا افتقرنّ ومن عندك وسعي

و فقیر نگردم و حال آنکه از نزد تست مال داری من

ولا اطغينّ ومن عندك وجدي

و طغیان نورزم و حال آنکه از نزد تست توانگری من

اللهم الى مغفرتك وفدت و[الى

خداوندا بسوی آمرزش تو آمده ام و بسوی

عفوك قصدت و] الى تجاوزك اشتقت وبفضلك و

بدرگذشتن تو از گناه مشتاق شده ام و بفضل تو

ثقت وليس عندي ما يوجب لي

اعتماد کرده ام و نیست نزد من آنچه واجب کند برای من

(margin: عفوك قصدت و الی — قصد کردم — عفو تو; تجاوزك)

مغفرتك ولا في عملي ما استحق به
آمرزش تو ونیست در کرده های من آنچه سزاوار شوم به

عفوك وما لي بعد أن حكمت
عفو ترا ونیست مرا پس از آنکه حکم کردی

على نفسي إلا فضلك فصل
بر نفس خود مگر فضل تو

محمد وآله وتفضل عليّ اللهم وأنطقني
وتفضل کن بر من

بالهدى وألهمني التقوى ووفقني
براه نما ودر دل من انداز پرهیزکاری

للتي هي أزكى واستعملني بما هو أرضى
طریقی پاکیزه تر وبکار دار مرا در آنچه پسندیده تر

اللهم اسلك بي الطريقة المثلى
خداوندا ببر مرا راه نیکتر

واجعل

مكارم الأخلاق

اجعلني على ملتك أموت وأحيا
وبگردان مرا چنانکه بر دین تو بمیرم وزنده باشم

اللهم صل على محمد وآله ومتعني
وبهره مند گردان

بالاقتصاد واجعلني من أهل السداد
بمیانه روی وبگردان مرا از اهل ثواب

ومن أدلة الرشاد ومن صالحي العباد
واز راه نمایان بخیر وشایستگان بندگان

وارزقني فوز المعاد وسلامة المرصاد
وروزی کن مرا رستگاری قیامت وسلامتی صراط

اللهم خذ لنفسك من نفسي ما يخلصها
خداوندا بگیر برای خود از نفس من آنچه خالص سازد

وأبق لنفسي من نفسي ما يصلحها فإن
ونفس مرا باز گذار برای نفس من آنچه بصلاح آورد او را

السداد والصواب

المرصاد الطريق

الیک

نفسی هالکة وتعصمها اللهم انت عدتی

که نفس من در معرض هلاکت است نگاه داری او را تو عده منی

ان حزنت وانت منتجعی ان حرمت و

هرگاه اندوهگین شوم و تو منتجع منی هرگاه محروم شوم

بک استغاثتی ان کرثت وعندک مما فات

و بتو است طلب فریاد رسی هرگاه بی تاب شوم و نزد تو است از آنچه فوت شود

خلف ولما فسد صلاح وفیما انکرت

عوض و برای آنکه تباه گشته است صلاح و در آنچه بد داشتم

تغییر فامنن علی قبل البلاء بالعافیة

تغییر پس انعام کن بر من پیش از بلا به عافیت

وقبل الطلب بالجدة وقبل الضلال بالرشاد

و پیش از طلب به توانگری و پیش از گمراهی به راه راست

واکفنی مؤونة معرة العباد وهب لی امن یوم

و کفایت کن مرا مشقت ناخوشی بندگان و ببخش مرا امنیت روز

المعاد

المعاد وامنحنی حسن الارشاد اللهم

بازگشت و عطا کن مرا نیکوئی ارشاد

صل علی محمد وآله وادرأ عنی بلطفک

و دفع کن از من بلطف خود

واغذنی بنعمتک واصلحنی بکرمک و

و پرورش ده مرا بنعمت خود و باصلاح آر مرا بکرم خود و

داونی بصنعک واظلنی فی ذراک

دوا کن مرا بصنع خود و جا ده مرا در جنب خود

وجللنی رضاک ووفقنی اذا اشتکلت

و بپوشان مرا خوشنودی خود و توفیق ده مرا هرگاه مشتبه شود

احللنی

علی الامور لاهداها واذا تشابهت

بر من کارها براه راستتر و هرگاه مشتبه شود

الاعمال لازکاها واذا تناقضت

کردارها برای پاکیزه ترست و هرگاه متناقض شود

المِلَلِ لا أرضاها اللهمّ صلّ على محمّدٍ وآله

کیشها که نمی‌پسندم

وتوّجني بالكفاية وسُمني حسن الولاية

و بپوشان مرا تاج کفایت و داغ کن مرا به نیکوئی دولت

وهب لي صدق الهداية ولا تفتنّي بالسّعة

و ببخش مرا صدق هدایت و مفتون مکن مرا به توانگری

وامنحني حسن الدّعة ولا تجعل عيشي

و عطا کن مرا به نیکوئی آرام و مگردان زندگانی مرا

كدّاً كدّاً ولا تردّ دعائي عليّ ردّاً فإنّي لا

سخت سخت و مگردان دعای مرا بر من برگردانیدنی پس بدرستی

أجعل لك ضدّاً ولا أدعو معك ندّاً

که من نمی‌گردانم برای تو ضدی و نمی‌خوانم با تو مانندی

اللهمّ صلّ على محمّدٍ وآله وامنعني من

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بازدار مرا از

السرف

مكارم الأخلاق

السّرف وحصّن رزقي من التّلف

اسراف و نگاه دار روزی مرا از تلف شدن

ووفّر ملكتي بالبركة فيه وأصِب

و بسیار کن مال مرا به برکت در آن و برسان مرا

بي سبيل الهداية للبرّ فيما أنفق منه

به راه هدایت نیکوئی در آنچه صرف میکنم از آن

اللهمّ صلّ على محمّدٍ وآله واكفني

و کفایت کن مرا

مؤونة الاكتساب وارزقني

کسب کردن و روزی ده مرا

من غير احتساب فلا أشتغل عن

بی حساب تا آنکه باز نمانم از

عبادتك بالطّلب ولا أحتمل إصر

عبادت به سبب طلب کردن و برندارم

بتبعات المكتسب اللهم فاطلبني بقدرتك

المكتسب خ

از پی دنبالها کسب کردن   پس برآور بقدرت خود

ما اطلب واجرني بعزتك مما ارهب

آنچه میطلبم   و پناه ده مرا   بعزت خود از آنچه میترسم

اللهم صل على محمد وآله وصن و

وجهي

و نگاه دار روی مرا

باليسار ولا تبتذل جاهي بالاقتار

بتوانگری   و خوار مکن   منزلت مرا به درویشی

فاسترزق اهل رزقك واستعطي

تا طلب روزی کنم   از اهل روزی تو   و خواهش عطا کنم

شرار خلقك فافتتن بحمد من

فافتتن خ

از بدان خلق تو   پس گرفتار شوم سپاس گزاردن کسی

وابتلى بذم من منعني وانت من

که عطا کند و مبتلا شوم بنکوهش آنکه منع کند مرا و حال آنکه تو

دونهم

مكارم الاخلاق

دونهم ولي الاعطاء والمنع اللهم

نه ایشان   متولی   عطا کردن   و منع نمودن

صل على محمد وآله وارزقني صحة

و روزی کن مرا صحت

في عبادة وفراغا في زهادة وعلما

در عبادت   و فراغتی که با ترک دنیا   و علمی

في استعمال وورعا في اجمال اللهم

با عمل   و پرهیزکاری که نیکو باشد   خداوندا

اختم بعفوك اجلي وحقق في رجاء

ختم کن   بعفو خود   مدت مرا   و محقق گردان در امید

رحمتك املي وسهل الى بلوغ رضاك

رحمت خود   آرزوی مرا   و آسان گردان   بسوی

سبلي وحسن في جميع احوالي عملي

رسیدن بخوشنودی تو راههای مرا و نیکو گردان در همه حالهای من عمل مرا

اللهم صل على محمد وآله ونبهني

وآگاه گردان مرا

لذكرك في أوقات الغفلة واستعملني

برای یاد تو در اوقات غفلت وبکار دار مرا

بطاعتك في أيام المهلة وانهج لي

در طاعت خود در روزگار مهلت وآشکار کن برای من

إلى محبتك سبيلا سهلة أكمل لي

بسوی محبت خود راه آسان وتمام کن برای من

بها خير الدنيا والآخرة اللهم وصل على

بسبب راه خیر دنیا وآخرت

محمد وآله كأفضل ما صليت على

مانند بهترین رحمتی که فرستادی بر کسی

من خلقك قبله وأنت مصل

از خلق خود پیش از او وآنچه خواهی فرستاد بر

احد

احد بعده وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة

بر کسی بعد از او وعطا کن ما را در دنیا عطیه خوبی ودر آخرت عطیه خوبی

وقني برحمتك عذاب النار

ونگاه دار مرا برحمت خود از عذاب آتش

وكان من دعائه عليه السلام إذا أحزنه أمر

احدى وعشرين

اللهم يا كافي الفرد الضعيف

خداوندا ای کارگذار کسی که تنها باشد وضعیف

وواقي الأمر المخوف أفردتني الخطايا

ونگاه دارنده از چیزی که ترس از او باشد تنها کرده است مرا خطاها

فلا صاحب معي وضعفت عن غضبك

پس نیست مصاحبی با من وضعیف شده ام از غضب تو

فلا مؤيد لي وأشرفت على خوف لقائك

پس تقویه کننده مرا ومشرف شده ام بر ترس ملاقات تو

فَلا مُسْكِنَ لِرَوْعَتِي وَمَنْ يُؤْمِنُنِي مِنْكَ وَأَنْتَ

پس نیست ساکن گرداننده مر ترس مرا و کیست که ایمن تواند کرد بنده را از تو وحال آنکه

أَخَفْتَنِي وَمَنْ يُسَاعِدُنِي وَأَنْتَ أَفْرَدْتَنِي

تو ترسانیدی مرا و کیست که یاری تواند داد مرا وحال آنکه تو تنها کرده بنده مرا

وَمَنْ يُقَوِّينِي وَأَنْتَ أَضْعَفْتَنِي لا يُجِيرُ يَا إِلَهِي

و قوت تواند داد وحال آنکه تو ضعیف ساخته مرا پناه نمیتواند داد ای خدای من

إِلَّا رَبٌّ عَلَى مَرْبُوبٍ وَلا يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ

مگر پروردگار پرورش یافته را و امان نمیتواند داد مگر غلبه کننده

عَلَى مَغْلُوبٍ وَلا يُعِينُ إِلَّا طَالِبٌ عَلَى مَطْلُوبٍ

غلبه کرده شده را و یاری نمیتواند داد مگر طلب کننده و طلب کرده شده را

وَبِيَدِكَ يَا إِلَهِي جَمِيعُ ذَلِكَ السَّبَبِ وَإِلَيْكَ

و بدست تست ای خدای من همه این سببها و بسوی تو است

الْمَفَرُّ وَالْمَهْرَبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْ

فرار و گریز

و پناه ده

هربي

هَرَبِي وَأَنْجِحْ مَطْلَبِي اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ

گریز مرا و روا کن مطلب مرا خداوندا بدرستیکه تو اگر

صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَوْ مَنَعْتَنِي

بگردانی از من روی نیکوی خود را یا باز داری مرا

فَضْلَكَ الْجَسِيمَ أَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ أَوْ

فضل عظیم خود یا منع کنی مرا از رزق خود یا

قَطَعْتَ عَنِّي سَبَبَكَ لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ إِلَى شَيْءٍ

سبيلك خ

ببری وسیله از من که بسوی تو راه برم نیابم راه بسوی چیزی

مِنْ أَمَلِي غَيْرَكَ وَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى مَا عِنْدَكَ

از آرزوی خود بغیر از تو و قادر نشوم بر آنچه نزد تست

بِمَعُونَةِ سِوَاكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ

بیاری غیر تو پس بدرستی که من بنده ام و در قبضه توام

نَاصِيَتِي بِيَدِكَ لا أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ مَاضٍ فِيَّ

ناصیه من بدست تست نیست امری مرا با امر تو نافذ است در من

حكمك عدل في قضائك ولا قوة لي على الخروج

حکم تو عدلست در باب من قضای تو ونیست قوة مرا بر بیرون رفتنی

من سلطانك ولا استطيع مجاوزة قدرتك

از سلطنت تو ونداردم یارائی تجاوز کردن از قدرت تو

ولا استميل هواك ولا ابلغ رضاك ولا انال

سواك

ونمیتوانم میل دادن محبت ترا بسوی خود ونمیتوانم رسید برضای تو ودر نمییابم

ما عندك الا بطاعتك وبفضل رحمتك يا الهي

انچه نزد تست مگر بطاعت تو وبفضل رحمت تو ای خدای من

اصبحت وامسيت عبدا داخرا لك لا املك

بامداد کردم وشام کردم در حال که بنده خوار ذلیلم برای تو مالک نمیشوم

لنفسي نفعا ولا ضرا الا بك اشهد بذلك على نفسي

برای خود نفعی ونه ضرری مگر بسبب تو گواهی میدهم باین معنی بر نفس خود

واعترف بضعف قوتي وقلة حيلتي فانجز لي

واعتراف میکنم بسستی قوت من وکمی چاره من پس وفا کن

ما وعدتني

ما وعدتني وتمم لي ما اتيتني فاني

بانچه وعده کرده مرا وتمام کن برای من انچه را عطا کردی بمن پس بدرستی که من

عبدك المسكين المستكين الضعيف

بنده مسکین فروتنی کننده سست

الضرير الحقير المهين الفقير الخائف

الذليل

بدحال خار بی اعتبار فقیر ترسناک

المستجير اللهم صل على محمد واله ولا

امان خواهنده توام

تجعلني ناسيا لذكرك فيما اوليتني ولا

ومگردان مرا فراموش کننده مر یاد ترا در انچه عطا کردی بمن ونه

غافلا لاحسانك فيما ابليتني ولا ايسا

ابتليتني

غافل وبیخبر مر احسان ترا در انچه انعام دادی بمن ونه نومید شونده

من اجابتك لي وان ابطات عني في

از اجابت تو مرا واگرچه درنگ کنند اجابت از من در

سَرّاءَ كنتُ اوْ ضَرّاءَ اوْ شِدّةٍ اوْ رَخاءٍ

خوشی بوده باشم یا در ناخوشی یا در سختی یا در راحت

اوْ عافِيَةٍ اوْ بَلاءٍ اوْ بُؤْسٍ اوْ نَعْماءَ اوْ

یا در عافیت یا در بلا یا در بدحالی یا در نعمتها یا

جِدَةٍ اوْ لَأْواءَ اوْ فَقْرٍ اوْ غِنًى اَللّهُمَّ

در وسعت یا در تنگی معیشت یا در فقر یا در توانگری

غناءٍ

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ ثَنائي عَلَيْكَ

دیگر دان ثنای مرا بر تو

وَمَدْحي اِيّاكَ وَحَمْدي لَكَ في كُلِّ حالاتي

و ستودن من ترا و سپاس گزاردن من برای تو در همه حالهای من

حَتّى لا اَفْرَحَ بِما آتَيْتَني مِنَ الدُّنْيا وَلا

تا اینکه خوشحال نشوم بآنچه عطا کرده بمن از دنیا و

اَحْزَنَ عَلى ما مَنَعْتَني فيها وَاَشْعِرْ

اندوهگین نشوم بر آنچه باز داشته مرا در دنیا و بپوشان مرا

قلبي

قَلْبي تَقْواكَ وَاسْتَعْمِلْ بَدَني فيما

دل مرا پرهیزگاری خود بکار دار بدن مرا در آنچه

تَقْبَلُهُ مِنّي وَاشْغَلْ بِطاعَتِكَ نَفْسي

می‌پذیری از من و مشغول ساز بطاعت خود نفس مرا

عَنْ كُلِّ ما يَرِدُ عَلَيَّ حَتّى لا اُحِبَّ

از هرچه وارد شود بر من تا اینکه دوست نداشته باشم

شَيْئاً مِنْ سُخْطِكَ وَلا اَسْخَطَ شَيْئاً

چیزی را از خشم تو و ناخوشنود نباشم چیزی را

مِنْ رِضاكَ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى

از رضای تو

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَفَرِّغْ قَلْبي لِمَحَبَّتِكَ

و خالی دل مرا برای محبت خود

وَاشْغَلْهُ بِذِكْرِكَ وَانْعَشْهُ

و مشغول ساز او را بیاد خود و بلند مرتبه ساز

بخوفك وبالوجل منك و

و از ترس خود و بیم از خود

قوه بالرغبة اليك واملئه

قوت او را بسبب رغبت بسوی خود و سیر بکن

الى طاعتك واجر به

او را بسوی طاعت خود و در ران کن او را

في احب السبل اليك و

در دوسترین راهها بسوی خود

ذلله بالرغبة فيما عندك

و رام گردان او را بسبب رغبت در آنچه نزد تست

ايام حياتي كلها واجعل

در روزگار زندگانی تمام و بگردان

تقواك من الدنيا زادي والى رحمتك رحلتي

ترس خود را توشه من از دنیا و بسوی رحمت خود کوچ مرا

وفي مرضاتك مدخلي واجعل في جنتك مثواي وهب لي قوة احتمل بها جميع

و در خوشنودی خود دخل شدن مرا و بگردان در بهشت خود جای مرا و ببخش مرا قوتی که بردارم با آن همه [illegible]

مرضاتك

مرضاتك واجعل فراري اليك ورغبتي

رضای تو و بگردان گریز مرا بسوی خود و رغبت مرا

فيما عندك والبس قلبي الوحشة من شرار

در آنچه نزد تست و بپوشان دل مرا رمیدن از بدان

خلقك وهب لي الانس بك وباوليائك

خلق و ببخش مرا آرام بتو و بدوستان تو

واهل طاعتك ولا تجعل لفاجر ولا كافر

و اهل طاعت تو و بگردان برای بدکاری و نه کافری

علي منة ولا له عندي يدا ولا بي اليهم حاجة

بر من منتی و نه مرا ورا نزد من نعمتی و نه مرا بسوی ایشان حاجتی

بل اجعل سكون قلبي وانس نفسي واستغنائي

بلکه بگردان سکون دل مرا و آرام جان مرا و بی نیازی مرا

وكفايتي بك وبخيار خلقك اللهم صل على

و کفایت کنندگی مرا بتو و به نیکان خلق تو

محمد وآله واجعلني لهم قريباً واجعلني لهم

و بگردان مرا برای ایشان نزدیک و بگردان مرا برای ایشان

نظيراً

نصيراً وامنن علي بشوق اليك وبالعمل لك

یاری دهنده و انعام کن بر من شوق بسوی تو و بعمل کردن برای تو

بما تحب وترضى انك على كل شيء قدير

بانچه دوست داری و پسندی به درستی که تو بر همه چیز توانائی

وذلك عليك يسير وكان من دعائه عليه السلام

و آن بر تو آسان است و بود از دعای او بر او باد سلام

الجهد

عند الشدة والجهد وتعسر الامور

بوقت سختی و کوشش و دشوار شدن کارها

انك

اللهم انك كلفتني من نفسي ما انت املك به

خداوندا به درستی که تو خواستی از نفس من آنچه را که تو توانا تری بآن

ثاني العشرين

مني وقدرتك عليه وعلي اغلب من قدرتي

از من و قدرت تو بران و بر من غالب تر است از قدرت من

فاعطني

فاعطني من نفسي ما يرضيك عني وخذ

پس عطا کن مرا از نفس من آنچه خوشنود میکند ترا از من و بگیر

لنفسك رضاها من نفسي في عافية اللهم

برای نفس خود رضای آنرا از نفس من در حالت عافیت

لا طاقة لي بالجهد ولا صبر لي على البلاء

نیست طاقت مرا بمشقت و نیست شکیبائی مرا بر بلا

ولا قوة لي على الفقر ولا تحظر على رزقي

و نیست قوت مرا بر فقر پس منع مکن از من روزی مرا

ولا تكلني الى خلقك بل تفرد بحاجتي

و خوار مکن مرا بخلق خود بلکه به تنهائی برآور حاجت مرا

وتول كفايتي وانظر الي في جميع اموري

وانظر لي س

و متولی شو کار گذاری مرا و نگاه کن بسوی من در همه کارهای من

فانك ان وكلتني الى نفسي عجزت عنها

پس بدرستی که تو اگر کار گذاری مرا بسوی نفس من عاجز میشوم از او

وَلَمْ أُتِمَّ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا وَإِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى

و بجا نمی توانم داشت آنچه در او مصلحت اوست و اگر فرو گذاری مرا

خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي وَإِنْ أَلْجَأْتَنِي إِلَى قَرَا

بسوی خلق خود [illegible] و اگر فرستی مرا بر پناه خویشان من

حَرَمُونِي وَإِنْ أَعْطَوْا أَعْطَوْا قَلِيلاً نَكِداً

محروم سازند مرا و اگر عطا کنند اندک اندک [illegible]

(اللهم) مَنُّوا عَلَيَّ طَوِيلاً وَذَمُّوا كَثِيراً فَبِفَضْلِكَ

منت کنند [illegible] و مذمت کنند بسیار پس بفضل خود

(بعطيتك) فَأَغْنِنِي وَبِعَظَمَتِكَ فَانْعَشْنِي وَبِسَعَتِكَ

پس غنی گردان مرا و به بزرگواری خود بلند رتبه ساز مرا و به توانگری خود

فَابْسُطْ يَدِي وَبِمَا عِنْدَكَ فَاكْفِنِي اللَّهُمَّ

کشاده کن دست مرا و بآنچه نزد توست کفایت کن مرا

(الحساب) صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ

و خلاصی ده مرا از رشک

واحصر

وَاحْصُرْنِي عَنِ الذُّنُوبِ وَوَرِّعْنِي عَنِ

و باز دار مرا از گناهان و پرهیزکار ساز مرا از

(على / بر) الْمَحَارِمِ وَلَا تُجَرِّئْنِي عَلَى الْمَعَاصِي وَاجْعَلْ

حرامها و دلیری مده مرا معصیتها و بگردان

(فيما) هَوَايَ عِنْدَكَ وَرِضَايَ فِيمَا يَرِدُ

میل مرا نزد خود و رضای مرا در آنچه وارد شود

عَلَيَّ مِنْكَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَ

بر من از جانب تو و برکت ده مرا در آنچه روزی کرده مرا

فِيمَا خَوَّلْتَنِي وَفِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَاجْعَلْنِي

و در آنچه بخشیده مرا و در آنچه انعام کرده بآن بر من و بگردان مرا

(كل / همه) فِي حَالَاتِي مَحْفُوظاً مَكْلُوءاً مَسْتُوراً مَمْنُوعاً

در حالهای نگاه داشته شده [illegible] پوشیده شده باز داشته شده

مُعَاذاً مُجَاراً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ (آله)

پناه داده شده امان داده شده

وَاقْضِ عَنِّي كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ وَفَرَضْتَهُ

و بجا آر از من همه آنچه لازم گردانیده ای آنرا و فرض کرده ای

عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ طَاعَتِكَ أَوْ

از برای خود در جهتی از جهتهای طاعت خود

لِخَلْقٍ مِنْ خَلْقِكَ وَإِنْ ضَعُفَ عَنْ ذَلِكَ

یا برای خلقی از خلق آن خود و اگرچه ضعیف باشد

بَدَنِي وَوَهَنَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَنَلْهُ مَقْدُرَتِي

بدن من و سست باشد از آن قوت من و نرسیده باشد قدرت من

وَلَمْ يَسَعْهُ مَالِي وَلَا ذَاتُ يَدِي ذَكَرْتُهُ

و گنجایش نه داشته باشد آنرا مال من و نه دست من یاد داشته باشم آنرا

أَوْ نَسِيتُهُ هُوَ يَا رَبِّ مِمَّا قَدْ أَحْصَيْتَهُ

یا فراموش کرده باشم آنرا ای پروردگار من از آنچه که شمار کرده ای آنرا

عَلَيَّ وَأَغْفَلْتُهُ أَنَا مِنْ نَفْسِي فَأَدِّهِ عَنِّي

بر من و فراموش کرده ام آنرا من از خود پس بجا آر آنرا از من

من جزيل

مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَكَثِيرِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ

از عطای عظیم خود و بسیار آنچه نزد تست که بزرگ است پس بدرستی که تو

وَاسِعٌ كَرِيمٌ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ

واسع کریمی تا آنکه باقی نماند بر من چیزی از آن

تُرِيدُ أَنْ تُقَاصَّنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي أَوْ تُضَاعِفَ بِهِ

که خواهی تقاص کنی آنرا از حسنات من یا زیاده کنی

مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ يَا رَبِّ اللَّهُمَّ صَلِّ

بسبب آن از سیئات من روزی که ملاقات کنم ای پروردگار من

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ

و روزی کن مرا رغبت در عمل برای تو

لِآخِرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ

از برای آخرت تا آنکه بشناسم صدق این معنی را از

قَلْبِي وَحَتَّى يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدَ فِي دُنْيَايَ

دل خود و تا بوده باشد غالب بر من بی رغبتی

حباً كف

فِي دُنيايَ وَحتّى أعمَلَ الحسناتِ شَوقاً

در دنياي من وتا بكنم حسنات را از روي شوق

وَآمَنَ مِنَ السَّيِّئاتِ فَرَقاً وَخَوفاً وَهَبْ لِي

وايمن باشم از سيئات از ترس وخوف وببخش مرا

نُوراً أمشِي بِهِ فِي النّاسِ وَأهتَدِي بِهِ فِي

نوري كه راه روم بان در ميان مردمان ودر راه يابم بسبب ان

الظُّلُماتِ وَأستَضِيءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ وَ

در تاريكيها وروشني يابم بسبب ان از شك

ارزقني

الشُّبُهاتِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

وشبهها

خَوفَ غَمِّ الوَعِيدِ وَشَوقَ ثَوابِ المَوعُودِ

ترس اندوه وعيد و شوق ثواب وعده داده شده

بِه

حَتّى أجِدَ لَذَّةَ ما أدعُوكَ لَهُ وَكآبَةَ ما

تا بيابم لذت آنچه بخوانم ترا براي آن واندوه آنچه

استجير

أستَجِيرُ بِكَ مِنهُ اللّهُمَّ قَد تَعلَمُ ما يُصلِحُنِي

پناه ميجويم بتو از آن بتحقيق الله ميداني آنچه اصلاح ميكند مرا

مِن أمرِ دُنيايَ وَآخِرَتِي فَكُن بِحَوائِجِي حَفِيّاً

از امر دنياي من وآخرت من پس باش بحاجتهاي من

وآله

اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارزُقنِي الحَقَّ

وروزي كن مرا حق

عِندَ تَقصِيرِي فِي الشُّكرِ لَكَ بِما أنعَمتَ

نزد تقصير كردن من در شكر گزاردن تو بسبب آنكه انعام كردي

عَلَيَّ فِي اليُسرِ وَالعُسرِ وَالصِّحَّةِ وَالسُّقمِ

بر من در آساني ودشواري وصحت وبيماري

حَتّى أتَعَرَّفَ مِن نَفسِي رَوحَ الرِّضا وَ

تا بشناسم از نفس خود راحت رضا

يحدث

طُمَأنِينَةَ النَّفسِ مِنِّي بِما يَجِبُ لَكَ فِيما لِي

ودر آرام نفس خود بآنچه واجب است ترا در آنچه حادث شود

في حال الخوف والامن والرضا والسخط

در حال ترس و در امن و خوشنودی و ناخوشنودی

والضر والنفع اللهم صل على محمد واله و

و ضرر و نفع

ارزقني سلامة الصدر من الحسد

و روزی کن مرا سلامتی سینه از رشک

حتى لا احسد احدا من خلقك على

تا رشک نبرم کسی را از خلقان بر چیزی

شيء من فضلك وحتى لا ارى نعمة من نعمك

از فضل و تا نه بینم نعمتی از نعمتهای تو را

على احد من خلقك في دين او دنيا

بر کسی از خلق تو در دین یا دنیا

او عافية او تقوى او سعة او رخاء

یا عافیت یا پرهیزکاری یا وسعت یا آسانی

الا

الا رجوت لنفسي افضل ذلك بك

مگر همیشه آرزو کنم برای خود بهتر از آن را بسبب تو

ومنك وحدك لا شريك لك اللهم

و از تو تنها که نیست شریکی مر ترا

صل على محمد واله وارزقني التحفظ

و روزی کن مرا نگاه داشتن خود

من الخطايا والاحتراس من الزلل في

از خطاها و پاس خود داشتن از لغزشها در

الدنيا والاخرة في حال الرضا والغضب حتى

دنیا و آخرت در حال خوشنودی و غضب

اكون بما يرد علي منهما بمنزلة سواء

تا به باشد با آنچه وارد میشود بر من از این هر دو برابر

عاملا بطاعتك مؤثرا لرضاك

عمل کننده باشم بطاعت تو و اختیار کننده برضای تو

ما سواهما في الأولياء والأعداء

آنچه ماسواي ايشانست در حق دوستان و دشمنان

يا من عدوي من ظلمي وجوري وبأس

دشمن من از ظلم من و ستم من و نوميد شد

وليي من ميلي وانحطاط هواي

دوست من از ميل من و پايين آمدن خواهش من

مخلصا

من مزيد عونك في الرخاء دعاء المخلصين

از آنكسي كه ميخواند ترا در حالت خواندن

البلاء

للمضطرين لك في الدعاء انك حميد مجيد

بيچاره در حالت

وكان من دعائه عليه السلام اذا سأل الله عز وجل

الثالث والعشرون

العافية وشكرها اللهم صل

خداوندا رحمت فرست

على محمد وآله وألبسني عافيتك وجللني

بر محمد و آل او و بپوشان مرا عافيت خود و فراگير مرا

عافيتك وحصني بعافيتك وأكرمني بعافيتك

بعافيت خود و نگاه دار مرا بعافيت خود و گرامي دار مرا

وأغنني بعافيتك وتصدق علي بعافيتك

و توانگر گردان مرا بعافيت خود و تصدق كن بر من بعافيت خود

وهب لي عافيتك وأفرشني عافيتك و

و ببخش مرا عافيت خود و بگستران مرا عافيت خود

اصلحي

أصلح لي عافيتك ولا تفرق بيني وبين

و شايسته گردان براي من عافيت خود را و جدائي مكن ميان من و ميان

عافيتك في الدنيا والآخرة اللهم صل

عافيت خود در دنيا و آخرت

على محمد وآله وعافني عافية كافية

و عافيت ده مرا عافيتي كه كفايت كننده

عالية نامية عافية تولد في بدني

بلند مرتبه فزایش کننده عافیتی که متولد سازد در بدن من

العافية عافية الدنيا والآخرة وامنن

عافیت را عافیت دنیا و آخرت و انعام کن

عليّ بالصحة والأمن والسلامة في ديني

بر من بصحت و امنیت و سلامتی در دین من

وبدني والبصيرة في قلبي والنفاذ في

و بدن من و بینائی در دل من و روانی در

اموري والخشية لك والخوف منك

کارهای من و ترس برای تو و خوف از تو

والقوة على ما امرتني به من طاعتك

و قوت بر من آنچه امر کرده بآن از طاعت خود

والاجتناب لما نهيتني عنه من معصيتك

و دوری گزیدن از آنچه نهی کرده مرا از آن از معصیت خود

اللهم

اللهم وامنن عليّ بالحج والعمرة وزيارة

خداوندا و انعام کن بر من بحج و عمره و زیارت

قبر رسولك صلواتك ورحمتك و

قبر رسول تو درود تو بر ایشان باد و رحمت

بركاتك عليه وعلى آله وآل رسولك عليهم

عليه

السلام ابدا ما ابقيتني في عامي هذا و

درود همیشه تا وقتی که باقی داری مرا در این سال و در

كل عام واجعل ذلك مقبولا مشكورا

همه سال و بگردان آنرا پذیرفته پسندیده

مذكورا لديك مذخورا عندك و

یاد کرده شده پیش تو و ذخیره گذاشته شده نزد تو

انطق بحمدك وشكرك وذكرك وحسن

و گویا کن بسپاس تو و شکر تو و یاد تو و نیکوی ثنا

الثناء عليك لساني واشرح لمراسم
بر تو زبان مرا و گشاده گردان برای رسمهای
دينك قلبي واعذني وذريتي من الشيطان
دين تو دل مرا و نگاه دار مرا و اولاد مرا از شيطان
الرجيم ومن شر السامة والهامة و
رانده شده و از شر سامه و از شر هوام و
العامة واللامة ومن شر كل شيطان
از شر عوام و از شر لامه و از شر هر شيطان
مريد ومن شر كل سلطان عنيد و
سرکش و از شر هر پادشاه عنيد و
من شر كل مترف حفيد ومن شر كل
از شر هر مترف جهنده و از شر هر
ضعيف وشديد ومن شر كل شريف وو[ضيع]
سست و سخت و از شر هر بلند پايه و پست

حفود

ومن شر

ومن شر كل صغير وكبير ومن شر
و از شر هر کوچک و بزرگ و از شر
كل قريب وبعيد ومن شر كل من نصب
هر نزديک و دور و از شر هر که برپا کرده است
لرسولك ولاهل بيته حربا من
برای رسول تو و اهل بيت او جنگ را از
الجن والانس ومن شر كل دابة انت
جن و انس و از شر هر جنبنده که تو
اخذ بناصيتها انك على صراط مستقيم
گيرنده ناصيه او را بدرستی که تو بر راه راستی
اللهم صل على محمد واله ومن ارادني بسوء
فاصرفه عني وادحر عني مكره وا[درأ]
پس بگردان او را از من و دفع کن از من مکر او را و دور کن

وادفع

عني شرّه وردّ كيده في نحره واجعل

از من شر او را و باز گردان کید او را در گردن او و بگردان

بين يديه سدّا حتى تعمي عني بصره

پیش او سدی تا کور سازی از من چشم او را

وتصمّ عن ذكري سمعه وتقفل

و کر کنی از شنیدن گوش او را و قفل کنی

دون اخطاري قلبه وتخرس عنّي

نزد خطور کردن من دل او را و گنگ سازی از من

لسانه وتقمع رأسه وتذلّ عزّه و

زبان او را و بکوب سر او را و خوار کنی عزت او را و

تكسر جبروته وتذلّ رقبته وتفسخ

در هم شکنی تکبر او را و نرم کنی گردن او را و بشکنی کبر او را

تضع

وتؤمنني من جميع ضرّه وشرّه وغمزه

و ایمن گردانی مرا از همه ضرر او و شر او و غمز او

وهمزه ولمزه وحسده وعداوته وحبائله

و همز او و لمز او و رشک او و دشمنی او و دامهای او

ومصائده ورجله وخيله انك عزيز

و مصائد او و پیادگان او و سواران او به درستیکه تو غالب

وكان من دعائه عليه السلام قدير

توانا

اللهم لابويه عليهما السلام صلّ

خدایا رحمت کن

محمد وآله عبدك ورسولك واهل بيته

بر محمد و آل او بنده تو و رسول تو و اهل بیت او

الطاهرين واخصصهم بافضل صلواتك

که پاکانند و مخصوص ساز ایشان را به بهترین صلوات

ورحمتك وبركاتك وسلامك

و رحمت خود و برکات خود و درود خود

وَاخْصُصِ اللّٰهُمَّ وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ
و مخصوص ساز بار خدایا پدر و مادر مرا به بزرگی نزدیک

لَدَيْكَ وَالصَّلٰوةِ مِنْكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
نزد تو و رحمت از جانب تو ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَلْهِمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ
و در دل من انداز علم آنچه واجب است

لَهُمَا عَلَيَّ اِلْهَامًا وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذٰلِكَ
برای ایشان بر من در دل انداختنی و جمع کن برای من دانستن آن همه

كُلِّهِ تَمَامًا ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ
تمام پس بکار برنده مرا بآنچه علم میاندازی مرا از آن

وَوَفِّقْنِي لِلنُّفُوذِ فِيمَا تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ
و توفیق ده مرا برای گذشتن در آنچه بینا میسازی مرا از دانستن آن

حَتّٰى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ
تا فوت نشود مرا کردن چیزی که تعلیم داده‌ای

ولا تثقل

الخفوف

وَلَا تُثْقِلْ اَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِيمَا اَلْهَمْتَنِيهِ
و گران ساز اعضای مرا از خدمت کردن در آنچه علم انداخته‌ای

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَّفْتَنَا
چنانچه شرف داده‌ای ما را

بِهِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اَوْجَبْتَ
بآن چنانچه واجب ساخته

لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي
برای ما حق بر خلق بسبب او خداوندا بگردان

اَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعَسُوفِ
چنانچه بترسم از پدر و مادرم ترسیدن از پادشاه ستمکار

وَاَبَرُّهُمَا بِرَّ الْاُمِّ الرَّؤُوفِ وَاجْعَلْ
و نیکویی کنم با ایشان نیکویی کردن مادر مهربان و بگردان

طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ وَبِرِّي بِهِمَا اَقَرَّ
طاعت مرا برای پدر و مادرم و نیکویی کردن با ایشان روشن کننده‌تر

لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْنَانِ وَأَثْلَجَ لِصَدْرِي

چشم مرا از خواب وسنان و آرام دهنده تر مر سینه مرا

مِنْ شَرْبَةِ الظَّمْآنِ حَتَّى أُوثِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا

از آب چشیدن تشنه تا اینکه برگزینم بر آرزوی خود آرزوی ایشان را

وَأُقَدِّمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا وَأَسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا

و مقدم سازم بر رضای خود رضای ایشان را و بسیار شمارم نیکویی ایشان را

بِي وَإِنْ قَلَّ وَأَسْتَقِلَّ بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ

بخود و اگر چه اندک باشد و کم دانم نیکویی خود را با ایشان و اگر چه بسیار باشد

اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي وَأَطِبْ لَهُمَا كَلَامِي

بار خدایا پست کن برای ایشان آواز مرا و خوش گردان برای ایشان سخن مرا

وَأَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي وَصَيِّرْنِي

و نرم کن برای ایشان خوی مرا و مهربان کن بر ایشان دل مرا و بگردان مرا

بِهِمَا رَفِيقاً وَعَلَيْهِمَا شَفِيقاً اللَّهُمَّ اشْكُرْ

با ایشان مدارا کننده و بر ایشان ترسنده خداوندا جزای نیکو ده

لهما

لَهُمَا تَرْبِيَتِي وَأَثِبْهُمَا عَلَى تَكْرِمَتِي وَاحْفَظْ لَهُمَا

مر ایشان را در تربیت من و ثواب ده ایشان را بر گرامی داشتن من و نگاه دار از برای ایشان

مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي اللَّهُمَّ وَمَا مَسَّهُمَا

آنچه نگاه داشته اند از من در خردی من خداوندا و آنچه رسیده است ایشان را

مِنِّي مِنْ أَذًى أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ

از من از آزاری یا رسیده است بسوی ایشان از من از مکروهی

أَوْ ضَاعَ قِبَلِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً

یا ضایع شده است نزد من برای ایشان از حق پس بگردان آن را سبب سقوط

لِذُنُوبِهِمَا وَعُلُوّاً فِي دَرَجَاتِهِمَا وَزِيَادَةً فِي

مر گناهان ایشان و بلندی در درجات ایشان و زیادتی در

حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا

حسنات ایشان ای بدل کننده بدیها بچندان برابران

مِنَ الْحَسَنَاتِ اللَّهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ

از نیکوییها و آنچه تعدی کرده اند بر من در آنچه

کر بتی

قولٍ أو أسرفا عليّ فيه من فعلٍ أو ضيّعاه لي

از گفتاری یا از حد در گذشته اند در آنچه از کردار یا ضایع کرده اند آنرا از

من حقٍّ أو قصّرا بي عنه من واجبٍ فقد وهبته

از حقی یا کوتاهی کرده اند بمن از آنچه از واجب پس بتحقیق بخشیدم آنرا

لهما وجدت به عليهما ورغبت إليك في

برایشان و احسان کردم بآن بر ایشان و رغبت کردم بدرگاه تو در

وضع تبعته عنهما فإنّي لا أتّهمهما على نفسي

انداختن وبال آن از ایشان پس بدرستیکه من متهم نمیدانم ایشانرا بر نفس خود

ولا أستبطئهما في برّي ولا أكره ما تولّياه

و دیر کننده نمیدانم ایشانرا در نیکوئی بمن و ناخوش نمیدانم آنچه متولی شده اند

من أمري يا ربّ فهما أوجب حقّاً عليّ وأقدم

از امر من ای پروردگار من پس ایشان واجب ترند از جهت حق بر من و قدیم ترند

إحساناً إليّ وأعظم منّة لديّ من أن

از جهت احسان بسوی من و عظیم ترند از جهت نعمت نزد من از اینکه

اقاصّهما

أقاصّهما بعدلٍ أو أجازيهما على مثلٍ أين

قصاص کنم ایشانرا بعدل یا مکافات دهم ایشانرا بمانند آن

إذاً يا إلهي طول شغلهما بتربيتي وأين

کجاست در این هنگام ای خدای من درازی شغل ایشان بتربیت من و کجاست

شدّة تعبهما في حراستي وأين إقتارهما

سختی تعب ایشان در پاس داشتن من و کجاست تنگ گرفتن

على أنفسهما للتوسعة عليّ هيهات ما

ایشان بر نفسهای خود برای توسعه بر من دور است که

يستوفيان منّي حقّهما ولا أدرك ما يجب

استیفا کنند از من حق خود را و نمیتوانم دریافت آنچه واجب است

عليّ لهما ولا أنا بقاضٍ وظيفة خدمتهما

بر من برای ایشان و نیستم بجا آوردن شرط خدمت ایشانرا

فصلّ على محمّد وآله وأعنّي يا خير من استعين

و یاری ده مرا ای بهترین کسی که یاری جسته شود

بره ووفقني يا اهدى من رغب اليه

باو وتوفيق ده مرا اي راه نماينده از هر كه رغبت كرده بسوي او

ولا تجعلني في اهل العقوق للآباء و

ومگردان مرا [illegible] كه [illegible] ميكنند با پدران و

الامهات يوم تجزى كل نفس بما كسبت

وهم لا يظلمون

و مادران روزي كه جزا داده ميشود هر نفسي بانچه كرده است

اللهم صل على محمد وآله وذريته واخصص

و اولاد او و مخصوص ساز

ابوي بافضل ما خصصت به آباء عبادك

پدر و مادر مرا به بهترين انچه مخصوص ساخته بان پدران بندگان

المؤمنين وامهاتهم يا ارحم الراحمين اللهم

مومن و مادران ايشان را خداوندا [illegible]

لا تنسني ذكرهما في ادبار صلواتي

فراموش مگردان مرا ياد ايشان در عقبهاي نمازهاي من

وفي

وفي اناً من اناء ليلي وفي ساعة من ساعات

ودر وقتي از اوقات شب من ودر ساعتي از ساعتهاي

نهاري اللهم صل على محمد وآله واغفر لي

روز من [illegible] ويامرز مرا

بدعائي لهما واغفر لهما ببرهما بي مغفرة

[illegible]

حتما وارض عنهما بشفاعتي لهما رضا عزما

[illegible]

وبلغهما بالكرامة مواطن السلامة اللهم

[illegible]

وان سبقت مغفرتك لهما فشفعهما

[illegible]

في وان سبقت مغفرتك لي فشفعني فيهما

[illegible]

حتّى نجمع برأفتك في دار كرامتك

تا جمع شویم بسبب رحمت تو   در سرای کرامت تو

ومحلّ مغفرتك ورحمتك إنّك ذو الفضل

و محل آمرزش تو   و رحمت تو به درستی که تو خداوند فضل

العظيم والمنّ القديم وأنت أرحم الراحمين

عظیم   و نعمت قدیم   و تو مهربانترین بخشندگانی

وكان من دعائه عليه السلام لولده عليهم السلام

اللّهمّ ومُنّ عليّ

خداوندا انعام کن بر من

ببقاء ولدي وبإصلاحهم لي وبإمتاعي

ببقای اولاد من   و به صلاح آوردن ایشان را برای من و بهره‌مند بودن

بهم إلهي امدد لي في أعمارهم وزد لي

به ایشان خداوندا درازی ده برای من در عمرهای ایشان و زیاده کن

في

في آجالهم وربّ لي صغيرهم وقوّ لي ضعيفهم

برای من در مدتهای ایشان و تربیت کن برای من خوردان ایشان را و قوت ده برای من ضعیفان

وأصحّ لي أبدانهم وأديانهم وأخلاقهم

و صحت ده برای من بدنهای ایشان را و دینهای ایشان را و خلقهای ایشان را

وعافهم في أنفسهم وفي جوارحهم وفي كلّ

و عافیت ده ایشان را در نفسهای ایشان و در عضوهای ایشان و در هر چه

ما عنيت به من أمرهم وأدرر لي وعلى

اهتمام دارم بآن از حال ایشان   و روان گردان برای من و بر

يديّ أرزاقهم واجعلهم أبرارا أتقياء

دست من روزیهای ایشان   و بگردان ایشان را نیکوکاران پرهیزکاران

بصراء سامعين مطيعين لك ولأوليائك

بینندگان شنوندگان   اطاعت کنندگان برای تو و دوستان تو

محبّين مناصحين ولجميع أعدائك معا

دوستان نزد دوستان خالص نصیحت کننده   و بر همه دشمنان تو عناد کننده

وَمُتَعَصِّينَ آمِينَ اللّٰهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضُدِي

وکینه ورزنده اجابت کن دعا مرا سخت کن بایشان بازوی مرا

وَأَقِمْ بِهِمْ أَوَدِي وَكَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي وَزَيِّنْ بِهِمْ

و راست کن بایشان کجی مرا و بسیار کن بایشان شمار مرا و زینت ده بایشان

مَحْضَرِي وَأَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَاكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبَتِي

مجلس مرا و زنده دار بایشان یاد مرا و کفایت کن کار مرا بایشان در غیبت من

وَأَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ

و یاری ده بایشان بر حاجت من و بگردان ایشان را برای من دوستداران

وَعَلَيَّ حَدِبِينَ مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ

و بر من مهربانان رو آورندگان راستان برای من فرمانبرداران

غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا عَاقِّينَ وَلَا مُخَالِفِينَ

نه عصیان کنندگان و نه بد کنندگان و نه مخالفت کنندگان

وَلَا خَاطِئِينَ وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَ

و نه خطا کنندگان و یاری ده مرا بر تربیت ایشان

تأ

تَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ

و ادب آموزندان ایشان و نیکوئی با ایشان مرا از نزد خود

مَعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا

با ایشان اولاد دیگر نرینه و بگردان اینها خیر

لِي وَاجْعَلْهُمْ لِي عَوْنًا عَلَى مَا سَأَلْتُكَ

برای من و بگردان ایشان را برای من یاران بر آنچه طلبیدم از تو

وَأَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّكَ

و پناه ده مرا و فرزندان مرا از شیطان لعین پس بدرستی

خَلَقْتَنَا وَأَمَرْتَنَا وَنَهَيْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا

که تو آفریدی ما را و امر کردی ما را و نهی کردی ما را و رغبت کنانیدی در ثواب آنچه

أَمَرْتَنَا وَرَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ وَجَعَلْتَ لَنَا

امر کردی ما را و ترسانیدی ما را از عقاب آن و گردانیدی برای ما

عَدُوًّا يَكِيدُنَا سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا

دشمنی که کید میکند با ما مسلط دادی او را از ما بر آنچه مسلط ندادی ما را

عليه منه وأسكنته صدورنا و

بر او نجنبد از او   و ساکن ساختۀ او را در سینه‌های ما

أجريته مجاري دمائنا لا يغفل إن غفلنا

و روان کردانیدۀ او را در رگهای خونهای ما   غافل نمی‌شود اگر غافل شویم

ولا ينسى إن نسينا يؤمننا عقابك

و فراموش نمی‌کند اگر فراموش کنیم   ایمن میسازد ما را از عقاب تو

ويخوفنا بغيرك إن هممنا بفاحشة

و میترساند ما را بغیر تو   اگر قصد کنیم بگناه رسوا کننده

شجعنا عليها وإن هممنا بعمل صالح

دلیر میسازد ما را بر آن   و اگر قصد کنیم بعمل شایسته

ثبطنا عنه يتعرض لنا بالشهوات و

باز میدارد ما را از آن   متعرض میشود ما را   بخواهشها

ينصب لنا بالشبهات إن وعدنا كذبنا

و بر پا میکند برای ما شبهها   اگر وعده میدهد ما را دروغ میگوید

وإن

وإن منانا أخلفنا وإلا تصرف عنا

اگر آرزو میفرماید ما را خلف میکند با ما و اگر بر نگردانی از ما

كيده يضلنا وإلا تقنا خباله يستزلنا اللهم

کید او را گمراه میسازد ما را و اگر نگاه نداری ما را از فساد او میلغزاند ما را خدایا

فاقهر سلطانه عنا بسلطانك حتى تحبسه

پس مقهور ساز سلطنت او را از ما   بسلطنت خود   تا منع کنی او را

عنا بكثرة الدعاء لك فنصبح من كيده

از ما بسبب بسیاری خواندن مر ترا   پس بگردیم از کید او

في المعصومين بك اللهم أعطني كل سؤلي

در زمرۀ نگاه داشتگان بتو   خداوندا ببخش مرا همه مطلب

واقض لي حوائجي ولا تمنعني الإجابة

و برآر برای من   حاجتهای مرا   و باز مدار از من   اجابت را

وقد ضمنتها لي ولا تحجب دعائي عنك

و حال آنکه متکفل شدۀ آنرا برای من   و منع مکن   دعای مرا از خود

وقد أمرتني به وامنن علي بكل ما

و حال آنکه امر فرمودۀ مرا بآن   و انعام کن بر من   بهر آنچه

تُصْلِحُنِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ

به صلاح آورده مرا در دنیای من و در آخرت من آنچه یاد کردم از آن

وَمَا نَسِيتُ أَوْ أَظْهَرْتُ أَوْ أَخْفَيْتُ أَوْ أَعْلَنْتُ

و آنچه فراموش کرده‌ام یا پنهان کرده‌ام یا اظهار کرده‌ام یا مخفی کرده‌ام یا آشکار کرده‌ام

أَوْ أَسْرَرْتُ وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ

یا پنهان کرده‌ام و بگردان مرا در همه این احوال از آنها

الْمُصْلِحِينَ بِسُؤَالِي إِيَّاكَ الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ

مصلح شده به سبب سؤال من ترا و ظفر یافته‌اند به طلب خود

إِلَيْكَ غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ

به سبب طلب به جانب تو و منع ناشده از توکل بر تو

الْمُعَوَّدِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ الرَّابِحِينَ فِي

عادت کرده شده‌اند به پناه گرفتن به تو سود برنده‌اند در

التِّجَارَةِ عَلَيْكَ الْمُجَارِينَ بِعِزِّكَ الْمُوَسَّعِ

تجاره کردن بر تو پناه برنده‌اند به عزت تو فراخ شده

عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ الْحَلَالُ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ

بر ایشان روزی حلال از فضل تو واسع

بجودك

بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ الْمُعَزِّينَ مِنَ الذُّلِّ بِكَ

به سبب جود تو و کرم تو عزت یافته‌اند از خواری به سبب تو

وَالْمُجَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ وَالْمُعَافَيْنَ

و پناه برنده‌اند از ظلم به عدل تو و عافیت یافته‌اند

مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ وَالْمُغْنَيْنَ مِنَ الْفَقْرِ

از بلا به رحمت تو و توانگر شده‌اند از فقر

بِغِنَاكَ وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ

به توانگری تو و نگاه داشته شده‌اند از گناهان

وَالزَّلَلِ وَالْخَطَاءِ بِتَقْوَاكَ وَالْمُوَفَّقِينَ

و لغزش و خطا به ترس از تو و توفیق یافته‌اند

لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ وَالصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ

برای خیر و راه راست یافتن و ثواب به طاعت تو

وَالْمُحَالِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ

و منع در آمده است میان ایشان و میان گناهان به سبب قدرت تو

التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ السَّاكِنِينَ

ترک کننده‌اند برای همه معصیت ترا ساکنند

في جوارك اللهم أعطنا جميع ذلك

در همسایگی تو خداوندا عطا کن ما را همه آنها

بتوفيقك ورحمتك وأعذنا من

بتوفیق تو و رحمت تو و پناه ده ما را

عذاب السعير وأعط جميع

از عذاب آتش و عطا کن همه

المسلمين والمسلمات والمؤمنين

مسلمان و مسلمات و مؤمنان

والمؤمنات مثل الذي سألتك

و مؤمنات مانند آنکه سؤال کردم تو را

لنفسي ولولدي في عاجل الدنيا

بتن خود و از اولاد خود در حاضر دنیا

وآجل الآخرة إنك قريب مجيب

و در آینده آخرت به درستی که تو نزدیکی اجابت کننده

سميع عليم عفو غفور رؤوف رحيم

شنونده دانا عفوکننده آمرزنده مهربان بخشاینده

وآتنا

وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة

و عطا کن ما را در دنیا عطیهٔ نیکو و در آخرت

حسنة وقنا عذاب النار ◌ وكان من دعائه عليه السلام

عطیهٔ نیکو و نگاه دار ما را از عذاب آتش

لجيرانه وأوليائه إذا ذكرهم

اللهم صل على محمد وآله وتول

ای خداوند رحمت بفرست بر محمد و آل او و دوست گیر

في جيراني وموالي العارفين بحقنا

درباب همسایگان و دوستان من شناسندگان حق ما را

والمنابذين لأعدائنا بأفضل ولايتك

و جدا کنندگان از دشمنان ما بهترین دوستی که تو راست

ووفقهم لإقامة سنتك والأخذ

و توفیق ده ایشان را برای برپا داشتن طریقهٔ تو و فرا گرفتن

أدبك في إرفاق ضعيفهم وسد خلتهم

ادب تو در همواری کردن بضعیف ایشان و بستن رخنهای فقر ایشان

وعيادة مريضهم وهداية مسترشدهم

و دیدن بیمار ایشان و راه نمودن راه جوی ایشان

ومناصحة مستشيرهم وتعهد قادمهم

و نصیحت کردن مشورت کننده ایشان و دیدن از سفر آمدن ایشان

وكتمان أسرارهم وستر عوراتهم و

و پنهان کردن رازهای ایشان و پوشانیدن عورتهای ایشان

نصرة مظلومهم وحسن مواساتهم

و یاری کردن ستمدیده ایشان و خوب مواسات کردن

بالماعون والعود عليهم بالجدة

بمدد کردن و نفع رسانیدن با ایشان بعطیه

والإفضال وإعطاء ما يجب لهم

و احسان و عطا کردن آنچه واجب است برای ایشان

قبل السؤال واجعلني اللهم أجزي بالإحسان

پیش از سؤال و بگردان مرا خداوندا چنانکه پاداش دهم بنیکی

مسيئهم وأعرض بالتجاوز عن ظالمهم

بد کننده ایشان و در گذرم بعفو از ستمکار ایشان

وأستعمل حسن الظن في كافتهم وأتولى

و بکار دارم نیکو گمانی را درباره همه ایشان و یار باشم

بالبر عامتهم وأغض بصري عنهم وأرق

بنیکوئی بکمال تمام ایشان و بپوشانم چشم خود را از ایشان

عفة وألين جانبي لهم تواضعا و

از روی پاکدامنی و نرم کنم جانب خود را برای ایشان از روی فروتنی

على أهل البلاء منهم رحمة وأسر لهم

بر اهل آنکه گرفتار بلیه اند از ایشان

بالغيب مودة وأحب بقاء النعمة عندهم

در غیبت دوستی را و دوست دارم بقای نعمت

نصحوا واوجب لهم ما اوجب وا

از ایشان ... و واجب سازم برای ایشان آنچه واجب ... [illegible]

بقیا النعمة الی لحامتی وارعی لهم ما ارعی

برای خویشان خود و رعایت کنم برای ایشان آنچه رعایت کنم

لخاصتی اللهم صل علی محمد واله وارزقنی

برای خاصان خود و روزی کن مرا

مثل ذلک منهم واجعلنی اوفی الحظوظ

مانند آن از جانب ایشان و بگردان برای من ... [illegible]

فیما عندهم وزدهم بصیرة فی حقی

در آنچه نزد ایشان است و بیفزا ایشان را بینائی در حق من

ومعرفة بفضلی حتی یسعدوا بی واسعد بهم

و شناسائی بفضل من تا نیک بخت شوند ... [illegible]

آمین رب العالمین

اجابت کن ای پروردگار عالمیان

السابع والعشرون

لاهل الثغور

اللهم صل علی محمد واله وحصن ثغور

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و ... [illegible] سرحدهای

المسلمین بعزتک وایّد حماتها بقوتک

مسلمانان را بعزت خود و تقویت کن حمایت کنندگان آن را بقوت خود

واسبغ عطایاهم من جدتک اللهم صل

و تمام ساز عطاهای ایشان را از عطیه خود ... [illegible]

علی محمد واله وکثر عدتهم واشحذ اسلحتهم

و ... [illegible]

واحرس حوزتهم وامنع حومتهم و

و نگاهدار اطراف ایشان را و محکم گردان ... [illegible]

الف جمعهم ودبر امرهم وواتر

و جمع کن ایشان را و تدبیر کن کارهای ایشان را ... [illegible]

مِيرِهِمْ وَتَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ مُؤَنِهِمْ وَاعْضُدْهُمْ

از مهمهای ایشان و تنها شود و کار گزاری ایشان را و قوت کن ایشان را

بِالنَّصْرِ وَأَعِنْهُمْ بِالصَّبْرِ وَالْطُفْ لَهُمْ فِي

به پیروزی و یاری ده ایشان را به صبر و لطف کن با ایشان در

الْمَكْرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَرِّفْهُمْ مَا

مکر و بشناسان ایشان را

يَجْهَلُونَ وَعَلِّمْهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَبَصِّرْهُمْ

آنچه جاهلند بدان و بیاموز ایشان را آنچه نمیدانند و بینا کن

مَا لَا يُبْصِرُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

آنچه نمی‌بینند

آلِهِ وَأَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرَ

و فراموش گردان ایشان را نزد رسیدنشان به دشمن یاد

دُنْيَاهُمُ الْخَدَّاعَةِ الْغَرُورِ وَامْحُ عَنْ

با دنیای ایشان بسیار مکر کننده فریب دهنده و محو ساز از

قلو

قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفَتُونِ وَاجْعَلِ

دلهای ایشان به خاطرهای مال فتنه کننده و بگردان

الْجَنَّةَ نَصْبَ أَعْيُنِهِمْ وَلَوِّحْ مِنْهَا

بهشت را برابر چشمهای ایشان و ظاهر ساز از بهشت

لِأَبْصَارِهِمْ مَا أَعْدَدْتَ فِيهَا مِنْ

بهر دیدهای ایشان آنچه مهیا ساخته در آن از

مَسَاكِنِ الْخُلْدِ وَمَنَازِلِ الْكَرَامَةِ

مسکنهای جاوید و منزلهای کرامت

وَالْحُورِ الْحِسَانِ وَالْأَنْهَارِ الْمُطَّرِدَةِ

و حوریان نیکو رویان و نهرهای روان شده

بِأَنْوَاعِ الْأَشْرِبَةِ وَالْأَشْجَارِ الْمُتَدَلِّيَةِ

به انواع آشامیدنیها و درختهای آویخته

بِصُنُوفِ الثَّمَرِ حَتَّى لَا يَهُمَّ أَحَدٌ

به اصناف میوه تا قصد نکند هیچ یکی از ایشان

مِنْهُمْ بِالْاِدْبَارِ وَلَا يُحَدِّثْ نَفْسَهُ عَنْ قِرْنِهِ

بِفِرَارٍ اللّٰهُمَّ افْلُلْ بِذٰلِكَ عَدُوَّهُمْ وَاقْلِمْ

عَنْهُمْ اَظْفَارَهُمْ وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اَسْلِحَتِهِمْ

وَاخْلَعْ وَثَائِقَ اَفْئِدَتِهِمْ وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ

اَزْوِدَتِهِمْ وَحَيِّرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ وَضَلِّلْهُمْ عَنْ

وَجْهِهِمْ وَاقْطَعْ عَنْهُمُ الْمَدَدَ وَانْقُصْ مِنْهُمُ

الْعَدَدَ وَامْلَاْءْ اَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ

اقبض

اَقْبِضْ اَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ وَاخْزِمْ اَلْسِنَتَهُمْ

عَنِ النُّطْقِ وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ

بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ وَاقْطَعْ بِخِزْيِهِمْ اَطْمَاعَ

مَنْ بَعْدَهُمْ اللّٰهُمَّ عَقِّمْ اَرْحَامَ نِسَائِهِمْ

وَيَبِّسْ اَصْلَابَ رِجَالِهِمْ وَاقْطَعْ نَسْلَ

دَوَابِّهِمْ وَاَنْعَامِهِمْ لَا تَاْذَنْ لِسَمَائِهِمْ

فِي قَطْرٍ وَلَا لِاَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ اللّٰهُمَّ

وقوّ بذلك محال اهل الاسلام و حصّن

و قوی گردان بدین قوت اهل اسلام را و محکم ساز

به ديارهم وثمّر به اموالهم وفرّغهم

بدین دیارشان را و بسیار گردان بدین مالهای ایشان را و فارغ ساز ایشان را

عن محاربتهم لعبادتك وعن منابذتهم

از کارزار کردن با دشمنان برای عبادت کردن تو و از جنگ کردن ایشان

للخلوة بك حتى لا يعبد في بقاع

برای خلوت کردن با تو تا پرستیده نشود در بقعهای

الارض غيرك ولا تعفّر لاحد منهم

زمین غیر تو و بر خاک مالیده نشود برای یکی از ایشان

جبهة دونك اللهم اغز بكل ناحية

پیشانی سوای تو خداوندا برابر کن به هر جانب را

من المسلمين على من بازائهم

از مسلمانان بر هر که در برابر ایشان است

من المشركين

من المشركين وامددهم بملائكة من عندك

از مشرکان و مدد ده ایشان را به فرشتگان از نزد تو

مردفين حتى يكشفوهم الى منقطع التراب

پیاپی درآینده تا رفع کنند دشمنان را تا منتهای خاک

قتلا في ارضك واسرا او يقرّوا بانك انت

کشته شدند در زمین تو و اسیر شدند یا اقرار کنند بانکه تو

الله الذي لا اله الا انت وحدك لا شريك

خدایی که نیست خدایی مگر تو تنها نیست شریک

لك اللهم واعمم بذلك اعداءك في اقطار

مر ترا خدایا و فرو گیر بدین دشمنان تو را در اطراف

البلاد من الهند والروم والترك والخزر

شهرها از هند و روم و ترک و خزر

والحبش والنوبة والزنج والسقالبة والديالمة

و حبشه و نوبه و زنگ و سقالبه و دیالمه

وسائر امم الشرك الذين تخفى اسماؤهم

و باقی امتهای شرک آنانکه پنهان است نامهای ایشان

لمة

وصفاتهم وقد حصّنتهم بمعرفتك واشـ فت

عليهم بقدرتك اللّهمّ اشغل المشركين بالمشركين

عن تناول اطراف المسلمين وخذهم بالنقص

عن تنقّصهم وثبّطهم بالفرقة عن الاحتشاد

عليهم اللّهمّ اخل قلوبهم من الامنة و

ابدانهم من القوّة واذهل قلوبهم عن

الاحتيال واوهن اركانهم عن منازلة

الرجال وجبّنهم عن مقارعة الابطال

وابعـ

وابعث

عليهم جندا من ملائكتك ببأس من بأسك

كفعلك يوم بدر تقطع به دابرهم وتحصد

به شوكتهم وتفرّق به عددهم اللّهمّ و

امزج مياههم بالوباء واطعمتهم بالادواء

وارم بلادهم بالخسوف والحّ عليها بالقذوف

وافرعها بالمحول واجعل ميرهم في احصّ

ارضك وابعدها عنهم وامنع حصونها

منهم اصبهم بالجوع المقيم والسقم الاليم اللّهمّ

وَاَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ اَهْلِ مِلَّتِكَ اَوْ مُجَاهِدٍ
جَاهَدَهُمْ مِنْ اَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ
الْاَعْلَى وَحِزْبُكَ الْاَقْوَى وَحَظُّكَ الْاَوْفَى فَلَقِّهِ
الْيُسْرَ وَهَيِّئْ لَهُ الْاَمْرَ وَتَوَلَّهُ بِالنُّجْحِ وَتَخَيَّرْ لَهُ
الْاَصْحَابَ وَاسْتَقْوِ لَهُ الظَّهْرَ وَاَسْبِغْ عَلَيْهِ
فِي النَّفَقَةِ وَمَتِّعْهُ بِالنَّشَاطِ وَاَطْفِ عَنْهُ حَرَارَةَ الشَّوْقِ
وَاَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَاَنْسِهِ ذِكْرَ الْاَهْلِ
وَالْوَلَدِ وَاْثُرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ وَتَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ

واصحبه

وَاَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ وَاَعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ وَاَلْهِمْهُ
الْجُرْأَةَ وَارْزُقْهُ الشِّدَّةَ وَاَيِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ وَعَلِّمْهُ
السِّيَرَ وَالسُّنَنَ وَسَدِّدْهُ فِي الْحُكْمِ وَاَعْزِلْ عَنْهُ
الرِّيَاءَ وَخَلِّصْهُ مِنَ السُّمْعَةِ وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَ
ذِكْرَهُ وَظَعْنَهُ وَاِقَامَتَهُ فِيكَ وَلَكَ فَاِذَا صَافَّ
عَدُوَّكَ وَعَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ وَصَغِّرْ شَاْنَهُمْ
فِي قَلْبِهِ وَاَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ وَلَا تُدِلْهُمْ مِنْهُ فَاِنْ
خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ

فبعد أن يجتاح عدوك بالقتل وبعد أن يجهد

پس از آن باشد که از بیخ کنده دشمن ترا بسبب کشتن و پس از آن که رنج دهد ایشان را

بهم الأسر وبعد أن تأمن أطراف المسلمين

اسیری و پس از آن باشد که ایمن شود اطراف مسلمانان

وبعد أن يولي عدوك مدبرين اللهم و

و پس از آن باشد که برگردند دشمنان تو پشت دهنده

أيما مسلم خلف غازيا أو مرابطا في داره أو

و هر مسلمانی که جانشین شد غزا کننده را یا مرابطی را در خانه او

تعهد خالفيه في غيبته أو أعانه بطائفة

یا در رسید باز ماندگان او در غیبت او یا یاری کرد او را بپاره

من ماله أو أمده بعتاد أو شحذه على جهاد

از مال خود یا مدد داد او را باساز راه یا تیز کرد او را بر جهاد

أو أتبعه في وجهه دعوة أو رعى له من وراء

یا در پی او کرد در آن راه او دعا یا رعایت کرد در پس او از غیب او

حرمة فآجر له مثل أجره وزنا بوزن ومثلا

حرمت را پس اجر ده او را مانند اجر او همسنگ با همسنگ و مانند

بمثل وعوضه من فعله عوضا حاضرا يتعجل

بمانند و عوض ده او را از کرده او عوضی حاضر که زود در یابد

به نفع ما قدم وسرور ما أتى به إلى أن ينتهي به

بآن نفع آنچه پیش کرده است و شادمانی آنچه آورده تا آنکه منتهی شود

الوقت إلى ما أجريت له من فضلك وأعددت

وقت بآنچه جاری ساخته برای او از فضل خود و آماده کرده

له من كرامتك اللهم وأيما مسلم أهمه أمر الإسلام

برای او از کرامت خود و هر مسلمانی که اندوهگین سازد او را کار اسلام

وأحزنه تحزب أهل الشرك عليهم فنوى غزوا

و محزون کرد او را اجتماع اهل شرک بر مسلمانان پس قصد کرد غزو را

أو هم بجهاد فقعد به ضعف أو أبطأت به فاقة

یا آهنگ جهاد نمود پس نشاند او را سستی یا درنگ فرمود او را

أو أخره عنه حادث أو عرض له دون إرادته

فاقه یا پس انداخت او را از آن قصد حادثه یا عارض شد او را نزد اراده او

مانع فاكتب اسمه في العابدين وأوجب له ثواب

مانع پس بنویس نام او را در زمره عبادت کنندگان و واجب گردان برای او

المجاهدين واجعله في نظام الشهداء والصالحين

اللهم صل على محمد عبدك ورسولك وال محمد

صلوة عالية على الصلوات مشرفة فوق

التحيات صلوة لا ينتهي امدها ولا ينقطع عددها

كاتم ما مضى من صلواتك على احد من اوليائك

انك المنان الحميد المبدئ المعيد الفعال

لما تريد وكان من دعائه عليه السلام متفزعا الى

الله تعالى جل وعز

اللهم اني اخلصت بانقطاعي اليك

واقبلت

واقبلت بكلي عليك وصرفت وجهي عمن

يحتاج الى رفدك وقلبت مسالتي عمن

لم يستغن عن فضلك ورايت ان طلب

المحتاج الى المحتاج سفه من رايه وضلة

من عقله فكم قد رايت يا الهي من اناس طلبوا

العز بغيرك فذلوا وراموا الثروة من سواك

فافتقروا وحاولوا الارتفاع بغيرك فاتضعوا

فصح بمعاينة امثالهم حازم وفقه اعتباره

وارشده الى طريق صوابه اختياره فانت
يا مولاى دون كل مسئول موضع مسئلتي
ودون كل مطلوب اليه ولي حاجتي انت المخصوص
قبل كل مدعو بدعوتي لا يشركك احد في رجائي
ولا يتفق احد معك في دعائي ولا ينظمه واياك
ندائي لك يا الهي وحدانية العدد وملكة القدرة
الصمد وفضيلة الحول والقوة ودرجة العلو
والرفعة ومن سواك مرحوم في عمره مغلوب

ولا يتفق خ

على امره مقهور على شانه مختلف الحالات متنقل
في الصفات فتعاليت عن الاشباه والاضداد وتكبرت
عن الامثال والانداد فسبحانك لا اله الا انت
تعاليت علوا كبيرا وانت ارحم الراحمين

التاسع والعشرون

وكان من دعائه عليه السلام اذا قتر عليه الرزق

اللهم انك ابتليتنا في ارزاقنا بسوء الظن وفي
آجالنا بطول الامل حتى التمسنا ارزاقك من
عند المرزوقين وطمعنا بآمالنا في اعمار المعمرين

ارزاق ناس

فصلّ على محمّد وآله وهب لنا يقيناً صادقاً تكفينا

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش ما را یقینی راستی که باز رهاند ما را

به من مؤونة الطلب وألهمنا ثقة خالصة

بان از مشقت طلب و در دل ما انداز اعتقادی خالص

تعفينا بها من شدّة النصب واجعل ما صرّحت به

که عافیت دهی ما را بان از رنج تعب و بگردان آنچه تصریح کرده بان

من عدتك في وحيك وأتبعته من قسمك في

از وعده خود در وحی خود و از پی آن کرده قسم خود را در

كتابك قاطعاً لاهتمامنا بالرزق الذي تكفّلت

کتاب خود قطع کننده مر اهتمام ما را بروزی که ضامن آن شده

به وحسماً للاشتغال بما ضمنت الكفاية له

و قطع کننده بر مشغول بودن ما را بچیزی که ضامن شده کفایت آن

فقلت وقولك الحقّ الأصدق وأقسمت وقسمك

پس گفتی و گفته تو حق است و راست تر است و قسم خوردی و قسم تو

الأبرّ الأوفى وفي السماء رزقكم وما توعدون

نیکوتر است و وفا کننده تر — و در آسمانها است روزی شما و آنچه وعده کرده شده اید

ثم قلت

ولا

ثمّ قلت فوربّ السماء والأرض إنّه لحقّ

پس گفتی پس بحق پروردگار آسمان و زمین که بدرستیکه حق است

مثل ما أنّكم تنطقون وكان من دعائه عليه السلام — الثلثون

مانند آنکه شما سخن میگویید

في المعونة على قضاء الدين

اللهمّ صلّ على محمّد وآله وهب لي العافية — وهب لي

خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مرا عافیت

من دين تخلق به وجهي ويحار فيه ذهني

از قرض که کهنه میکند بآن روی مرا و حیران میشود در آن ذهن من

ويتشعّب له فكري ويطول بممارسته شغلي

و پراکنده میشود برای آن فکر من و دراز میگردد بسبب آن کار من

وأعوذ بك يا ربّ من همّ الدين وفكره وشغل

و پناه میبرم بتو ای پروردگار من از اندوه قرض و فکر آن و از شغل

الدين وسهره فصلّ على محمّد وآله وأعذني منه

قرض و بیخوابی آن و پناه ده مرا از آن

وأستجير بك يا ربّ من ذلّته في الحيوة ومن

و پناه میجویم بتو ای پروردگار من از خواری آن در زندگی

تبعته بعد الوفاة فصل على محمد وآله واجرني

و از وبال آن بعد از مرگ ... و پناه ده

منه بوسع فاضل او كفاف واصل اللهم صل

مرا از آن به توانگری افزونی یا کفاف رسانده

على محمد وآله واحجبني عن السرف والازدياد و

و باز دار مرا از اسراف و زیاده طلبیدن

قومني بالبذل والاقتصاد وعلمني حسن التقدير

و مستقیم ساز مرا به بخشش کردن و میانه روی ... و بیاموز مرا نیکوئی اندازه کردن

واقبضني بلطفك عن التبذير واجر من اسباب

و باز گیر مرا به لطف خود از تبذیر و روان گردان از سببهای

الحلال ارزاقي ووجه في ابواب البر انفاقي

حلال روزی مرا و بگردان در درهای نیکوئی نفقه کردن مرا

وازو عني من المال ما يحدث لي مخيلة او تاديا

و باز گیر از من از مال آنچه پیدا آورد برای من تکبر کردن یا رسیدن

الى بغي او ما اتعقب منه طغيانا اللهم حبب

به ستم یا آنچه در عاقبت آن سرکشی خدایا دوست گردان

الي

الي صحبة الفقراء واعني على صحبتهم بحسن الصبر

به من همنشینی درویشان را و یاری ده مرا بر صحبت ایشان به نیکوئی صبر

وما زويت عني من متاع الدنيا الفانية فاذخره

و آنچه را باز گرفته از من از متاع دنیای فانی پس ذخیره کن آن را

لي في خزائنك الباقية واجعل ما خولتني من حطامها

برای من در خزانهای باقی خود و بگردان آنچه بخشیده‌ای مرا از متاع دنیا

وعجلت لي من متاعها بلغة الى جوارك ووصلة

و پیش انداختی برای من از متاع آن سبب رسیدن به همسایگی تو و پیوستگی

الى قربك وذريعة الى جنتك انك ذو الفضل

به قرب تو و وسیله به بهشت تو به درستی که تو صاحب فضل

العظيم وانت الجواد الكريم وكان من دعائه عليه

بزرگی و تو بخشنده کریمی

السلام في ذكر التوبة وطلبها اللهم يا من لا

بار خدایا ای آنکه نرساند

يصفه نعت الواصفين ويا من لا يجاوزه رجاء

وصف کردن او را وصف وصف کنندگان ... و ای آنکه در نگذرد از او امید

الحادي والثلثون

الرّاجين ويا من لا يضيع لديه أجر المحسنين

ويا من هو منتهى خوف العابدين ويا من هو غاية

خشية المتقين هذا مقام من تداولته أيدي

الذنوب وقادته أزمّة الخطايا واستحوذ عليه

الشيطان فقصر عما أمرت به تفريطا وتعاطى

ما نهيت عنه تغريرا كالجاهل بقدرتك عليه

أو كالمنكر فضل إحسانك إليه حتى إذا انفتح له

حتّى

بصر الهدى وتقشعت عنه سحائب العمى أحصى ما

ظلم به نفسه وفكر فيما خالف به ربه فرأى

كبير عصيانه كبيرا وجليل مخالفته جليلا

فأقبل نحوك مؤملا لك مستحييا منك ووجه

مستحييا له

رغبته إليك ثقة بك فأمّك بطمعه يقينا

وقصدك بخوفه إخلاصا قد خلا طمعه

من كل مطموع فيه غيرك وأفرخ روعه

من كل محذور منه سواك فمثل بين يديك

متضرعا وغمض بصره إلى الأرض متخشعا و

طأطأ رأسه لعزتك متذللا وأبثك

مِنْ سِرِّهِ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعاً وَعَدَّدَ

مِنْ ذُنُوبِهِ مَا اَنْتَ اَحْصَى لَهَا خُشُوعاً وَاسْتَغَاثَ

بِكَ مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ وَقَبِيحِ مَا فَضَحَهُ

فِي حُكْمِكَ مِنْ ذُنُوبٍ اَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا فَذَهَبَتْ

وَاَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ لَا يُنْكِرُ يَا اِلَهِي عَدْلَكَ

اِنْ عَاقَبْتَهُ وَلَا يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ اِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ

وَرَحِمْتَهُ لِاَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَتَعَاظَمُهُ

غُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ اللّٰهُمَّ فَهَا اَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ

مطيعا

مطيعا

لِاَمْرِكَ فِيمَا اَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ مُتَنَجِّزاً وَعْدَكَ

فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْاِجَابَةِ اِذْ تَقُولُ ادْعُونِي

اَسْتَجِبْ لَكُمْ اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَالْقَنِي بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقِيتُكَ بِاِقْرَارِي وَارْفَعْنِي

عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتُ لَكَ نَفْسِي

وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا تَاَنَّيْتَنِي عَنِ الْاِنْتِقَامِ مِنِّي

اللّٰهُمَّ وَثَبِّتْ فِي طَاعَتِكَ نِيَّتِي وَاَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ

بَصِيرَتِي وَوَفِّقْنِي مِنَ الْاَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا

عني وتوفني على ملتك وملة نبيك محمد عليه السلام

اذا توفيتني اللهم اني اتوب اليك في مقامي هذا

من كبائر ذنوبي وصغائرها وبواطن سيئاتي

وظواهرها وسوالف زلاتي وحوادثها

توبة من لا يحدث نفسه بمعصية ولا

يضمر ان يعود في خطيئة وقد قلت يا الهي في محكم

كتابك انك تقبل التوبة عن عبادك وتعفوا

عن السيئات وتحب التوابين فاقبل توبتي

كما وعدت

كما وعدت واعف عن سيئاتي كما ضمنت واوجب

لي محبتك كما شرطت ولك يا رب شرطي الا اعود في

مكروهك وضماني ان لا ارجع في مذمومك

وعهدي ان اهجر جميع معاصيك اللهم انك اعلم

بما عملت واصرفني بقدرتك الى ما احببت اللهم

فاغفر لي ما علمت

وعلي تبعات قد حفظتهن وتبعات قد نسيتهن

وكلهن بعينك التي لا تنام وعلمك الذي لا ينسى

فعوض منها اهلها واحطط عني وزرها و

عني ثقلها واعصمني من ان اقارف مثلها اللهم و

[illegible]

انه لا وفاء لي بالتوبة الا بعصمتك ولا استمساك

[illegible]

بي عن الخطايا الا عن قوتك فقوني بقوة كافية

[illegible]

وتولني بعصمة مانعة اللهم ايما عبد تاب اليك

[illegible]

وهو في علم الغيب عندك فاسخ لتوبته وعائد

[illegible]

في ذنبه وخطيئته فاني اعوذ بك ان اكون كذلك

[illegible]

فاجعل توبتي هذه توبة موجبة لمحو ما سلف

[illegible]

والسلامة فيما بقي اللهم اني اعتذر اليك

[illegible]

لا احتاج بعدها الى توبة

من جهلي واستوهبك سوء فعلي فاضممني الى كنف

[illegible]

رحمتك تطولا واسترني بستر عافيتك تفضلا

[illegible]

اللهم واني اتوب اليك من كل ما خالف ارادتك

[illegible]

او زال عن محبتك من خطرات قلبي ولحظات عيني

[illegible]

وحكايات لساني توبة تسلم بها كل جارحة على

[illegible]

حيالها من تبعاتك وتأمن مما يخاف المعتدون

[illegible]

من اليم سطواتك اللهم فارحم وحدتي بين يديك

[illegible]

ووجيب قلبي من خشيتك واضطراب اركاني

[illegible]

مِنْ هَيْبَتِكَ فَقَدْ أَقَامَتْنِي يَا رَبِّ ذُنُوبِي مَقَامَ

الْخِزْيِ بِفِنَائِكَ فَإِنْ سَكَتُّ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي أَحَدٌ وَإِنْ

شَفَعْتُ فَلَسْتُ بِأَهْلِ الشَّفَاعَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَشَفِّعْ فِي خَطَايَايَ كَرَمَكَ وَعُدْ عَلَى سَيِّئَاتِي

بِعَفْوِكَ وَلَا تَجْزِنِي جَزَائِي مِنْ عُقُوبَتِكَ وَابْسُطْ

عَلَيَّ طَوْلَكَ وَجَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ وَافْعَلْ بِي فِعْلَ عَزِيزٍ

تَضَرَّعَ إِلَيْهِ عَبْدٌ ذَلِيلٌ فَرَحِمَهُ أَوْ غَنِيٍّ تَعَرَّضَ

لَهُ عَبْدٌ فَقِيرٌ فَنَعَشَهُ اللَّهُمَّ لَا خَفِيرَ لِي مِنْكَ فَلْيَخْفُرْنِي

عِزُّكَ وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ فَلْيَشْفَعْ لِي فَضْلُكَ

وَقَدْ أَوْجَلَتْنِي خَطَايَايَ فَلْيُؤْمِنِّي عَفْوُكَ فَمَا كُلُّ

مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلٍ مِنِّي بِسُوءِ أَثَرِي وَلَا نِسْيَانٍ

لِمَا سَبَقَ مِنْ ذَمِيمِ فِعْلِي لَكِنْ لِتَسْمَعَ سَمَاؤُكَ وَمَنْ فِيهَا

وَأَرْضُكَ وَمَنْ عَلَيْهَا مَا أَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ وَلَجَأْتُ

إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ التَّوْبَةِ فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُنِي لِسُوءِ

مَوْقِفِي أَوْ تُدْرِكُهُ الرِّقَّةُ عَلَيَّ لِسُوءِ حَالِي فَيَنَالَنِي مِنْهُ

بِدَعْوَةٍ أَوْكَدَ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي تَكُونُ بِهَا نَجَاتِي

هِيَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي أَوْ شَفَاعَةٍ

من غضبك ووفقني لرضاك اللهم ان يكن الندم
توبة اليك فانا اندم النادمين وان يكن الترك لمعصيتك
انابة فانا اول المنيبين وان يكن الاستغفار حطة
للذنوب فاني لك من المستغفرين اللهم فكما امرت بالتوبة
وضمنت القبول وحثثت على الدعاء ووعدت
الاجابة فصل على محمد وآله واقبل توبتي ولا ترجعني
مرجع الخيبة من رحمتك انك انت التواب على المذنبين
والرحيم للخاطئين المنيبين اللهم كما هديتنا به
وصل على محمد وآله كما استنقذتنا به
وصل على محمد وآله صلوة تشفع لنا يوم
القيمة ويوم الفاقة اليك
انك على كل شيء قدير
وهو عليك يسير

اللهم

الثاني والثلثون

وكان من دعائه عليه السلام بعد الفراغ من صلوة
الليل لنفسه في الاعتراف بالذنب

اللهم يا ذا الملك المتأبد بالخلود والسلطان
الممتنع بغير جنود ولا اعوان والعز
الباقي على مر الدهور وخوالي الاعوام
ومواضي الازمان والايام عز
سلطانك عزا لا حد له باولية
ولا منتهى له باخرية واستعلى

مُلْكُكَ عُلُوًّا أَسْقَطَتِ الْأَشْيَاءَ

پادشاهی تو بلندی که افتادند همه چیزها

سَنَاءً

دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا

پیش از رسیدن به نهایت آن و نمی رسد

صُلَتْ

بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ

از رفعت نهایت وصف وصف کنندگان

فِيكَ الصِّفَاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ

در تو صفتها و باطل شده است نزد تو

لَطَائِفُ

النُّعُوتِ وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَائِكَ

نعتها حیران شده است در بزرگی تو

الْأَوْهَامُ كَذَلِكَ أَنْتَ اللهُ الْأَوَّلُ فِي

همچنین تو خداوند اول در

تَزُولُ

أَوَّلِيَّتِكَ وَعَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا

اولیت خود و برای نحو تو همیشه

وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا الْجَسِيمُ

و من بنده ضعیف در عمل

أَمَلًا خَرَجَتْ مِنْ يَدَيَّ أَسْبَابُ الْوُ

صْلَاتِ

بیرون رفته است از دست من اسباب

الَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ

مگر آنچه پیوند کرده است آن رحمت تو و بریده شده

عَنِّي عِصَمُ

الْآمَالِ إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ

امیدها مگر آنچه من دست در زده ام بآن از عفو تو

قَلَّ عِنْدِي مَا

أَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا

بشمارم آنرا از طاعت تو و بسیار است بر من آنچه

أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ

اقرار کنم بآن از معصیت تو بنده خود

وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي اللَّهُمَّ وَقَدْ أَشْرَفَ

اگرچه بد کرده باشد پس عفو کن از من خداوندا و بتحقیق که مطلع است

على خفايا الأعمال علمك وانكشف كلّ

بر پنهانها یعنی کردارها علم تو و آشکارا شده است هر

مستور دون خبرك ولا تنطوي عنك

پوشیده شده نزد آگاهی تو و در نور دیده نمی‌شود از تو

دقائق الأمور ولا تعزب عنك غيّبات

باریکهای کارها و غایب نمی‌گردد از تو

السرائر وقد استحوذ عليّ عدوّك الذي

نهانهای رازها و بتحقیق که مستولی شده است دشمن تو

استنظرك لغوايتي فأنظرته واستمهلك

که مهلت طلبیده است از تو برای گمراهی من پس مهلت داده او را

الى يوم الدين لاضلالي فأمهلته فأوقعني

از تو تا روز قیامت برای گمراه کردن پس مهلت دادی او را

وقد هربت اليك من صغائر ذنوب

و بتحقیق گریختم بسوی تو از گناهان خورد

فأوقعني

مو

موبقة وكبائر أعمال مردية حتى اذا

هلاک کننده و از عملهای بزرگ هلاک کننده تا چون

قارفت معصيتك واستوجبت بسوء

از نزدیک کردم معصیت ترا و سزاوار شدم ببدی

سعيي سخطتك فتل عني عذار غدره

سعی خود غضب ترا پیچیده از من عنان حیله خود را

سخطك

تلقاني بكلمة كفره وتولى البراءة مني

پیش آمد مرا بکلمه کفرش و بیزاری جست از من

وأدبر موليا عني فأصحرني لغضبك

و گشت پشت کننده برمن پس برد مرا بصحرای غضب تو

فريدا وأخرجني الى فناء نقمتك طريدا

تنها و بیرون کرد مرا بسوی ساحت انتقام تو رانده شده

لا شفيع يشفع لي اليك ولا خفير يؤمنني

نه شفیعی که شفاعت کند برای من بسوی تو و نه زنهار دهنده

عليك ولا احصن بحجتي عنك ولا

نه جای حصنی است که مانع شود مرا از تو و نه

ملاذ لجانٍ منك فهذا مقام العائذ اليك

پناهجای گناهکار از تو پس اینجا مقام پناه آورنده است بسوی تو

بك ومحل المعترف لك فلا يضيقن

بتو و جای اعتراف کننده است بگناه مر ترا پس باید که تنگ نکند

عني فضلك ولا يقصرن دوني عفوك

از من فضل تو و کوتاهی نکند نزد من عفو تو

ولا اكن اخيب عبادك التائبين

و نباشم بی بهره ترین بندگان توبه کنندگان تو

ولا اقنط وفودك الآملين واغفر لي

و نه نومید ترین گروهی که نزد تو میایند امیدواران و بیامرز مرا

انك خير الغافرين اللهم انك امرتني

بدرستی که تو بهترین آمرزندگانی خدایا بدرستی که تو امر کردی مرا

فتركت

فتركت ونهيتني فركبت وسوّل لي الخطاء

پس ترک کردم و نهی کردی مرا پس ارتکاب کردم و آراسته کرد برای من خطا را

خاطر السوء ففرطت ولا استشهد على

اندیشه بد پس تقصیر کردم و گواه نمیگیرم بر

صيامي نهارا او استجير بتهجدي ليلا ولا

روزه خود روزی که ... و پناه نمیبرم بشب زنده داری خود

تثني علي باحيائها سنة حاشا فروضك

و ثنا نمیکند بر من سنتی بزنده داشتن آن مگر فرضهای تو

التي من ضيعها هلك ولست اتوسل اليك

که هر که ضایع کند آنها را هلاک شد و نیستم که وسیله جویم بسوی تو

بفضل نافلة مع كثير ما اغفلت من وظائف

بفضل نافله با بسیاری آنچه غافل شدم از شرایط

فروضك وتعديت عن مقامات حدودك

فرضهای تو و در گذشتم از مقامهای حدود تو

الی حرمات انتهکناها و کبائر ذنوب

اجترحناها کانت عافیتک لی من

سترا و هذا مقام من استحیی لنفسه

منک و سخط علیها و رضی عنک و تلقاک

بنفس خاشعة و رقبة خاضعة و ظهر

مثقل من الخطایا واقفا بین الرغبة

الیک و الرهبة منک و انت اولی

ص

من رجاه و لحق خشیته و اتقاه فیا من

یا رب ما رجوت و امنی ما حذرت و عد

علی بعائدة رحمتک انک اکرم المسئولین

اللهم و اذ سترتنی بعفوک و تغمدتنی

فی دار الفناء بحضرة الاکفاء فاجرنی

من فضیحات دار البقاء عند مواقف الاشهاد

من الملئکة المقربین و الرسل المکرمین

وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ

أُكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ

أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي لَمْ أَثِقْ بِهِمْ رَبِّ

فِي السَّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي

الْمَغْفِرَةِ لِي وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ وُثِقَ بِهِ

وَأَعْطَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَأَرْأَفُ

مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَدَرْتَنِي

مَاءً مَهِيناً مِنْ صُلْبٍ مُتَضَائِقِ

الْعِظَامِ حَرِجِ الْمَسَالِكِ إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ

سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِي حَالاً عَنْ

حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ

وَأَثْبَتَّ فِيَّ الْجَوَارِحَ كَمَا نَعَتَّ فِي كِتَابِكَ

نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عَظْماً ثُمَّ

كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقاً آخَرَ

اخرجها شئت حتى اذا احتجت الى رزقك ولم

استغن عن غياث فضلك جعلت لي قوتا

من فضل طعام وشراب اجريته لامتك التي

اسكنتني جوفها واودعتني قرار رحمها ولو

تكلني يا رب في تلك الحالات الى حولي او تضطرني

الى قوتي لكان الحول عني معتزلا ولكانت

القوة مني بعيدة فغذوتني بفضلك غذاء

البر اللطيف تفعل ذلك بي تطولا علي الى غايتي

هذه لا اعدم برك ولا يبطئ بي حسن صنيعك

ولا تتأكد مع ذلك ثقتي فاتفرغ لما هو احظى

لي عندك قد ملك الشيطان عناني في سوء الظن

وضعف اليقين فانا اشكو سوء مجاورته لي وطاعة

نفسي له واستعصمك من ملكته واتضرع اليك

في ان تسهل الى رزقي سبيلا فلك الحمد على

ابتدائك بالنعم الجسام والهامك الشكر على الاحسان

والانعام فصل على محمد واله وسهل علي رزقي و

والانعام فضل على محمد واله تقنعني بتقديرك لي وان

ترضيني بحصتي فيما قسمت لي وان تجعل ما ابقى

من جسمي وعمري في سبيل طاعتك انك خير

الرازقين اللهم اني اعوذ بك من نار تغلظت

بها على من عصاك وتوعدت بها من صدف عن رضاك

ومن نار نورها ظلمة وهينها اليم وبعيدها

قريب ومن نار ياكل بعضها بعض ويصول

بعضها على بعض ومن نار تذر العظام رميما

وتسقي

وتسقي اهلها حميما ومن نار لا تبقي على من تضرع

اليها ولا ترحم من استعطفها ولا تقدر على

التخفيف عمن خشع لها واستسلم اليها تلقى سكانها

باحر ما لديها من اليم النكال وشديد الوبال و

اعوذ بك من عقاربها الفاغرة افواهها وحياتها

الصالقة بانيابها وشرابها الذي يقطع امعاء وافئدة

سكانها وينزع قلوبهم واستهديك لما باعد منها

واخر عنها اللهم صل على محمد واله واجرني منها بفضل

رحمتك واقلني عثرتي بحسن انابتك ولا تخذلني

يا خير المجيرين انك تمحو الكريهة وتعطي الحسنة وتفعل

ما تريد وانت على كل شيء قدير اللهم صل على محمد

وآله اذا ذكر الابرار وصل على محمد وآله ما اختلف

الليل والنهار صلوة لا ينقطع مددها ولا يحصى

عددها صلوة تشحن الهواء وتملأ الارض

والسماء صلى الله عليه حتى يرضى وصلى الله عليه

وآله بعد الرضا صلوة لا حد لها ولا منتهى

يا ارحم

استخاره

يا ارحم الراحمين وكان من دعائه عليه

السلام في الاستخارة اللهم اني استخيرك

الثالث والثلثون

بعلمك فصل على محمد وآله واقض لي بالخيرة و

الهمنا معرفة الاختيار واجعل ذلك ذريعة

الى الرضا بما قضيت لنا والتسليم لما خلقت حكمت

فازح عنا ريب الارتياب وايدنا بيقين المخلصين

ولا تسمنا عجز المعرفة عما تخيرت فنغمط قدرك

ونكره موضع رضاك ونجنح الى التي هي ابعد من حسن

العاقبة واقرب الى حسن العافية حبّب الينا
ما نكره من قضائك وسهّل علينا ما نستصعب من
حكمك والهمنا الانقياد لما اوردت علينا
من مشيّتك حتى لا نحبّ تأخير ما عجّلت ولا تعجيل
ما اخّرت ولا نكره ما احببت ولا نتخيّر ما كرهت
واختم لنا بالتي هي احمد عاقبة واكرم مصيرا
انك تفيد الكريمة وتعطي الجسيمة وتفعل ما تريد
وانت على كل شيء قدير وكان من دعائه عليه السلام

فضيحة

رابع و ثلثون

اذا ابتلي او رأى مبتلى بفضيحة بذنب اللهم لك الحمد
على سترك بعد علمك ومعافاتك بعد خبرك
فكلنا قد اقترف العائبة فلم تشهره وارتكب
الفاحشة فلم تفضحه وتستّر بالمساوي فلم تدلل
عليه كم نهي لك قد اتيناه وامر قد وقفتنا عليه
فتعدّيناه وسيّئة اكتسبناها وخطيئة ارتكبناها
كنت المطّلع عليها دون الناظرين والقادر على
اعلانها فوق القادرين كانت عافيتك لنا

نهيا

حجابا دون أبصارهم وردما دون أسماعهم فاجعل

پرده پیش چشمهای ایشان و بندی نزدیک گوشهای ایشان پس گردان

ما سترت من العورة وأخفيت من الدخيلة

آنچه را پوشانیده‌ای از عورتها و پنهان کرده‌ای از عیبها

واعظا لنا وزاجرا عن سوء الخلق واقتراف

پند دهنده برای ما و منع کننده از خوی بد و کسب کردن

الخطيئة وسعيا إلى التوبة الماحية

گناه و شتافتنی بسوی توبه که محو کننده گناه است

والطريق المحمودة وقرّب الوقت فيه

و بسوی راه پسندیده و نزدیک گردان وقت را در آن

ولا تسمنا الغفلة عنك إنا إليك راغبون

و داغ مساز ما را بغفلت از تو بدرستی که ما بسوی تو رغبت کنندگانیم

ومن الذنوب تائبون وصلّ على خيرتك

و از گناهان توبه کنندگانیم و رحمت بفرست بر برگزیده تو

اللهم من خلقك محمد وعترته الصفوة من بريتك

از میان خلق تو و فرزندان او که برگزیدگانند از میان آفریدگان

الطاهرين

الطاهرين

واجعلنا لهم سامعين ومطيعين كما

و بگردان ما را برای ایشان شنونده و فرمان برنده چنانکه

أمرت

امر فرموده‌ای

وكان من دعائه عليه السلام إذا نظر إلى أصحاب الدنيا

خامس وثلثون

في الرضا

الحمد لله

ستایش مر خدای را

رضى بحكم الله شهدت أن الله قسم

بجهت خوشنودی بحکم خدا گواهی میدهم که خدا قسمت کرده است

معايش عباده بالعدل وأخذ على جميع خلقه

معیشتهای بندگان خود را از روی عدالت و گرفته است بر جمیع خلق خود

بالفضل اللهم صلّ على محمد وآله ولا تفتني بما

بفضل و در فتنه میفکن مرا

أعطيتهم ولا تفتنهم بما منعتني فأحسد خلقك

بخشیده و ایشان را بآنچه باز داشته مرا از آن پس حسد برم مر خلق ترا

وأغمط حكمك اللهم صلّ على محمد وآله وطيّب

و خوار شمارم حکم ترا و خوش کن

بقضائك نفسي ووسع بمواقع حكمك صدري

وهب لي الثقة لأقر معها بأن قضاءك لم

يجر إلا بالخيرة واجعل شكري لك على ما زويت

عني أوفر من شكري إياك على ما خولتني واعصمني

من أن أظن بذي عدم خساسة أو أظن بصاحب

ثروة فضلا فإن الشريف من شرفته طاعتك

والعزيز من أعزته عبادتك فصل على محمد

وآله ومتعنا بثروة لا تنفد وأيدنا بعز لا يفقد

خساسة

واسرحنا

واسرحنا

في ملك أبديتك إنك الواحد الأحد الصمد الذي

لم تلد ولم تولد ولم يكن لك كفوا أحد

لك

وكان من دعائه عليه السلام إذا نظر

إلى السحاب والبرق وسمع صوت الرعد اللهم إن هذين

آيتان من آياتك وهذين عونان من أعوانك

يبتدران طاعتك برحمة نافعة أو نقمة

ضارة فلا تمطرنا بهما مطر السوء ولا تلبسنا

بهما لباس البلاء اللهم صل على محمد وآله وأنزل

علينا نفع هذه السحائب وبركتها واصرف
عنا أذاها ومضرتها ولا تصبنا فيها بآفة
ولا ترسل على معائشنا عاهة اللهم وإن
كنت بعثتها نقمة وأرسلتها سخطة فإنا
نستجيرك من غضبك ونبتهل إليك في سؤال
عفوك فمل بالغضب إلى المشركين وأدر رحى
نقمتك على الملحدين اللهم أذهب محل بلادنا
وأخرج وحر صدورنا برزقك ولا تشغلنا عنك

بغيرك

بغيرك ولا تقطع عن كافتنا مادة برك فإن
الغني من أغنيت وإن السالم من وقيت ما عند أحد
دونك دفاع ولا بأحد عن سطوتك امتناع
تحكم بما شئت على من شئت وتقضي بما أردت
فيمن أردت فلك الحمد على ما وقيتنا من البلاء
ولك الشكر على ما خولتنا من النعماء حمدا
يخلف حمد الحامدين وراءه حمدا يملأ
أرضه وسماءه إنك المنان بجسيم المنن الوهاب

لعظيم النعم المقابل يسير الحمد الشاكر

بزرگ نعمتها پذیرنده اندک ستایش را جزا دهنده اندک

الشكر المحسن المجمل ذو الطول لا اله الا انت اليك

شکر را نیکوکار و نیکو دهنده خداوند نعمتی نیست خدائی مگر تو بسوی تو

المصير وكان من دعائه عليه السلام اذا اعترف

بازگشت

بالتقصير عن تأدية الشكر اللهم ان احدا لا

خداوندا بدرستی که کسی

يبلغ من شكرك غاية الا حصل عليه من احسانك

نمی‌رسد از شکر کردن تو بحدی مگر حاصل آید بر او از احسان تو

ما يلزمه شكرا ولا يبلغ مبلغا من طاعتك

آنچه لازم سازد او را شکری دیگر و نمی‌رسد برسیدنگاهی از طاعت تو

وان اجتهد الا كان مقصرا دون استحقاقك

واگرچه کوشش کند مگر هست تقصیر کننده نزد سزاواری تو

بفضلك فاشكر عبادك عاجز عن شكرك و

بفضل تو پس شکر کننده ترین بندگان تو عاجز است از شکر تو

اعبدهم

واعبدهم مقصر عن طاعتك لا يجب لاحد

و پرستنده ترین ایشان تقصیر کننده است از فرمان برداری تو واجب نیست کسی را

ان تغفر له باستحقاقه ولا ان ترضى عنه باستحقاقه

اگر بیامرزی او را باستحقاق او ونه خشنود شوی از او باستحقاق او

فمن غفرت له فبطولك ومن رضيت عنه فبفضلك

پس هر که را آمرزیده‌ای او را پس بنعمت است و هر که را خشنود شوی از او

تشكر يسير ما شكرته وتثيب على قليل ما تطاع

جزا می‌دهی اندک آنچه شکر کرده شده و ثواب میدهی بر اندک آنچه فرمان برده شده

فيه حتى كان شكر عبادك الذي اوجبت

در آن تا آنکه گویا شکر کردن بندگان تو که واجب کرده

عليه ثوابهم واعظمت عنه جزائهم امر

بر آن ثواب ایشان را و بزرگ ساختی از آن جزای ایشان را امری است

ملكوا استطاعة الامتناع منه دونك فكافيتهم

که مالک شده‌اند توانائی بازایستادن از آن بدون تو پس مکافات دادی ایشان را

او لم يكن سببه بيدك فجازيتهم بل ملكت يا الهي

یا نبوده است سبب آن بدست تو پس جزا دادی ایشان را بلکه مالک بوده‌ای ای خداوند من

آثرهم قبل أن يملكوا عبادتك وأعددت

ايشان را پيش از آنكه مالك شوند پرستش ترا و آماده ساختي

ثوابهم قبل أن يفيضوا في طاعتك وذلك أن

ثواب ايشان را پيش از آنكه شروع كنند در فرمان برداري تو و اين بسبب آنست

سنتك الإفضال وعادتك الإحسان وسبيلك

كه طريقه تو افضال است و عادت تو احسان است و طريق تو

العفو فكل البرية معترفة بأنك غير ظالم لمن عاقبت

عفو پس همه آفريدگان معترفند بآنكه تو ستمكار نيستي مر كسي را كه عقوبت كردي

وشاهدة بأنك متفضل على من عافيت وكل مقر

و گواهي دهنده بر اينكه تو تفضل كننده بر كسي كه عافيت دادي و همه اقرار كننده

على نفسه بالتقصير عما استوجبت فلولا أن الشيطان

بر نفس خود بتقصير از آنچه سزاواري پس اگر نه شيطان

يختدعهم عن طاعتك ما عصاك عاص ولولا

بفريبد ايشان را از طاعت تو عصيان نميكند ترا عصيان كننده و اگر نه اين بودي

أنه صور لهم الباطل في مثال الحق ما ضل عن

كه مصور كرده است براي ايشان شيطان باطل را در صورت حق گمراه نميشد

طريقك ضال فسبحانك ما أبين كرمك في معاملة من أطاعك

از راه تو گمراه شونده پس پاكي تو چه روشن است كرم تو در معامله با آنكه

أو عصاك تشكر للمطيع ما أنت توليته له و

يا عصيان تو جزا ميدهي مر طاعت كننده را بر آنچه تو متولي شده از براي او

تملي للعاصي فيما تملك معاجلته فيه أعطيت

و مهلت ميدهي مر عصيان كننده را در آنچه تو مالك آني كه زود بگيري او را در آنچه عطا كردي تو

كلا منهما بما يقصر عمله عنه ولو كافأت المطيع

هر يك از ايشان را بآنچه قاصر است كردار او از آن و اگر مكافات ميدهي اطاعت كننده را

على ما أنت توليته لأوشك أن يفقد ثوابك وأن

بر آنچه تو متولي آن شده هر آينه نزديك بودي كه نيابد ثواب ترا و آنكه

تزول عنه نعمتك ولكنك بكرمك جازيته

زايل شود از او نعمت تو وليكن تو بكرم خود پاداش دادي او را

على المدة القصيرة الفانية بالمدة الطويلة الخالدة

بر مدت كوتاه فاني بمدت دراز جاويد

وعلى الغاية القريبة الزائلة بالغاية المديدة

و بر نهايت نزديك زوال پذيرنده بنهايت كشيده

الباقية ثم لم تسمه القصاص فيما اكل من رزقك

الذي يقوى به على طاعتك ولم تحمله على المناقشة

في الالات التي تسبب باستعمالها الى مغفرتك

ولو فعلت ذلك به لذهب بجميع ما كدح له و

جملة ما سعى فيه جزاء للصغرى من اياديك

ومننك ولبقي رهينا بين يديك بسائر نعمك

فمتى كان يستحق شيئا من ثوابك لا متى هذا يا

الهي حال من اطاعك وسبيل من تعبد لك

فاما العاصي امرك والمواقع نهيك فلم تعاجله

بنقمتك لكي يستبدل بحاله في معصيتك حال الانابة

الى طاعتك ولقد كان يستحق في اول ما هم بعصيانك

كل ما اعددت لجميع خلقك من عقوبتك فجميع

ما اخرت عنه من العذاب وابطأت به عليه وقت

من سطوات النقمة والعقاب ترك من حقك

ورضا بدون واجبك فمن اكرم يا الهي منك و

من اشقى ممن هلك عليك لا من فتباركت ان تو

إلا بالإحسان وكرمت أن يخاف منك إلا العدل

مگر بخشش و گرامی تری از آنکه بترسند از تو مگر عدل را

لا يخشى جورك على من عصاك ولا يخاف إغفالك

ترسیده نمیشود ستم کردن تو بر کسی که عصیان تو کرده است و خوف داشته نمیشود فراموش کردن

ثواب من أرضاك فصل على محمد وآله وهب لي

ثواب کسی را که خوشنود ساخت ترا پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مرا

أملي وزدني من هداك ما أصل به إلى التوفيق

آرزوی مرا و زیاده کن مرا از رهنمائی خود آنچه برسم بآن بسوی توفیق

في عملي إنك منان كريم وكان من دعائه عليه السلام

در کردار خود بدرستی که تو نعمت دهنده کریمی

في الاعتذار من تبعات العباد ومن

در عذرخواهی از حقوق مردم و از

التقصير في حقوقهم وفي فكاك رقبته

تقصیر کردن در حقوق ایشان و در رهائی دادن گردن خود

من النار اللهم إني أعتذر إليك من مظلوم ظلم

از آتش بار خدایا بدرستی که من عذر میخواهم بسوی تو از ستم رسیده که ستم کرده شده

اعتذار

بحضرتي فلم أنصره ومن معروف أسدي

برو در حضور من پس یاری نداده باشم او را و از نیکوئی که کرده شده

إلي فلم أشكره ومن مسيء اعتذر إلي فلم أعذره

بسوی من پس شکر نکرده باشم او را و از بدکننده عذر گفته باشد بسوی من پس معذور نداشته باشم

ومن ذي فاقة سألني فلم أوثره ومن حق

و از درویشی که سؤال کرده باشد مرا پس برگزیده باشم او را و از حق

ذي حق لزمني لمؤمن فلم أوفره ومن عيب مؤمن

صاحب حقی که لازم شده باشد بر من از برای مؤمنی پس وافر نداده باشم و از عیب مؤمنی

ظهر لي فلم أستره ومن كل إثم عرض

که ظاهر شده باشد مرا پس پوشیده نباشم او را و از هر گناهی که عارض شده باشد

لي فلم أهجره أعتذر إليك يا إلهي منهن ومن

مرا پس دوری نکرده باشم از آن عذر میخواهم بسوی تو ای خدای من از اینها و از

نظائرهن اعتذار ندامة يكون واعظا لما

مانند اینها عذرخواهی از روی پشیمانی که باشد پند دهنده برای آنچه

بين يدي من أشباههن فصل على محمد وآله

پیش روی منست از مانند های اینها پس رحمت فرست بر محمد و آل او

واجعل ندامتي على ما وقعت فيه من الزلات

و بگردان پشیمانی مرا بر آنچه افتاده ام در آن از لغزشها

وعزمي على ترك ما يعرض لي من السيئات

و قصد مرا بر ترک آنچه عارض میشود مرا از گناهان

توبة توجب لي محبتك يا محب التوابين

توبه که واجب گرداند برای من دوستی تورا ای دوستدار توبه کنندگان

وكان من دعائه عليه السلام في طلب العفو والرحمة

التاسع والثلثون

اللهم صل على محمد وآله واكسر شهوتي

بار خدایا رحمت فرست بر محمد و بر آل او و بشکن خواهش مرا

عن كل محرم وازو حرصي عن كل مأثم و

از هر حرامی و دور دار حرص مرا از هر گناهی

امنعني عن أذى كل مؤمن ومؤمنة ومسلم

و باز دار مرا از آزار هر مومن و مومنه و مسلم

ومسلمة اللهم وأيما عبد نال مني ما حظرت

و مسلمه بار خدایا و هر بنده که رسیده باشد از من آنچه حرام کرده

عليه

طلب العفو

حجرت

عليه وانتهك مني ما حجرت عليه فمضى

بر او و دریده باشد از من آنچه منع ساخته بر او پس برود

بظلامتي ميتا أو حصلت لي قبله حيا فاغفر له ما

حق مرا مرده یا حاصل باشد حق من نزد او زنده پس بیامرز او را آنچه

ألم به مني واعف له عما أدبر به عني ولا تقفه

فرود آمده است با او از من و عفو کن مر او را از آنچه برده است از من و واقف مساز او را

على ما ارتكب في ولا تكشفه عما اكتسب بي واجعل

بر آنچه مرتکب شده است در باره من و رسوا مکن او را از آنچه کسب کرده است بسبب من و بگردان

ما سمحت به من العفو عنهم وتبرعت به من

آنچه جوانمردی کرده ام بآن از معفو کردن از ایشان و تبرع کرده ام بآن از

الصدقة عليهم أزكى صدقات المتصدقين

صدقه کردن بر ایشان پاکیزه ترین صدقه های صدقه کنندگان

وأعلى صلات المتقربين وعوضني من عفوي

و بلندترین عطاهای نزدیکی جویندگان و عوض ده مرا از عفو کردن من

عنهم عفوك ومن دعائي لهم رحمتك حتى

از ایشان عفو خود را و از دعای من برای ایشان رحمت خود را تا آنکه

تسعد كل واحد منا بفضلك وينجو كل منا

نیک بخت شود هر یکی از ما بفضل تو و رستگار شود هر یکی از ما

منك اللهم وأيما عبد من عبيدك أدركه

از تو خداوندا و هر بنده که از بندگان تو دریافت او را

مني درك أو مسه من ناحيتي أذى أو لحقه

از من عقوبتی یا رسید به او از جانب من آزاری یا رسیده باشد او را

بي أو بسببي ظلم ففته بحقه أو سبقته بمظلمته

از من یا بسبب من ستمی پس فوت کرده باشم حق او را یا برده باشم مظلمه خود را

فصل على محمد وآله وأرضه عني من وجدك

پس رحمت فرست بر محمد و بر آل او و راضی کن او را از من از توانگری خود

وأوفه حقه من عندك ثم قني ما يوجب له حكمك

و برسان حق او را از نزد خود پس نگه دار مرا از آنچه واجب میکند از برای او حکم تو

وخلصني مما يحكم به عدلك فإن قوتي لا تستقل

و رهائی ده مرا از آنچه حکم میکند بآن عدل تو پس بدرستی که قوت من برنمی‌تابد

بنقمتك وإن طاقتي لا تنهض بسخطك فإنك

عقوبت ترا و بدرستی که طاقت من برنمی‌آید بخشم تو پس بدرستی که تو

طلب العفو

إن تكافني بالحق تهلكني وإلا تغمدني برحمتك توبقني

اگر مکافات کنی مرا بحق هلاک میکنی مرا و اگر نپوشانی مرا برحمت خود هلاک میکنی مرا

اللهم إني أستوهبك يا إلهي ما لا ينقصك بذله

بار خدایا بدرستی که من میطلبم از تو ای خدای من آنچه کم نمی‌کند ترا بخشیدن آن

وأستحملك ما لا يبهظك حمله أستوهبك يا إلهي

و طلب برداشتن میکنم از تو آنچه گران نمی‌کند ترا برداشتن آن درمیخواهم از تو ای خدای من

نفسي التي لم تخلقها لتمتنع بها من سوء أو لتطرق

نفس خود را که خلق نکرده او را از برای آنکه ممتنع شوی بسبب آن از بدی یا راه بری

بها إلى نفع ولكن أنشأتها إثباتا لقدرتك على

بسبب آن بسوی سودی و لیکن آفریدی او را از برای ثابت کردن مر قدرت خود را بر

مثلها واحتجاجا بها على شكلها وأستحملك من ذنوبي

مانند آن و حجت گرفتن باو بر شبیه او و میخواهم که برگیری از گناهان من

ما قد بهظني حمله وأستعين بك على ما قد فدحني

آنچه بتحقیق سنگین کرده مرا برداشتن آن و یاری میخواهم از تو بر آنچه بتحقیق گران کرده مرا

ثقله فصل على محمد وآله وهب لنفسي على ظلمها نفسي

گرانی آن پس رحمت فرست بر محمد و بر آل او و ببخش نفس مرا بر ستم کردن آن بر خود

و وكل رحمتك باحتمال اصري فكم قد لحقت

و بگمار رحمت خود را بر برداشتن بار گران من پس بسا تحقیق که رسیده است

رحمتك بالمسيئين وكم قد شمل عفوك الظالمين

رحمت تو به بدکاران و بسا تحقیق که فرو گرفته است عفو تو ستمکاران را

فصل على محمد وآله واجعلني اسوة من قد انهضته

پس رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و بگردان مرا پیشوای هر آنکه تحقیق

بتجاوزك عن مصارع الخاطئين وخلصته

بعفو خود از افتادنهای خطاکاران و رهائی داده او را

بتوفيقك من ورطات المجرمين فاصبح طليق

بتوفیق خود از ورطهای گناهکاران پس گردیده است رها کرده

عفوك من اسار سخطك وعتيق صنعك من وثاق

عفو تو از بند غضب تو و آزاد کرده احسان تو از بند

عدلك انك ان تفعل ذلك يا الهي تفعله بمن لا

عدل تو بدرستی که تو اگر میکنی این را ای خدای من میکنی آنرا بکسی

يجحد استحقاق عقوبتك ولا يبرئ نفسه

که انکار نمیکند سزاوار بودن عقوبت ترا و بری نمیکند نفس خود را

من

من استيجاب نقمتك تفعل ذلك يا الهي بمن خوفه منك

از استحقاق عقاب تو میکنی این را ای خدای من بکسی که ترس او از تو

اكثر من طمعه فيك وبمن يأسه من النجاة اوكد

بیشتر است از طمع او در تو و بکسی که نومیدی او از رستگاری محکمتر است

من رجائه للخلاص لا ان يكون يأسه قنوطا

از امید او از برای رهائی نه آنکه بوده باشد نومیدی او از رحمت

او ان يكون طمعه اغترارا بل لقلة حسناته بين سيئاته

یا آنکه بوده باشد طمع او از باب غفلت و فریب خوردن بلکه از برای کمی نیکوئیهای او میان بدیهای او

او ان يكون طمعه

وضعف حججه في جميع تبعاته فاما انت يا الهي فاهل

و از برای سستی حجتهای او در همه تبعات او پس اما تو ای خدای من پس سزاوار

ان لا يغتر بك الصديقون ولا ييأس منك المجرمون

که مغرور نشوند بتو صدیقان و نا امید نشوند از تو گناهکاران

لانك الرب العظيم الذي لا يمنع احدا فضله

زیرا که تو پروردگار بزرگی که باز نمیداری کسی را از فضل خود

ولا يستقصي من احد حقه تعالى ذكرك عن المذكورين

و استقصا نمیکنی از کسی حق خود را برتر است یاد تو از یاد کرده شدگان

وتقدست اسماؤك عن المنسوبين وفشت نعمتك
في جميع المخلوقين فلك الحمد على ذلك يا رب العالمين

اربعون

وكان من دعائه عليه السلام اذا نعي اليه ميت او ذكر الموت

اللهم صل على محمد وآله واكفنا طول الامل وقصره
عنا بصدق العمل حتى لا نؤمل استتمام ساعة بعد
ساعة ولا استيفاء يوم بعد يوم ولا اتصال
نفس بنفس ولا لحوق قدم بقدم وسلمنا من غروره
وآمنا من شروره وانصب الموت بين ايدينا نصبا

ولا تجعل

ذكر الموت

ولا تجعل ذكرنا له غبا واجعل لنا من صالح الاعمال
عملا نستبطئ معه المصير اليك ونحرص له على
وشك اللحاق بك حتى يكون الموت مأنسنا الذي
نأنس به ومألفنا الذي نشتاق اليه وحامتنا
التي نحب الدنو منها فاذا اوردته علينا وانزلته
بنا فاسعدنا به زائرا وآنسنا به قادما ولا
تشقنا بضيافته ولا تخزنا بزيارته واجعله
بابا من ابواب مغفرتك ومفتاحا من مفاتيح رحمتك

أمتنا مهتدين غير ضالين طائعين غير مستكرهين

وتائبين غير عاصين ولا مصرين يا ضامن جزاء

المحسنين ومستصلح عمل المفسدين وكان من دعائه

عليه السلام في طلب الستر والوقاية اللهم صل على

محمد وآله وافرشني مهاد كرامتك واوردني

مشارع رحمتك واحللني بحبوحة جنتك

ولا تسمني بالرد عنك ولا تحرمني بالخيبة منك

ولا تقاصني بما اجترحت ولا تناقشني بما

اكتسبت ولا تبرز مكتومي ولا تكشف مستوري

ولا تحمل على ميزان الانصاف عملي ولا تعلن على

عيون الملاء خبري اخف عنهم ما يكون نشره

علي عارا واطو عنهم ما يلحقني عندك شنارا اشرف

درجتي برضوانك واكمل كرامتي بغفرانك وانظمني

في اصحاب اليمين ووجهني في مسالك الآمنين

واجعلني في فوج الفائزين واعمر بي مجالس

الصالحين آمين رب العالمين وكان من

ثاني اربعين

دعائه عند ختم القرآن

اللهم إنك أعنتني
بار خدايا به درستي كه ياري دادي مرا

هدى

على ختم كتابك الذي أنزلته نوراً مهيمنا
بر ختم كردن كتاب خود كه فرستادي آنرا در حالتي كه روشني ...

وجعلته
و گردانيدي آنرا

وجعلته على كل كتاب أنزلته وفضلته
بر همه كتابها كه فرو فرستادي آنرا و زيادتي دادي آنرا

على كل حديث قصصته وفرقاناً فرقت به
بر همه سخن كه بر خوانده آنرا و جدا كننده كه جدا كرده به آن

بين حلالك وحرامك وقرآناً أعربت به عن
ميان حلال خود و حرام خود و جمع كرده شده كه ظاهر ساخته به آن

تفصيلا

شرائع أحكامك وكتاباً فصلته لعبادك
طريقهاي احكام خود را و كتابي كه تفصيل داده آنرا براي بندگان خود

ووحياً أنزلته على نبيك محمد صلواتك عليه
و وحي فرو فرستاده آنرا بر پيغمبر خود محمد كه رحمتهاي تو بر او

وآله تنزيلا وجعلته نوراً نهتدي به من ظلم
و بر آل او فرو فرستادني و گردانيده آنرا نوري كه راه مييابيم به آن از تاريكيهاي

الضلالة

ختم القرآن

الضلالة والجهالة باتباعه وشفاءً لمن
گمراهي و ناداني به پيروي كردن آن و شفايي از براي كسي

أنصت بفهم التصديق إلى استماعه وميزان
كه گوش انداخت به فهميدن از روي تصديق به سوي شنيدن آن و ترازوي

قسط لا يحيف عن الحق لسانه ونور هدى لا
عدل كه ميل نميكند از حق زبانه او و روشني هدايتي

يطفأ عن الشاهدين برهانه وعلم نجاة لا يضل
كه فرو نميرد از حاضران دليل روشن آن و نشان رستگاري ...

تعلق

من أم قصد سنته ولا تنال أيدي الهلكات من
هر كه قصد كرد ... طريقه آن و نميرسد دستهاي بلاها ...

تلاوته

بعروة عصمته اللهم فإذ أفدتنا المعونة على
به دسته نگاهداري آن بار خدايا پس چون دادي ما را ياري بر خواندن آن

وسهلت جواسي ألسنتنا بحسن عبارته فاجعلنا
و آسان كردي درشتيهاي زبانهاي ما را به نيكويي عبارت آن پس بگردان ما را

التسليم

ممن يرعاه حق رعايته ويدين لك باعتقاد
از آنكه رعايت كند آنرا حق رعايت آن و بندگي كند مر ترا به اعتقاد گردن نهادن

بمحكم

لمحكم آياته وتفرع الاقرار بمتشابهه بيناته اللهم

مر آيات محكم تورا و بنا و بر و اقرار بمتشابه آن واضح كرده شده هاي بينات

انك انزلته على نبيك محمد صلى الله عليه وآله مجملا

بدرستي كه تو فرود فرستاده او را بر پيغمبر خود محمد رحمت كند خداي براو و بر آل او مجمل

والهمته علم عجائبه مكملا وورثتنا علمه مفسرا

و در دل انداختي او را دانش عجايب او را كامل كرده شده و ميراث دادي ما را علم او

وفضلتنا على من جهل علمه وقويتنا عليه لترفعنا

و زيادتي دادي ما را بر كسي كه نادانست علم او را و قوت دادي ما را بر آن تا بلند گرداني ما را

فوق من لم يطق حمله اللهم فكما جعلت قلوبنا

بالاي آنكه طاقت نه داشت بار خدايا پس چنانكه گردانيدي دلهاي ما را

له حملة وعرفتنا برحمتك شرفه وفضله فصل

از براي آن برداريدگان برحمت خود بزرگواري او و فضل او را پس رحمت كن

على محمد الخطيب به وعلى آله الخزان له واجعلنا

بر محمد كه خطيب است بآن و بر آل او كه خزانه‌داران او را و بگردان ما را

ممن يعترف بانه من عندك حتى لا يعارضنا

از آنكه اعتراف ميكند بآنكه آن از نزد تست تا آنكه معارضه نكند ما را شك

الشك في تصديقه

في تصديقه ولا يختلجنا الزيغ عن

در تصديق آن و در خاطر نيايد ما را ميل كردن از

قصد طريقه اللهم صل على محمد وآله

قصد كردن راه آن بارخدايا رحمت فرست بر محمد و بر آل او

واجعلنا ممن يعتصم بحبله ويأوي

و بگردان ما را از آنكه چنگ در ميزند بريسمان آن و پناه ميگيرد

من المتشابهات الى حرز معقله ويسكن

از چيزهاي مشتبه بسوي پناه گاه محكم آن و ساكن باشد

في ظل جناحه ويهتدي بضوء صباحه

در سايه بال آن و راه مييابد بروشني صباح آن

ويقتدي بتبلج اسفاره ويستصبح بمصباحه

و پيروي ميكند بدرخشندگي روشنائي آن و چراغ ميافروزد بچراغ آن

يبلج

ولا يلتمس الهدى في غيره اللهم

و طلب نميكند هدايت را در غير آن بارخدايا

وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّداً عَلَماً لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ

همچنانکه برپا داشتی بسبب آن محمد را نشانه از برای دلالت کردن بر تو

وَأَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا إِلَيْكَ فَصَلِّ

و آشکارا ساختی به آل او راههای خوشنودی را بسوی خود پس رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً

بر محمد و آل او و بگردان قرآن را وسیله

لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَسُلَّماً

از برای ما بسوی بهترین منزلهای کرامت و نردبانی

نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ وَسَبَباً نُجْزَى

که بالا رویم بآن بسوی جایگاه سلامت و سببی که پاداش داده شویم

بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ وَذَرِيعَةً نَقْدَمُ

بآن رستگاری در عرصه قیامت و وسیله که اقدام نمائیم

بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ

بآن در نعمت سرای اقامت بار خدایا رحمت فرست

به

ختم القرآن

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ

بر محمد و آل او و فرو ریز بسبب قرآن از ما گرانی

الْأَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ

گناهان را و ببخش ما را نیکوئی خصلتهای نیکوکاران

وَاقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آنَاءَ

و پیروی فرما ما را نشانهای آنانکه ایستادند برای تو بآن ساعتهای

اللَّيْلِ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ

شب و کنارهای روز تا اینکه پاک گردانی ما را از هر

دَنَسٍ بِتَطْهِيرِهِ وَتَقْفُوَ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاؤُوا

چرکی بپاک گردانیدن آن و پیروی فرمائی ما را نشانهای آنانکه روشنی جستند

بِنُورِهِ وَلَمْ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ

بنور آن و غافل نساخت ایشان را آرزو از عمل تا قطع کند ایشان را

بِخُدَعِ غُرُورِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ

بفریبهای غرور آن بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان

الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلَمِ اللَّيَالِي مُونِساً وَمِنْ نَزَغَاتِ

قرآن را از برای ما در تاریکیهای شبها انس دهنده و از فسادهای

الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِساً — الشياطين

شیطان و از خطرات درآمدنهای وسوسها نگاهبان

وَلِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَابِساً وَ

و از برای قدمهای ما از نقل بسوی گناهان باز دارنده و

لِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا

از برای زبانهای ما از فرو رفتن در باطل از غیر

آفَةٍ مُخْرِساً وَلِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ

آفتی گنگ کننده و از برای عضوهای ما از کسب کردن گناهان

زَاجِراً وَلِمَا طَوَتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الِاعْتِبَارِ

منع کننده و از برای آنچه در هم پیچید آن بیخبری از ما از نظر کردن در صفحهای عبرت

نَاشِراً حَتَّى تُوصِلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهْمَ عَجَائِبِهِ وَزَوَاجِرَ

گشاینده تا آنکه برساند به دلهای ما فهم عجایب آن را و زجر کنند

امثاله

أَمْثَالِهِ الَّتِي ضَعُفَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي عَلَى

مثالهای او را که سست شده است کوههای محکم با وجود

صَلَابَتِهَا عَنِ احْتِمَالِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

سختی آنها از برداشتن آن بار خدایا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَأَدِمْ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ ظَاهِرِنَا وَاحْجُبْ

و بر آل او و دایم دار بقرآن صلاح ظاهر ما را و بپوشان

بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا وَاغْسِلْ

بآن گذرها درآمدنهای وسوسها را از درستی اندیشهای ما و بشوی

بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَعَلَائِقَ أَوْزَارِنَا وَاجْمَعْ بِهِ

بآن چرک دلهای ما را و علایق گناهان ما را و فراهم آور بآن

مُنْتَشَرَ أُمُورِنَا وَأَرْوِ بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ

پراکندگی کارهای ما را و سیراب ساز بآن در موقف عرض

عَلَيْكَ ظَمَأَ هَوَاجِرِنَا وَاكْسُنَا بِهِ حُلَلَ الْأَمَانِ

بر تو تشنگی گرمیهای ما را و بپوشان ما را بآن خلعتهای امان

يوم الفزع الأكبر في نشورنا اللهم صل على محمد

روز ترس بزرگ در برانگیختن ما بار خدایا رحمت بفرست بر محمد

وآله واجبر بالقرآن خلتنا من عدم الإملاق

و بر آل او و تدارک کن بقرآن درویشی ما را از عدم احتیاج

وسق إلينا به رغد العيش وخصب سعة الأرزاق

و روان کن بسوی ما بآن فراخی عیش و در فراخی وسعت روزیها

وجنبنا به الضرائب المذمومة ومداني الأخلاق

و دور دار ما را بآن از خویهای نکوهیده و پستیهای خلقها

واعصمنا به من هوة الكفر ودواعي النفاق

و نگاه دار ما را بآن از گوی عمیق کفر و داعیهای نفاق

حتى يكون لنا في القيمة إلى رضوانك وجنانك

تا همیشه بوده باشد از برای ما در روز قیامت بسوی خوشنودی تو و بهشت تو

قائدا ولنا في الدنيا عن سخطك وتعدي

کشنده و از برای ما در دنیا از خشم تو و در گذشتن

ومذام خ

ختم القرآن

حدودك ذائدا ولما عندك بتحليل حلاله

از حدود تو منع کننده و از برای آنچه نزد توست بحلال کردن حلال آن

وتحريم حرامه شاهدا اللهم صل على محمد وآله

و بحرام کردن حرام آن گواهی دهنده بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او

وهون بالقرآن عند الموت على أنفسنا كرب

و آسان کن بقرآن نزد مرگ بر نفسهای ما اندوه

السياق وجهد الأنين وترادف الحشارج

رفتن روح و مشقت ناله کردن و پی در پی شدن قرقرها

إذا بلغت النفوس التراقي وقيل من راق

چون برسد جانها بچنبرهای گردن و گفته شود که کیست فسونگر

وتجلى ملك الموت لقبضها من حجب الغيوب

و ظاهر شود فرشته مرگ از برای گرفتن آنها از پردهای غیبها

ورماها عن قوس المنايا بأسهم وحشة الفراق

و اندازد آنها را از کمان مرگها بتیرهای وحشت فراق

التراقي خ

بسهم خ

وَذَاقَ لَهَا مِنْ ذُعَافِ مَرَارَةِ الْمَوْتِ كَأْساً

وچشید آنرا از برای ایشان از زهر تلخ مرگ جامی

مَسْمُومَةَ الْمَذَاقِ وَدَنَا مِنَّا إِلَى الْآخِرَةِ رَحِيلٌ

که زهرآلوده است چشیدن آن و نزدیک شد از ما بسوی آخره کوچ کردن

وَانْطِلَاقٌ وَصَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلَائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ

و روان شدن و بگردد کردارها قلاده در گردنها

وَكَانَتِ الْقُبُورُ هِيَ الْمَأْوَى إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ

و باشد قبرها آرامگاه تا وقت روز

التَّلَاقِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَارِكْ لَنَا

ملاقات بارخدایا رحمت فرست بر محمد و بر آل او و مبارکی ده ما را

فِي حُلُولِ دَارِ الْبِلَى وَطُولِ الْمُقَامَةِ بَيْنَ

در فرود آمدن بخانه کهنه و درازی اقامه کردن میان

أَطْبَاقِ الثَّرَى وَاجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ

طبقهای خاک و بگردان قبرها را بعد از فراق

الدنیا

ختم القرآن

الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا وَافْسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضِيقِ

دنیا بهترین منزلهای ما و گشادگی ده برای ما برحمت خود در تنگی

مَلَاحِدِنَا وَلَا تَفْضَحْنَا فِي حَاضِرِي الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ

لحدهای ما و رسوا مکن ما را در میان حاضران روز قیمه بگناهان

آثَامِنَا وَارْحَمْ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ

هلاک کننده ما و رحم کن بقرآن در موقف عرض بر تو

ذُلَّ مَقَامِنَا وَثَبِّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جِسْرِ

خواری مقام ما را و ثابت ساز بآن نزد لرزیدن پل

جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلَلَ أَقْدَامِنَا وَنَجِّنَا

جهنم در روز گذشتن بر آن لغزیدن قدمهای ما را و برهان ما را

بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَشَدَائِدِ أَهْوَالِ

بآن از هر اندوه در روز رستخیز و از سختیهای هولهای

يَوْمِ الطَّامَّةِ وَبَيِّضْ وُجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ

روز غلبه کننده و سفید کن رویهای ما را روزی که سیاه شود رویهای

الظَّلَمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ وَاجْعَلْ لَنَا

ستمکاران در روز حسرت و پشیمانی و بگردان از برای ما

فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وُدًّا وَلَا تَجْعَلِ الْحَيٰوةَ

در سینهای مؤمنان دوستی را و مگردان زندگی را

عَلَيْنَا نَكَدًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ

بر ما رنجی بار خدایا رحمت فرست بر محمد که بنده تو و فرستاده تست

كَمَا بَلَّغَ رِسَالَتَكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ

چنانکه رسانید پیغام ترا و آشکارا کرد امر ترا و پند داد مر بندگان ترا

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلٰى آلِهِ يَوْمَ

بار خدایا بگردان پیغمبر ما را رحمتهای تو بر او باد و بر آل او در روز

الْقِيٰمَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ مَجْلِسًا وَأَمْكَنَهُمْ

قیامت نزدیکترین پیغمبران بخود در نشستن و جایگیرترین

مِنْكَ شَفَاعَةً وَأَجَلَّهُمْ عِنْدَكَ قَدْرًا وَأَوْجَهَهُمْ

ایشان از تو از روی شفاعت و بزرگترین ایشان نزد تو از روی قدر و وجیه‌ترین ایشان

عندك

عِنْدَكَ جَاهًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَشَرِّفْ

نزد تو از روی منزلت بار خدایا رحمت فرست بر محمد و بر آل محمد و بلند گردان

بُنْيَانَهُ وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَثَقِّلْ مِيزَانَهُ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ

بنیان او را و بزرگ کن حجت او را و گران کن ترازوی او را و بپذیر شفاعت او را

وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ وَبَيِّضْ وَجْهَهُ وَأَتِمَّ نُورَهُ وَارْفَعْ

و نزدیک گردان وسیله او را و سفید گردان روی او را و تمام کن نور او را و بلند

دَرَجَتَهُ وَأَحْيِنَا عَلٰى سُنَّتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلٰى مِلَّتِهِ

گردان درجه او را و زنده دار ما را بر سنت او و بمیران ما را بر دین او

وَخُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ

مناهجه غ

و بگیر ما را براه او و ببر ما را براه او و بگردان ما را از

أَهْلِ طَاعَتِهِ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَأَوْرِدْنَا حَوْضَهُ

طريقته نخ

اهل طاعت او و برانگیز ما را در گروه او و در آور ما را بحوض او

وَاسْقِنَا بِكَأْسِهِ وَصَلِّ اللّٰهُمَّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً

و آب ده ما را بجام او و رحمت فرست خداوندا بر محمد و آل او رحمتی

تبلغه بها افضل ما يأمل من خيرك وفضلك

که برسانی او را بسبب آن بهترین آنچه امید دارد از خیر تو و فضل تو

وكرامتك انك ذو رحمة واسعة وفضل كريم

و کرامت تو بدرستی که تو صاحب رحمت فراخی و احسان بزرگی

اللهم اجزه بما بلغ من رسالاتك وادى من اياتك

بار خدایا جزا ده او را بانچه رسانیده است از پیغامهای تو و ادا کرده از آیتهای تو

ونصح لعبادك وجاهد في سبيلك افضل ما

و پند داده است مر بندگان ترا و کارزار کرده است در راه تو بهترین آنچه

جزيت احدا من ملائكتك المقربين وانبيائك

جزا داده کسی را از فرشتگان مقرب خود و پیغمبران

المرسلين المصطفين والصلوة والسلام عليه

مرسل برگزیده خود و درود بر او باد

وعلى اله الطيبين الطاهرين ورحمة الله وبركاته

و بر آل او که پاکان و پاکیزگانند و رحمت خدا و برکتهای او

انتهی

ثالث و اربعين

وكان من دعائه عليه السلام اذا نظر الى الهلال

ايها الخلق المطيع الدائب السريع المتردد في منازل

ای آفریده فرمان بردار تعب کشنده تند رفتار تردد کننده در منزلهای

التقدير المتصرف في فلك التدبير امنت بمن نور

تقدیر تصرف کننده در فلک تدبیر گرویده ام بانکه روشن ساخت

بك الظلم واوضح بك البهم وجعلك اية من ايات

بتو تاریکیها را و واضح کرد بتو امور مشتبه را و گردانید ترا نشانه از نشانهای

ملكه وعلامة من علامات سلطانه وامتهنك

پادشاهی خود و علامتی از علامتهای سلطنت خود و خوار گردانید ترا

بالزيادة والنقصان والطلوع والافول والانارة

بزیاده شدن و کم شدن و بر آمدن و فرو رفتن و نور دادن

والكسوف في كل ذلك انت له مطيع والى

و سیاه شدن در همه اینها تو مر او را فرمان برداری و بسوی

إرادته، سريع، سبحانه ما أعجب ما دبّر في أمرك

اراده او شتابنده پاک است او چه عجیب است آنچه تدبیر کرده در امر تو

وألطف ما صنع في شأنك، جعلك مفتاح

و چه لطیف است آنچه کرده است در کار تو گردانید ترا کلید

شهر حادث لأمر حادث، فأسأل الله ربّي

ماه تازه از برای کار تازه پس می‌طلبم از خدای که پروردگار من است

وربّك وخالقي وخالقك ومقدّري ومقدّرك

و پروردگار تو است و آفریننده من و آفریننده تست و اندازه کننده من و اندازه کننده تست

ومصوّري ومصوّرك أن يصلّي على محمّد وآله

و نگارنده من و نگارنده تو است آنکه رحمت فرستد بر محمد و آل او

وأن يجعلك هلال بركة لا تمحقها الأيّام

و آنکه بگرداند ترا هلال برکتی که نیست نگرداند روزها

وطهارة لا تدنّسها الآثام هلال أمن من

و پاکیزگی که چرکین نسازد آن را گناهان هلال ایمنی از

الآفات

ماه دیدن

الآفات وسلامة من السيّئات هلال سعد

آفتها و سلامتی از بدیها هلال سعدی

لا نحس فيه ويمن لا نكد معه ويسر لا يمازجه

که نحس در او نباشد و میمنتی که رنجی با آن نباشد و آسانی که نیامیزد با او

عسر وخير لا يشوبه شرّ هلال أمن وإيمان

دشواری و نیکی که نیامیزد با آن بدی هلال ایمنی و ایمان

ونعمة وإحسان وسلامة وإسلام اللهمّ

و نعمتی و احسان و سلامتی و اسلامی خداوندا

صلّ على محمّد وآله واجعلنا من أرضى من

رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از راضی‌ترین کسی که

طلع عليه وأزكى من نظر إليه وأسعد من

طلوع کرده بر او و پاکیزه‌ترین کسی که نظر کرده است بسوی او و نیک‌بخت‌ترین کسی

تعبّد لك فيه ووفّقنا فيه للتوبة واعصمنا

که پرستش کرده است ترا در آن و توفیق ده ما را در او برای توبه و نگاه دار ما را

فيه من الحوبة واحفظنا فيه من مباشرة
در او از گناه وحفظ کن ما را از کردن
معصيتك واوزعنا فيه شكر نعمتك والبسنا
نافرمانی تو ودر دل انداز ما را در ان شکر نعمت خود وبپوشان ما را
فيه جنن العافية واتمم علينا باستكمال طاعتك
دران پردهای عافیت وتمام کن بر ما بسبب کامل ساختن طاعت تو
فيه المنة انك المنان الحميد وصلى الله على
دران نعمت را بدرستی که تو بسیار نعمت دهنده بسیار ستوده شده ورحمت کناد خدای تعالی بر
محمد واله الطيبين الطاهرين وكان
محمد وبر آل او که پاکیزگان پاکانند

من دعائه عليه السلام لدخول شهر رمضان

الحمد لله الذي هدانا لحمده وجعلنا من اهله
سپاس مر خدا را که راه نمود ما را بسپاس خود وگردانید ما را از اهل ان

خیره

رابع عشر

لنکون

اول ماه مبارک

لنكون لاحسانه من الشاكرين وليجزينا على ذلك
تا باشیم مر احسان او را از شکر کنندگان وتا پاداش دهد ما را بران
جزاء المحسنين والحمد لله الذي حبانا بدينه و
پاداش نیکوکاران وسپاس خدای را که عطا کرد ما را بدین خود و
اختصنا بملته وسبلنا في سبل احسانه لنسلكها
مخصوص ساخت ما را بملت خود ودر آورد ما را در راههای احسان خود تا برویم دران راه
بمنه الى رضوانه حمدا يتقبله منا ويرضى به عنا
بنعمت او بسوی خوشنودی او سپاسی که بپذیرد او را از ما وراضی شود بان از ما
والحمد لله الذي جعل من تلك السبل شهره شهر رمضان
وسپاس مر خدای راست که گردانید از این راهها ماه خود را ماه رمضان
شهر الصيام وشهر الاسلام وشهر الطهور وشهر
ماه روزه وماه اسلام وماه پاکیزه وماه
التمحيص وشهر القيام الذي انزل فيه القرآن
پاک گردانیدن وماه ایستادن ان ماهی که فرو فرستاده شد دران قران

هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ

هدایت کننده مر مردمان را و دلیلهای روشن از هدایت و جدا کردن

فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ

پس روشن کرد فضیلت او را بر دیگر ماهها بانچه گردانید از برای او

مِنَ الْحُرُمَاتِ الْمَوْفُورَةِ وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ

از حرمتهای بسیار و فضلهای مشهور

فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ

پس حرام گردانید در ان انچه حلال کرده در غیر ان بجهة بزرگ داشتن ان و منع کرد در ان خوردنیها

وَالْمَشَارِبَ إِكْرَامًا وَجَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيِّنًا لَا يُجِيزُ جَلَّ

و آشامیدنیها بجهة گرامی داشتن ان و گردانید از برای آن وقتی روشن که تجویز نمی‌کند خدای

وَعَزَّ أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ وَلَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ ثُمَّ فَضَّلَ

بزرگ و ارجمند اینکه پیش انداخته شود پیش از ان و نمی‌پذیرد اینکه پس انداخته شود از ان پس زیادتی داد

لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ

یک شب را از شبهای ان بر شبهای هزار ماه

وسماها

اولها مبارک

وَسَمَّاهَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ

و نام نهاد انرا شب قدر فرود میایند فرشتگان و روح

فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ دَائِمُ الْبَرَكَةِ

در ان شب بفرمان پروردگار خود از هر امری سلامتی دوام است برکه ان

إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ

تا طلوع صبح بر انکس که میخواهد از بندگان خود بانچه محکم کرده

مِنْ قَضَائِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْهِمْنَا

از قضای خود بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و در دل انداز

مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَإِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَالتَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ

ما را شناختن فضل ان و بزرگ داشتن حرمت ان و نگاه داشتن خود را از انچه منع کرده

فِيهِ وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ

در آن و یاری ده ما را بر روزه داشتن ان بباز داشتن اعضا از

مَعَاصِيكَ وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ حَتَّى لَا

گناهان و بکار فرمودن انها در ان ماه بانچه خوشنود میسازد ترا تا اینکه

ولا نسرح

نصغي باسماعنا الى لغو ولا نسرع بابصارنا الى

نینداریم گوشهای خودرا بیهوده و نشتابیم بدیدهای خود بسوی

لهو وحتى لا نبسط ايدينا الى محظور ولا

لهو و تا نگشاییم دستهای خود را بسوی حرام و تا

نخطو باقدامنا الى محجور وحتى لا تعي بطوننا

گام ننهیم بقدمهای خود بسوی منع کرده شده و تا نگاه ندارد شکمهای ما

الا ما احللت ولا تنطق السنتنا الا بما مثلت

مگر آنچه حلال کرده ازان و گویا نشود زبانهای ما مگر بانچه تصویر کرده

ولا نتكلف الا ما يدني من ثوابك ولا نتعاطى

و تا زحمت نکشیم در کاری مگر آنچه نزدیک گرداند بثواب تو و تا فرا نگیریم

الا الذي يقي من عقابك ثم خلص ذلك كله

مگر آنچه نگاه دارد از عقاب تو پس خالص گردان اینها همه را

من رياء المرائين وسمعة المسمعين لا نشرك فيه

از ریا ریاکنندگان و از سمعه سمعه کنندگان شریک نگردانیم در آن

احدا

ادعیه مبارک

احدا دونك ولا نبتغي فيه مرادا سواك اللهم

کسی را غیر از تو و نطلبیم در آن مرادی سوای تو بار خدایا

صل على محمد واله وقفنا فيه على مواقيت الصلوات

رحمت فرست بر محمد و بر آل او و واقف ساز ما را در آن بر وقتهای نمازهای

وفقنا خ

الخمس بحدودها التي حددت وفروضها

پنجگانه بحدهای آن که تعیین کرده و واجبهای آن

التي فرضت ووظائفها التي وظفت واوقاتها

که واجب کرده و شرطهای آن که شرط کرده و وقتهای آن

التي وقت وانزلنا فيها منزلة المصيبين

که معین ساخته و فرود آر ما را در آن در منزلت کسانی که رسنده اند

لمنازلها الحافظين لاركانها المؤدين لها

بمنزلهای آنها نگاه دارنده اند مر رکنهای آنها را بجا آورده اند مر آنها

في اوقاتها على ما سنه عبدك ورسولك

در وقتهای آنها بر آن نحو که سنت کرده آنرا بنده تو و فرستاده تو

صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا

رحمتهای تو براو و بر آل او باد در رکوع آنها و سجود آنها

وَجَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطَّهُورِ وَأَسْبَغِهِ

و در همه فضلهای آنها بر تمامترین طهارتی و کاملترین آن

وَأَبْيَنِ الْخُشُوعِ وَأَبْلَغِهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ

و در روشن ترین فروتنی و بلیغ ترین آن و توفیق ده ما را در آن برای آنکه

أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ وَأَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا

بپیوندیم خویشان خود را به نکوئی و احسان و آنکه دریابیم همسایگان خود را

بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا

باحسان کردن و بخشش و آنکه خالص گردانیم مالهای خود را

مِنَ التَّبِعَاتِ وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَوَاتِ

از حقوق مردم و آنکه پاک گردانیم آنها را به بیرون کردن زکوتها

وَأَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا وَأَنْ نُنْصِفَ مَنْ

و آنکه بازگردیم بسوی آنکه از ما دوری کرد و آنکه انصاف کنیم برآنکه

ظلمنا

اطلاعات مبارک ١

ظَلَمَنَا وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَى مَنْ عُودِيَ

ستم کرده ما را و آنکه آشتی کنیم با آنکه دشمنی کرده با ما مگر آنکه دشمنی کرده باشد

فِيكَ وَلَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُوَالِيهِ وَالْحِزْبُ

در راه تو و برای تو پس بدرستی که او دشمنی است که دوست نمیگیریم او را و جمعیت

الَّذِي لَا نُصَافِيهِ وَأَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ

که صاف نمیشویم باو و آنکه نزدیکی جوئیم بتو در این ماه از

الْأَعْمَالِ الزَّاكِيَةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ

کردارهای پاکیزه بآنچه پاک گردانی ما را بآن از گناهان

وَتَعْصِمُنَا فِيهِ مِمَّا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ حَتَّى

و نگاهداری ما را در آن از آنچه که از سر گیریم از عیبها تا آنکه

لَا يُورِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ

وارد نسازد بر تو یکی از فرشتگان تو مگر پایین تر

مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ وَأَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ

از آنچه وارد سازیم ما از بابهای فرمانبرداری مر ترا و از نوعهای نزدیکی

إلا ٤

والحزب ب

إليك اللهم إني أسألك بحق هذا الشهر وبحق

بسوی تو   بارخدایا   بدرستی که من سؤال میکنم ترا بحق این ماه   وبحق آنکه

من تعبد لك فيه من ابتدائه إلى وقت فنائه

پرستیده است ترا درینجا   از ابتدای آن   تا وقت آخر شدن آن

من ملك قربته أو نبي أرسلته أو عبد صالح

از فرشته که نزدیک گردانیده او را یا پیغمبری که فرستاده او را یا بنده شایسته

اختصصته أن تصلي على محمد وآله وأهلنا فيه

که مخصوص ساخته او را   آنکه رحمت کنی بر محمد   و آل او   و سزاوار گردانی ما را در آنجا

لما وعدت أولياءك من كرامتك وأوجب لنا

از برای آنچه وعده داده دوستان خود را   از کرامت خود   و واجب گردان از برای ما

فيه ما أوجبت لأهل المبالغة في طاعتك واجعلنا

در اینجا آنچه واجب کرده   از برای اهل مبالغه   در طاعت تو   و بگردان ما را

في نظم من استحق الرفيع الأعلى برحمتك اللهم

در سلک کسی که سزاوار   جای بلند   اعلی است   برحمت تو   بارخدایا

صل على محمد وآله وجنبنا الإلحاد في توحيدك

رحمت بفرست بر محمد و بر آل او   و دور گردان ما را از کژ دیدن در یگانگی تو

والتقصير في تمجيدك والشك في دينك والعمى

و تقصیر کردن   در بزرگ داشتن تو   و شک در دین تو   و کوری از

عن سبيلك والإغفال لحرمتك والانخداع لعدوك

از راه تو   و غفلت ورزیدن در حرمت تو   و فریب خوردن از دشمن تو

الشيطان الرجيم اللهم صل على محمد وآله وإذا

شیطان   رانده شده   بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او   و هرگاه

كان لك في كل ليلة من ليالي شهرنا هذا

باشد   مر ترا   در هر   شب   از شبهای ماه ما   این

رقاب يعتقها عفوك أو يهبها صفحك فاجعل

گردنها   که آزاد میگرداند آنرا عفو تو   یا می بخشد آنها را   درگذشتن تو پس بگردان

رقابنا من تلك الرقاب واجعلنا لشهرنا من خير

گردنهای ما را   از آن گردنها   و بگردان ما را از برای ماه ما از بهترین

أَهْلٍ وَأَصْحَابٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْحَقْ
اهل و اصحاب بار خدایا رحمت فرست بر محمد و بر آل او و بکاه

ذُنُوبَنَا مَعَ امِّحَاقِ هِلَالِهِ وَاسْلَخْ عَنَّا تَبِعَاتِنَا
گناهان ما را با کاستن هلال آن و بکن از ما و بالهای ما را

مَعَ انْسِلَاخِ أَيَّامِهِ حَتَّىٰ يَنْقَضِيَ عَنَّا وَقَدْ صَفَّيْتَنَا
با رفتن روزهای آن تا هنگامی که منقضی شود از ما و حال آنکه پاکیزه کرده

فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَأَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ
در آن از گناهان و خالص ساخته باشی ما را در آن از بدیها

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِنْ مِلْنَا فِيهِ فَعَدِّلْنَا
خداوند رحمت فرست بر محمد و بر آل او و اگر میل کنیم ما در آن پس راست گردان ما را

وَإِنْ زُغْنَا فِيهِ فَقَوِّمْنَا وَإِنِ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ
و اگر عدول کنیم در آن پس مستقیم دار ما را و اگر فرو گیرد ما را دشمن تو

الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ اَللّٰهُمَّ اشْحَنْهُ بِعِبَادَتِنَا
شیطان پس رهائی ده ما را از آن بار خدایا پر کن آن را به پرستیدن

اياك

اول ماه مبارک

إِيَّاكَ وَزَيِّنْ أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ وَأَعِنَّا فِي نَهَارِهِ
ترا و آراسته کن وقتهای آن را بطاعت ما ترا و یاری ده ما را در روز آن

عَلَىٰ صِيَامِهِ وَفِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَيْكَ
بر روزه آن و در شب آن بر نمازها و زاری کردن بسوی تو

وَالْخُشُوعِ لَكَ وَالذِّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّىٰ لَا يَشْهَدَ
و فروتنی نمودن برای تو و خواری کردن پیش تو تا هنگامی که گواهی ندهد

نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ وَلَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ اَللّٰهُمَّ وَ
روز آن بر ما بغفلت و نه شب آن بتقصیر بار خدایا و

اجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ كَذٰلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا
بگردان ما را در همه ماهها و روزها همچنین مادام که زنده داری

وَاجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرِثُونَ
و بگردان ما را از بندگان شایستگان که میراث برند

الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ
بهشت را و حال آنکه ایشان در آن جاودانند و آنانکه میدهند

ما آتوا وقلوبهم وجلة أنهم إلى ربهم راجعون

آنچه دادند و دلهای ایشان ترسانست از اینکه ایشان بسوی پروردگار بازگردندگانند

ومن الذين يسارعون في الخيرات وهم لها

و از آنان که میشتابند در خیرات و حال آنکه ایشان مر خیرات را

سابقون اللهم صل على محمد وآله في كل

پیشی گیرندگانند بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او در هر

وقت وكل أوان وعلى كل حال عدد ما صليت

وقتی و هر هنگامی و بر هر حالی بشمار آنچه رحمت فرستاده

على من صليت عليه وأضعاف ذلك كله بالأضعاف

بر هر که رحمت فرستاده بر او و اضعاف آن همه با اضعاف

التي لا يحصيها غيرك إنك فعال لما تريد

که نتواند شمرد غیر تو بدرستی که تو کننده هر آنچه را خواهی

وكان من دعائه عليه السلام في وداع شهر رمضان المبارك

وداع ماه مبارک

اللهم يا من لا يرغب في الجزاء ولا يندم على

بار خدایا ای آنکه رغبت نمیکند در پاداش و ای آنکه پشیمان نمیشود در

العطاء ويا من لا يكافي عبده على السواء منّك

دادن و ای آنکه مکافات نمیکند بنده خود را بر عدل نعمت تو

ابتداء وعفوك تفضل وعقوبتك عدل و

ابتداست و عفو تو تفضلست و عقوبت تو عدلست و

قضاؤك خيرة إن أعطيت لم تشب عطاءك

قضای تو خیرست اگر عطا کرده نیامیخته عطای خود را

بمنّ وإن منعت لم يكن منعك تعدياً تشكر

بمنت و اگر منع کرده نبوده است منع تو از روی جور جزا میدهی شکر

من شكرك وأنت ألهمته شكرك وتكافي من

هر که شکر تو کرد و حال آنکه تو الهام کرده او را شکر خود و مکافات میدهی مر آنرا

حمدك وأنت علّمته حمدك تستر على من لو شئت

که سپاس تو کرد و تو و حال آنکه تو تعلیم او کرده سپاس خود را میپوشی بر آنکه اگر خواستی

فضحته وتجود على من لو شئت منعته وكلاهما

رسوا کردی وبخشش کردی بر آنکه اگر خواستی منع کردی او را وهر دو سزاوارند

أهل منك للفضيحة والمنع غير أنك بنيت أفعالك

از تو برسوائی را ومنع را لیکن بنا نهادی تو کارهای خود را

(خ: منك أهل)

على التفضل وأجريت قدرتك على التجاوز

بر تفضل وجاری ساختی قدرت خود را بر گذشتن

وتلقيت من عصاك بالحلم وأمهلت من قصد

وفرا پیش آمدی آنکس را که عصیان تو کرد به بردباری ومهلت دادی آنکس را که قصد کرد

لنفسه بالظلم تستنظرهم بأناتك إلى الإنابة و

بر نفس خود بستمکاری مهلت میدهی ایشان را بمدارای خود ببازگردیدن و

تترك معاجلتهم إلى التوبة لكيلا يهلك عليك

وامیگذاری شتاب کردن بایشان را بتوبه تا هنگامی که هلاک نشود بر تو

هالكهم ولا يشقى بنعمتك شقيهم إلا عن طول

هلاک شونده ایشان ونه بدبخت شود بنعمت تو بدبخت ایشان مگر پس از درازی

الاعذار

تو داع

الإعذار وبعد ترادف الحجة عليه كرما من عفوك

عذرخواستن وپس از پیاپی درشدن حجت بر او از روی کرم از عفو تو

(اليه غ م)

يا كريم وعائدة من عطفك يا حليم أنت الذي

ای کریم ومهربانی کردن از مهربانی تو ای بردبار توئی آنکه

فتحت لعبادك بابا إلى عفوك وسميته التوبة

گشودی برای بندگان خود دری بسوی عفو خود ونام نهادی آن را توبه

وجعلت على ذلك الباب دليلا من وحيك

وگردانیدی بر آن در راهنمائی از وحی خود

لئلا يضلوا عنه فقلت تبارك اسمك توبوا

تا هنگامی که گمراه نشوند از آن پس فرمودی همیشه بزرگ است نام تو توبه کنید

إلى الله توبة نصوحا عسى ربكم أن يكفر

بسوی خدا ایشان توبه خالص شاید که پروردگار شما بپوشاند

عنكم سيئاتكم ويدخلكم جنات تجري من تحتها

از شما گناهان شما را ودر آورد شما را بجایها که میرود از زیر آنها

الانهار الاية يوم لا يخزي الله النبي والذين

نور

امنوا معه نورهم يسعى بين ايديهم وبايمانهم

يقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انك على

كل شيء قدير فما عذر من اغفل دخول ذلك

پس چیست عذر کسی که غافل شده از در آمدن ان

المنزل بعد فتح الباب واقامة الدليل وانت

منزل بعد فتح باب و برپا کردن راهنما و توئی

الذي زدت في السوم على نفسك لعبادك

انکه زیاده کرده در سودا بر نفس خود از برای بندگان خود

تريد ربحهم في متاجرهم لك وفوزهم بالوفادة

میخواهی سود ایشان را در تجارت کردن ایشان با تو و فیروزی ایشان را بر این

علیك

عليك والزيادة منك فقلت تبارك اسمك و

بر تو و زیادتی یافتن از تو پس گفته همیشه است نام تو و

تعاليت من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و

بلندی هرکه بیارد نیکوئی را پس مر او راست ده برابران

من جاء بالسيئة فلا يجزى الا مثلها وقلت

هرکه بیارد بدی را پس پاداش ان نبینند مگر مانند ان و گفته

مثل الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله

مثل انکه نفقه میکنند مالهای خود را در راه خدای

كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل

همچه مثل دانه ایست که برویانند هفت خوشه در هر

سنبلة مائة حبة والله يضاعف لمن

يضعف ٢

خوشه صد دانه و خدای تعالی زیاده میکند برای

يشاء وقلت من ذا الذي يقرض الله قرضا

هرکه خواهد و گفته کیست انکه قرض بدهد خدای را قرض دادن

حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَمَا
نیکوئی پس زیاده کن برای او زیادتی بسیاری و آنچه
أَنْزَلْتَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ فِي الْقُرْآنِ مِنْ تَضَاعِيفِ
فرو فرستاده از مانند آنها در قرآن از زیاده کردنهای
الْحَسَنَاتِ وَأَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ
نیکوئیها و توئی آنکه دلالت کرده ایشانرا بگفته تو
مِنْ غَيْبِكَ وَتَرْغِيبِكَ الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ عَلَى
از غیب تو و برغبت افکنده تو که در آنست بهره ایشان بر
مَا لَوْ سَتَرْتَهُ عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكْهُ أَبْصَارُهُمْ وَلَمْ
آنچه اگر میپوشاندی از ایشان در نمی یافت آنرا دیدهای ایشان و نمیدانست
تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ وَلَمْ تَلْحَقْهُ أَوْهَامُهُمْ فَقُلْتَ
آنرا گوشهای ایشان و نمیرسید بآن وهمهای ایشان پس گفتی
اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ
یاد کنید مرا یاد کنم شمارا و شکر کنید مرا و ناسپاسی مکنید مرا

عِنْدَكَ

وقو

وداع

وَقُلْتَ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ
و گفتی اگر شکر کنید هر آینه زیاده کنم برای شما و اگر ناسپاسی کنید بتحقیق
عَذَابِي لَشَدِيدٌ وَقُلْتَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ
که عذاب من هر آینه سخت و گفتی که بخوانید مرا اجابت میکنم شمارا
إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي
بدرستی که آنانکه سرکشی میکنند از عبادت من
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ
بزودی در میآیند دوزخ را خوار شدگان پس نام نهادی خواندن خود را
عِبَادَةً وَتَرْكَهُ اسْتِكْبَارًا وَتَوَعَّدْتَ عَلَى تَرْكِهِ
عبادت و ترک آنرا کبر ورزیدن و ترسانیدی بر ترک آن
دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ فَذَكَرُوكَ بِمَنِّكَ
داخل شدن دوزخ را خوار شدگان پس یاد کردند ترا بنعمت تو
وَشَكَرُوكَ بِفَضْلِكَ وَدَعَوْكَ بِأَمْرِكَ وَ
و شکر کردند ترا بفضل تو و خواندند ترا بامر تو و

تصدقوا لك طلباً لمزيدك وفيها كانت

تصدق کردند برای تو بجهت طلب کردن مزید یافتن تو و در اینها بوده است

نجاتهم من غضبك وفوزهم برضاك ولو

رستگاری ایشان از غضب تو و فیروزی ایشان بخشنودی تو و اگر

دل مخلوق مخلوقا من نفسه على مثل الذي

دلالت میکرد آفریده را آفریده از خود بر مانند آنچه

دللت عليه عبادك منك كان محمودا

دلالت کردهٔ بر آن بندگان خود را از خود بوده ستایش کرده شده

فلك الحمد ما وجد في حمدك مذهب وما

پس مر تو راست سپاس مادام که یافت شود در سپاس تو راهی و تا

بقي للحمد لفظ تحمد به ومعنى ينصرف إليه

باقی ماند از برای سپاس لفظی که سپاس کرده شود بآن و معنی که منصرف شود بسوی او

يا من تحمد إلى عباده بالإحسان والفضل

ای آنکه انعام کرد بر بندگان خود باحسان و فضل

وغمرهم بالمن والطول ما أفشى فينا نعمتك

و فرو گرفت ایشان را بنعمت و عطا چه ظاهر است در ما نعمت تو

وأسبغ علينا منتك وأخصنا ببرك هديتنا

و چه تمام است بر ما منت تو و مخصوص کرده ما را به نیکویی تو راه نمودی ما را

لدينك الذي اصطفيت وملتك التي ارتضيت

بدین خود که برگزیده ای و بملت خود که پسندیده ای

وسبيلك الذي سهلت وبصرتنا الزلفة

و براه خود که آسان کرده ای و بینا کردی ما را بنزدیکی

لديك والوصول إلى كرامتك اللهم

بسوی خود و رسیدن بسوی کرامت خود بار خدایا

وأنت جعلت من صفايا تلك الوظائف

و تو گردانیدی از برگزیده‌های این وظیفه‌ها

وخصائص تلك الفروض شهر رمضان

و از خاصه‌های این فرضها ماه رمضان را

الَّذي اختصصته من سائر الشهور وتخيّرته

که مخصوص ساختی او را از همه ماهها و اختیار کردی او را

من جميع الأزمنة والدهور وآثرته على كل

از همه زمانها و روزگارها و برگزیدی او را بر همه وقتهای

أوقات السنة بما أنزلت فيه من القرآن

وقتهای سال بسبب آنچه فرو فرستادی در آن از قرآن

والنور وضاعفت فيه من الإيمان وفرضت

و نور و دو چندان ساختی در آن از ایمان و واجب کردی

وضعّفت خ ل

فيه من الصيام ورغّبت فيه من القيام

در آن از روزه و رغبت کردی در آن از برخاستن

وأجللت فيه من ليلة القدر التي هي خير

و بزرگ کردی شبی در آن از شب قدر که او بهتر است

من ألف شهر ثم آثرتنا به على سائر الأمم

از هزار ماه پس برگزیدی ما را بآن بر همه امتها

واصطفيتنا

واصطفيتنا بفضله دون أهل الملل فصمنا

و برگزیدی ما را بفضیلت آن نه اهل ملتهای دیگر پس روزه داشتیم

بأمرك نهاره وقمنا بعونك ليله متعرّضين

بامر تو روزان را و برخواستیم بیاری تو شبان را پیش آیندگان

بقوتك خ ل

بصيامه وقيامه لما عرّضتنا له من رحمتك

بروزه آن و برخواستن آن مر آنچه پیش برده ما را از برای آن از رحمت تو

وتسبّبنا إليه من مثوبتك وأنت المليء بما

و وسیله جستیم بسوی او از ثواب تو و تو توانا بآنچه

سبّبتنا خ ل

رُغب فيه إليك الجواد بما سُئلت من

رغبت کرده شده در آن بسوی تو بخشنده بآنچه درخواسته شده از

فضلك القريب إلى من حاول قربك وقد

فضل تو نزدیکی بسوی آنکه قصد کرده است نزدیکی ترا و بتحقیق

أقام فينا هذا الشهر مقام حمد وصحبنا

که مقام کرد در میان ما این ماه مقام ستوده و مصاحبت کرد با ما

مَبْرُوراً وَأَنْجَحَنا أَفْضَلَ أَرْباحِ الْعالَمِينَ ثُمَّ

پسندیده و سود داد ما را بهترین سودهای عالمیان پس

قَدْ فارَقَنا عِنْدَ تَمامِ وَقْتِهِ وَانْقِطاعِ مُدَّتِهِ

هنگامی که مفارقت کرد ما را نزد تمام شدن وقت آن و منقطع شدن زمان آن

وَوَفاءِ عَدَدِهِ فَنَحْنُ مُوَدِّعُوهُ وِداعَ مَنْ عَزَّ

و تمام شدن شماره آن پس ما وداع کنندگانیم او را وداع کردن کسی که دشوار شد

فِراقُهُ عَلَيْنا وَغَمَّنا وَأَوْحَشَنا انْصِرافُهُ

فراق آن بر ما و اندوهناک کرد ما را و وحشت افکند بر ما برگردیدن آن

عَنّا وَلَزِمَنا لَهُ الذِّمامُ الْمَحْفُوظُ وَالْحُرْمَةُ

از ما و لازم شد ما را برای او پیمان نگاه داشته شده و حرمت رعایت کرده شده

الْمَرْعِيَّةُ وَالْحَقُّ الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ قائِلُونَ السَّلامُ

و حق گزارده شده پس ما گوینده‌ایم سلام

عَلَيْكَ يا شَهْرَ اللّٰهِ الْأَكْبَرَ وَيا عِيدَ أَوْلِيائِهِ الْأَعْظَمَ

بر تو باد ای ماه بزرگ خدا و ای عید عظیم‌تر دوستان خدا

العدم

وداع

السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقاتِ

سلام بر تو باد ای گرامی‌ترین مصاحب شده از وقتها

وَيا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيّامِ وَالسّاعاتِ السَّلامُ

و ای بهترین ماهی در روزها و ساعتها سلام

عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرُبَتْ فِيهِ الْآمالُ وَنُشِرَتْ

بر تو باد از ماهی که نزدیک شده در آن آرزوها و پراکنده شده

فِيهِ الْأَعْمالُ السَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ

در آن کردارها سلام بر تو باد از همنشینی که بزرگ بود

قَدْرُهُ مَوْجُوداً وَأَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُوداً وَمَرْجُوٍّ

قدر او در وقتی که موجود بود و بدرد آورد نایافتن او در وقتی که نایافته بود و امید داشته شده

آلَمَ فِراقُهُ السَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلِيفٍ آنَسَ مُقْبِلاً

که درد آورد فراق او سلام بر تو باد از همنشینی که انس داد در وقتی که روی آورد

فَسَرَّ وَأَوْحَشَ مُنْقَضِياً فَمَضَّ السَّلامُ عَلَيْكَ

پس شاد کرد و وحشت داد در حالی که منقضی شد پس درد آورد سلام بر تو باد

مُدْبِراً عد

مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَقَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ
از همسایه که تنک شد دران دلها و کم شد دران گناهان
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ
سلام بر تو باد از یاری دهنده که یاری داد بر شیطان
وَصَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ الْإِحْسَانِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ
و از صاحب که آسان کرد راههای احسان را سلام بر تو باد
مَا أَكْثَرَ عُتَقَاءَ اللهِ فِيكَ وَمَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَى
چه بسیار است آزادکردهای خدا در تو و چه نیک بخت است کسی که نگاه داشت
حُرْمَتَكَ بِكَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ
حرمت ترا بتو سلام بر تو که محوکننده‌تر بودی گناهان را
وَأَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ
و چه پوشاننده بودی انواع عیبها را سلام بر تو باد
مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ وَأَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ
چه بودی دراز بر گناهکاران و چه هیبت داشتی در سینه

المؤمنين

وداع

الْمُؤْمِنِينَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ الْأَيَّامُ
مؤمنان سلام بر تو باد از ماهی که همسری نمیکنند او را روزها
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ
سلام بر تو باد از ماهی که او از هر کاری سلامت است
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحَبَةِ وَلَا
سلام بر تو باد که نه ناخوش است مصاحبت تو و نه
ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ
نکوهیده است آمیختگی با تو سلام بر تو باد چنانکه وارد شده
عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَغَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ
بر ما به برکتها و شستی از ما چرک گناهان
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ بَرَمًا وَلَا مَتْرُوكٍ
سلام بر تو باد بی آنکه وداع کرده شده از روی ملالت و نه ترک شده
صِيَامُهُ سَأَمًا اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ
روزهٔ او از روی ملالت سلام بر تو باد از طلب کرده شده پیش

بعدمه

وَقتِه وَمحزونِينَ عَلَيهِ قَبلَ فَوتِهِ السَّلامُ عَلَيكَ

از وقت / و اندوهناک براو / پیش از فوت او / سلام بر تو باد

كَم مِن سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنّا وَكَم مِن خَيرٍ أُفيضَ بِكَ

بسا از بدی / که گردانیده شد بسبب تو از ما / و بسا از خیری که ریزانیده شد بسبب تو

عَلَينا السَّلامُ عَلَيكَ وَعَلى لَيلَةِ القَدرِ الَّتِي

بر ما / سلام / بر تو باد / و بر شب / قدر / که آن

هِيَ خَيرٌ مِن أَلفِ شَهرٍ السَّلامُ عَلَيكَ ما كانَ

بهتر است / از هزار ماه / سلام بر تو باد / چه بود که

أَحرَصَنا بِالأَمسِ عَلَيكَ وَأَشَدَّ شَوقَنا غَداً إِلَيكَ

حریص بودیم دیروز / بر تو / و چه سخت است شوق ما فردا بسوی تو

السَّلامُ عَلَيكَ وَعَلى فَضلِكَ الَّذِي حُرِمناهُ

سلام بر تو باد / و بر / فضل تو / که محروم مانده‌ایم از آن

وَعَلى ماضٍ مِن بَرَكاتِكَ سُلِبناهُ اللّهُمَّ إِنّا

و بر گذشته / از برکتهای تو / ربوده شده‌ایم از آن / بار خدایا بدرستی

اهل

وداع

أَهلُ هذا الشَّهرِ الَّذِي شَرَّفتَنا بِهِ وَوَفَّقتَنا

که اهل این ماهیم / که مشرف ساختی ما را بآن / و توفیق دادی ما را

بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهِلَ الأَشقِياءُ وَقتَهُ وَحُرِمُوا

بمنت خود مر او را / وقتی که نشناختند / بدبختان / وقت او را و محروم شدند

لِشَقائِهِم فَضلَهُ أَنتَ وَلِيُّ ما آثَرتَنا بِهِ

بجهت بدبختی خود / فضیلت او را تو / ولی آن چیزی که برگزیدی ما را بآن

مِن مَعرِفَتِهِ وَهَدَيتَنا لَهُ مِن سُنَّتِهِ

سنته

از شناختن آن / و راه نمودی ما را بآن / از طریق آن

وَقَد تَوَلَّينا بِتَوفِيقِكَ صِيامَهُ وَقِيامَهُ عَلى

و بتحقیق که متوجه شدیم به توفیق تو / روزه او / و برخاستن او

تَقصِيرٍ وَأَدَّينا فِيهِ قَلِيلاً مِن كَثِيرٍ اللّهُمَّ

بر تقصیر / و گذاردیم در آن / اندکی / از بسیار / بار خدایا

فَلَكَ الحَمدُ إِقراراً بِالإِساءَةِ وَاعتِرافاً بِالإِضاعَةِ

پس مر تراست ستایش / از روی اقرار کردن به بدکاری / و اعتراف کردن به ضایع کردن

وَلَكِن مِن قُلُوبِنَا عَقدُ النَّدَمِ وَمِن أَلسِنَتِنَا

و مرو راست از دلهای ما بستن پشیمانی و از زبانهای ما

صِدقُ الاعتِذَارِ فَأجُرنَا عَلَى مَا أَصَابَنَا فِيهِ

راستی عذر گفتن پس مزد ده مارا بر آنچه رسیده است مارا در آن

مِنَ التَّفرِيطِ أَجرًا نَستَدرِكُ بِهِ الفَضلَ

از تقصیر مزدی که دریابیم بآن تفضیلی

المَرغُوبَ فِيهِ وَنَعتَاضُ بِهِ مِن أَنوَاعِ الذُّخرِ

که رغبت کرده شده است در آن و عوض یابیم بآن از نوعهای ذخیره

المَحرُوصِ عَلَيهِ وَأَوجِب لَنَا عُذرَكَ عَلَى

حرص ورزیده شده بر او و واجب کن از برای ما عذر خواستن تو را بر

مَا قَصَّرنَا فِيهِ مِن حَقِّكَ وَابلُغ بِأَعمَارِنَا مَا بَينَ

بر آنچه تقصیر کرده ایم در آن از حق تو و برسان عمرهای ما را بآنچه در پیش

أَيدِينَا مِن شَهرِ رَمَضَانَ المُقبِلِ فَإِذَا بَلَّغتَنَاهُ

از ماه رمضان آینده پس هرگاه رسانیدی ما را بآن

فاعنا

فَأَعِنَّا عَلَى تَنَاوُلِ مَا أَنتَ أَهلُهُ مِنَ العِبَادَةِ

پس یاری ده ما را بر گرفتن آنچه تو سزاوار آنی از عبادت

وَأَدِّنَا إِلَى القِيَامِ بِمَا يَستَحِقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ

و برسان ما را بسوی قیام آنچه سزاوار است آنرا از طاعت

نستحقه

وَأَجرِ لَنَا مِن صَالِحِ العَمَلِ مَا يَكُونُ دَرَكًا

و جاری ساز برای ما از کردار شایسته آنچه بوده باشد سبب دریافتن

لِحَقِّكَ فِي الشَّهرَينِ مِن شُهُورِ الدَّهرِ اللَّهُمَّ

حق تو را در این دو ماه از ماههای روزگار خداوندا

وَمَا أَلمَمنَا بِهِ فِي شَهرِنَا هَذَا مِن لَمَمٍ أَو إِثمٍ

و آنچه فرود آمده ایم بآن در این ماه خود از گناه خوردی یا بزرگی

أَو وَاقَعنَا فِيهِ مِن ذَنبٍ وَاكتَسَبنَا فِيهِ مِن

یا واقع ساخته ایم در آن از گناهی و کسب کرده ایم در آن از

خَطِيئَةٍ عَلَى تَعَمُّدٍ مِنَّا أَو عَلَى نِسيَانٍ ظَلَمنَا

خطائی بر سبیل عمد از ما یا بر سبیل فراموشی ستم کرده ایم

فيه انفسنا او انتهكنا به حرمة من غيرنا فصل

درآن بر نفسهاي خود يا دريده ايم بآن حرمتي از غير خود پس رحمت فرست

على محمد وآله واسترنا بسترك واعف عنا

بر محمد و بر آل او و بپوشان مارا بپرده خود و درگذر از ما

بعفوك ولا تنصبنا فيه لاعين الشامتين

بعفو خود و برپا مكن مارا درآن براي چشمهاي شماتت كنندگان

ولا تبسط علينا فيه السن الطاعنين واستعملنا

و مكش بر ما درآن زبانهاي طاعنان را و كار فرما مارا

بما يكون حطة وكفارة لما انكرت منا فيه

بر آنچه باشد سبب فرو نهادن و پوشانيدن مر آنچه را كه ناخوش داشتي از ما درآن

برأفتك التي لا تنفد وفضلك الذي لا

بمهرباني خود كه فاني نشود و بفضل خود

ينقص اللهم صل على محمد وآله واجبر مصيبتنا

كه كم نشود بار خدايا رحمت بفرست بر محمد و آل او و تدارك كن مصيبت مارا

بشهرنا

وداع

بشهرنا وبارك لنا في يوم عيدنا وفطرنا

بماه ما و بركت ده مارا در روز عيد ما و روزه گشودن ما

واجعله من خير يوم مر علينا اجلبه لعفو

و بگردان اين روز را از بهترين روزي كه گذشته بر ما كشنده ترين بخشش عفو را

وامحاه لذنب واغفر لنا ما خفي من ذنوبنا

و محو كننده ترين روزي مر گناه را و بيامرز مارا آنچه پنهان است از گناهان ما

وما علن اللهم اسلخنا بانسلاخ هذا الشهر

و آنچه آشكار است خداوندا بيرون آور مارا به بيرون آمدن اين ماه

من خطايانا واخرجنا بخروجه من سيئاتنا

از گناهان ما و بيرون آور مارا به برآمدن آن از بديهاي ما

واجعلنا من اسعد اهله واجزلهم

و بگردان مارا از نيكبخت ترين اهل آن و بيشترين ايشان

قسما فيه واوفرهم حظا منه اللهم

از روي قسمت درآن و تمامترين ايشان از روي بهره از آن بار خدايا

حق سر

وَمَن رَعىٰ هذا الشَّهرَ حَقَّ رِعايَتِهِ وَحَفِظَ

وهر كه رعايت كرد اين ماه را چنانكه حق رعايت است ونگاه داشت

حُرمَتَهُ حَقَّ حِفظِها وَقامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيامِها

حرمت او را چنانكه حق نگاه داشتن آن وقيام كرده است بحدود اين حق قيام او را

وَاتَّقىٰ ذُنُوبَهُ حَقَّ تُقاتِها اَو تَقَرَّبَ اِلَيكَ

وپرهيز كرده از گناهان آن حق پرهيز كردن آن يا نزديكي جسته بسوي تو

اوجبت سر

بِقُربَةٍ اَوجَبَت رِضاكَ لَهُ وَعَطَفَت رَحمَتَكَ

بنزديكي كه واجب ساخت رضاي ترا از براي او ومهرباني كرده است رحمت تو برا

عَلَيهِ فَهَب لَنا مِثلَهُ مِن وُجدِكَ وَاَعطِنا

براو پس ببخش مارا مانند آن از توانگري خود وعطا كن مارا

اَضعافَهُ مِن فَضلِكَ فَاِنَّ فَضلَكَ لا يَغِيضُ

اضعاف آن از فضل خود پس بدرستي كه فضل تو كه نقصان نميپذيرد

وَاِنَّ خَزائِنَكَ لا تَنقُصُ بَل تَفِيضُ وَاِنَّ مَعادِنَ

وبدرستي كه خزينهاي كم نميشود بلكه زياده ميشود وبدرستي كه كانهاي

احسانك

اِحسانِكَ لا تَفنىٰ وَاِنَّ عَطائَكَ لَلعَطاءُ المُهَنّا

احسان تو فاني نميشود وبدرستي كه عطاي تو هر آينه عطاي گوارنده

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكتُب لَنا مِثلَ اُجُورِ

بار خدايا رحمت بفرست بر محمد وبر آل او وبنويس براي ما مانند مزدهاي

مَن صامَهُ اَو تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ اِلىٰ يَومِ القِيٰمَةِ اَللّٰهُمَّ

آنكه روزه داشته است آن ماه را يا پرستش كرده است ترا در آن روزها تا روز قيامت بار خدايا

اِنّا نَتُوبُ اِلَيكَ فِي يَومِ فِطرِنا الَّذِي جَعَلتَهُ

بدرستي كه ما توبه ميكنيم بسوي تو در روز روزه گشودن خود كه گردانيده اي آنرا

لِلمُؤمِنِينَ عِيداً وَسُرُوراً وَلِاَهلِ مِلَّتِكَ

از براي مومنان عيد وشادي وبراي اهل دين خود

مُجتَمَعاً وَمُحتَشَداً مِن كُلِّ ذَنبٍ اَذنَبناهُ اَو

مجمع وگردآمدني از هر گناهي كه كرده ايم آنرا

سُوءٍ اَسلَفناهُ اَو خاطِرِ شَرٍّ اَضمَرناهُ تَوبَةَ

بدي كه از پيش كرده ايم آنرا يا انديشه بدي كه در دل پنهان كرده ايم آنرا توبه كي

مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ إِلَى ذَنْبٍ وَلَا يَعُودُ

که در نوردیده است بر رجوع بسوی گناهی و باز نگردد

بَعْدَهَا فِي خَطِيئَةٍ تَوْبَةً نَصُوحًا خَلَصَتْ

پس ازان در خطائی توبهٔ دوزنده که پاک باشد

مِنَ الشَّكِّ وَالْارْتِيَابِ فَتَقَبَّلْهَا مِنَّا وَارْضَ

از شک و ریب پس بپذیر آن را از ما و راضی شو

بِهَا عَنَّا وَثَبِّتْنَا عَلَيْهَا اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ

بان از ما و ثابت دار ما را بران بارخدایا روزی کن ما را ترس

عِقَابِ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ

عقاب وعید و شوق ثواب وعده داده شده

حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ بِهِ وَكَآبَةَ مَا نَسْتَجِيرُكَ

تا که بیابیم لذت آنچه بخوانیم تو را بان و اندوه آنچه زنهار میخواهیم تو را

مِنْهُ وَاجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِينَ

ازان و بگردان ما را نزد خود از توبه کنندگان که

اوجبت

وداع

أَوْجَبْتَ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ وَقَبِلْتَ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ

واجب کرده از برای ایشان محبت خود را و پذیرفته از ایشان بازگشت

طَاعَتِكَ يَا أَعْدَلَ الْعَادِلِينَ اللَّهُمَّ تَجَاوَزْ

بطاعت خود ای عادل ترین عدل کنندگان بارخدایا درگذر

عَنْ آبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَهْلِ دِينِنَا جَمِيعًا

از پدران ما و مادران ما و اهل دین ما همه

مَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ وَمَنْ غَبَرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اللَّهُمَّ

هرکه گذشته است از ایشان و هرکه آید تا روز قیامت بارخدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ

رحمت بفرست بر محمد پیغمبر ما و آل او چنانچه رحمت فرستاده بر فرشتگان

الْمُقَرَّبِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى

مقرب خود و رحمت فرست بر او و بر آل او چنانچه رحمت فرستاده بر

أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا

پیغمبران مرسل خود و رحمت فرست بر او و بر آل او چنانکه

صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَفْضَلَ مِنْ

رحمت فرستادهٔ بر بندگان شایسته خود و بهتر از آن

ذٰلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ صَلَوٰةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتُهَا

ای پروردگار عالمیان رحمتی که برسد ما را برکت آن

وَيَنَالُنَا نَفْعُهَا وَيُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا إِنَّكَ

و برسد ما را نفع آن و مستجاب شود که آن دعای ما بدرستی

أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَأَكْفَى مَنْ تُوُكِّلَ عَلَيْهِ

که تو کریمتری از هر که رغبت کرده شود است بسوی او و کارگذارتری از هر که توکل کرده شود بر او

وَأَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ

و دهنده‌تری هر که سؤال کرده شود از فضل و تو بر همه

شَيْءٍ قَدِيرٌ

چیز توانایی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ وَفِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ قَامَ قَائِمًا مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ

يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ وَيَا مَنْ

ای کسی که رحم میکند کسی را که رحم نمیکنند او را بندگان و ای آنکه

يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ أَهْلَ

میپذیرد کسی را که نمیپذیرند او را شهرها و ای آنکه حقیر نمیداند اهل

الْحَاجَةِ إِلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلِحِّينَ عَلَيْهِ

حاجت را بسوی خود و ای آنکه نومید نمیکند الحاح کنندگان را بر او

وَيَا مَنْ لَا يَجْبَهُ بِالرَّدِّ أَهْلَ الدَّالَّةِ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ

و ای آنکه برنمیگرداند برد کردن اهل ناز بر او را و ای آنکه

يَجْتَبِي صَغِيرَ مَا يُتْحَفُ بِهِ وَيَشْكُرُ يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ

برمیگزیند کوچک آنچه تحفه داده میشود بآن و شکر میکند اندک آنچه کرده میشود

لَهُ وَيَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَيُجَازِي بِالْجَلِيلِ

برای او و ای آنکه شکر میکند بر اندک و پاداش میدهد بزرگ

وَيَا مَنْ يَدْنُو إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ وَيَا مَنْ يَدْعُو

و ای آنکه نزدیک میشود بسوی کسی که نزدیک شده باو و ای آنکه میخواند

إلى نفسه من أدبر عنه ويا من لا يغير النعمة

بسوي خود هر كه را روگردانند از او وای آنكه تغيير نميدهد نعمت را

ولا يبادر بالنقمة ويا من يثمر الحسنة حتى

پيش نميگيرد بعذاب كردن وای آنكه بسيار ميآورد نيكوئي را تا آنكه

ينميها ويتجاوز عن السيئة حتى يعفيها انصرفت

بيفزايد آنرا و درميگذرد از بدي تا آنكه نيست ميگرداند آنرا برگرديدند

الآمال دون مدى كرمك بالحاجات وامتلأت

آرزوها نزد غايت كرم تو با حاجتها وپر شد

بفيض جودك أوعية الطلبات وتفسخت

بريزش جود تو ظرفهاي طلبها وازهم گسيخت

دون بلوغ نعتك الصفات فلك العلو الأعلى

نزد رسيدن وصف تو صفتها پس مر تراست بلندي بلندتر

فوق كل عال والجلال الأمجد فوق كل

بالاي هر بلندي و بزرگي بزرگتر بالاي هر

جلال

قطر

جلال كل جليل عندك صغير وكل شريف في

بزرگي هر بزرگ نزد تو خورد است و هر بزرگوارى در

جنب شرفك حقير خاب الوافدون على

جنب بزرگوارى تو حقير است نوميد شدند واردشوندگان بر

غيرك وخسر المتعرضون إلا لك وضاع الملمون

غير تو و زيان كردند پيش آيندگان مگر ترا وضايع شدند فرودآيندگان

إلا بك وأجدب المنتجعون إلا من انتجع فضلك

مگر بتو و قحطي افتادند نيك خواهان مگر كسي كه نيكي خواست از فضل تو

بابك مفتوح للراغبين وجودك مباح للسائلين

درگاه تو گشوده است براي رغبت كنندگان و جود تو حلال است براي سؤال كنندگان

وإغاثتك قريبة من المستغيثين لا يخيب

و فريادرسيدن نزديك است بفريادرس طلبان نوميد نميشوند

منك الآملون ولا ييأس من عطائك المتعرضون

از تو اميدواران و نااميد نميشوند از عطاي تو پيش آيندگان

مُتعرِّض سو

وَلا يَشْقى بِنَقِمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ

و بدبخت نشوند بعقوبت تو طلب آمرزش کنندگان روزی تو گسترده است

لِمَنْ عَصاكَ وَحِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ ناواكَ

برای کسی که عصیان تو کرده و حلم تو پیش آینده است برای آنکه مر ترا دشمن داشته بود

عادَتُكَ الاِحْسانُ اِلَى الْمُسيئينَ وَسُنَّتُكَ

عادت تو نیکوئی کردنست به بدکاران و طریقه تو

الاِبْقاءُ عَلَى الْمُعْتَدينَ حَتّى لَقَدْ غَرَّتْهُمْ اَناتُكَ

رحم کردنست بر از حد درگذشتگان تا آنکه به این جهت مغرور کرد ایشان را حلم تو

عَنِ الرُّجُوعِ وَصَدَّهُمْ اِمْهالُكَ عَنِ النُّزُوعِ

از باز گشتن و باز داشت ایشان را مهلت دادن تو از باز ایستادن

وَاِنَّما تَاَنَّيْتَ بِهِمْ لِيَفيئُوا اِلى اَمْرِكَ وَاَمْهَلْتَهُمْ

و به درستی که مدارا کردی با ایشان تا آنکه باز گردند بسوی امر تو و مهلت دادی ایشان را

ثِقَةً بِدَوامِ مُلْكِكَ فَمَنْ كانَ مِنْ اَهْلِ السَّعادَةِ

از جهت اعتماد بر همیشگی پادشاهی تو پس هر که هست از اهل سعادت

ختمت

فطر

خَتَمْتَ لَهُ بِها وَمَنْ كانَ مِنْ اَهْلِ الشَّقاوَةِ

ختم کردی مر او را به سعادت و هر که هست از اهل شقاوت

خَذَلْتَهُ لَها كُلُّهُمْ صائِرُونَ اِلى حُكْمِكَ وَاُمُورُهُمْ

خوار کردی او را و انداختی ... همه ایشان گردندگانند بسوی حکم تو و کارهای ایشان

آئِلَةٌ اِلى اَمْرِكَ لَمْ يَهِنْ عَلى طُولِ مُدَّتِهِمْ سُلْطانُكَ

باز گردنده اند بسوی امر تو سست نشود بر درازی مدت ایشان پادشاهی تو

وَلَمْ يَدْحَضْ لِتَرْكِ مُعاجَلَتِهِمْ بُرْهانُكَ حُجَّتُكَ

و باطل نشود بجهت ترک تو شتاب کردن با ایشان دلیل روشن تو حجت تو

قائِمَةٌ لا تُدْحَضُ وَسُلْطانُكَ ثابِتٌ لا يَزُولُ

تحول

ایستاده است که باطل نشود و پادشاهی تو ثابت است که زایل نشود

فَالْوَيْلُ الدّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ عَنْكَ وَالْخَيْبَةُ الْخاذِلَةُ

پس عذاب دائمی مر کسی راست که گردید از تو و نومیدی خوار کننده

لِمَنْ خابَ مِنْكَ وَالشَّقاءُ الاَشْقى لِمَنِ اغْتَرَّ

مر کسی راست که نومید شد از تو و بدبختی بدبخت تر مر کسی راست که مغرور شد

بَلْ مَا اَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ وَمَا اَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ

بلکه چه بسیارست گردیدن او در عذاب تو و چه درازست گردش او

فِي عِقَابِكَ وَمَا اَبْعَدَ غَايَتَهُ مِنَ الْفَرَجِ وَمَا

در عقاب تو و چه دورست نهایت او از گشایش و چه

اَقْنَطَهُ مِنْ سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ عَدْلاً مِنْ قَضَائِكَ

نومیدست از آسانی بیرون آمدن از روی عدالت از حکم تو

لَا تَجُورُ فِيهِ وَاِنْصَافاً مِنْ حُكْمِكَ لَا تَحِيفُ

که جور نمیکنی در آن و از روی انصاف از حکم تو که ستم نمیکنی

عَلَيْهِ فَقَدْ ظَاهَرْتَ الْحُجَجَ وَاَبْلَيْتَ الْاَعْذَارَ

بر او پس بتحقیق که ظاهر کرده حجتها را و کهنه کرده عذرها را

وَقَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ وَتَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ

و بتحقیق که پیش داشته در ترسانیدن و مهربانی کرده در ترغیب

وَضَرَبْتَ الْاَمْثَالَ وَاَطَلْتَ الْاِمْهَالَ وَاَخَّرْتَ

و زده مثلها را و دراز کرده مهلت دادن را و باز پس داشته

وانت

وَاَنْتَ مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ وَتَاَنَّيْتَ وَاَنْتَ مَلِيءٌ بِالْمُبَادَرَةِ

و حال آنکه تو توانائی بر شتاب کردن و تأنی کرده و حال آنکه تو قادری بر پیش دستی کردن

لَمْ تَكُنْ اَنَاتُكَ عَجْزاً وَلَا اِمْهَالُكَ وَهْناً وَلَا اِمْسَاكُكَ

نبوده است مدارای تو از روی عجز و نه مهلت دادن تو از روی سستی و نه باز داشتن تو

غَفْلَةً وَلَا انْتِظَارُكَ مُدَارَاةً بَلْ لِتَكُونَ حُجَّتُكَ

از بیخبری و نه مهلت دادن تو مدارا بلکه تا باشد حجت تو

اَبْلَغَ وَكَرَمُكَ اَكْمَلَ وَاِحْسَانُكَ اَوْفَى وَنِعْمَتُكَ

رساتر و کرم تو کاملتر و احسان تو رساتر و نعمت تو

اَتَمَّ كُلُّ ذَلِكَ كَانَ وَلَمْ تَزَلْ وَهُوَ كَائِنٌ وَلَا

تمامتر همه این بود و همیشه بود و آن هست و همیشه

تَزَالُ حُجَّتُكَ اَجَلَّ مِنْ اَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَمَجْدُكَ

باشد حجت تو بزرگتر از آنکه وصف کرده شود بهمه‌اش و بزرگی تو

اَرْفَعَ مِنْ اَنْ تُحَدَّ بِكُنْهِهِ وَنِعْمَتُكَ اَكْثَرَ مِنْ اَنْ تُحْصَى

بلندتر است از آنکه تعریف کرده شود بکنه آن و نعمت تو بیشتر است از آنکه شمرده

بِأَسْرِهَا وَإِحْسَانُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ نَشْكُرَ عَلَى أَقَلِّهِ وَقَدْ
تمام آن و احسان تو زیاده است از اینکه شکر کرده شود بر کمتران و بتحقیق

قَصَّرَ بِيَ السُّكُوتُ عَنْ تَحْمِيدِكَ وَفَهَّهَنِيَ الْإِمْسَاكُ
کوتاه کرد مرا خاموشی از سپاس کردن و در مانده کرد مرا باز ایستادن

عَنْ تَمْجِيدِكَ وَقُصَارَايَ الْإِقْرَارُ بِالْحُسُورِ لَا رَغْبَةً
از بزرگ داشتن تو و نهایت کارهای من اقرار است به درماندگی نه از روی رغبت

يَا إِلٰهِي بَلْ عَجْزاً فَهَا أَنَا ذَا أَؤُمُّكَ بِالْوِفَادَةِ وَأَسْأَلُكَ
ای خدای من بلکه از روی عجز پس اینک منم اینکه قصد میکنم ترا به آمدن و میطلبم از تو

حُسْنَ الرِّفَادَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْمَعْ نَجْوَايَ
نیکوئی عطا را پس رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و بشنو راز مرا

وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَلَا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَتِي وَلَا تَجْبَهْنِي
و اجابت کن دعای مرا و ختم مکن روز مرا بنومیدی من و بر پیشانی مزن مرا

بِالرَّدِّ فِي مَسْأَلَتِي وَأَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرَفِي وَإِلَيْكَ
برد کردن در سؤال من و گرامی کن از نزد خودت بازگردیدن مرا و بسوی تو

منقلبي

مُنْقَلَبِي إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ وَلَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْأَلُ
بازگشتن مرا بدرستی که تو تنگ نیستی باینچه اراده کنی و نه عاجزی از آنچه طلب کرده شوی

وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
و تو بر همه چیز قدرت داری و نیست گردیدنی از معصیت و نه قوتی بر طاعت مگر

بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

دعاؤه عليه السلام في يوم عرفة

بخدای بلند مرتبه بزرگ

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ
بار خدایا مر تراست سپاس که پدید آورنده آسمانها و زمینی ای خداوند بزرگی

وَالْإِكْرَامِ رَبَّ الْأَرْبَابِ وَإِلٰهَ كُلِّ مَأْلُوهٍ وَخَالِقَ
و گرامی کردن ای پروردگار پرورندگان و الهٔ ای همه خدایان و آفریدگار

كُلِّ مَخْلُوقٍ وَوَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلَا
هر آفریده شده و میراث برنده هر چیزی نیست مانند او چیزی و نه دور شود

يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ وَهُوَ عَلَى
پنهان از او دانستن چیزی و او به همه چیز احاطه کننده است و او بر همه

تکبیر لهم الذی [illegible]

كل شيء رقيب انت الله لا اله الا انت الاحد الموحد

هر چیز نگهبانست توئی خدائی که نیست خدائی مگر تو یکتائی تنها

الفرد المتفرد وانت الله لا اله الا انت الكريم

بی جفتی یگانه وتوئی خدا نیست خدائی مگر تو بزرگواری

المتكرم العظيم المتعظم الكبير المتكبر وانت الله

یاری بزرگ با عظمتی بزرگ بزرگی وتوئی خدای

لا اله الا انت العلي المتعالي الشديد المحال وانت

نیست خدائی مگر تو که بلند برتری سخت عقوبتی وتوئی

الله لا اله الا انت الرحمن الرحيم العليم الحكيم وانت

خدای نیست خدائی مگر تو بخشنده مهربان دانائی درست کرداری وتو

الله لا اله الا انت السميع البصير القديم الخبير

خدائی نیست خدائی مگر تو شنونده بیننده اول آگاهی

وانت الله لا اله الا انت الكريم الاكرم الدائم

وتوئی خدای نیست خدائی مگر تو بزرگی بزرگتر همیشه

الادوم

الادوم وانت الله لا اله الا انت الاول قبل كل

همیشه تر وتوئی خدای نیست خدائی مگر تو اولی پیش از همه

احد والآخر بعد كل عدد وانت الله لا اله الا

کس وآخری پس از همه شماری وتوئی خدای نیست خدائی مگر

انت الداني في علوه والعالي في دنوه وانت الله

تو نزدیکی در بلندی خود وبلندی در نزدیکی خود وتوئی خدای

لا اله الا انت ذو البهاء والمجد والكبرياء والحمد

نیست خدائی مگر تو خداوند نیکوئی وبزرگی وعظمت وسپاس

وانت الله لا اله الا انت الذي انشات الاشياء

وتوئی خدای نیست خدائی مگر تو که آفریده چیزها را

من غير سنخ وصورت ما صورت من غير مثال

از غیر ماده ونگاشته آنچه نگاشته بی نمونه

سنخ

وابتدعت المبتدعات بلا احتذاء انت الذي

وتو پدید آورنده تو پدید آوردی آنها را بی آنکه از روی چیزی ... توئی آنکه

قدرت كل شيء تقديرا ويسرت كل شيء تيسيرا

تقدیر کرده هر چیز را تقدیر کردنی و آسان کرده هر چیز را آسان کردنی

ودبرت ما دونك تدبيرا انت الذي لم يعنك

و تدبیر کرده آنچه غیر تست تدبیر کردنی تویی آنکه یاری نکرده است ترا

دبّرت سود

على خلقك شريك ولم يوازرك في امرك وزير

بر آفریدن تو انبازی و مددکاری نکرده است ترا در کار تو مددکاری

ولم يكن لك مشاهد ولا نظير انت الذي اردت

مشابهد

و نه بوده است ترا بیننده‌ای و نه مانندی تویی آنکه خواستی

فكان حتما ما اردت وقضيت فكان عدلا ما

پس بود واجب آنچه خواستی و حکم کردی پس بود عدالت آنچه

قضيت وحكمت فكان نصفا ما حكمت انت

حکم کردی و فرمان دادی پس بود انصاف آنچه فرمان دادی تویی

الذي لا يحويك مكان ولم يقم لسلطانك سلطان

آنکه فرا نگیرد ترا مکانی و برنخاسته در برابر پادشاهی تو پادشاهی

ولم يعيك

ولم يعيك برهان ولا بيان انت الذي احصيت

و عاجز نکرده است ترا برهانی و نه بیانی تویی آنکه شمرده

كل شيء عددا وجعلت لكل شيء امدا وقدرت

هر چیز را شمردنی و گردانیدی برای هر چیزی مدتی و اندازه کردی

كل شيء تقديرا انت الذي قصرت الاوهام عن

هر چیز را اندازه کردنی تویی آنکه نارسا گردانیده‌اند وهمها را از

ذاتيتك وعجزت الافهام عن كيفيتك ولم

کنه ذات تو و عاجز شده‌اند وهمها از چگونگی تو

تدرك الابصار موضع اينيتك انت الذي لا تحد

در نیافته‌اند دیدها جای مکان تو تویی آنکه ترا حدی نیست

فتكون محدودا ولم تمثل فتكون موجودا ولم

پس باشی حد کرده شده و مثال نشده‌ای در خیال پس باشی در یافته شده و نه

تلد فتكون مولودا انت الذي لا ضد معك

زاده‌ای پس باشی زاییده شده تویی آنکه نیست ضدی با تو

معك ثم

فيعاندك ولا عدل فيكاثرك ولا ند لك فيعارضك

تا عناد ورزد با تو ونه همتائی تا غلبه کند بر تو ونیست مانندی مر ترا تا برابری کند با تو

انت الذي ابتدأ واخترع واستحدث وابتدع

توئی آنکه آغاز کرد واز نو بیاورد وتازه کرد وپیدا کرد

واحسن صنع ما صنع سبحانك ما اجل شانك واسنى

ونیکو کرد آنچه کرد پاکی تو چه بزرگست کار تو وچه بلندست

في الاماكن مكانك واصدع بالحق فرقانك سبحانك

در میان جاها مکان تو وچه ظاهرست کننده حق را قرآن تو پاکی تو

من لطيف ما الطفك ورؤف ما ارءفك وحكيم

ازآن لطف کننده چه لطف کننده وازآن مهربانی چه مهربان وازآن دانا

ما اعرفك سبحانك من مليك ما امنعك وجواد

چه شناسائی تو پاکی تو ازآن پادشاهی چه غالب وبخشنده

ما اوسعك ورفيع ما ارفعك ذو البهاء والمجد

چه توانگری وبلندی چه بلندی صاحب جمال وبزرگی

والكبرياء

والكبرياء والحمد سبحانك بسطت بالخيرات

وبزرگواری وسپاس پاکی تو گسترده تو به نیکوئی ها

يدك وعرفت الهداية من عندك فمن التمسك

دست خود را وشناخته شده است هدایه از نزد تو پس هرکه طلب کرد ترا

لدين او دنيا وجدك سبحانك خضع لك من

از برای دین یا دنیا یافت ترا پاکی تو فروتنی کرد مر ترا هرکه

جرى في علمك وخشع لعظمتك ما دون عرشك

روان شد در علم تو وپستی نمود مر بزرگی ترا آنچه نزد عرش تو است

وانقاد للتسليم لك كل خلقك سبحانك لا تحس

وگردن نهاد برای فرمان برداری تو هرکه آفریده تو است پاکی تو محسوس نشوی

ولا تجس ولا تمس ولا تكاد ولا تماط ولا تنازع

وملموس نشوی ومس کرده نشوی ومکید کرده نشوی ودور کرده نشوی وفریب داده نشوی

ولا تجارى ولا تمارى ولا تخادع ولا تماكر

ومکابره کرده نشوی وجدال کرده نشوی وفریب داده نشوی ومکر کرده نشوی

سُبحانَكَ سَبيلُكَ جَدَدٌ وَأمرُكَ رَشَدٌ وَأنتَ حَيٌّ

پاکی تو   راه تو   راست است   و امر تو صواب است   و تویی زنده

صَمَدٌ سُبحانَكَ قَولُكَ حُكمٌ وَقَضاؤُكَ حَتمٌ وَإرادَتُكَ

بی نیاز   پاکی تو   گفتار تو حکمت است   و قضای تو لازم است   و اراده تو

عَزمٌ سُبحانَكَ لا رادَّ لِمَشِيَّتِكَ وَلا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِكَ

جزم است   پاکی تو   نیست رد کننده مر خواهش ترا   و نه بدل کننده مر سخنان ترا

قاهر الأرباب

سُبحانَكَ باهِرَ الآياتِ فاطِرَ السَّمواتِ بارِئَ النَّسَماتِ

پاکی تو ای خداوند نشانهای روشن ای آفریننده آسمانها   آفریننده آدمیان

لَكَ الحَمدُ حَمداً يَدُومُ بِدَوامِكَ وَلَكَ الحَمدُ حَمداً خالِداً

مر تو راست سپاس سپاسی که همیشه باشد بهمیشگی تو   و مر تو راست سپاس سپاسی که جاوید باشد

بِنِعمَتِكَ وَلَكَ الحَمدُ حَمداً يُوازي صُنعَكَ وَلَكَ

بنعمت تو   و مر تو راست سپاس سپاسی   که برابری کند کردار ترا   و مر تو راست

الحَمدُ حَمداً يَزيدُ عَلى رِضاكَ وَلَكَ الحَمدُ حَمداً مَعَ

سپاس سپاسی   که زیاده باشد بر خوشنودی تو   و مر تو راست سپاس سپاسی که با

حَمدِ كُلِّ حامِدٍ وَشُكراً يَقصُرُ عَنهُ شُكرُ كُلِّ شاكِرٍ

سپاس هر سپاس کننده   و شکری که قاصر باشد از او شکر هر شکر کننده

حَمداً لا يَنبَغي إلّا لَكَ وَلا يُتَقَرَّبُ بِهِ إلّا إلَيكَ حَمداً

سپاسی که سزاوار نباشد مگر برای تو   و نزدیکی نجویند بدو مگر بسوی تو   سپاسی

يُستَدامُ بِهِ الأوَّلُ وَيُستَدعى بِهِ دَوامُ الآخِرِ حَمداً

که همیشه کرده شود بدان اول   و خواسته شود بدان دوام آخر   سپاسی

يَتَضاعَفُ عَلى كُرُورِ الأزمِنَةِ وَيَتَزايَدُ أضعافاً

که مضاعف شود   بر گردش زمانها   و زیاده شود زیادتی

مُتَرادِفَةً حَمداً يَعجِزُ عَن إحصائِهِ الحَفَظَةُ وَيَزيدُ

پی در پی   سپاسی که عاجز آیند از شمار آن نگاه دارندگان و زیاده

عَلى ما أحصَتهُ في كِتابِكَ الكَتَبَةُ حَمداً يُوازِنُ

بر آنچه شمرده اند   در کتاب تو   نویسندگان سپاسی   که موازنه کند

عَرشَكَ المَجيدَ وَيُعادِلُ كُرسِيَّكَ الرَّفيعَ حَمداً

عرش بزرگ ترا   و برابری کند کرسی بلند ترا   سپاسی

يَكمُلُ لَدَيكَ ثَوابُهُ وَيَستَغرِقُ كُلَّ جَزاءٍ جَزاؤُهُ

که کامل شده نزد تو ثواب آن و فرو گیرد همه پاداشها را پاداش‌اش

حَمداً ظاهِرُهُ وَفقٌ لِباطِنِهِ وَباطِنُهُ وَفقٌ لِصِدقِ

آن سپاسی که ظاهر آن موافق باطن باشد و باطن آن موافق راستی

النِّيَّةِ فيهِ حَمداً لَم يَحمَدكَ خَلقٌ مِثلَهُ وَلا يَعرِفُ

نیت درو سپاسی که سپاس نکند ترا آفریده مانند آن و نشناسد

أَحَدٌ سِواكَ فَضلَهُ حَمداً يُعانُ مَنِ اجتَهَدَ في

کسی جز تو فضل آنرا سپاسی که یاری داده شود هر که کوشش کرده در

تَعديدِهِ وَيُؤَيَّدُ مَن أَغرَقَ نَزعاً في تَوفِيَتِهِ

شمردن آن و قوت داده شود هر که تمام کوشیده در تمام بجا آوردن آن

تَوفِيَتِهِ

حَمداً يَجمَعُ ما خَلَقتَ مِنَ الحَمدِ وَيَنتَظِمُ ما أَنتَ

سپاسی که جمع کند آنچه را آفریده‌ای از سپاس و در رشته کشد آنچه را تو

خالِقُهُ مِن بَعدُ حَمداً لا حَمدَ أَقرَبُ إِلى قَولِكَ

خالق آنی پس از آن سپاسی که نباشد سپاسی نزدیکتر بگفتار تو

منه

عرفه

تحمدك به

مِنهُ وَلا أَحمَدَ مِمَّن يَحمَدُكَ بِهِ حَمداً يوجِبُ بِكَرَمِكَ

از آن و نباشد سپاس کننده تر از آن که سپاس کند ترا بآن سپاسی که واجب گرداند بکرم تو

المَزيدَ بِوُفورِهِ وَتَصِلُهُ بِمَزيدٍ بَعدَ مَزيدٍ طَولاً

زیادتی را به بسیاری آن و در پیوندد آنرا با فزونی پس از فزونی فزونی تفضل

مِنكَ حَمداً يَجِبُ لِكَرَمِ وَجهِكَ وَيُقابِلُ عِزَّ جَلالِكَ

از تو سپاسی که در خور است از بزرگی ذات تو و برابری کند با عزت بزرگی تو

رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ المُنتَجَبِ المُصطَفى

ای پروردگار رحمت فرست بر محمد و بر آل او برگزیده و پسندیده

المُكَرَّمِ المُقَرَّبِ أَفضَلَ صَلَواتِكَ وَبارِك عَلَيهِ

گرامی داشته شده و نزدیک گردانیده بهترین رحمتهای خود را و برکت کن بر او

أَتَمَّ بَرَكاتِكَ وَتَرَحَّم عَلَيهِ أَمتَعَ رَحَماتِكَ رَبِّ

تمامترین برکتهای خود را و رحمت کن بر او بهره‌مندترین رحمتهای خود را ای پروردگار

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلاةً زاكِيَةً لا تَكونُ صَلاةٌ

رحمت فرست بر محمد و بر آل او رحمتی افزاینده که نباشد رحمتی

ازكى منها وصل عليه صلوة نامية لا تكون

افزاینده‌تر ازان و رحمت فرست براو رحمتی فزایش کننده که نباشد

صلوة انمى منها وصل عليه صلوة راضية

رحمتی فزایش کننده‌تر ازان و رحمت فرست براو رحمتی پسندیده

لا تكون صلوة فوقها رب صل على محمد وآله

که نباشد رحمتی بالای آن ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و بر آل او

صلوة ترضيه وتزيد على رضاه وصل عليه

رحمتی که خوشنود سازد او را و زیاده بر خوشنودی او و رحمت فرست براو

صلوة ترضيك وتزيد على رضاك له وصل

رحمتی که خوشنود سازد ترا و زیاده کند بر خوشنودی تو مر او را و رحمت فرست

عليه صلوة لا ترضى له الا بها ولا ترى غيره

براو رحمتی که نپسندی برای او مگر آن رحمت و نه بینی غیر او را

لها اهلا رب صل على محمد وآله صلوة تجاوز

برای آن سزاوار ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی که درگذرد

رضوانك وتتصل اتصالها ببقائك ولا تنفد

خوشنودی ترا و پیوسته شود پیوستگی ان ببقای تو و فانی نشود

كما لا تنفد كلماتك رب صل على محمد وآله صلوة

چنانچه فانی نمیشود سخنهای تو ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و بر آل او رحمتی

تنتظم صلوات ملائكتك وانبيائك ورسلك

که در رشته کشد رحمتهای فرشتگان تو و پیغمبران تو و رسولان تو

واهل طاعتك وتشتمل على صلوات عبادك

و اهل طاعت ترا و مشتمل باشد بر رحمتهای بندگان تو

من جنك وانسك واهل اجابتك وتجتمع

از پریان تو و آدمیان تو و اهل اجابت تو و مجتمع شود

على صلوة كل من ذرات وبرات من اصناف

بر رحمت هر که آفریده و پیدا کرده از اقسام

خلقك رب صل عليه وآله صلوة تحيط بكل

آفریدگان خود ای پروردگار من رحمت فرست براو و آل او رحمتی که احاطه کند به هر

صلوة سالفة ومستأنفة فصلّ عليه وعلى آله

رحمت گذشته و تازه و رحمت فرست بر او و بر آل او

صلوة مرضيّة لك ولمن دونك وتنشئ مع

رحمتی که پسندیده باشد مر ترا و مر او را و غیر تو باشد و بیافرینی با آن

ذلك صلوات تضاعف معها تلك الصلوات

رحمتهای که دو چندان شود با آن آن رحمتها

عندها وتزيدها على كرور الايّام زيادة

نزد آن رحمتها و زیاده کنی آنرا بر گردش روزگار زیادتی

في تضاعيف لا يعدّها غيرك ربّ صلّ على

در زیادتیها و نشمرد آنها غیر تو ای پروردگار من رحمت فرست بر

اطائب اهل بيته الذين اخترتهم لامرك

پاکیزگان اهل بیت او که برگزیده ای ایشان را برای امر تو

وجعلتهم خزنة علمك وحفظة دينك و

و گردانیده ای ایشان را خزانه داران علم خود و نگاهداران دین خود

خلفائك

خلفائك في ارضك وحججك على عبادك

و جانشینان خود در زمین خود و حجتهای خود بر بندگان خود

وطهّرتهم من الرجس والدنس تطهيرا بارادتك

و پاک گردانیده ای ایشان را از پلیدی و چرک پاک گردانیدنی باراده خود

وجعلتهم الوسيلة اليك والمسلك الى جنّتك

و گردانیدی ایشان را وسیله بسوی خود و راه بسوی بهشت خود

ربّ صلّ على محمّد وآله صلوة تجزل لهم بها من

که بزرگ گردانی برای ایشان

نحلك وكرامتك وتكمل لهم الاشياء من

رحمت از عطاهای خود و کرامت خود و کامل گردانی برای ایشان چیزها را از

عطاياك ونوافلك وتوفّر عليهم الحظّ من

عطاهای خود و از نفل خود و بسیار گردان بر ایشان بهره را از

عوائدك وفوائدك ربّ صلّ عليه وعليهم

عطاهای خود و فواید خود

صلوة لا امد في اولها ولا غاية لامدها

که نهایتی نباشد در اول آن و نه غایتی برای مدت آن

ولا نهاية لاخرها رب صل عليهم زنة عرشك

و نه نهایتی برای آخر آن [illegible] هم سنگ عرش

وما دونه وملء سمواتك وما فوقهن وعدد

و آنچه فرود است بقدر پری آسمانهای تو و آنچه بالای آنهاست و بشماره

ارضيك وما تحتهن وما بينهن صلوة تقربهم

زمینهای تو و آنچه پائین آنهاست و آنچه میان آنهاست رحمتی که نزدیک گرداند

منك زلفى وتكون لك ولهم رضا ومتصلة

ایشان را بسبب آن رحمت از تو نزدیک شدنی و باشد برای تو و برای ایشان خوشنودی و پیوسته

بنظائرهن ابدا اللهم انك ايدت دينك

بمانندهای آنها همیشه بار خدایا بدرستی که تو قوت دادی دین خود را

في كل اوان بامام اقمته علما لعبادك

در هر زمانی به پیشوائی که بر پای کردی او را نشانه برای بندگان خود

ومنارا

ومنارا في بلادك بعد ان وصلت حبله

و علامتی در شهرهای خود پس از آنکه پیوسته گردی ریسمان او را

بحبلك وجعلته الذريعة الى رضوانك وافترضت

به ریسمان خود و گردانیدی او را وسیله بسوی خوشنودی خود و فرض کردی

طاعته وحذرت معصيته وامرت بامتثال

طاعت او را و ترسانیدی از نافرمانی او و امر کردی بفرمان برداری

اوامره والانتهاء عند نهيه والا يتقدمه

امرهای او و باز ایستادن نزد نهی او و اینکه پیش نیفتد او را

آمر او

متقدم ولا يتاخر عنه متاخر فهو عصمة اللائذين

پیش افتاده و واپس نرود از او واپس رونده پس اوست نگهدارنده پناه برندگان

وكهف المؤمنين وعروة المتمسكين وبهاء العالمين

و پناه مومنان و دست آویز چنگ درزنندگان و روشنی عالمیان

اللهم فاوزع لوليك شكر ما انعمت به عليه

پس در دل انداز برای ولی خود شکر آنچه انعام کرده‌ای بر او

وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً

و در دل انداز ما را مانند آن درباره او و عطا کن او را در نزد خود پادشاهی

نَصِيراً وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً وَأَعِنْهُ بِرُكْنِكَ

یاری دهنده و بگشای برای او گشایش آسان و یاری کن او را بجانب قوی خود

الْأَعَزِّ وَاشْدُدْ أَزْرَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ وَرَاعِهِ

که غالب است و محکم کن پشت او را و قوت ده بازوی او را و رعایت کن او را

بِعَيْنِكَ وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ

بدیده خود و حمایت کن او را بحفظ خود و نصرت ده او را بفرشتگان خود

وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ

و مدد ده او را بلشکر خود که غالب ترند و بپای دار بوی کتاب خود را

حُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ

و حدود خود را و شریعتهای خود را و طریقهای رسول خود را رحمتهای تو

اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ

و زنده کن بوی آنچه میرانیده اند ستمکاران

وتحققه

مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَاجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ

از نشانهای دین تو و بزدای بوی زنگ ستم را از

طَرِيقَتِكَ وَأَبِنْ بِهِ الضَّرَّاءَ مِنْ سَبِيلِكَ وَأَزِلْ

طریقه خود و ظاهر کن بوی سختی را از راه خود و زایل ساز

بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ

بوی گردیدگان را از راه خود و نیست کن بوی آنها که طلب میکنند راه تو را

عِوَجاً وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى

کجی و نرم کن جانب او را برای دوستان خود و بگشا دست او را بر

أَعْدَائِكَ وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ

دشمنان خود و ببخش ما را مهربانی او و رحمت او و لطف او

وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَفِي

و رحم او و بگردان ما را برای او شنوندگان فرمان برداران و در

رِضَاهُ سَاعِينَ وَإِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ

رضای او کوشش کنندگان و بسوی نصرت او و دفع کن از او

مُكْتَنِفِينَ وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ

پناه گیرندگان و بسوی تو و بسوی رسول تو رحمتهای تو

اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ اللَّهُمَّ وَصَلِّ

باشند نزدیکی جویندگان

عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ

بر دوستان ایشان و اعتراف کنندگان بمرتبه ایشان متابعت کنندگان

مَنْهَجَهُمُ الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمُ الْمُسْتَمْسِكِينَ

راه واضح ایشان را پیروی کنندگان آثار ایشان را دست در آویزندگان

بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِّينَ

بحلقه ایشان چسبیدگان بدوستی ایشان اقتدا کنندگان

بِإِمَامَتِهِمُ الْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ

بامامت ایشان گردن نهندگان مر امر ایشان را کوشش کنندگان در فرمان برداری ایشان

الْمُنْتَظِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمُ

انتظار برندگان روزگار ایشان را کشندگان بسوی ایشان چشمهای خود را

الصلوات

الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّاكِيَاتِ النَّامِيَاتِ

رحمتهای با برکات پاکیزه‌ای

الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ

و درود فرست بر ایشان و بر روحهای ایشان

وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ

و جمع کن بر پرهیزکاری کار ایشان و اصلاح کن برای ایشان حالهای ایشان را

وَتُبْ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَخَيْرُ

و قبول کن توبه ایشان را بدرستی که تویی پذیرنده توبه و بسیار مهربانی و بهترین

الْغَافِرِينَ وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ

آمرزندگان و بگردان ما را با ایشان در سرای سلامت

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةَ

برحمت خود ای مهربان‌ترین مهربانان خداوندا این روز عرفه

يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ

روزیست که بزرگ گردانیدی آنرا و گرامی داشتی آنرا و عظیم کردی او را پراکنده کردی در او رحمت خود را

ومننت فيه بعفوك واجزلت فيه عطيتك و

و انعام کردی دران بعفو خود و بسیار کردی دران عطای خود را و

تفضلت به على عبادك اللهم وانا عبدك الذي

تفضل کردی بآن بر بندگان خود خداوندا و من بنده توام که

انعمت عليه قبل خلقك له وبعد خلقك اياه

انعام کرده بر او پیش از آفریدن تو مر اورا و بعد اورا

فجعلته ممن هديته لدينك ووفقته لحقك

پس گردانیدی اورا از آنکه هدایت کردی اورا بدین خود و توفیق دادی اورا برای حق خود

وعصمته بحبلك وادخلته في حزبك وارشدته

و نگاه داشتی اورا بآن خود و درآوردی اورا در گروه خود و ارشاد کردی اورا

لموالاة اوليائك ومعاداة اعدائك ثم امرته

بدوستداری دوستان خود و دشمنی دشمنان خود پس امر کردی اورا

فلم يأتمر وزجرته فلم ينزجر ونهيته عن

پس فرمان نبرد و منع کردی اورا پس ممنوع نشد و نهی کردی اورا از

معصيتك

عرفه

معصيتك فخالف امرك الى نهيك لا معاندة

معصیت خود پس مخالفت کرد امر ترا بسوی نهی تو نه بجهت عناد کردن

لك ولا استكبارا عليك بل دعاه هواه الى

مر ترا و نه از روی تکبر کردن بر تو بلکه خواند اورا خواهش او بسوی آنچه

ما زيلته والى ما حذرته واعانه على ذلك

جدائی داده اورا و بسوی آنچه ترسانیده ازان و یاری داد اورا بران

عدوك وعدوه فاقدم عليه عارفا بوعيدك

دشمن تو و دشمن او پس اقدام کرد بران و در حالتی که شناسا بود بترسانیدن تو

راجيا لعفوك واثقا بتجاوزك وكان احق عبادك

امیدوار بعفو تو و معتمد بدرگذشتن تو و بود سزاوارتر بندگان

مع ما مننت عليه الا يفعل وها انا ذا بين يديك

با آنچه انعام کرده باو بر آنکه نکند و اینک منم این نزد تو ام

صاغرا ذليلا خاضعا خاشعا خائفا معترفا

خوار ذلیل فروتنی کننده زاری کننده ترسنده اعتراف کننده

بعظيم من الذنوب تحملته وجليل من الخطايا

بعظیم از گناهان که متحمل شده ام آنرا و بزرگی از خطاها

اجترمته مستجيرا بصفحك لائذا برحمتك موقنا

که کرده ام آنرا زنهار خواهنده به درگذشتن تو پناه برنده برحمت تو یقین دارنده

انه لا يجيرني منك مجير ولا يمنعني منك مانع فعد

بآنکه امان نمیدهد مرا از تو امان دهنده و منع نمیکند مرا از تو منع کننده پس عادت کن

علي بما تعود به على من اقترف من تغمدك

برمن بآنچه عطا میکنی بآن برکسی که گناه کرده است از پوشیدن خود

وجد علي بما تجود به على من القى بيده اليك

و بخشش کن برمن بآنچه بخشش میکنی بآن برکسی که افکنده خود را بدست خود بسوی تو

من عفوك وامنن علي بما لا يتعاظمك ان تمن

از عفو تو و انعام کن برمن بآنچه بزرگ نمی آید ترا اینکه انعام کنی

به على من املك من غفرانك واجعل لي في

بآن برکسی که امید دارد ترا از آمرزش تو و بگردان برای من در

هذا

هذا اليوم نصيبا انال به حظا من رضوانك

این روز بهره که برسم بآن نصیبی از خوشنودی تو

ولا تردني صفرا مما ينقلب به المتعبدون

و باز مگردان مرا خالی از آنچه باز میگردند بآن پرستندگان مر ترا

لك من عبادك واني ان لم اقدم ما قدموه

از بندگان تو و بدرستی که من اگر پیش نفرستاده ام آنچه پیش فرستادند

من الصالحات فقد قدمت توحيدك ونفي

از اعمال شایسته پس بتحقیق که پیش فرستاده ام یگانه دانستن ترا و دور کردن

الاضداد والانداد والاشباه عنك وأتيتك

ضدها و مانندها و شبیهها از تو و آمده ام بسوی تو

من الابواب التي امرت ان تؤتى منها

از درهائی که امر کرده که آمده شود از آن درها

وتقربت اليك بما لا يقرب به احد منك

و نزدیکی جسته ام بسوی تو بآنچه نزدیکی نمیجوید کسی بتو

إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ ثُمَّ اتْبَعْتُ ذٰلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ

مگر به نزدیک جستن بدان پس در پی کردم آنرا بازگشتن بسوی تو

وَالتَّذَلُّلِ وَالْاِسْتِكَانَةِ لَكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ

و خواری و زاری کردن برای تو و نیکوئی گمان بتو

وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي

و اعتماد بانچه نزد تو است و جفت ساختم آنرا با امید تو که

قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ

کم است که نومید شود بر آن امید دارنده تو و سؤال کردم ترا سؤال کردن

الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ

حقیر خوار حاجتمند درویش ترسنده امان خواهنده

وَمَعَ ذٰلِكَ خِيفَةً وَتَضَرُّعاً وَتَعَوُّذاً وَتَلَوُّذاً

و با این از روی ترس و زاری و پناه گرفتن و پناه جستن

لَا مُسْتَطِيلاً بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ وَلَا مُتَعَالِياً بِدَالَّةِ

نکردن کشیده به تکبر تکبر کنندگان و نه بلند کننده به ناز

مُسْتَطَالاً

للطيعين

الْمُطِيعِينَ وَلَا مُسْتَطِيلاً بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ

فرمان برندگان و نه سرکشی کننده بشفاعت شفاعت کنندگان

وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقَلِّينَ وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَمِثْلُ

و من پس از این کمترین کمتران و خوارترین خوارتران و مانند

الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ

مورچه یا کمتر از آن پس ای آنکه تعجیل نکرده است به عقوبت بدکاران

وَلَا يَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ

و منع نکرده است اسراف کنندگان از نعمت و ای آنکه انعام میکند به درگذشتن از لغزندگان

وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ وَأَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ

و تفضل میکند بمهلت دادن گناهکاران و من بدکار اعتراف کننده

الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئاً

گناهکار بروی درآمده منم آنکه اقدام کرد بر تو جرأت کننده

الْمُذْنِبُ الْمُقْتَرِفُ

أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّداً أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى مِنْ

منم آنکه نافرمانی کرد ترا از روی عمد منم آنکه پنهان گردید از

عِبادِكَ وَبارَزَكَ أَنَا الَّذِي هابَ عِبادَكَ

بندگان تو و آشکارا کرد پیش تو منم آنکه ترسید از بندگان تو

وَأَمِنَكَ أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ

و ایمن شد از تو منم آنکه نترسید از هیبت تو و نترسید

بَأْسَكَ أَنَا الْجانِي عَلى نَفْسِهِ أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ

از غضب تو منم گناهکار بر نفس خود منم گرو کرده شده به بلای خود

أَنَا الْقَلِيلُ الْحَياءِ أَنَا الطَّوِيلُ الْعَناءِ بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ

منم اندک شرم منم دراز رنج بحق آنکه برگزیده

مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ

از خلق خود و بحق آنکه پسندیده او را برای خود بحق آنکه اختیار کرده او را

مِنْ بَرِيَّتِكَ وَمَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ

اجتبیت سو

از آفریدگان خود و آنکه برگزیده او را برای کار خود بحق آنکه پیوسته

طاعَتَهُ بِطاعَتِكَ وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ

طاعت او را بطاعت خود و آنکه گردانیده معصیت او را همچو معصیت خود

بحق

بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوالاتَهُ بِمُوالاتِكَ وَمَنْ نُطْتَ

بحق آنکه همراه ساختی دوستی او را بدوستی خود و آنکه بسته

مُعاداتَهُ بِمُعاداتِكَ تَغَمَّدْنِي فِي يَوْمِي هذا بِما

دشمنی او را بدشمنی خود بپوشانی مرا در روز من این بآنچه

تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً وَعاذَ بِاسْتِغْفارِكَ

بپوشانی بآن کسی را که زاری کرد بسوی تو بیزاری جوینده و پناه جست بآمرزش تو

تائِباً وَتَوَلَّنِي بِما تَتَوَلّى بِهِ أَهْلَ طاعَتِكَ وَالزُّلْفى

توبه کننده و دوست گیری مرا بآنچه دوست گرفتی بآن اهل طاعت خود را و اهل نزدیکی

لَدَيْكَ وَالْمَكانَةِ مِنْكَ وَتَوَحَّدْنِي بِما تَتَوَحَّدُ

بنزد خود و اهل منزلت از خود را و یگانه کنی مرا بآنچه یگانه کردی

بِهِ مَنْ وَفى بِعَهْدِكَ وَأَتْعَبَ نَفْسَهُ فِي ذاتِكَ

بآن آنکه وفا کرد بعهد تو و در رنج انداخت نفس خود را در ذات تو

وَأَجْهَدَها فِي مَرْضاتِكَ وَلا تُؤاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي

و کوشش داد او را در خوشنودی تو و مگیر مرا بتقصیر من

فِي جَنْبِكَ وَتَعَدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ وَ
در جنب تو و در گذشتن پا از حد در حدهای تو و
مُجَاوَزَةِ أَحْكَامِكَ وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ
گذشتن از حکمهای تو و استدراج مکن با من بسبب مهلت تو
لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَلَمْ يَشْرَكْكَ
مرا استدراج کردن آنکه بازداشت از من خیر آنچه نزد او هست و انباز نکرد ترا
فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي وَنَبِّهْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ
در فرود آمدن نعمت او بمن و آگاه گردان مرا از خواب بیخبران
وَسِنَةِ الْمُسْرِفِينَ وَنَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ وَخُذْ بِقَلْبِي
و سنه اسراف کنندگان و پینکی خوار شدگان و بگیر دل مرا
إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ وَاسْتَعْبَدْتَ
بسوی آنچه کار فرمودی بآن فرمان برداران را و بنده کردی بآن
بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ
پرستندگان را و رهانیدی بآن خوار شمارندگان را

وَأَعِذْنِي

عرفه

وَأَعِذْنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ
و در پناه گیر مرا از آنچه دور میگرداند مرا از تو و در میان من و میان
حَظِّي مِنْكَ وَيَصُدُّنِي عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ
بهره من از تو و باز میدارد مرا از آنچه قصد میکنم از نزد تو
وَسَهِّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ وَالْمُسَابَقَةَ
و آسان کن برای من راه نیکوئیها بسوی تو و پیشی گرفتن
إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ وَالْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَى
بسوی آنها از آنجا که فرمودی و مشاحه در آن بران که
مَا أَرَدْتَ وَلَا تَمْحَقْنِي فِيمَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّينَ
خواستی و نیست مکن مرا در میان آنکه نیست میکنی از سبک کنندگان
بِمَا أَوْعَدْتَ وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ
بآنچه ترسانیدی و هلاک مگردان مرا با آنکه هلاک میکنی از در پیش آیندگان
لِمَقْتِكَ وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ
دشمنی ترا و هلاک مساز مرا در میان آنکه هلاک میکنی از گردیدگان از راه تو

مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ

عَنْ سَبِيلِكَ وَنَجِّنِي مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ

از راههای تو و رهائی ده مرا از سختیهای آشوب

وَخَلِّصْنِي مِنْ لَهَوَاتِ الْبَلْوَى وَأَجِرْنِي

و خلاص کن مرا از کامهای بلا و امان ده مرا

مِنْ أَخْذِ الْإِمْلَاءِ وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوٍّ

از گرفتنی املا و در آی میان من و میان دشمنی

يُضِلُّنِي وَهَوًى يُوبِقُنِي وَمَنْقَصَةٍ تَرْهَقُنِي

که گمراه میکند مرا و آرزوئی که هلاک میسازد مرا و عیبی که فرو میگیرد مرا

تُرْهِقُنِي نسـ

وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ

و رو مگردان از من همچو رو گردانیدن از کسی که خوشنود نشوی از او

بَعْدَ غَضَبِكَ وَلَا تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ

پس از خشم خود و نا امید مکن مرا از امید داشتن در تو

فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَمْنَحْنِي

پس غالب شود بر من نومیدی از رحمت تو و مده مرا

تَمْنَحْنِي خ

بما

بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي مِمَّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ

آنچه نیست طاقت مرا بر آن پس گران کنی مرا از آنچه بار میکنی بر من از

فَضْلِ مَحَبَّتِكَ وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِرْسَالَ

زیادتی محبت خود و سر مده مرا از دست خود سر دادن

مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَلَا

کسی که نباشد خیری در آن و نه حاجتی باشد ترا بسوی او و نه

إِنَابَةَ لَهُ وَلَا تَرْمِ بِي رَمْيَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ

بازگشتی باشد مر او را و میفکن مرا افکندن کسی که افتاده باشد از چشم

رِعَايَتِكَ وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ

رعایت تو و کسی که فرو گرفته باشد او را رسوائی از

عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقْطَةِ الْمُتَرَدِّينَ

نزد تو بلکه بگیر دست مرا از افتادن افتادگان

وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ وَزَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ

و از خوف بیراه روندگان و از لغزیدن فریب داده شدگان

وَوَرْطَةِ الْهَالِكِينَ وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ

و ورطه هلاک شدگان و عافیت بده از آنچه مبتلا کرده بآن

طَبَقَاتِ عَبِيدِكَ وَإِمَائِكَ وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ

اصناف بندگان خود را و کنیزان خود را و برسان مرا بمرتبهای

مَنْ عُنِيتَ بِهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيتَ

هر که عنایت داری بآن و انعام کرده برو و خوشنود شده

عَنْهُ فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً وَطَوِّقْنِي

ازو پس زنده بداری او را ستوده شده و بمیرانیدی او را نیکبخت و در گردن کن مرا

طَوْقَ الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ وَيَذْهَبُ

طوق باز ایستادن از آنچه برطرف میسازد نیکوئیها را و میبرد

بِالْبَرَكَاتِ وَأَشْعِرْ قَلْبِيَ الْاِزْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ

برکتها را و در پوشان دل مرا باز ایستادن از زشتیهای

السَّيِّئَاتِ وَفَوَاضِحِ الْحَوْبَاتِ وَلَا تَشْغَلْنِي

بدیها و رسوائیهای گناهها و مشغول مساز مرا

بما لا

بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي

بآنچه در نمی‌یابم او را مگر بتو از آنچه خوشنود نمیکند ترا از من

غَيْرُهُ وَانْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّةٍ تَنْهَى

غیر آن و بکن از دل من محبت دنیای پست را که نهی میکند

عَمَّا عِنْدَكَ وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ

از آنچه نزد تست و باز میدارد از جستن وسیله

إِلَيْكَ وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ وَزَيِّنْ

بسوی تو و غافل میسازد از نزدیکی جستن بتو و آراسته کن

لِيَ التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهَبْ

برای من تنها بودن بمناجات تو در شب و روز و ببخش مرا

لِي عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَتَقْطَعُنِي

نگاهداری که نزدیک گرداند مرا بترس تو و ببرد مرا

عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ وَتَفُكُّنِي مِنْ أَسْرِ

از ارتکاب نمودن حرام کرده شدهای تو و رها کند مرا از بند

الْعَظَائِمِ وَهَبْ لِيَ التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ

گناهان بزرگ و ببخش مرا پاکیزه گردانیدن از چرک نافرمانی

وَاذْهَبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا وَسَرْبِلْنِي بِسِرْبَالِ

و ببر از من چرک گناهان را و بپوشان مرا به پیراهن

عَافِيَتِكَ وَرَدِّنِي رِدَاءَ مُعَافَاتِكَ وَجَلِّلْنِي

عافیت خود و در پوشان مرا ردای عافیت دادن خود و فرو پوشان مرا

سَوَابِغَ نَعْمَائِكَ وَظَاهِرْ لَدَيَّ فَضْلَكَ وَ

تمام نعمتهای خود را و آشکار کن نزد من فضل خود و

طَوْلَكَ وَأَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ

عطای خود را و قوت ده مرا به توفیق خود و راست داشتن خود

وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النِّيَّةِ وَمَرْضِيِّ الْقَوْلِ

و یاری ده مرا بر قصد شایسته و گفتار پسندیده

وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَقُوَّتِي

و کردار نیکو و وامگذار مرا به قدرت من و قوت من

دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي لِلِقَائِكَ

بی قدرت و قوت تو و رسوا مکن مرا روزی که برانگیزانی مرا برای ملاقات خود

وَلَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيْ أَوْلِيَائِكَ وَلَا تُنْسِنِي

و رسوا مگردان مرا پیش دوستان خود و فراموش مگردان مرا

ذِكْرَكَ وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ بَلْ أَلْزِمْنِيهِ

یاد خود و مبر از من شکر خود بلکه لازم گردان مرا

فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ

در حالهای سهو نزد بی‌خبریهای نادانان

لِآلَائِكَ وَأَوْزِعْنِي أَنْ أُثْنِيَ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَ

مر نعمتهای تو را و در دل افکن مرا اینکه ثنا گویم ترا به آنچه عطا کرده مرا

أَعْتَرِفَ بِمَا أَسْدَيْتَهُ إِلَيَّ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ

و اعتراف کنم به آنچه فرستاده‌ای به من و بگردان خواهش مرا به سوی تو

فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ وَحَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ

بالای خواهش خواهش‌کنندگان و سپاس گفتن مرا ترا بالای

حَمْدِ الْحَامِدِينَ وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ
سپاس گفتندگان و خوار مگردان نزد احتیاج من بسوی تو

وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسْدَيْتُهُ إِلَيْكَ وَلَا تَجْبَهْنِي
و هلاک مکن مرا بآنچه فرستاده ام آنرا بسوی تو و برپیشانی مزن مرا

بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ فَإِنِّي لَكَ
بآنچه برپیشانی زدی بآن دشمنی کنندگان مر ترا پس بدرستی که من مر ترا

مُسَلِّمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ
گردن نهنده میدانم آنکه حجة مر تراست و همانکه تو سزاوارتری بفضل

مُسَلِّمٌ

وَأَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ وَأَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ
و در نفع رساننده تری باحسان و اهل پرهیزکاری و اهل

الْمَغْفِرَةِ وَأَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ
آمرزشی و آنکه تو بآنکه عفو کنی سزاوارتری از تو بآنکه

تُعَاقِبَ وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى
عقاب کنی و آنکه تو بآنکه بپوشانی نزدیکتری از تو بسوی آنکه

أن

دعاء

أَنْ تُشْهِرَ فَأَحْيِنِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ
شهرت دهی پس زنده گردان مرا زندگانی پاکیزه که پیوسته شود بآنچه میخواهم

وَتَبْلُغُ مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ وَلَا
و برسد بآنچه دوست دارم از آنجا که نیاورم آنچه ناخوش داری و

أَرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ وَأَمِتْنِي مِيتَةَ مَنْ يَسْعَى
مرتکب نشوم آنچه نهی کرده از آن و بمیران مرا مردن کسی که بشتابد

نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَذَلِّلْنِي بَيْنَ
نور او پیش روی او و از جانب راست و خوار کن مرا پیش

يَدَيْكَ وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ وَضَعْنِي إِذَا
خود و عزیز گردان مرا نزد آفریدگان خود و پست کن مرا هنگامی

خَلَوْتُ بِكَ وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ وَأَغْنِنِي
خلوت کنم بتو و بلند کن مرا میان بندگان خود و بی نیاز گردان

عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَ
از آنکه او بی نیاز است از من و زیاده کن مرا بسوی تو احتیاج و

فَقْرًا وَأَعِذْنِي مِنْ شَمَاتَةِ ٱلْأَعْدَاءِ وَمِنْ

درویشی و در پناه گیر مرا از خوشحال کردن دشمنان و از

حُلُولِ ٱلْبَلَاءِ وَمِنَ ٱلذُّلِّ وَٱلْعَنَاءِ تَغَمَّدْنِي

فرود آمدن بلا و از خواری و رنج بپوشان مرا

فِيمَا ٱطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ ٱلْقَادِرُ

در آنچه مطلع شده بران از من بآنچه بپوشد بآن توانا

عَلَى ٱلْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ وَٱلْآخِذُ عَلَى ٱلْجَرِيرَةِ

بر گرفتن اگر نه حلم او باشد و گیرنده بر گناه

لَوْلَا أَنَاتُهُ وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا

اگر نه آهستگی او باشد و چون اراده کنی بقومی آشوبی یا بدی

فَنَجِّنِي مِنْهَا لِوَاذًا بِكَ وَإِذْ لَمْ تُقِمْنِي مَقَامَ

پس نجات ده مرا از آن بجهت پناه گرفتن بتو و چون بپا نداشتی مرا در مقام

فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقِمْنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ

رسوائی در دنیای خود پس بر پا مدار مانند آن در آخرت خود

وَٱشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مِنَنِكَ بِأَوَاخِرِهَا وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ

و شفاعت ساز برای من اوائل نعمتهای ترا با آخرهای آن و فایدهای قدیم ترا

بِحَوَادِثِهَا وَلَا تَمْدُدْ لِي مَدًّا يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي

بتازهای آن و مکش مرا کشیدنی که سخت شود با آن دل من

وَلَا تَقْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي وَلَا

و مکوب مرا مصیبتی که برود برای آن نیکوئی من و داغ مساز

تَسِمْنِي خَسِيسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي وَلَا نَقِيصَةً

مرا خسیسی که کوچک شود برای آن قدر من و نه عیبی

يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي وَلَا تَرُعْنِي رَوْعَةً

که نادانسته شود بجهت آن جای من و مترسان مرا ترسیدنی

أُبْلِسُ بِهَا وَلَا خِيفَةً أُوجِسُ دُونَهَا اجْعَلْ هَيْبَتِي

که نا امید شوم بآن و نه خوفی که در دل من ترسی در آید بغیر آن بگردان هیبت مرا

فِي وَعِيدِكَ وَحَذَرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ

در بیم دادن تو و حذر کردن مرا از عذر خواستن تو و ترسانیدن تو

وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ وَاعْمُرْ لَيْلِي بِإِيقَاظِي

و خوف مرا نزد خواندن آیتهای تو و آباد کن شب را به بیدار کردن من

فِيهِ لِعِبَادَتِكَ وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ وَتَجَرُّدِي

در آن برای پرستش تو و تنها بودن من بسبب خواندن برای تو و مجرد بودن من

بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَإِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ وَمُنَازَلَتِي

به آرمیدن من نزد تو و فرود آوردن حاجتهای خود بتو و مکرر سؤال کردن من

إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ وَإِجَارَتِي

ترا در آزاد کردن گردن من از آتش تو و زنهار دادن من

مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ وَلَا تَذَرْنِي فِي

از آنچه در آنست اهل آن از عذاب تو و وامگذار مرا در

طُغْيَانِي عَامِهًا وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّى

طغیان من سرگردان و نه در گول جهالت خود بیخبر تا

حِينٍ وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ وَلَا نَكَالًا

روزگاری و مگردان مرا پندی برای آنکه پند گیرد و نه نکالی

لِمَنِ اعْتَبَرَ وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ وَلَا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ

برای آنکه عبرت گیرد و نه فتنه برای آنکه نظر کند و مکن مکر با من در آنکه

تَمْكُرُ بِهِ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي وَلَا تُغَيِّرْ لِي

مکر میکنی با آن و بدل مکن مرا بغیر من و مده تغییر برای من

اسْمًا وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوًا

اسم را و مکن بدل برای من جسم را و فرا مگیر مرا هزوه

لِخَلْقِكَ وَلَا سُخْرِيًّا لَكَ وَلَا تَبَعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ

برای خلق خود و نه سخریه برای تو و نه پیروی کننده مگر خوشنودی تو

وَلَا مُمْتَهَنًا إِلَّا بِالِانْتِقَامِ لَكَ وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ

و نه خدمت فرموده شده مگر برای انتقام کشیدن برای تو و فهم کن مرا سرمای بخشش

عَفْوِكَ وَحَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَرَوْحِكَ وَرَيْحَانِكَ

عفو خود و شیرینی رحمت خود و روح رحمت خود و ریحان خود

وَجَنَّةِ نَعِيمِكَ وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ

و بهشت نعمت خود و بچشان مرا مزه فارغ بودن برای آنچه دوست داری

بِعَمَرٍ مِنْ سَعَتِكَ وَالاِجْتِهَادِ فِيمَا يُزْلِفُ لَدَيْكَ

بعمری   از فراخی خود   و جهد کردن   در آنچه نزدیک گرداند مرا نزد تو

وَعِنْدَكَ وَاَتْحِفْنِي بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحَفَاتِكَ وَاجْعَلْ

و نزد تو   و تحفه فرست مرا بتحفه از تحفهای خود   و بگردان

تِجَارَتِي رَابِحَةً وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ وَاَخِفْنِي

تجارت مرا   سود دهنده   و بازگشتن مرا   زیان نکننده   و بترسان مرا

مَقَامَكَ وَشَوِّقْنِي لِقَاءَكَ وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً

از مقام خود   و آرزومند کن بملاقی خود   و بپذیر بر من   توبه مرا

نَصُوحاً لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوباً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً

خالص   که باقی مگذار با آن توبه گناهان کوچک را   و نه بزرگ را

وَلَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً وَانْزِعِ الْغِلَّ

و مگذار با آن آشکارائی   و نه پنهانی را   و بکن کینه را

مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى

از سینه من   مر مؤمنان را   و مهربان کن دل مرا بر

الْخَاشِعِينَ وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ وَ

فروتنان   و باش برای من همچنانکه هستی برای صالحان   و

حَلِّنِي لِذَلِكَ حِلْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ

بیارای مرا   بزیور پرهیزکاران   و بگردان برای من زبان

صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ وَذِكْراً نَامِياً فِي الْآخِرِينَ

راستی   در آیندگان   و یاد کردن فزاینده در آخرین

وَوَافِ بِي عَرْصَةَ الْأَوَّلِينَ وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ

و برسان مرا   در عرصه   اولین   و تمام کن تمامی نعمت خود را

عَلَيَّ وَظَاهِرْ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ امْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ

بر من   و پی در پی کن کرامتهای خود در نزد من   پر کن   از فایدهای خود

يَدِي وَسُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ وَجَاوِرْ بِيَ

دست مرا   و بران بخششهای   گرامی خود را   بسوی من   و همسایه گردان مرا

الْأَطْيَبَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجِنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا

با پاکیزگان   از دوستان خود   در بهشتهای که آراستهٔ آنها را

لأصفيائك وحلني شرائف نحلك في المقامات

برای برگزیدگان خود و بپوشان مرا بزرگیهای عطاهای خود در جاهایی

المعدة لأحبائك واجعل لي عندك مقيلا

که آماده ساخته برای دوستان خود و بگردان برای من نزد خود خوابگاهی

آوي إليه مطمئنا ومثابة أتبوؤها وأقر

که جای گیرم بآن آرام گرفته و جای بازگشتی که جای گیرم در آن و روشن

عينا ولا تقايسني بعظيمات الجرائر ولا

باشد چشم را و مقایسه مکن مرا بگناهان بزرگ و

تهلكني يوم تبلى السرائر وأزل عني كل شك

هلاک مکن مرا روزی که آزموده میشود پنهانیها و زایل ساز از من هر شکی

وشبهة واجعل لي في الحق طريقا من كل

و شبهه و بگردان برای من در حق راهی از هر

رحمة وأجزل لي قسم المواهب من نوالك

رحمت و بسیار گردان برای من قسمهای بخششها از عطای تو

ووفر

ووفر علي حظوظ الإحسان من إفضالك

و وافر گردان برای من بهرههای احسان از فضل خود

واجعل قلبي واثقا بما عندك وهمي مستفرغا

و بگردان دل مرا اعتماد دارنده بآنچه نزد توست و اندیشه مرا فارغ گردیده

لما هو لك واستعملني بما تستعمل به خالصتك

برای آنچه آن مر تراست و بکار فرما مرا بآنچه بکار میفرمایی بآن خاصان خود را

وأشرب قلبي عند ذهول العقول طاعتك

و آمیخته ساز بدل من نزد بیخبری عقلها طاعت خود را

واجمع لي الغنى والعفاف والدعة والمعافاة

و جمع کن برای من توانگری و پاکدامنی و راحت و بی نیازی از رنج

والصحة والسعة والطمأنينة والعافية

و صحت و فراخی و آرام و عافیت

ولا تحبط حسناتي بما يشوبها من معصيتك

و باطل مکن نیکوییهای مرا بآنچه آمیخته بود بآن از معصیت تو

ولاخلواني بما يعرض لي من نزعات فتنتك

و نه فرو گذاري مرا | با نچه عارض شود مرا | از فسادها | از آزمايش تو

وصن وجهي عن الطلب الى احد من العالمين

و نگاهدار روي مرا | از طلب سوي كسي | از عالميان

وذبني عن التماس ما عند الفاسقين ولا

وذبني خ

و منع كن مرا | از طلب آنچه | نزد | فاسقان است | و

تجعلني للظالمين ظهيرا ولا لهم على محو

مگردان مرا | براي ظالمان هم پشتي | و نه مر ايشان را بر محو كردن

كتابك يدا ونصيرا وحطني من حيث

كتاب خود دستي | و ياري دهنده | و نگاهباني كن مرا | از آنچه

لا اعلم حياطة تقيني بها وافتح لي ابواب توبتك

كه نگاهداري مرا بآن | و بگشاي براي من درهاي توبه خود

ورحمتك ورأفتك ورزقك الواسع اني

و رحمت خود | و مهرباني خود | و روزي فراخ | كه من بسوي تو

الي

اليك من الراغبين واتمم لي انعامك انك

از رغبت كنندگانم | و تمام كن براي من انعام خود را | بدرستي كه تو

خير المنعمين واجعل باقي عمري في الحج

بهترين نعمت كنندگاني | و بگردان باقي عمر مرا | در حج

والعمرة ابتغاء وجهك يا رب العالمين

و عمره | براي طلب ذات تو

وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين

پاكان | و پاكيزگان

والسلام عليه وعليهم ابد الابدين

و درود | بر او | و بر ايشان باد | هميشه هميشه

تمام اربعين

وكان من دعائه عليه السلام يوم الاضحى ويوم الجمعة

اللهم هذا يوم مبارك والمسلمون فيه مجتمعون

ميمون خ

خداوندا | اين روزيست | مبارك | و مسلمانان | در آن جمع شده اند

فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ بِتَهَمُّدِ السَّائِلِ مِنْهُمْ وَالطَّالِبِ

در اطراف زمین تو حاضر بود خواهنده از ایشان و طلب کننده گان

وَالرَّاغِبِ وَالرَّاهِبِ وَأَنْتَ النَّاظِرُ فِي حَوَائِجِهِمْ

و رغبت کننده گان و ترسنده و تو نگرنده در حاجتهای ایشان

فَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَهَوَانِ مَا سَأَلْتُكَ

پس سوال میکنم ترا ببخشش تو و کرم تو و آسانی آنچه سوال میکنم ترا

عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ

بر تو که رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و سوال میکنم بار خدایا

رَبَّنَا بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَلَكَ الْحَمْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

ای پروردگار ما بسبب آنکه مر تراست پادشاهی و مر تراست سپاس نیست خدائی مگر تو

الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

که بردباری بزرگوار مهربان نعمت دهنده خداوند بزرگی و گرامی کردن

بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَهْمَا قَسَمْتَ بَيْنَ عِبَادِكَ

پدید آورنده آسمان و زمین هر آنچه را که قسمت کردی میان بندگان تو

المؤمنين

الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَرَكَةٍ أَوْ هُدًى

مؤمنان از نیکوئی یا عافیت یا برکتی یا هدایتی

أَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ أَوْ خَيْرٍ تَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِمْ تَهْدِيهِمْ

یا عمل کردن بطاعت تو یا نیکوئی که انعام کنی بآن بر ایشان و راه نمائی ایشان را

بِهِ إِلَيْكَ أَوْ تَرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً أَوْ تُعْطِيهِمْ

بآن بسوی خود یا بلند سازی برای ایشان نزد خود پایه یا عطا کنی ایشان را

بِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ

بآن نیکوئی از نیکوئیهای دنیا و آخرت سوال میکنم ترا بار خدایا

بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَالْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ

بآنکه مر تراست پادشاهی و سپاس نیست خدائی مگر تو که رحمت فرستی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَحَبِيبِكَ

بر محمد و آل محمد بنده تو و رسول تو و دوست تو

وَصَفْوَتِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ

و برگزیده تو و برگزیده تو از آفریدگان تو و بر آل محمد

الابرار الطاهرين الاخيار صلواة لا يقوى

که نیکوکاران پاکان خیر رسیننده رحمتی که توانا نشده

على احصائها الا انت وان تشركنا في صالح

بر شمردن آن مگر تو و شریک سازی ما را در کار شایسته

من دعاك في هذا اليوم من عبادك المؤمنين

که خواند ترا در این روز از بندگان تو مؤمنان تو

يا رب العالمين وان تغفر لنا ولهم انك على

ای پروردگار عالمیان و بیامرزی ما را و ایشان را بدرستیکه تو بر

كل شيء قدير اللهم اليك تعمدت بحاجتي

همه چیز توانایی بار خدایا بسوی تو قصد کردم بحاجت خود

وبك انزلت اليوم فقري وفاقتي ومسكنتي

و بتو فرود آوردم در این روز درویشی خود و محتاجی خود و مسکینی خود

واني بمغفرتك ورحمتك اوثق مني بعملي

و بدرستی که بآمرزش تو و رحمت تو استوارتر از من بعمل خود

ولمغفرتك

ولمغفرتك ورحمتك اوسع من ذنوبي فصل

و مر آمرزش تو و رحمت تو فراخ تر است از گناهان من پس رحمت فرست

على محمد وآل محمد وتولّ قضاء كل حاجة هي لي

بر محمد و آل محمد و بخود گیر روان کردن هر حاجتی که مراست

بقدرتك عليها وتيسير ذلك عليك وبفقري

بقدرت تو بر آن و آسان بودن آن بر تو و باحتیاج من

اليك وغناك عني فاني لم اصب خيرا قط الا

بسوی تو و بی نیازی تو از من پس بدرستی که من نرسیدم به نیکویی هرگز مگر

منك ولم يصرف عني سوء قط احد غيرك

از تو و نگردانید از من بدی هرگز کسی غیر از تو

ولا ارجو لامر آخرتي ودنياي سواك اللهم

و امید ندارم برای امر آخرت خود و دنیای خود سوای تو بار خدایا

من تهيأ وتعبأ واعد واستعد لوفادة الى

هر که آماده کرده خود را و مهیا کرده و ساز نهاده از برای روانه شدن

مخلوقٍ رجاءَ رفدِهِ ونوافلِهِ وطلبَ نيلِهِ و
او فرمیده بامید صله و عطایای او و طلب رسیدن بدو و
جائزتِهِ فإليكَ يا مولايَ كانتِ اليومَ تهيئتي
عطای او پس بسوی تو ای مولای من بود امروز تهیه کردن من
وتعبئتي وإعدادي واستعدادي رجاءَ
و ساز کردن من و آماده ساختن من و آماده شدن من بامید
عفوِكَ ورفدِكَ وطلبَ نيلِكَ وجائزتِكَ
عفو تو و صله تو و طلب رسیدن تو و عطای تو
اللّهمّ فصلِّ على محمّدٍ وآلِ محمّدٍ ولا تخيّبِ اليومَ
بار خدایا پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و نومید مگردان امروز
ذلكَ من رجائي يا من لا يُحفيهِ سائلٌ ولا
از آن امید من ای آنکه منع نکند او را سؤال کننده و
ينقصُهُ نائلٌ فإنّي لم آتِكَ ثقةً منّي بعملٍ
کم نسازد او را عطای پس به درستی که نیامدم تو را بجهت اعتماد از من به کردار

صالحٍ قدّمتُهُ ولا شفاعةِ مخلوقٍ رجوتُهُ إلّا
شایسته که پیش فرستادم آن را و نه بشفاعت آفریده که امید داشتم مگر
شفاعةَ محمّدٍ وأهلِ بيتِهِ صلواتُكَ عليهِ
شفاعت محمد و اهل بیت او رحمت تو بر او باد
وعليهم سلامُكَ أتيتُكَ مقرًّا بالجرمِ والإ
و بر ایشان باد درود تو آمدم تو را اقرار کننده بگناه و بد
ساءةِ إلى نفسي أتيتُكَ أرجو عظيمَ عفوِكَ
کرداری به نفس خود آمدم تو را امید دارم عفو بزرگ تو را

علی

الّذي عفوتَ بهِ عنِ الخاطئينَ ثمّ لم يمنعْكَ
که عفو کردی بآن از گناهکاران پس باز نداشت تو را
طولُ عكوفِهِم على عظيمِ الجرمِ أن عدتَ
درازی ایستادن ایشان بر گناه بزرگ از آنکه باز گردی
عليهم بالرّحمةِ والمغفرةِ فيا من رحمتُهُ واسعةٌ
بر ایشان برحمت و آمرزش پس ای آنکه رحمت او فراخ است

وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ

و عفو او بزرگ است ای بزرگ ای بزرگ ای بزرگوار ای بزرگوار

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعُدْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و مهربانی کن بر من برحمت خود

وَتَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَتَوَسَّعْ عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ

و تعطف کن بر من بفضل خود و گشایش ده بر من بآمرزش خود

اَللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَأَصْفِيَائِكَ

خداوندا بدرستی که این مقام از برای جانشینان تو است و برگزیدگان تست

وَمَوَاضِعَ أُمَنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي

و مرتبه‌های جاهای امینان تو در پایه بلندی که

اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدِ ابْتَزُّوهَا وَأَنْتَ الْمُقَدِّرُ

مخصوص گردانیده ایشان را بآن بتحقیق که ربودند آن را و توئی تقدیر کننده

لِذٰلِكَ لَا يُغَالَبُ أَمْرُكَ وَلَا يُجَاوَزُ الْمَحْتُومُ

مر آن را مغلوب نمیشود امر تو و در گذشته نمیشود از آنچه حتم شده

مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَأَنَّى شِئْتَ وَلِمَا

از تدبیر تو هر گونه خواستی و هر جا خواستی و برای چیزی که

أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَيْرَ مُتَّهَمٍ عَلَى خَلْقِكَ وَلَا لِإِرَادَتِكَ

تو دانا تری بآن متهم نیستی بر آفریدگان خود و نه از برای اراده خود

حَتَّى عَادَ صِفْوَتُكَ وَخُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ

تا آنکه برگشتند برگزیده‌های تو و جانشینان تو مغلوب کرده شده

مَقْهُورِينَ مُبْتَزِّينَ يَرَوْنَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا

قهر کرده شده ربوده شده میبینند حکم ترا تبدیل کرده شده

وَكِتَابَكَ مَنْبُوذًا وَفَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ

کتاب ترا افکنده شده و فریضه‌های ترا تغییر داده شده از

جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ وَسُنَنَ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً

جهتهای شرعیت تو و سنتهای پیغمبر ترا ترک کرده شده

اَللّٰهُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ

خداوندا لعن کن دشمنان ایشان را از پیشینیان و پسینیان

وَمَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَاَشْيَاعِهِمْ وَاَتْبَاعِهِمْ اَللّٰهُمَّ

وهر كه خوشنود باشد بكردار ايشان و پيروان ايشان و تابعان ايشان خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ كَصَلَوَاتِكَ

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد بدرستى كه تو ستوده بزرگوارى همچو رحمتهاى تو

وَبَرَكَاتِكَ وَتَحِيَّاتِكَ عَلَى اَصْفِيَائِكَ اِبْرَاهِيمَ

و بركتهاى تو و درودهاى تو بر برگزيدگان تو ابراهيم

وَآلِ اِبْرَاهِيمَ وَعَجِّلِ الْفَرَجَ وَالرَّوْحَ وَالنُّصْرَةَ

و آل ابراهيم و زود ده فرج و راحت و نصرت

وَالتَّمْكِينَ وَالتَّأْيِيدَ لَهُمْ اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنِي مِنْ

و دست دادن و تقويت كردن مر ايشان را بار خدايا و بگردان مرا از

اَهْلِ التَّوْحِيدِ وَالْاِيمَانِ بِكَ وَالتَّصْدِيقِ

اهل توحيد و ايمان بتو و تصديق

بِرَسُولِكَ وَالْاَئِمَّةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ

برسول تو و پيشوايان كه واجب كرده طاعت ايشان را از آنكه

يجري

يُجْرِي ذَلِكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

جارى ميشود اين با او و بر دستهاى او اجابت كن اى پروردگار عالميان

اَللّٰهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ اِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يَرُدُّ

خداوندا باز نميگرداند خشم ترا مگر حلم تو و بر نميگرداند

سَخَطَكَ اِلَّا عَفْوُكَ وَلَا يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ اِلَّا

غضب ترا مگر عفو تو و پناه نميدهد از عقاب تو مگر

رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِينِي مِنْكَ اِلَّا التَّضَرُّعُ اِلَيْكَ

رحمت تو و نميرهاند مرا از تو مگر زارى كردن بسوى تو

وَبَيْنَ يَدَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَهَبْ

و نزد تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و ببخش

لَنَا يَا اِلٰهِي مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا

ما را اى خداى من از نزد خود گشادگى بتوانايى كه بآن

تُحْيِي اَمْوَاتَ الْعِبَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيْتَ الْبِلَادِ

زنده ميكنى مردهاى بندگان را و بآن برانگيزانى مرده شهرها را

وَلَا تُهْلِكْنِي يَا إِلٰهِي غَمًّا حَتّٰى تَسْتَجِيبَ لِي وَتُعَرِّفَنِي

و هلاک مگردان مرا ای خدای من از اندوه تا آنکه اجابت کنی مرا و بشناسانی مرا

الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلٰى

اجابت کردن در دعای من و بچشان مرا مزه عافیت تا

مُنْتَهٰى أَجَلِي وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ

نهایت مدت عمر من و شاد مساز بمن دشمن مرا و دست مده او را

مِنْ عُنُقِي وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ إِلٰهِي إِنْ رَفَعْتَنِي

بگردن من و مسلط مکن او را بر من ای خدای من اگر بلند کنی تو

يرفعني وان اكرمتني فمن ذا

بلند کند مرا و اگر گرامی داری مرا پس کیست آنکه

وَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَإِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا

پس کیست آنکه پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکه

الَّذِي يُهِينُنِي وَإِنْ أَهَنْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُنِي

خوار کند مرا و اگر خوار کنی مرا پس کیست آنکه گرامی دارد مرا

وَإِنْ عَذَّبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي وَإِنْ

و اگر عذاب کنی مرا پس کیست آنکه رحم کند مرا و اگر

اهلكتني

عمل فرمان

أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ

هلاک کردی تو مرا پس کیست آنکه درپیش آید مر ترا در باره بنده تو

أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي

یا سؤال کند مر ترا از کار او و بتحقیق که دانسته ام من که نیست در

حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ وَإِنَّمَا يَعْجَلُ

حکم تو ستم و نه در عقوبت تو شتاب و جز این نیست شتاب میکند

مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ

مگر کسی که بترسد از فوت شدن و جز این نیست که محتاج میشود بستم

الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلٰهِي عَنْ ذٰلِكَ عُلُوًّا

مرد ناتوان و بتحقیق برتری تو ای خدای من از این برتری

كَبِيرًا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْنِي

بزرگی بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و مگردان مرا

لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلْنِي وَ

از برای بلا نشانه و نه از برای عقوبت خود بر پا کرده شده و مهلت ده مرا

نفسني واقلني عثرتي ولا تبتليني ببلاء على

و بیرا اندوه مرا و در گذر از لغزش مرا و مبتلا مگردان مرا ببلیه بر

اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي وتضرعي

عقب بلیه پس بتحقیق که می بینی سستی مرا و کمی چاره مرا و زاری مرا

اليك اعوذ بك اللهم اليوم من غضبك

بسوی تو در پناه میگیرم بتو بار خدایا امروز از غضب تو

فصل على محمد واله واعذني واستجير بك اليوم

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا و زینهار میجویم بتو امروز

من سخطك فصل على محمد واله واجرني واسألك

از خشم تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و زینهار ده مرا و میطلبم از تو

امنا من عذابك فصل على محمد واله وامني

ایمنی از عذاب تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ایمن ساز مرا

واستهديك فصل على محمد واله واهدني

و طلب هدایت میکنم از تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و هدایت کن مرا

واستنصرك

عدل جهان

واستنصرك فصل على محمد وال محمد وانصرني

و طلب یاری میکنم از تو پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و یاری ده مرا

واسترحمك فصل على محمد واله وارحمني واستكفيك

و طلب رحمت میکنم از تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و رحمت کن مرا و طلب کفایت میکنم از تو

فصل على محمد واله واكفني واسترزقك فصل

و کفایت کن مرا و طلب روزی میکنم از تو

على محمد واله وارزقني واستعينك فصل

و روزی ده مرا و مدد میجویم از تو

على محمد واله واعني واستغفرك لما سلف

و مدد کن مرا و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه گذشت

من ذنوبي فصل على محمد واله واغفر لي

از گناهان من و بیامرز مرا

واستعصمك فصل على محمد واله واعصمني

و طلب نگاهداری میکنم از تو و نگاهدار مرا

فَإِنِّي لَنْ أَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّي إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ

پس بدرستی که باز نگردم بچیزی که ناخوش داشته ای آنرا از من اگر خواهی تو آنرا

يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ

ای پروردگار من ای پروردگار من ای مهربان ای نعمت دهنده ای خداوند بزرگی

وَالْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتَجِبْ لِي

و کرامی کردن و اجابت کن برای من

جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَطَلَبْتُ إِلَيْكَ وَرَغِبْتُ

همه آنچه سؤال کردم از تو و طلب کردم بنزد تو و رغبت کردم

فِيهِ إِلَيْكَ وَأَرِدْهُ وَقَدِّرْهُ وَاقْضِهِ وَأَمْضِهِ

در آن بسوی تو و بخواه آنرا و تقدیر کن آنرا و حکم کن آنرا و روان ساز آنرا

وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي مِنْهُ وَبَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ

و خیر بده مرا در آنچه حکم میکنی از آن و برکت ده مرا در آن

وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَأَسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ

و تفضل کن بر من بآن و نیک بخت گردان مرا بآنچه عطا میکنی مرا از آن

وزدني

وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ

و زیاده کن از فضل خود و وسعت آنچه نزد تست پس بدرستی

وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَصِلْ ذَلِكَ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ وَنَعِيمِهَا

که تو واسع و بزرگواری و پیوند کن آنرا بخیر آخرت و نعمت

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ وَتُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

ای مهربان ترین مهربانان پس دعا کن بآنچه ظاهر شود ترا و صلوات بفرست بر محمد و آل

أَلْفَ مَرَّةٍ هَكَذَا **وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ فِي دَفْعِ الْأَعْدَاءِ** كَانَ يَفْعَلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هزار مرتبه همچنین میکرده است آنحضرت علیه السلام

إِلَهِي هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ وَوَعَظْتَ فَقَسَوْتُ وَأَبْلَيْتَ

ای خداوند من هدایت کردی پس بازی کردم و پند دادی پس سخت دل بودم و عطا کردی

الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتَ إِذْ عَرَّفْتَنِيهِ

نیکوئی را پس نافرمانی کردم پس شناختم آنچه بر آوردی چون شناسانیدی آنرا

فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقَلْتَ فَعُدْتُ فَسَتَرْتَ فَلَكَ إِلَهِي

پس طلب آمرزش کردم پس درگذشتی پس باز گشتم پس پوشانیدی پس مر تراست ای خداوند من

الحمد تقحمت اودية الهلاك وحللت شعاب

سپاس الله را که در آمده ام خود را در وادیهای هلاک و فرود آمده ام به شعبهای

تلف تعرضت فيها لسطواتك وبحلولها لعقوباتك

هستی فرو رفته ام در آنها به قهرهای ترا و بسبب فرود آمدن آنها عقوبتهای ترا

ووسيلتي اليك التوحيد وذريعتي اني لم اشرك

و وسیله من بسوی تو یگانه دانستن تو است و دست آویز من اینست که شریک نیاورده ام

بك شيئا ولم اتخذ معك الها وقد فررت اليك

بتو چیزی را و فرو نگرفته ام با تو خدائی را و بتحقیق که گریخته ام بسوی تو

بنفسي واليك مفر المسيء ومفزع المضيع لحظ

بنفس خود و بسوی تو است گریزگاه بدکردار و پناه کسی که ضایع کننده بهره

نفسه الملتجئ فكم من عدو انتضى علي سيف

نفس خود را و پناه گیرنده است پس بسا از دشمنی که کشید بر من شمشیر

عداوته وشحذ لي ظبة مديته وارهف لي

دشمنی خود را و تیز کرد برای من دم کارد بزرگ خود را و تنک کرد برای من

شبا حده وداف لي قواتل سمومه وسدد نحوي

کناره تیزی او را و حل کرد برای من زهرهای کشنده خود را و درست کرد بسوی من

صوائب سهامه ولم تنم عني عين حراسته و

تیرهای راست رونده خود را و نخفت از من چشم پاسبانی او و

اضمر ان يسومني المكروه ويجرعني زعاق مرارته

در دل آورد که بچشاند مرا مکروه و جرعه جرعه دهد مرا آب شور تلخ خود

فنظرت يا الهي الى ضعفي عن احتمال الفوادح

پس نظر کردی ای خدای من بسوی ضعف من از برداشتن چیزهای گران

وعجزي عن الانتصار ممن قصدني بمحاربته

و عجز من از انتقام کشیدن از کسی که قصد کرد مرا به کارزار خود

ووحدتي في كثير عدد من ناواني وارصد لي

و تنهائی من در عدد بسیار آنکه با من دشمنی کرد و کمین کرد برای من

بالبلاء فيما لم اعمل فيه فكري فابتداتني

ببلا در آنچه بکار در نیاورده ام در آن فکر خود را پس ابتدا کردی مرا

بِنَصْرِكَ وَشَدَدْتَ أَزْرِي بِقُوَّتِكَ ثُمَّ فَلَلْتَ

بياوري دادن ومحكم كردي پشت مرا بقوت خود پس شكستي

لِي حَدَّهُ وَصَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ عَدِيدٍ وَحْدَهُ

براي من تيزي او را وگردانيدي او را از پس جمعي بسيار تنها

وَأَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ وَجَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُوداً

و بلند كردي كعب مرا براو وگردانيدي آنچه راست كرده بود از كرده شده

عَلَيْهِ فَرَدَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ وَلَمْ يَسْكُنْ غَلِيلُهُ

براو پس باز گردانيدي او را شفا نداده خشم خود را و ساكن نشده تشنگي او را

قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهُ وَأَدْبَرَ مُوَلِّياً قَدْ أَخْلَفَتْ

بتحقيق كه به دندان گرفته است دستهاي خود را و پشت كرده برگردنده بتحقيق كه وعده خلاف كرده

سَرَايَاهُ وَكَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَانِي بِمَكَائِدِهِ وَنَصَبَ لِي

لشكرهاي او و بسا از ستم كننده كه ستم كرد مرا بحيلهاي خود و برپا كرد براي من

شَرَكَ مَصَائِدِهِ وَوَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ وَأَضْبَأَ

دام صيدهاي خود را و گماشت بر من جستجوي رعايت خود را و در كمين نشست

إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبُعِ لِطَرِيدَتِهِ انْتِظَاراً لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ

صح

بسوي من كمين نشستن شير براي شكار خود بجهة انتظار ربودن فرصت

لِفَرِيسَتِهِ وَهُوَ يُظْهِرُ لِي بَشَاشَةَ الْمَلَقِ وَيَنْظُرُ إِلَيَّ

از براي شكار كرده شده و ظاهر ميكند براي من شكفتگي چاپلوسي را و نظر ميكند مرا

عَلَى شِدَّةِ الْحَنَقِ فَلَمَّا رَأَيْتَ يَا إِلَهِي تَبَارَكْتَ وَ

بر سختي كينه پس چون ديدي تو اي خداي من بزرگي تو و

تَعَالَيْتَ دَغَلَ سَرِيرَتِهِ وَقُبْحَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ

برتري تو فساد نهاني او را و زشتي آنچه در نورديده شده است بر آن

أَرْكَسْتَهُ لِأُمِّ رَأْسِهِ فِي زُبْيَتِهِ وَرَدَدْتَهُ فِي

نگونسار كردي او را بمغز سرش در زبيه او و باز گردانيدي او را در

مَهْوَى حُفْرَتِهِ فَانْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلاً

محل افتادن گو او پس بر كنده شد پس از سركشي او خوار

فِي رِبَقِ حِبَالَتِهِ الَّتِي كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِي

در ريسمان دام خود كه بود كه تقدير ميكرد كه ببيند مرا

فيها وقد كاد ان يحل بي لولا رحمتك ما حل
دران بتحقیق که نزدیک بود که فرود آید بمن اگر نه رحمت تو بود فرود آمده
بساحته وكم من حاسد قد شرق بي بغصته
بمیان سرای او و بسا حسد برنده که در گلو او گره کرد برای من غصه خود
وشجي مني بغيظه وسلقني بحد لسانه ووحرني
و اندوهگین شد از من بخشم خود و آزرده کرد مرا بتیزی زبان خود و طعنه زد بمن
بقرف عيوبه وجعل عرضي غرضا لمراميه و
بتهمت زدن بعیبهای خود و گردانید ناموس مرا نشانه برای تیرهای خود و
قلدني خلالا لم تزل فيه ووحرني بكيده و
و در گردن انداخت خصلتهای که همیشه بود در او و طعن زد مرا بکید خود و
قصدني بمكيدته فناديتك يا الهي مستغيثا
قصد کرد مرا بمکر خود پس خواندم ترا ای خدای من فریادخواهنده
بك واثقا بسرعة اجابتك عالما انه لا يضطهد
بتو اعتمادکننده بزودی اجابت تو و دانا باینکه ستم دیده نشود

من اوى الى ظل كنفك ولا يفزع من لجا الى
کسی که جا گرفت در سایه حمایت تو و نمی‌ترسد کسی که پناه برد بسوی
معقل انتصارك فحصنتني من بأسه بقدرتك
پناهگاه انتقام تو پس نگاه داشتی مرا از شدت آن بقدرت خود
وكم من سحائب مكروه جليتها عني وسحائب
و بسا ابرهای مکروهی که گشودی آنرا از من و ابرهای
نعم امطرتها علي وجداول رحمة نشرتها
نعمتها که باراندی آنرا بر من و جدولهای رحمت که پهن کردی آنرا
وعافية البستها واعين احداث طمستها و
و عافیتی که پوشانیدی آنرا و چشمهای حادثها که برکندی آنرا و
غواشي كربات كشفتها وكم من ظن حسن حققت
پردهای اندوههایی که برداشتی آنرا و بسا از گمان نیکو که راست کردی
وعدم جبرت وصرعة انعشت ومسكنة حولت
و تنگدستی که تدارک کردی و افتادنی که برداشتی و درویشی که گردانیدی

كل ذلك انعاما وتطولا منك وفي جميعه

همه اینها از روی انعام و تفضل است از تو و در همه اینها

انهماكا مني على معاصيك لم تمنعك اسائتي

کوشش کردن است از من بر نافرمانیهای تو باز نداشت ترا بدکرداری

عن اتمام احسانك ولا حجزني ذلك عن ارتكاب

از تمام کردن احسان تو و منع نکرد این مرا از مرتکب شدن

مساخطك لا تسئل عما تفعل ولقد سئلت

چیزها که سبب غضب تو است پرسیده نمیشوی از آنچه میکنی و بدرستی که سؤال کرده شدی

فاعطيت ولم تسئل فابتدات واستميح فضلك

پس عطا کردی و سؤال کرده نشدی پس ابتدا کردی و طلب کرده شد فضل تو

فما اكديت ابيت يا مولاي الا احسانا وامتنانا

پس امتناع نکردی ابا نمودی ای مولای من مگر احسان و اکرام

وتطولا وانعاما وابيت الا تقحما لحرماتك

و تفضل و انعام و ابا نمودم من مگر از داخل شدن در حرمات تو

وتعديا

دفع اعدا

وتعديا لحدودك وغفلة عن وعيدك فلك

و درگذشتن از حدود تو و بیخبری از بیم دادن تو پس از برای تست

الحمد الهي من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا

سپاس ای خدای من از آن توانایی که مغلوب نمیشود و خداوند آهستگی که

تعجل هذا مقام من اعترف بسبوغ النعم وقابلها

شتاب نمیکند این مقام کسی است که اعتراف کرده است بتمام نعمتها و برابری کرده است آنها را

بالتقصير وشهد على نفسه بالتضييع اللهم

بتقصیر و گواهی داده است بر نفس خود بضایع کردن بارخدایا

فاني اتقرب اليك بالمحمدية الرفيعة والعلوية

پس بدرستی که من نزدیکی میجویم بسوی تو بطریقه محمدیه بلندمرتبه و طریقه علویه

البيضاء واتوجه اليك بهما ان تعيذني من

روشن و توجه میکنم بسوی تو بآنها اینکه در پناه بگیری مرا از

شر كذا وكذا فان ذلك لا يضيق عليك في

شر چنین و چنین پس بدرستی که این تنگ نیست بر تو در

وجدك ولا يتكاءدك في قدرتك وانت على

جنب تو و گران نمی‌کند ترا در جنب قدرت تو و تو ای بر

كل شيء قدير هب لي يا الهي من رحمتك ودوام

همه چیز توانا پس ببخش مرا ای خدای من از رحمت خود و همیشگی

توفيقك ما اتخذه سلما اعرج به الى رضوانك

توفیق خود آنچه فرا گیرم از او نردبانی که بالا بروم بآن بسوی خوشنودی تو

وآمن به من عقابك يا ارحم الراحمين

و ایمن گردم بآن از عقاب تو ای مهربان‌ترین مهربانان

وكان من دعائه عليه السلام في الرهبة

اللهم انك خلقتني سويا وربيتني صغيرا

بار خدایا به درستی که تو آفریدی مرا درست اندام و پروردی مرا در کوچکی

ورزقتني مكفيا اللهم اني وجدت فيما انزلت

و روزی دادی مرا کفایت کرده شده بار خدایا به درستی که من یافته‌ام در آنچه فرو فرستادی

من كتابك وبشرت به عبادك ان قلت يا عبادي

از کتاب خود و مژده داده بآن بندگان خود را آنچه فرموده‌ای ای بندگان من

الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة

که اسراف کرده‌اند بر نفسهای خود نومید مشوید از رحمت

الله ان الله يغفر الذنوب جميعا وقد تقدم

خدا به درستی که خدای می‌آمرزد گناهان همه و بتحقیق که پیش گذشته

مني ما قد علمت وما انت اعلم به مني فيا

از من آنچه دانسته‌ام و آنچه تو داناتری بآن از من پس ای

سوأتا مما احصاه علي كتابك فلولا المواقف

رسوائی من از آنچه شمرده است بر من کتاب تو پس اگر نبود موقفها

التي اؤمل من عفوك الذي شمل كل شيء

که امید دارم از عفو تو که فرا گرفته است همه چیز را

لالقيت بيدي ولو ان احدا استطاع الهرب

هر آینه می‌انداختم خود را به دست خود و اگر اینکه کسی می‌توانست که بگریزد

مِن رَبِّهِ لَكُنتُ أَنَا أَحَقَّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ وَأَنتَ

از پروردگار خود هر اینه بودم من سزاوارتر بگریختن از تو و تو

لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ

که پنهان نیست بر تو پنهانی در زمین و نه در آسمان

إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا وَكَفَى بِكَ جَازِيًا وَكَفَى بِكَ حَسِيبًا

مگر آورده آنرا و بسنده‌ئی تو جزا دهنده و بسنده‌ئی تو حساب کننده

اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنْ أَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرِكِي إِنْ

بار خدایا به درستی که طلب کننده مرائی اگر من بگریزم و دریابنده مرائی اگر

أَنَا فَرَرْتُ فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ

من فرار کنم پس اینک من این پیش توام فروتن خوار

رَاغِمٌ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لِذَلِكَ أَهْلٌ وَهُوَ يَا رَبِّ

بینی بر خاک مالیده اگر عذاب کنی پس به درستی که من از برای آن سزاوارم و آن ای پروردگار

مِنْكَ عَدْلٌ وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمِلَنِي عَفْوُكَ

از تو عدل است و اگر درگذری از من پس قدیم فرو گرفته است عفو تو

والبستني

وَأَلْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالْمَخْزُونِ مِنْ

و پوشانیده مرا عافیت خود پس سؤال میکنم بار خدایا بآنچه در خزانه است از

أَسْمَائِكَ وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ إِلَّا رَحِمْتَ

نامهای تو و بآنچه پوشیده است او را پرده‌های از جمال تو مگر اینکه رحم کنی

هَذِهِ النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ وَهَذِهِ الرِّمَّةَ الْهَلُوعَةَ

این نفس جزع کننده را و این استخوانهای پوسیده زاری کننده را

الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ

آن نفس که طاقت ندارد گرمی آفتاب را پس چگونه طاقت دارد گرمی

نَارِكَ وَالَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ فَكَيْفَ

آتش تو را و آن نفسی که طاقت ندارد آواز رعد ترا پس چگونه

تَسْتَطِيعُ صَوْتَ غَضَبِكَ فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ فَإِنِّي

طاقت دارد آواز خشم ترا پس رحم کن بر من ای خداوند پس به درستی

امْرُؤٌ حَقِيرٌ وَخَطَرِي يَسِيرٌ وَلَيْسَ عَذَابِي مِمَّا

که من مرد حقیرم و قدر من اندک است و نیست عذاب کردن من از آنچه

يَزيدُ في مُلكِكَ مِثقالَ ذَرَّةٍ وَلَو اَنَّ عَذابي مِمّا

زیاده کند در پادشاهی تو همسنگ ذره و اگر آنکه عذاب من از آنچه

يَزيدُ في مُلكِكَ لَسَاَلتُكَ الصَّبرَ عَلَيهِ وَلَحَبَبتُ

که زیاد کردی در پادشاهی تو هرآینه میخواستم از تو صبر بر آن را و دوست میداشتم

اَن يَكونَ ذلِكَ لَكَ وَلكِن سُلطانُكَ اللّهُمَّ

اینکه بوده باشد آن از برای تو و لیکن پادشاهی تو بار خدایا

اَعظَمُ وَمُلكُكَ اَدوَمُ مِن اَن تَزيدَ فيهِ طاعَةُ

بزرگتر است و سلطنت تو پاینده‌تر است از اینکه زیاد کند در آن طاعت

المُطيعينَ اَو تَنقُصَ مِنهُ مَعصِيَةُ المُذنِبينَ

اطاعت کنندگان یا کم کند از آن گناهکاری گناهکاران

فَارحَمني يا اَرحَمَ الرّاحِمينَ وَتَجاوَز عَنّي يا ذَا الجَلالِ

پس رحم کن مرا ای رحم‌ترین رحم کنندگان و درگذر از من ای خداوند بزرگی

وَالاِكرامِ وَتُب عَلَيَّ اِنَّكَ اَنتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ

و گرامی کردن و بپذیر توبه بدرستی که تو پذیرنده مهربانی

